«تخت جمشید بنایی نا تمام »!

بر اساس مطالب کتاب های

«تأملی در بنیان تاریخ ایران»

ناصر پور پیـــرار

ISNA

PHOTO: HANIEH HOSEINPOUR

تقدیم به اندیشه های آزاد ، و کسانی که چهره ناخوش آیند «حقیقت» را نیز می پذیرند.

و تقدیم به فرهیختگانی که **تاریخ کهنه ، پر دروغ** و **مندرس** کنونی را بر قامت مردم با فرهنگ و تمدن و فرهیخته **شرق میانه** و **ایران** نمی پسندند و به دنبال حقیقت و هویت حقیقی خود هستند و نه هویت افسانه ای و دروغ کنونی .

و تقدیم به وزارت آموزش و پرورش ، وزارت علوم و آموزش عالی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سایر نهادهایی که در قبال ایران و تاریخ و فرهنگ و هویت مردم ایران «مسئول» و مورد سئوال هستند ،جهت اقدامات لازمه!



« خرد آدمی را از تعصب باز می دارد و عقل داور نهایی هر برهانی است »

ناصر پورپیرار

نام کتاب : «**تخت جمشید بنایی ناتمام!**» (ویرایش اول)

مولفین : **حسام زندی - مسعود صابری** (هبوط)

بی سوادان قرن ۲۱ کسانی نیستند

که نمی توانند بخوانند و بنویسند،

بلکه کسانی هستند که نمی توانند

آموخته های کهنه را دور بریزند

و دوباره بیاموزند ...!

«الوین تافلر»

❖ دانشجویان رشته های تاریخ ، باستان شناسی و معماری می توانند بر اساس این کتاب و با ذکر منبع پاورپوینت تهیه نموده و در محافل علمی اقدام به ارایه کنفرانس و مناظرات علمی نمایند تا تحرک و پویایی ای را به فضای منجمد و قرون وسطایی کنونی دانشگاه های علوم انسانی غرب زده کنونی که کاری جز پیروی کورکورانه از تحقیقات سراپا جعل و نادرستی و توطئه غربی ندارند بازگردانند .

فهرست ...

پیش گفتار :

مطالب این کتاب نه سر ستیز با هخامنشیان دارد و نه نفی کلی تاریخ باستان ایران . بلکه با اسنادی روشن و سالم یعنی تصاویر حقیقی و **قابل رجوع** نشان می دهیم تخت جمشید بنایی است ناتمام که هیچ گاه به بهره برداری نرسیده . در واقع این بحث منفرد خود تنها بخش کوچکی است از مبحث کلان و عظیم «**تاملی در بنیان تاریخ ایران**» که نشان می دهد تمامیت و کلیت تاریخ مورد باور کنونی ، از هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان و حتی نحوه ورود اسلام به ایران و حمله مغول و صفویه و قاجاریه تا چه حد سست و داستان وار و خالی از کوچک ترین محتوای عقلانی و منطقی و نیز عدم یک تحلیل منطقی و ... بوده است .

بنا بر این مطالب این بخش تنها **"تلنگری"** است بر **اذهان مقلد** و راکد که مسحور و تسلیم هیاهوی داستانگون عام و تبلیغی رایجی در مورد تاریخ ایران شده که دهان به دهان می گردد و به قول مولانا :

خلق را تقلید شان بر باد داد

ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

تا نشان دهد که راه صحیح درک و فهم تاریخ و حقیقت آن نه نشستن کنج کتاب خانه و خواندن کتب تاریخی ، بل سیر و سیاحت و بازدید عینی از محتوای کتاب ها و آثار بجا مانده است .

در آخر می دانیم شاید عده ای با ایجاد هیاهو و فرافکنی و الصاق برچسب هایی چون **تجزیه طلب** ، **پان ترک** ، **پان عرب** و ... سعی در ایجاد اغتشاش فضای منطقی نموده و به قول معروف با جار و جنجال و **گل آلود کردن آب خواب گرفتن ماهی در سر بپرورانند** . برای خنثی کردن این توطئه هم چند تذکر می دهیم و البته "متفکرین" و "محققین حرفه ای" خوب این نکات را می دانند که :

۱-اتحاد و انسجام ملی ربطی به **تخت جمشید** و **تاریخ هخامنشیان** ای که تنها در یک قرن اخیر و توسط مورخین یهودی-غربی تدوین گردیده ندارد ، چه تا اواخر قاجار هم مردم ایران کوچک ترین اطلاعی از سلسله هخامنشیان نداشتند و مثلا کاخ داریوش و خشایار شاه را تخت جمشید می نامیدند ، اما به صورت مرموزی با وحدت ملی ای که هیچ ربطی به تاریخ ایران باستان مجعولی که ظرف یک و نیم قرن اخیر و توسط مورخان یهودی-غربی تدوین شده ، نداشته حماسه با شکوه "مشروطیت" را آفریده اند .

۲-بزرگ ترین ضربه به "اتحاد ملی" و خدمت به "تجزیه طلبی" را تاریخ جعلی کنونی انجام می دهد که با زیاده خواهی و افزون طلبی و نادیده گرفتن حقوق اقوام دیگر ایران همراه است . **می توان اثبات کرد حتی تاریخ "ترک" و "اعراب" رایج کنونی هم سرشار از جعلیاتی همانند تخت جمشید و هخامنشیان است** و در مورد آن ها

هم مطلب خواهیم نوشت . اگر تکیه و تاکید اولیه و اصلی ما تاختن به تخت جمشید و هخامنشیان است ، تنها از آن روست که وسعت جعل و تبلیغ در آن بسیار بیشتر است .

بنا بر این تنها راه اتحاد و یکپارچگی ایران زدودن دروغ ها و توهمات تاریخی تحمیل شده به تمام اقوام و درک تاریخ حقیقی می باشد .

۳- متفکرین حرفه ای که به خوبی به شیوه **"درست اندیشیدن"** و نیز **"ابزارهای استدلال"** آشنایند ، می دانند که اصول تفکر صحیح و ابزار استدلال ، اصولی لایتغیر و ثابت اند و ربطی به نژاد یا قومیت یا جریان فکری و سیاسی خاصی ندارند .

مثلا این حقیقت که **2X2=4** را هر کس بگوید درست است ، حال چه فردی مسلمان بگوید ، چه یهودی ، مسیحی ، مارکسیست ، فارس ، عرب و ...

ما هم با ارائه اسنادی سالم و محکم و عینی مطالبی را بیان کرده ایم که باید با اصول منطق و استدلال پاسخ داده شود و نه فحاشی و جنجال و فرافکنی .ضمن این که با اطمینان می گوییم که اگر هم در مطالبمان از "یهود" انتقاد کرده ایم نه به علت پیش فرض های یهود ستیزانه ، بل که بر اساس اسناد و ادله کاملا مسلم ، شفاف و واضح قضاوت کرده ایم و **انتقادمان از یهود بابت همین است که نخبگان و روشنفکران یهودی از احساسات پاک ملی مردم ایران در راستای تاریخ سازی و اهداف قومی خود سوء استفاده کرده اند** که در این مباحث این موضوع را روشن خواهیم نمود .**در واقع تاریخ بس درخشان تری از ایران باستان را زیر دروغ پرهیاهو و پر زرق و برق "تخت جمشید" تا تمام و "هخامنشیان" یهودی زده پنهان کرده اند** که ما آن تاریخ حقیقی درخشان زنده بگور شده را هم فاش خواهیم نمود .

و سرانجام ، علاقه مندان و جویندگان حقیقت اگر مطالب این کتاب به آن ها این درک و بینش را داده باشد که «تاریخ ایران» و بل جهان نیازمند بازنگری جدی است ، می توانند و باید به مجموعه عظیم و ارزشمند ۱۷ جلدی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» اثر دانشمند مرحوم استاد «ناصر پورپیرار» رجوع نمایند .

حسام زندی–آبان ۹۵

توجه : این کتاب ، ابتدا به صورت مطالبی در کانال تلگرام **@haghsabre** منتشر شده است . اگر در متن کتاب از عنوان **کانال** استفاده شده منظور همین کانال فوق است .

خوانندگان برای دریافت عکس های کتاب با کیفیت اصلی و بهتر می توانند به همین کانال و یا پیج **اینستاگرام** ما با همین آدرس و نیز آدرس سایت ما که در بالا درج شده رجوع کنند .



***مـــــــقدمـــــــه**



تصویری از موقعیت فعلی مجموعه تخت جمشید



تصویری از نمای بالای محوطه تخت جمشید

«تخت جمشید ، پارسه یا پرسپولیس ، مجموعه ای از کاخ های تشریفاتی و باشکوه بود که در زمان امپراطوری داریوش کبیر شروع به ساخت شد و حدود ۲۰۰سال آباد بود و در نخستین روز سال جدید خراج گزاران امپراطوری هخامنشیان از سراسر آسیا و آفریقا زیادی از کشورهای گوناگون به همراه پیشکش هایی در تخت جمشید جمع می شدند و هدایای خود را به شاه تقدیم می کردند و مراسم جشن های سده و نوروز برگزار می شد و ...»

- از این قبیل مطالب به وفور در مدارس ، دانشگاهها، محافل، گفتگوهای دوستانه، رسانه ها و ... به کررار گفته شده است و کمتر کسی می توان یافت از شکوه و عظمتی که از تخت جمشید برایمان گفته اند؛ بی اطلاع باشد.

حال وارد بررسی دقیق و جزء به جزء مجموعه باستانی تخت جمشید می شویم . در این بررسی ها شما را با حقایق عینی و قابل درکی آشنا می کنیم که تا کنون از سوی مراکز رسمی و آکادمیک مورد بررسی قرار نگرفته ؛ بررسی های ما مستقل و بر پایه **عینیات** است ، حقایقی که نزدیک ۱۰۰ سال است از سوی رسانه ها ، تلویزیون ، دانشگاه ها و ... سعی بر مخفی گذاردن و علنی نشدن آن ها شده .

حال باید پرسید هدف آن ها از این عدم صداقت و سانسور مطالب چه بوده ؟

قبل از شروع بحث تذکر می دهیم که این بحث ها شاید از جنبه ملی گرایی و احساسات ملی چندان خوش آیند نباشد ، در واقع ما قصد نداریم همان مطالب پر زرق و برق فریبنده کلیشه ای درباره تخت جمشید را خدمت شما ارائه کنیم . همچنین هدف ما تخریب تاریخ ملی و گذشته سرزمین مان نیست و به هیچ عنوان قصد توهین به عقاید و باورهای مردم را نداریم بلکه کار ما جنبه **فنی** و کاملا بی طرفانه دارد .

ما تنها بر اساس تصاویری واقعی موضوع را کنکاش کرده و صادقانه سعی می کنیم حقایق «تخت جمشید» را مورد بررسی قرار دهیم .

*معرفی اجـــــزاء و پنل های مختلف «تخت جمشید»

برای شروع بحث ، بهتر است با اجزا ، پنل ها و قسمت های مختلف **تخت جمشید** آشنا شویم . برای این منظور چند عکس هوایی را با هم مشاهده می کنیم :



نقشه معرفی اجزاء مختلف «تخت جمشید»

۱- پله های ورودی

۲- دروازه ی ملل

۳- آپادانا

۴- تچر

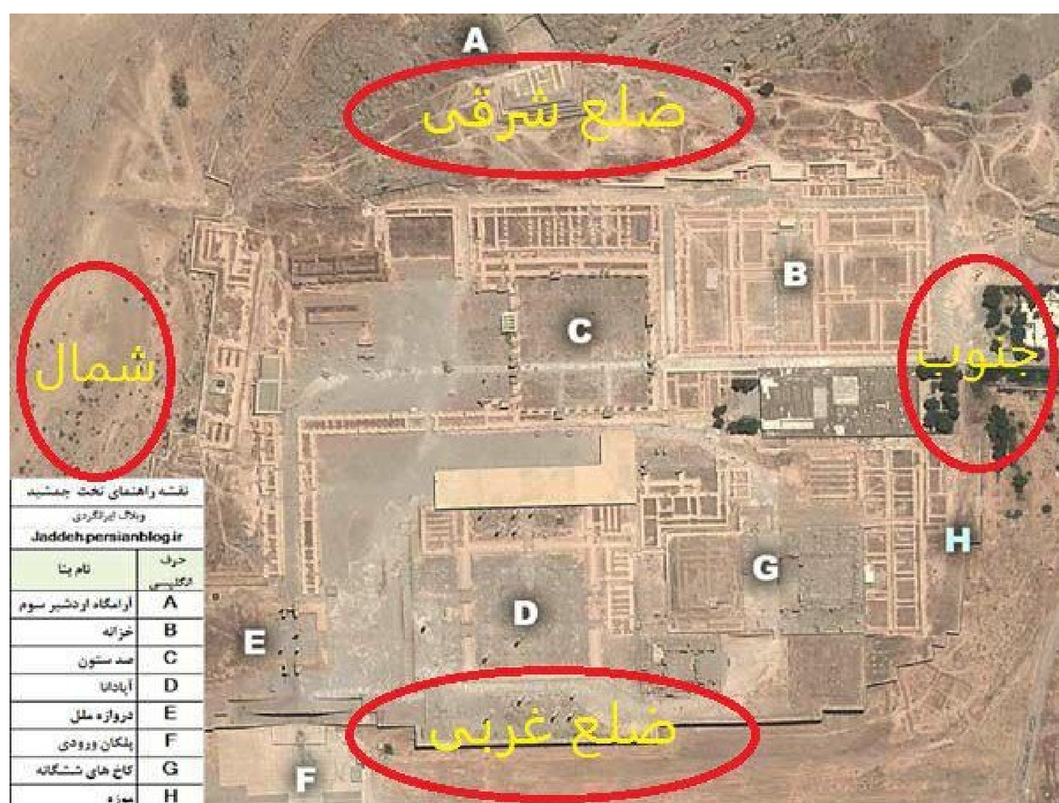
۵- هدیش

۶- ورودی میانی

۷- سه دروازه

۸- صد ستون

۹- کاخ نیمه تمام



« پلان تخت جمشید، بهمراه جهت های جغرافیایی »

لطفا تصاویر فوق را با دقت مرور کنید ، چون کمک زیادی در آشنایی با قسمت های مختلف «تخت جمشید» نموده و در درک مباحث پیش رو بسیار مهم است .

همچنین جهات جغرافیایی را نیز به خاطر بسپارید .

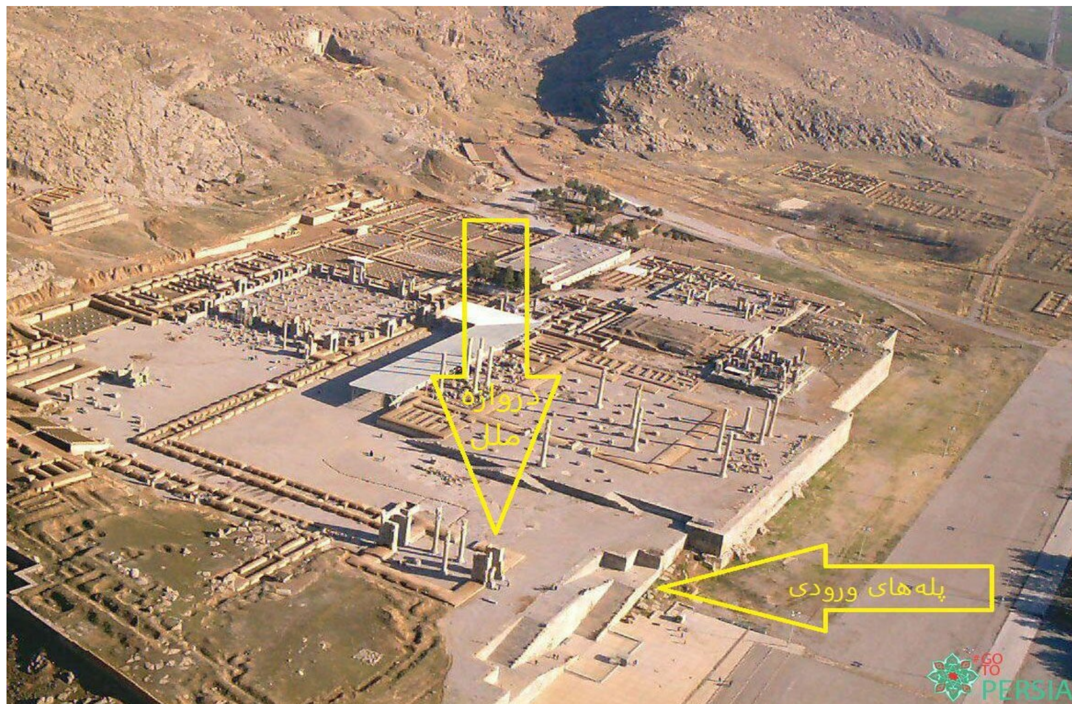
*بررسی «سکوی غربی» یا نمای اصلی تخت جمشید (ورودی تخت جمشید)

بررسی ها را از **ضلع غربی** تخت جمشید شروع می کنیم . ضلع غربی مهمترین ضلع و سمت تخت جمشید است ، زیرا ورودی تخت جمشید و پله های اصلی آن که وارد **دروازه ملل** می شود در این ضلع قرار دارد و از دروازه ملل مسیر به سمت کاخ های مختلف تقسیم شده و مهمانان هدایت می شوند . در واقع ضلع غربی سمتی بوده که راه اصلی و شاهراه پایتخت امپراطوری هخامنشیان به آن ختم می شده است.

موارد اشاره شده فوق در تصاویر زیر با فلش مشخص شده اند :

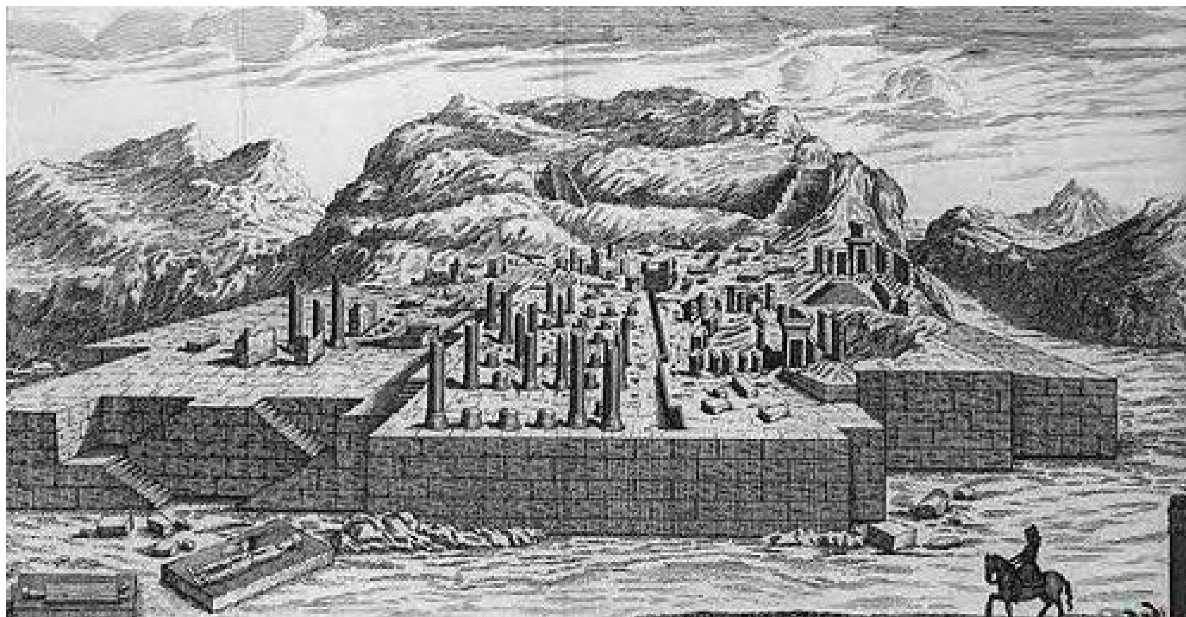


در تصویر فوق ، **جاده شاهی** را که در **جبهه غربی** تخت جمشید تا پله های ورودی اصلی امتداد دارد را مشاهده می نمایید .



تصاویر زیر ، دورنمایی کلی از ضلع غربی تخت جمشید است که به #دیوار_غربی و یا #سکوی_غربی معروف است را نشان می دهد .





حال می خواهیم ببینیم در **دیواره یا سکوی غربی** تخت جمشید (یعنی مهم ترین و به قول معروف توچشم ترین قسمت این بنای باستانی معروف و باشکوه) چه حقایقی وجود دارد ؟

حقایقی که تا کنون در هیچ کتاب یا رسانه ای به آن اشاره نشده و بیانگر نکات بسیار مهم و تکان دهنده ای است

*عدم تزئینات و حجاری در پلکان حساس و مهم ورودی تخت جمشید

همانطور که گفتیم ، ضلع غربی تخت جمشید مهم ترین بخش آن است . زیرا راه و جاده شاهی به آن ختم شده و **در واقع نمای اصلی تخت جمشید است که باید باشکوه ترین و مجلل ترین بخش آن باشد** ، زیرا مهمانان بلند پایه و مقام های سیاسی بزرگ از این بخش وارد تخت جمشید می شدند .



در واقع این بخش حکم «نما» و «ویترین» تخت جمشید به عنوان یک اثر معماری پرشکوه است . و کسانی که فارغ التحصیل رشته معماری باشند به خوبی از اهمیت خاص ، ویژه و حساس این بخش یعنی **نما** یا **View** آگاهند .

در معماری در بخش نما سعی می شود زواید بنا و عوارض ناخوش آیند مانند لوله ناودانی ، کابل های تلفن و برق ، دریچه های تهویه و ... یا کاملا زیر تزیینات نما پوشانده شود ، یا به نوعی استتار شود یا مثلا دریچه های تهویه با نصب درپوش های فلزی یا پلاستیکی متناسب با نما پوشانده شود .

در کل نمای ساختمان باید بسیار آراسته و شیک باشد و به نحو شایسته ای با نقوش مختلف تزئین شود

در تصاویر زیر همه چیز گویاست :







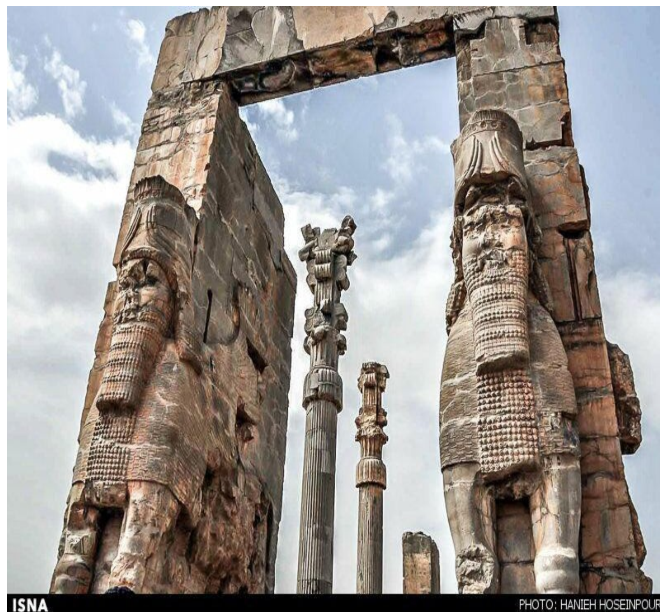
بنابراین انتظار می رود تخت جمشید نیز - به عنوان اثری معماری بین المللی- دارای بهترین و فاخرترین نماسازی باشد .

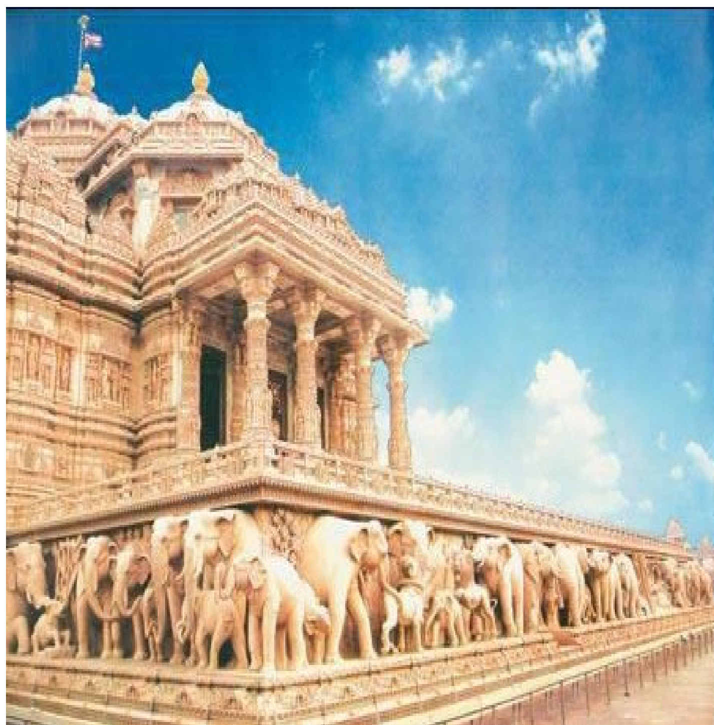
❖ اصولا در بناهایی با این درجه اهمیت که برد بین المللی دارند ، کارفرمایان حساسیت و وسواس بسیار شدیدتری روی جزئیات پروژه دارند و بهترین ، معروف ترین و زبده ترین هنرمندان را به کار می گمارند .

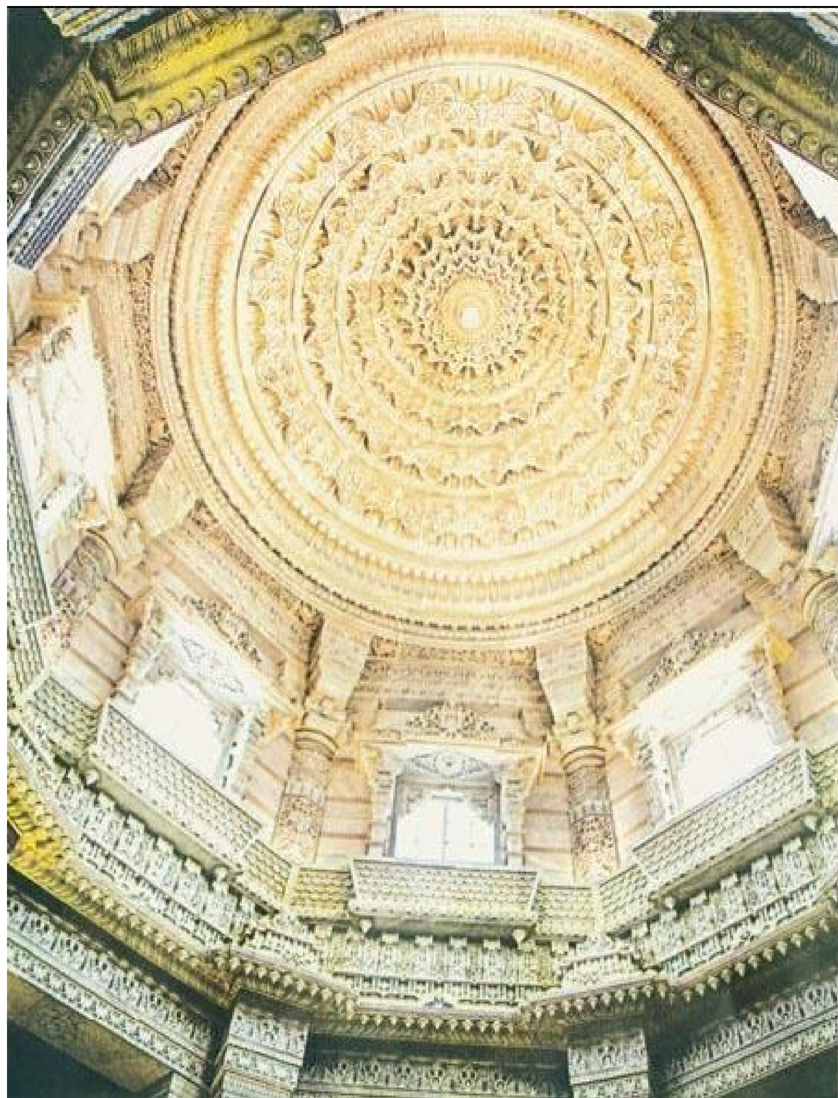
چنانکه واضح است در تخت جمشید نیز مانند هر بنای سنگی دیگر باستانی ، تزئینات بر مبنای **نقش برجسته** است . نقش برجسته هایی از ؛ «صفوف انسانی» ، «خراج گزارن» ، حیواناتی چون «شیر» ، «اسب» ، «گاو» و ... چنانکه در تصاویر زیر می بینید . (تصاویری از بخش های مختلف تخت جمشید و دیگر بناهای سنگی جهان)


ISNA
PHOTO: HANIEH HOSEINPOUR




ISNA
PHOTO: HANIEH HOSEINPOUR





«بنای باشکوه و خیره کننده آخشار دام در دهلی هند»







به جزییات و وسواس و دقت سختگیرانه و بی نظیر در جزییات تزیینات خوب دقت کنید .

خب همانطور که دیدید تمام قسمت های تخت جمشید و دیواره های آن با نقوش برجسته زیبا و هنرمندانه حجاری و تزئین شده است .

- حال سوال این است که آیا نباید ضلع غربی تخت جمشید که مهمترین بخش آن است و مهمانان در هنگام حرکت به سمت کاخ شاه کبیر هخامنشی با آن مواجه می شوند و روبروی هر وارد شونده ای است ، دارای تزئینات فاخر و مجلل که تحسین هر مهمان خارجی را بر انگیزد باشد ؟

اما با کمال تعجب اینطور نیست ، و شما هنگام بازدید از این سکوی اصلی کوچک ترین اثر و نشانه ای از نقش برجسته مثلا «شیر» ، «پادشاه» یا «اهورامزدا» سمبل دین زرتشت و هخامنشیان نمی بینید .!!!!



پلکان اصلی ورودی تخت جمشید بدون کوچک ترین تزئینات!!!



در تصاویر قدیمی بجای مانده نیز سکوی ورودی تخت جمشید فاقد هرگونه نقش برجسته ای ست!!

دلیلش چیست ؟

*عدم اتمام تراش نهایی دیوار «سکوی غربی» و وجود زوائد و ناهمواری های فراوان در «سکوی غربی»

حال شاید عده ای بگویند تصمیم معماران بر این بوده که سکو به صورت ساده و بدون هیچ نقش و نگاره ای ،اما با دقت و تمیز تراش بخورد .

اما این فرض بنا بردلایل محکمی باطل است .

یک نگاه به دیوار یا سکوی غربی در تصاویر زیر بیاندازید :

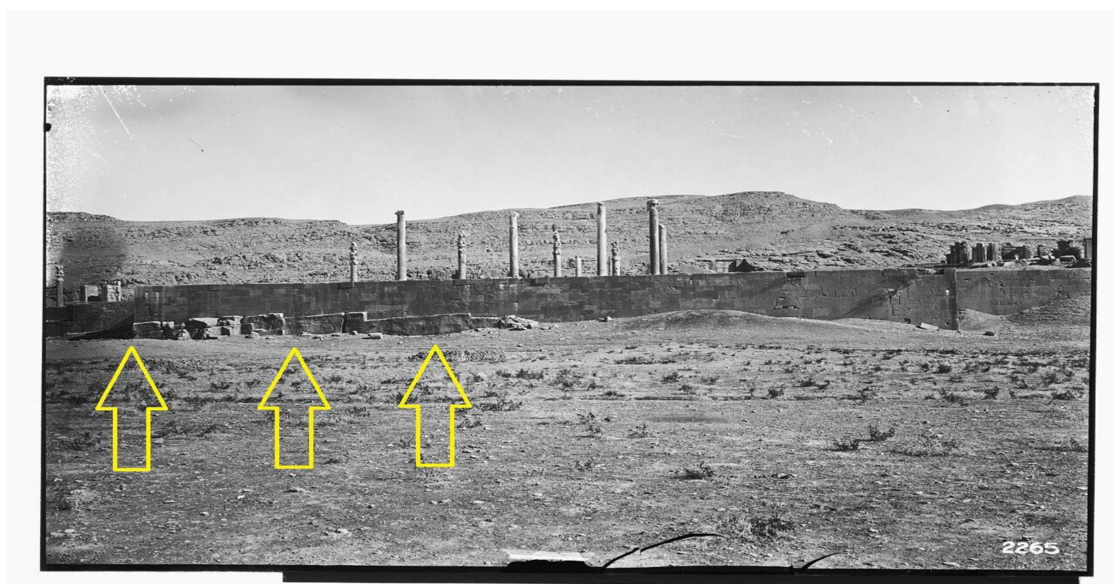




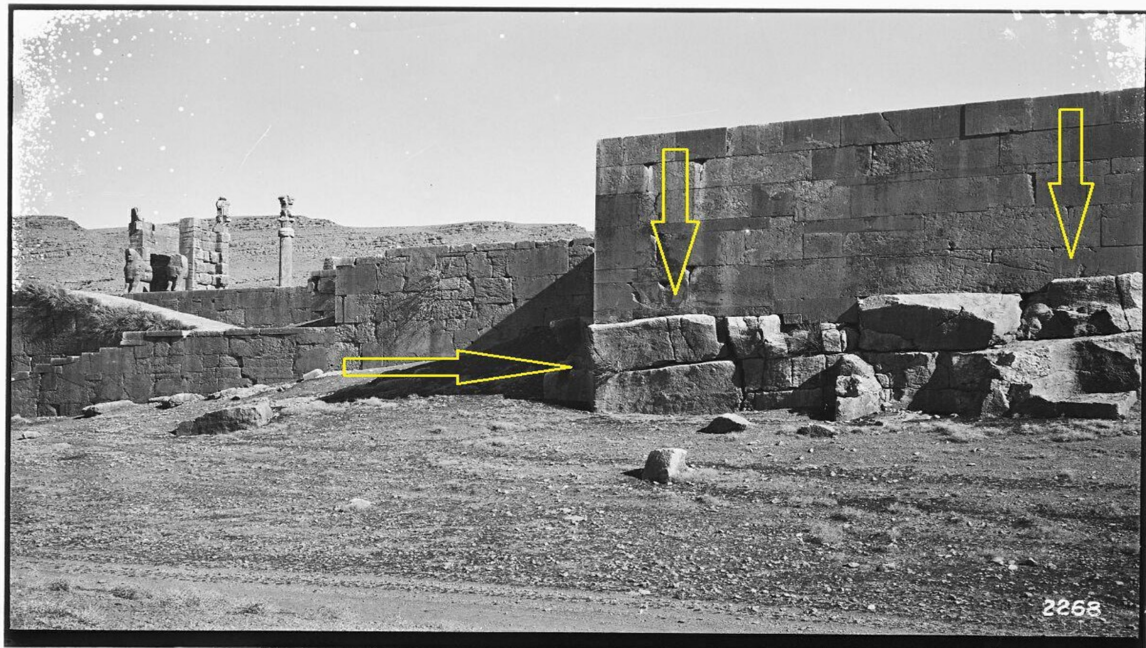


محل فلش ها برآمدگی ها و زوائد چسبیده به دیوار را نشان می دهد و فقط بیانگر این حقیقت است که کار حجاری این دیوار اصلی و مهم تمام نشده است!!

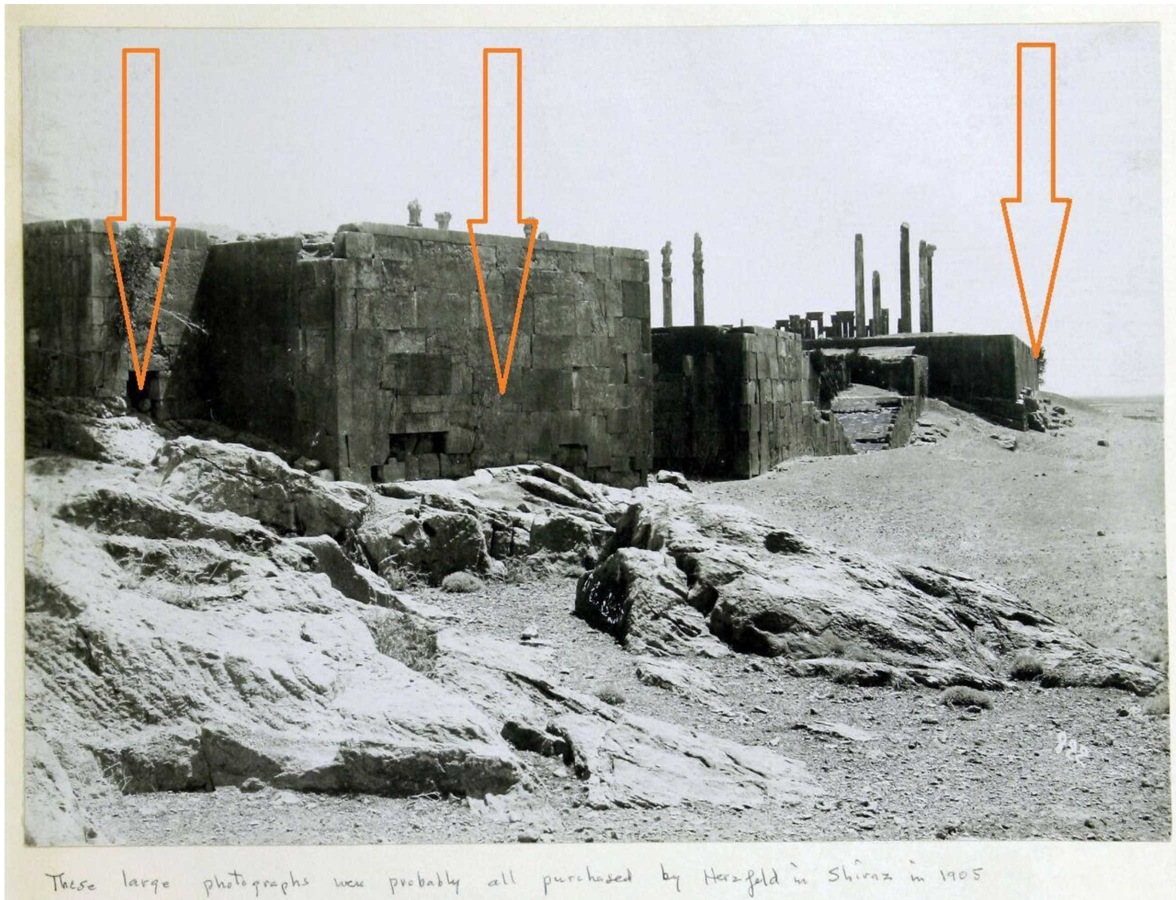
❖ چند تصویر قدیمی از دیوار غربی تخت جمشید :



در این دورنمای سکوی غربی نیز که عکسی قدیمی است از آرشیو «ارنست هرتسفلد» (یکی از کاوشگران تخت جمشید) **قوزها** و **زوائد تراش نخورده** به میزان وسیعی در سراسر سکوی غربی تخت جمشید به چشم می خورد!!



حال نزدیک تر می رویم تا جزئیات این قوزهای سنگی را بهتر ببینیم . در واقع این قوزها باید توسط تراش کاران از بلوک های سکو جدا و دیوار هموار می شد ، درست مانند بلوک های بالاتر.



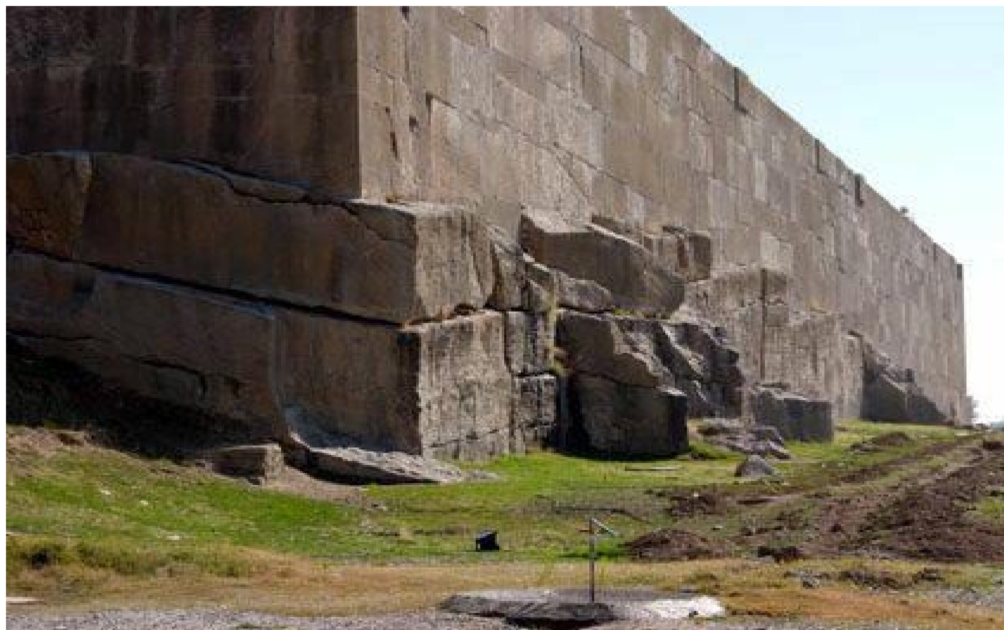
به قوزهای سنگی بزرگ نزدیک لنز دوربین دقت کنید . آیا عاقلانه است که نمای ورودی یک بنای کاخ پرشکوه که آن را گوهر معماری جهان باستان معرفی می کنند دارای چنین سهل انگاری و نواقصی باشد



این هم بخش دیگری از سکوی طولانی غربی تخت جمشید . به زوائد سنگی پای سکو نگاه کنید.

آیا حتی مالک حاشیه نشین یک ساختمان هم می پسندد جلوی خانه اش چنین ناهمواری هایی خودنمایی کند ؟؟؟

به پیوست تصاویر قبل ، حال این تصاویر را بدون شرح می بینیم:



زوائد سنگی تراش نخورده در سکوی غربی و نمای ورودی تخت جمشید !!!



زوائد سنگی تراش نخورده در سکوی غربی و نمای ورودی تخت جمشید !!!

❖ اما بحث در مورد پارت اصلی تخت جمشید ، یعنی سکوی غربی یا نمای اصلی تخت جمشید را با بررسی پلکان ورودی این سکو یا در واقع همان پلکان اصلی و عظیم تخت جمشید ادامه می دهیم .

همانطور که گفته شد ، مبنای تخت جمشید بر تزئین یا نقش برجسته های عادی و سمبلیک است . این اصل بخصوص در مورد پلکان تخت جمشید کاملا مشهود است .

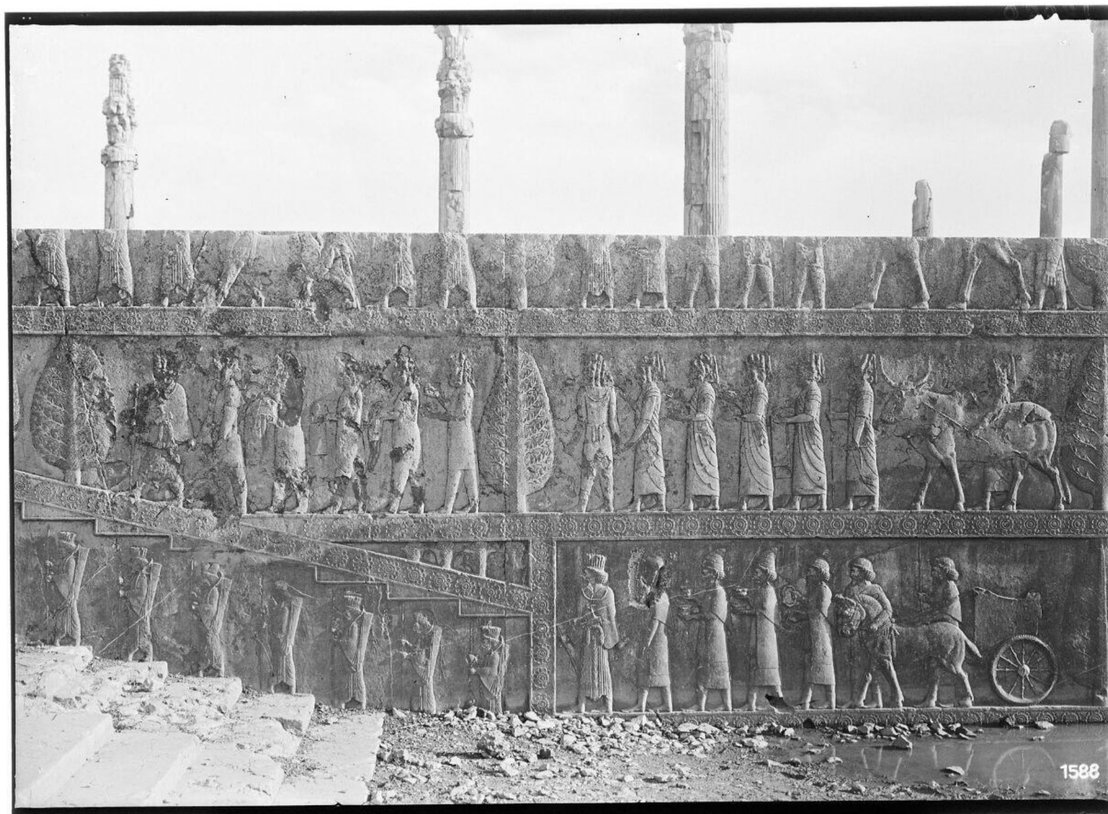
یعنی در تخت جمشید هر جا که پله وجود دارد ، دیواره های پلکان با نقوش برجسته تزئین شده است .

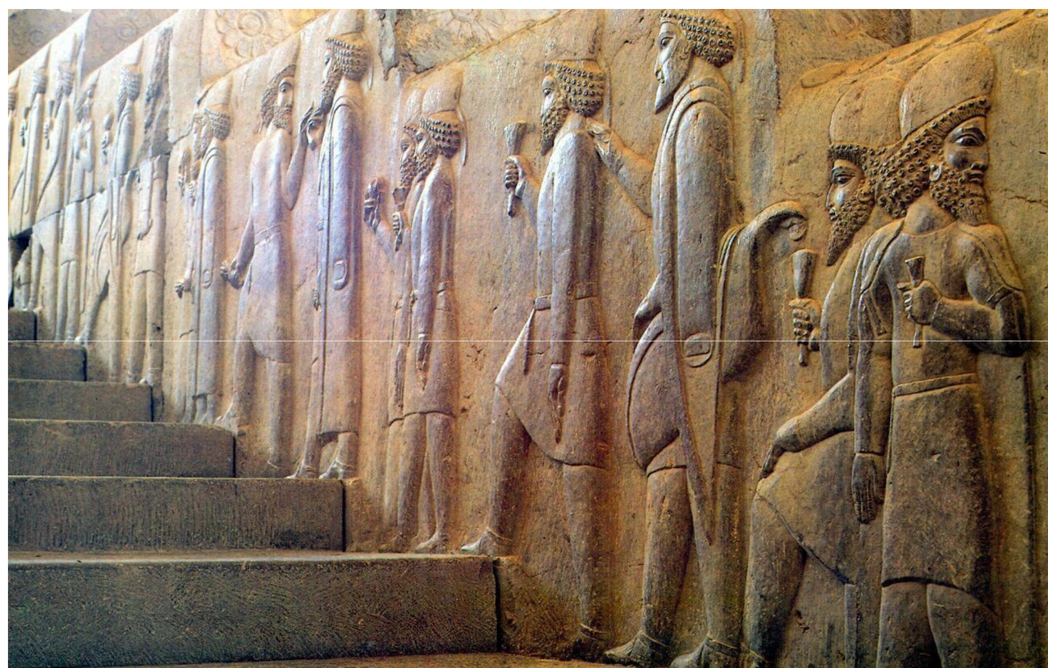


به پلکان جنب شمالی کاخ آپادانا در این تصویر هوایی دقت کنید .



این تصویر همان پلکان شمالی کاخ آپادانا است ، از نمایی نزدیک . چنانکه مشاهده می شود سراسر دیواره های این پله نقش اندازی دارد .





در تمام پله ها در تخت جمشید این اصل ، **یعنی تزئین دیوار پلکان با نقوش برجسته** ، رعایت شده است.

حال با هم نگاهی به پلکان اصلی ورودی و عظیم بنای با شکوه تخت جمشید می اندازیم .







نمونه دیگری از تصویر ورودی اصلی تخت جمشید که فاقد هرگونه نقش و نگاری است!!



در کمال تعجب پلکان اصلی ورودی تخت جمشید،

فاقد هر گونه نقش برجسته ای!!!!!!

چرا ورودی اصلی مجموعه فاقد هر گونه حجاری و نقش برجسته است کمال تعجب ، دیواره های عظیم و پرهیبت پلکان اصلی و شاه پله های ورودی تخت جمشید را فاقد کوچک ترین نقش برجسته و تزئینی می بینیم ؟

آیا چنین نقص بزرگی قابل توجیه معماری و فنی هست ؟

*نواقص عمده در «پلکان اصلی ورودی» تخت جمشید



می توان براحتی اثبات کرد که خود پله ها نیز زواید بسیاری دارد و وقتی که شخصی از پله ها بالا می رود با زواید تراش نخورده بسیاری مانند تصاویر زیر مواجه می شوید .

به راستی لااقل برای شخص من این سوال سمج مطرح می شود که چنین نواقصی آن هم در پله های اصلی و پرهیبت و با شکوه تخت جمشید که چشم هر رهگذری را به خود معطوف می کند در یک بنای باستانی بین المللی که مهمانانی والامقام ، محترم ، تیزبین ، نکته سنج و عیب بین از ملل مختلف جهان روی آن پا می گذاشتند چه توجیهی دارد !!!! اگر این پله ها ، پله های فرعی در گوشه ای کم اهمیت از تخت جمشید بود موضوع قابل توجیه بود ، اما وجود این نواقص و زواید در اصلی ترین پله های تخت جمشید و ورودی اصلی آن چه معنایی می تواند داشته باشد



این تصویر نیز برای اثبات نیمه کاره بودن تراش پله های ورودی کافیست.

***بررسی نواقص در « دروازه ی ملل »**

تا کنون دو بخش اصلی و اساسی تخت جمشید از نظر معماری را مورد بررسی قرار دادیم :

۱-نمای غربی (سکوی غربی)

۲-پله های اصلی (ورودی)

و دیدیم که از همان ابتدای ورود و مواجه شدن با تخت جمشید ، نقص ها و ایرادات اساسی معمارانه ای در این بنای باستانی وجود دارد بدین شرح :

۱-عدم تکمیل تراش اولیه و وجود قوزهای سنگی .

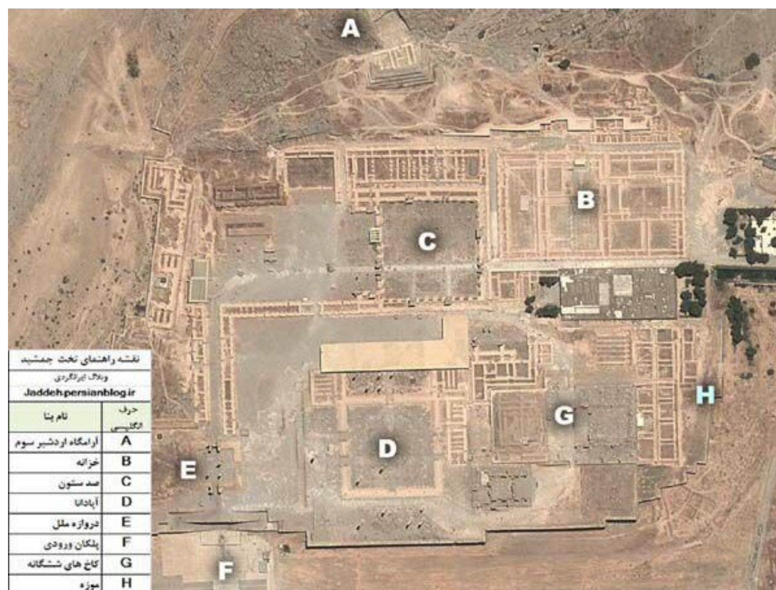
۲-عدم پرداخت و تراش دقیق نهایی بلوک ها .

۳-عدم تزئین بخش های اصلی ، ورودی با نقوش برجسته تزئینی چشم نواز.

بنا بر این تا اینجا دیدیم که «نمای اصلی» تخت جمشید ، یا به اصطلاح معماران و آرشیتکت ها **View** و **منظره** اصلی و ورودی تخت جمشید که باید شرایطی بسیار تمیز و منظم داشته باشد و به اصطلاح «دعوتگر» باشد ، نه تنها کوچکترین **«طراحی»** ای روی آن مانند تزئینات و دیگر تدابیر معمارانه صورت نگرفته ، بلکه دارای نواقص و زوائد بسیار تراش نخورده است که اثبات می کند نمای اصلی تخت جمشید هیچ گاه تکمیل نشده است !

- حال با هم از پله های اصلی بدون نقش برجسته و نا تمام تخت جمشید ، به سمت بالای سکوی اصلی یا عرش تخت جمشید که ظاهرا کاخ های با شکوه روی این سکوی سنگی عظیم ۴۰۰ در ۳۳۷ متری قرار دارند حرکت می کنیم تا پارت ها و بخش های دیگر تخت جمشید را با هم بررسی و بازبینی کنیم .

برای این منظور ، مجددا دعوت می کنیم تصویر هوایی راهنمای زیر را قبل از ورود به بررسی ها مرور کنید .



وقتی از پله ها بالا می رویم ابتدا با قسمتی معروف به **دروازه ملل** مواجه می شویم . یعنی اولین بخش از تخت جمشید همین دروازه ملل است .

به تصویر زیر که موقعیت #دروازه_ملل را با فلشی راهنما مشخص نموده دقت کنید :



❖ حال با هم نزدیک تر می رویم ، تا به بررسی و کنکاش دقیق تر سکوی تخت جمشید بپردازیم .

بنابراین نزدیک **دروازه ملل** می شویم .

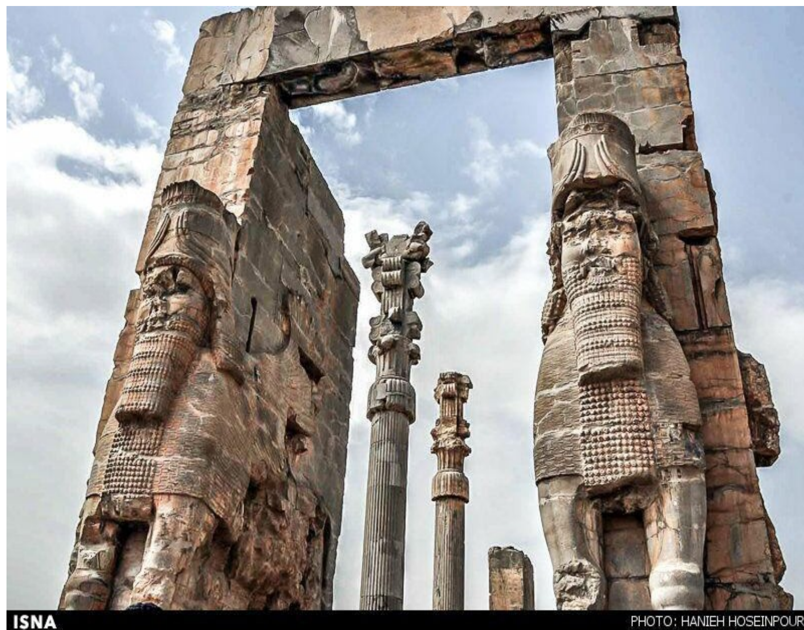
علت نام گذاری این قسمت به دروازه ملل این بوده که در واقع سفیران ملل مختلف برای ملاقات با شاه کبیر از این بخش وارد می شده اند .

یعنی در واقع این بخش گیت (Gate) ورودی تخت جمشید بوده است.

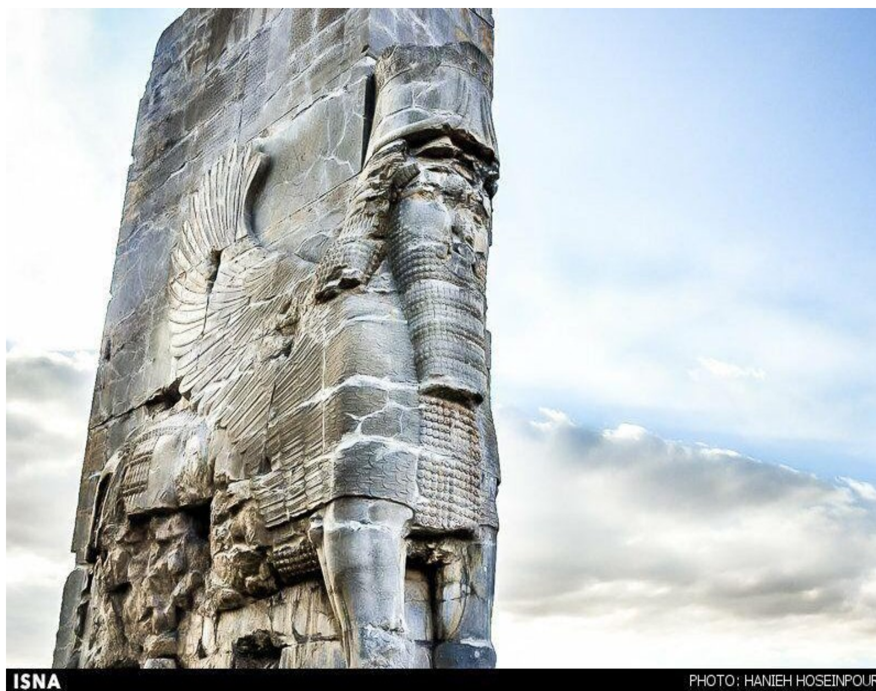
اولین چیزی که نظر وارد شوندگان را در این قسمت به خود جلب می کند ،

خودنمایی دو «اسفنکس» (مجسمه) عظیم موجودی افسانه ای

نیمی انسان ، نیمی حیوان است که با نگاه پر ابهت خود ، وارد شوندگان را نظاره می کنند .



« تصویری از اسفنکس ورودی دروازه ملل »



« تصویری از اسفنکس ورودی دروازه ملل »

❖ بهتر است بررسی ها را از دو اسفنکس عظیم دروازه ملل شروع کنیم .

این موجود خیالی که با سر انسان و تنه گاو ، همراه با دو بال و دم شیر ،در ورودی دروازه ملل خودنمایی می کند ، اقتباس از اسفنکس های بابل و آشوری است که قدمتی ۵۰۰ سال پیش از ظهور هخامنشیان دارد.

بنابراین این دو اسفنکس بومی نیست و در واقع تخت جمشید مجموعه ترکیبی از هنر ملل مختلف است .

تصویر زیر را ببینید :



«اسفنکس های بابلی ، متعلق به ۵۰۰ سال پیش از هخامنشیان که هم اکنون در موزه بغداد نگهداری می شود.»

البته اقتباس هنر تمدن های دیگر در تخت جمشید فقط به دو نمونه اسفنکس های دروازه ملل محدود نمی شود . حتی لباس و آرایش پادشاهان هخامنشی تقلیدی از پادشاهان چند قرن قبل و نامدار بابلی و آشوری بوده است .

❖ مثلا داریوش حتی ریش های خود را به تقلید از پادشاهان آشوری ، به آن مدل خاص بلند کرده و می بافته است .



« سارگون دوم ، پادشاه آشوری،۲۵۰ سال پیش از داریوش هخامنشی!! »



« تصویر دیگری از سارگون دوم »



« نماد اهورامزدا »

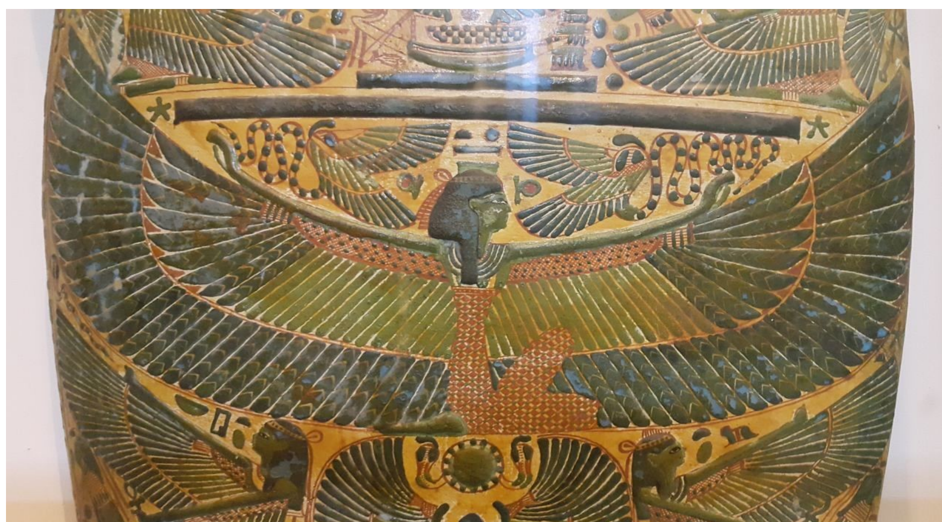


این هم نمونه آشوری اهورا مزدا، صده ها قبل از هخامنشیان ؛ آشوریان از این نماد استفاده میکردند!!

همچنین این نماد باستانی در مصر از ۳۵۰۰ سال قبل یعنی ۱۰۰۰ سال پیش از هخامنشیان وجود داشته .

نکته جالب این که این نماد به وفور در گوشه گوشه آثار باستانی مصر وجود دارد .

به تصاویر زیر که به تازگی توسط یکی از دوستان محقق (که برای این منظور به مصر سفر کرده) برایمان از مصر ، ارسال شده و از موزه قاهره می باشد دقت کنید :







❖ **بررسی دروازه ملل تخت جمشید را ادامه می دهیم .**

حتی این پنل و المان کوچک ، نکات بسیاری برای توجه دارد ، اما برای دوری از طویل شدن و طبعا کسل کننده شدن بحث برای مخاطبین محترم کانال ، فعلا موارد عمده و اصلی را بیان می کنیم و از پرداختن به جزئیات کوچک اما بیشمار فعلا خودداری می کنیم .

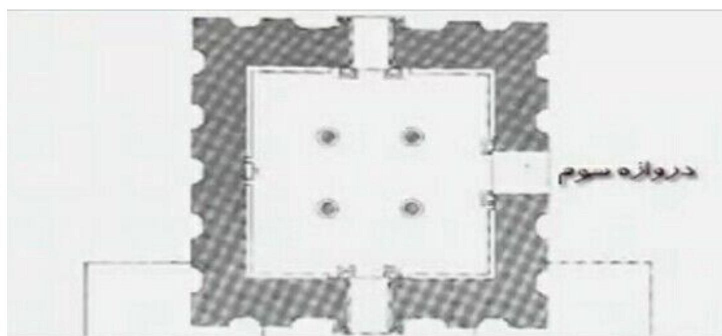
همچنین مستندی ویدئویی که تمام این بحث ها به طور کامل در آن وجود دارد را نیز در پایان برای دانلود علاقه مندان قرار می دهیم .



« تصویری دیگر از دروازه ملل »

❖ چنان که در تصاویر بالا می بینید ، دروازه ملل پانلی است که باز دید کنندگان را به قسمت های مختلف تخت جمشید هدایت می کند و دارای ۳ ورودی می باشد .

در پلان زیر این موضوع کاملا مشخص می شود :

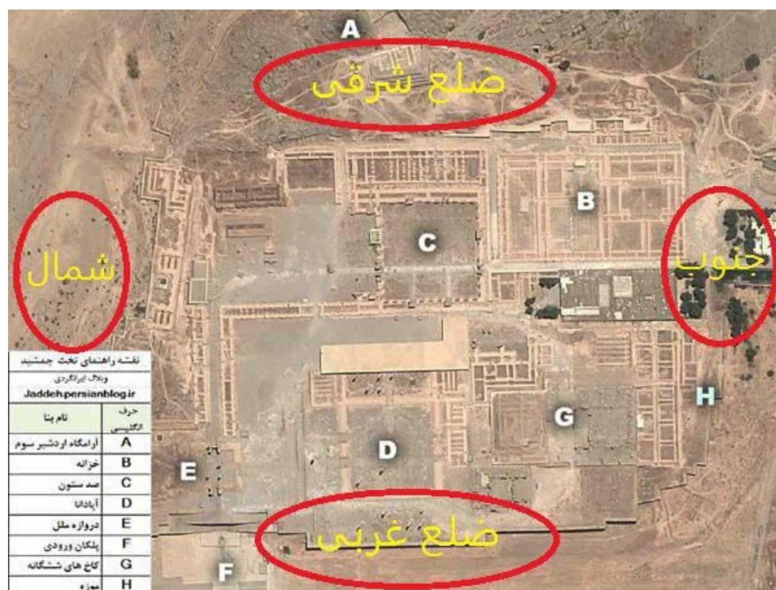


« پلان دروازه ملل »

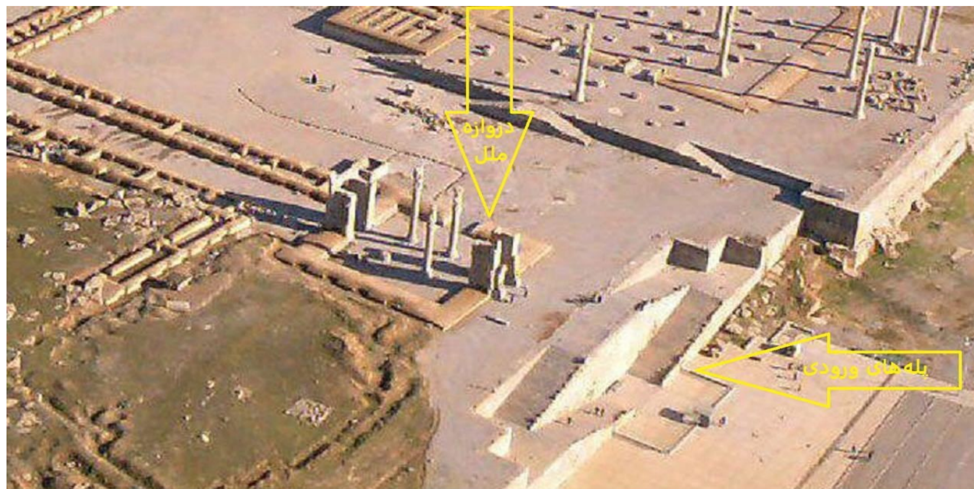
❖ پس از بالا آمدن از پله های اصلی تخت جمشید ، مدعووین و بازدیدکنندگان باید از طریق دروازه ملل به مسیر خود ادامه داده و به بخش مورد نظر (کاخ آپادانا ، کاخ صد ستون ، کاخ تچر ، کاخ هدیش ، خزانه و ...) برسند .

پس از گذر از دروازه اول ، دو دروازه دیگر پیش رو داریم ، دروازه روبرو یا همان دروازه شرقی (که به سمت خزانه و کاخ صد ستون می رود) و دروازه سمت راست وارد شونده یا دروازه جنوبی (که به سمت کاخ های آپادانا ، تچر و هدیش راه دارد) .

برای کمک به درک بهتر اجزای مختلف #تخت_جمشید و جهات مختلف جغرافیایی (شمال ، جنوب ، شرق و غرب)، مجددا عکس های قبلی را نصب می کنیم.



« پلان تخت جمشید، بهمراه ۴جهت اصلی جغرافیایی »



در این جا تمرکز و بررسی ما روی دروازه سوم است که در پلان بالا مشخص شده است .همانطور که می دانید دو دروازه شرقی و غربی دارای اسفنکس های باشکوهی به شکل زیر می باشند .



« تصویری از اسفنکس ورودی دروازه ملل »

XXX اما یک نکته مهم وجود دارد ؛ با کمال تعجب(!!)، دروازه سوم که ارزش و اهمیتش از دروازه دوم (شرقی) بسیار بیشتر است ،(چرا که به سمت باشکوه ترین و مشهورترین و اصلی ترین بخش #تخت_جمشید ، یعنی #کاخ_آپادانا ختم می شود.)

دارای یک نقص بزرگ است!!

❖ اما همانطور که در تصاویر زیر می بینید ، **این مهم ترین دروازه از سه دروازه پنل ، دروازه ملل فاقد اسفنکس های باشکوه دو دروازه دیگر است** و از آن جا که کوچکترین اثری در اندازه یک سنگ خورده هم از بقایای چنین اسفنکسی در این دروازه باقی نمانده و توسط هیچ باستان شناسی کشف نشده، تا فرض کنیم وجود داشته و در گذر زمان خراب شده ، بنا بر این مسلم است که این دروازه فاقد چنین اسفنکسی بوده ،

❖ **یا به طور خلاصه نتیجه این که ، دروازه ملل هیچگاه تکمیل نشده است**



« تصویری از دروازه سوم ،رو به آپادانا، فاقد اسفنکس » !!!



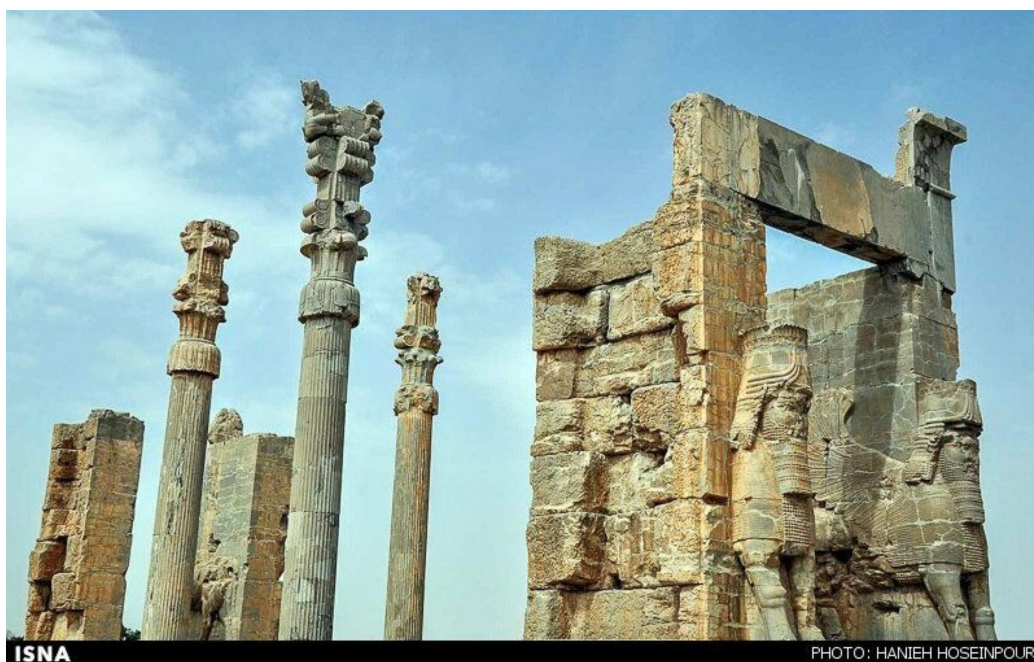
در این تصویر از بالا ,کاملا وضعیت دروازه سوم مشخص است.!!



در این تصویر به وضوح دو دروازه در چپ و راست می بینیم که دارای اسفنکس هستند ولی در دروازه سوم که به سمت کاخ باشکوه آپادانا ، یعنی اصلی ترین و مهم ترین و باشکوه ترین بخش تخت جمشید چنین حجاری هایی وجود ندارد!!



بدون شرح !



بدون شرح !

❖ آخرین بخش بررسی #دروازه_ملل را در دو قسمت ارائه مي كنيم .

همان طور که گفتیم **درواز ملل** دارای سه دروازه می باشد :

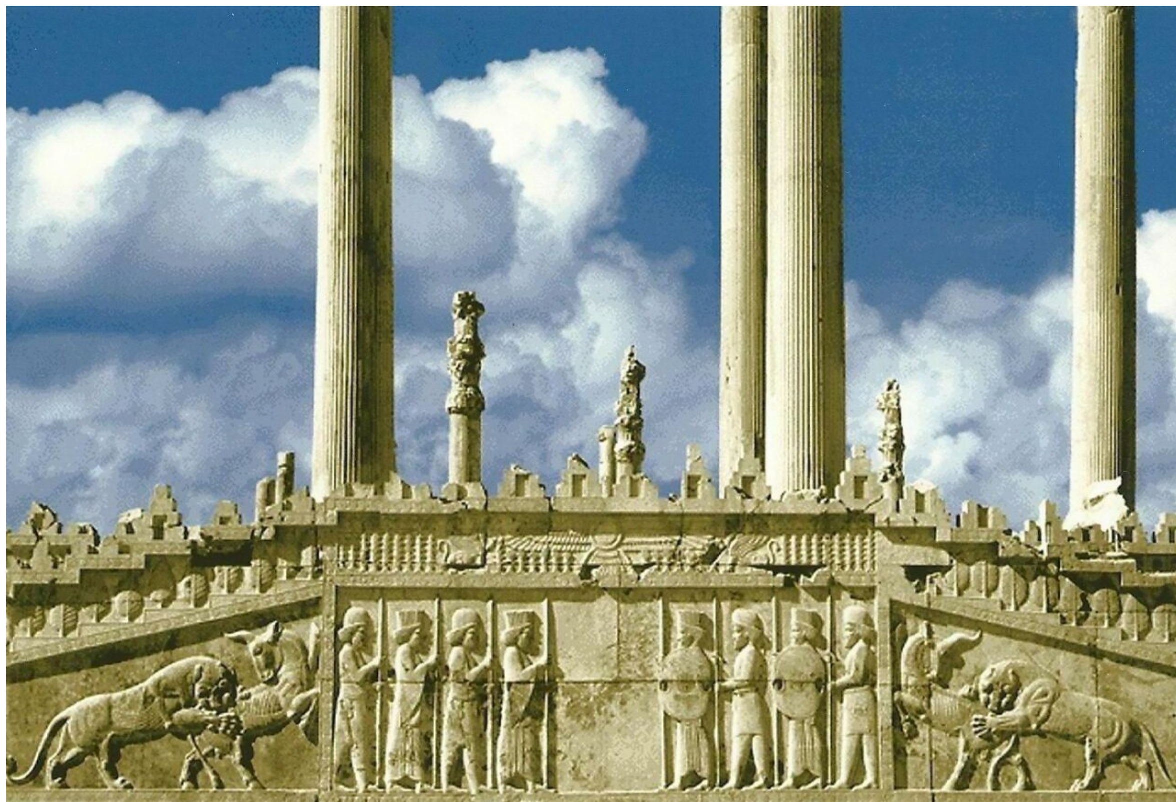
- ❖ دروازه اول (غربی)
- ❖ دروازه دوم (شرقی)
- ❖ دروازه سوم (جنوبی)





« به دروازه جنوبی که فاقد هر گونه اسفنکسی است توجه کنید »!!

همانطور که معلوم کردیم ، اتفاقا دروازه سوم (جنوبی) بنا بر دلایلی منطقی و محکم ، **از جمله باز شدن به سمت کاخ با شکوه آپادانا** ، که اصلی ترین و با شکوه ترین قسمت تخت جمشید است و در واقع تالار عمومی و اجتماع باشکوه مهمانان بلند مرتبه و برگذاری مراسم و نمایشات سنتی و جشن ها و نیز محل سخنرانی و دیدار از شاه هخامنشی بوده ، پس نتیجتا دارای اهمیت بسزایی است.



« تصویری از کاخ با شکوه اپادانا »

و دلیل دوم که تایید کننده این مطلب است ، این که عرض این دروازه حدود ۱ متر از دو دروازه دیگر بزرگ تر است !!

اما چه باید گفت ، وقتی این دروازه اصلی و مشهور «فاقد» اسفنکس های دو دروازه کم اهمیت دیگر است ؟!

اسفنکس هایی که سمبلیک و مفهومی بوده و توجه و تفکر عبور کنندگان از این دروازه را به خود جلب می کردند .

❖ به راستی لحظه ای تصور و تخیل کنید که عبور از این دروازه خالی و بدون دیواره های اسفنکسی چه حال و هوایی دارد ؟

بنا به دلیل کاملا قانع کننده و بدون تعصب ، نمی توان تصور کرد که این دروازه در گذشته دارای اسفنکس بوده ، اما با گذشت زمان (در طول۲۵۰۰ سال) **تخریب شده باشد** ، زیرا :

- اولا هیچ باستان شناسی در هیچ منبعی ، گزارشی از این که آثاری از این اسفنکس های #تخریب شده ، در طی اکتشافات طولانی مدت باستان شناسی به دست آمده باشد ارائه نداده است .

زیرا اگر این اسفنکس ها زمانی وجود داشتند و به علت **تخریب** و فرسایش از بین رفته باشند ، #به_هرحال_باید_آثاری_هر_چند_ناچیز_از_خود_باقی_میگذاشت.

- دوما ، چرا تخریب و فرسایش شامل حال اسفنکس های سرحال و قبراق دو دروازه دیگر نشده ؟!!



به علامت گذاری هایی که روی تصاویر انجام داده ایم توجه کنید.



اما هنگام خروج از کریدور دروازه ملل و حرکت به سمت کاخ با شکوه آپادانا ، اگر نا خود آگاه به سمت چپ خود ، یعنی سمت شرق نگاه کنید ، چند متر آن طرف تر و درست کنار دروازه شرقی ، با تکه سنگی مکعبی شکل و توخالی مواجه می شوید. (دایره سبز)

❖ **اما این تکه سنگ خوش شکل چیست و چه کارکردی داشته ؟**

با هم از نزدیک ، این سنگ را بررسی می کنیم :



محل فلش، همان سنگ توخالی مورد بحث را نشان می دهد.



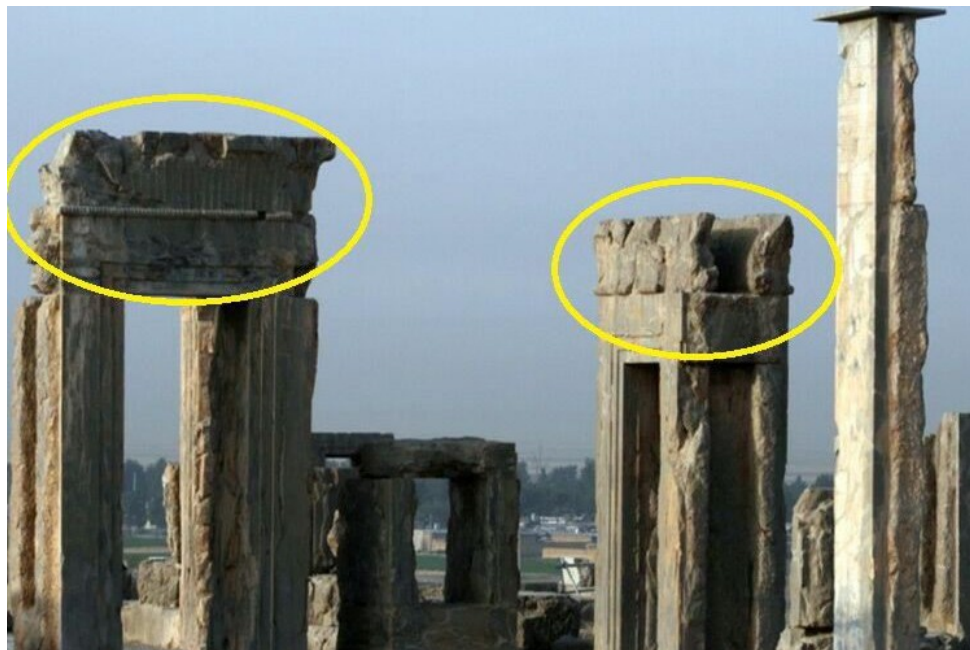
این تکه سنگ ، کنجکاوی هر بیننده ای را به خود جلب می کند و نوع کارکرد آن موجب سوال هر بازدید کننده ای است .

البته راهنماهای حاضر در تخت جمشید ، که توریست ها را راهنمایی می کنند ، ادعا دارند که این تکه سنگ حوض است !!!!

اما کارکرد حقیقی این تکه سنگ تو خالی چیست ؟

تصاویر زیر شاید پاسخی منطقی باشد به این سوال :

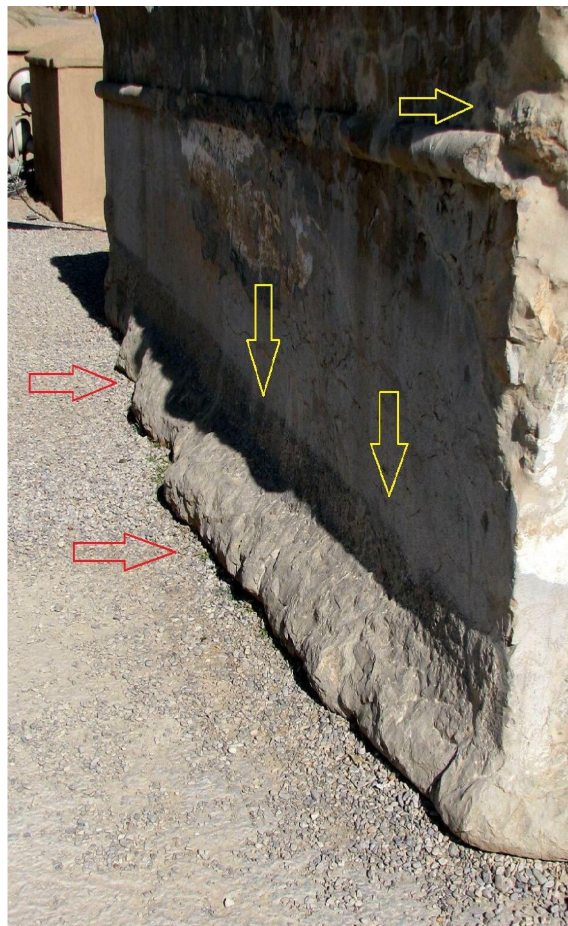




بله ، این تکه سنگ به احتمال زیاد قسمتی از سقف اسفنکس های دروازه های دروازهملل است ، درست شبیه تصاویر فوق .

اما همانطور که در این تکه سنگ مکعبی می بینیم ، داخل آن خالی است . باید گفت علت آن این بوده که از وزن سنگ کاسته شود تا راحت تر بتوان آن را در تاج سقف این دروازه و به ارتفاع حدود ۱۰ متر منتقل کرد .





به محل فلش ها دقت شود

اما فقط با کمی دقت در این قطعه سنگ ، نکات بسیاری برای فهمیدن وجود دارد !!

کار تراش این قطعه سنگ هم که قرار بوده قسمتی از سقف با شکوه دروازه های ورودی تخت جمشید بر فراز اسفنکس های با شکوه باشد ، باز هم نا تمام است !!!!

چنانکه در تصاویر بالا می بینید ، نه تنها نقش اندازی و حجاری نشده است ، بلکه حتی هنوز کار پرداخت اولیه آن نیز به اتمام نرسیده است و زوائد فراوانی در سراسر لبه های فوقانی و تحتانی آن قابل مشاهده است که حجار ، کار تراش نهایی این زوائد را به اتمام نرسانده .

بزرگ ترین دلیل نیمه تمامی این قطعه سنگ هم این است که هنوز روی زمین قرار دارد . زیرا کار نهایی روی آن به اتمام نرسیده تا توسط کارگران بالا برده شود و روی اسفنکس ها قرار بگیرد .

حال حتی اگر این قطعه سنگ راحوض هم فرض کنیم باز منطقی به نظر نمی رسد که یک حوض در قسمتی با این اهمیت از تخت جمشید که جلوی چشم همگان است ، این طور نا تمام و بدون نقش اندازی به حال خود رها شود !!

در این جا بررسی دروازه ملل را خاتمه داده و به بررسی کاخ آپادانا می پردازیم .

*بررسی کاخ آپادانا (مهم ترین بخش و کاخ تخت جمشید)

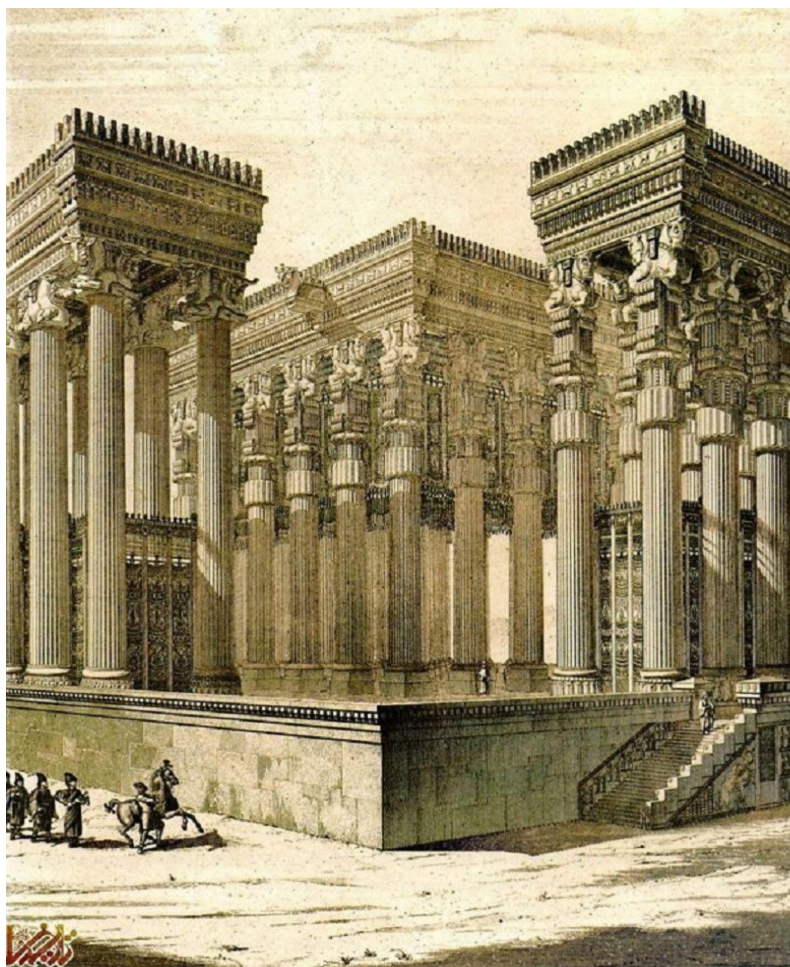
اما اکنون ، ادامه بررسی های تخت جمشید را با بررسی **اصلی ترین و مشهورترین** بخش آن یعنی **تالارآپادانا** ادامه می دهیم .

قبل از آن لازم است یاد آوری کنیم که تخت جمشید ، نه یک ساختمان واحد و یکپارچه ، بلکه مجموعهای از پنل ها و بخش ها (ساختمان ها) ی مختلف است ، که ما به بررسی تک تک این پنل ها به شرح زیر خواهیم پرداخت (که موارد ۱ و ۲ و ۳ مورد بررسی قرار گرفته) :

1. سکوی غربی (نمای اصلی و ورودی تخت جنشید)
2. پله های ورودی اصلی
3. دروازه ملل
4. کاخ و تالار آپادانا
5. کاخ صد ستون
6. کاخ داریوش (تچر)
7. ۷-کاخ خشایارشا(هدیش)

❽ کاخ نیمه تمام
❾ خزانه و بخش جنوبی تخت جمشید
❿ موزه

مجدد یادآور می شویم که مرور توئم با دقت تصویر زیر ، کمک شایانی به آشنایی با قسمت های مختلف تخت جمشید و جهات جغرافیایی آن می نماید :



« تصویر بازسازی شده و **خیالی** از کاخ آپادانا »

❖ همانطور که گفتیم ، آپادانا ، **مهم ترین و با شکوه ترین بخش تخت جمشید است** و تمام زیبایی و شکوه تخت جمشید تقریبا در این کاخ مشهور خلاصه شده است .

یعنی تالار اجتماعات و برگزاری جشن های با شکوه نوروز و ... در این بخش بوده .

بنا براین ، این موضوع **باعث جذابیت و هیجان صدچندان بررسیهای منتقدانه تخت جمشید می باشد .** به خوانندگان کانال قول می دهیم که یکی از جذاب ترین و نایاب ترین بررسی ها و حقایق را برای اولین بار در این کانال خواهند خواند ، که تا کنون سابقه نداشته و مطالب تکراری و کلیشه ای نیست .

مطالب و حقایقی که تا کنون در هیچ مرجع و منبعی بیان نشده و حتی اکثر اساتید رشته باستان شناسی و تاریخ ، نیز از آن آگاه نیستند و در این موضوعات دقت لازم را نکرده اند.

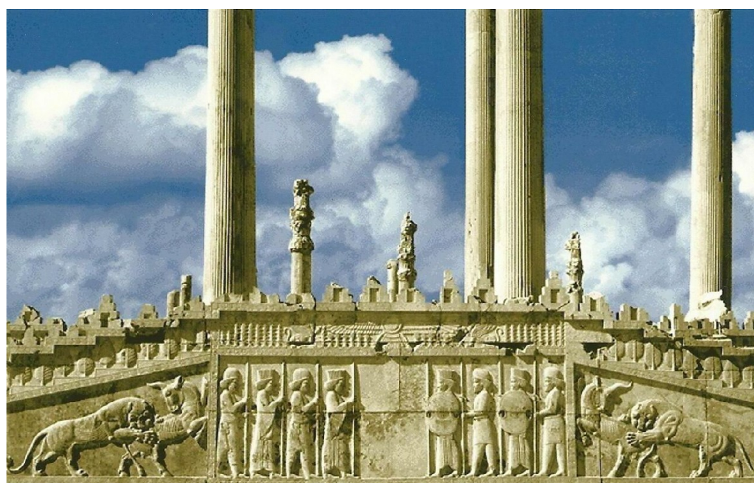
❖ **اریک اشمیت** ، بزرگ ترین دانشمند غربی است که در حوزه ی تخت جمشید تخصص دارد و کتاب ۳ جلدی تخت جمشید او ، **مهم ترین ، اساسی ترین و مفصل ترین کتاب در سطح جهان در باره تخت جمشید است .**

اشمیت ، این گونه به اهمیت آپادانا ، در کتابش اشاره کرده :

«ساختمان تالاربزرگ **آپادانا**،که **عالی ترین و باشکوه ترین و وسیع ترین ساختمان های تخت جمشید است** ، توسط بنیان گذار این مکان تاریخی یعنی #داریوش_اول طرح ریزی و آغاز گردید» .

(اریک اشمیت ، تخت جمشید ، جلد اول _ ص ۷۰)

قبل از بررسی آپادانا ، با هم تصاویری از آن را می بینیم ؛




MEHR




9
8
2
7
6
1
3
5
4



در واقع **پنل شماره 3** در تصویر فوق موقعیت دقیق « آپادانا » را در روی سکوی تخت جمشید نشان می دهد .

* آپادانا و حجاری های ناتمام و ناقص عدیده در آن !

از این لحظه بررسی جامع و مفصل **مشهورترین و اصلی ترین قسمت تخت جمشید یعنی آپادانا** را شروع می کنیم که حقیقتا بسیار طولانی و سرشار از نکاتی بس آموزنده و بی نظیر است ، به طوری که خواننده پس از آگاهی از این نکات (بخصوص افرادی که از نزدیک از تخت جمشید بازدید کرده اند) تعجب خواهد کرد که تا کنون **چطور متوجه چنین موارد آشکار و پیش پا افتاده ای نشده است ؟ !!**

اینجاست که خواننده ، با تلنگری از خواب و غفلت بیدار خواهد شد و به تدریج هوشیاری خود را بازیافته و به عمق تقلب در بیان تاریخ و جادو و مسحور شدگی چشم و عقلش توسط ساحران اغفال گر معرکه گیر تاریخ ایران باستان پی خواهد برد .

به هر حال ما سعی می کنیم با این بررسی ها و بنا بر استعداد و ظرفیت هر شخص و میزان تعصب یا حقیقت جویی او ، چشم های مسحور و عقل های گرفتار جادو و هیپنوتیزم را با داروی **باز اندیشی** و **تفکر مستقل** و **با اختیار** و به دور از تلقین ها و پیش فرض های موجود به تدریج شفا داده تا درک واقعی تری از مسائل عصر و زمان خود داشته باشد .



چنانکه در تصویر فوق مشاهده می کنید ، **کاخ آپادانا** باز بر روی سکویی مضاعف بنا شده و راه اصلی دستیابی به سطح آن ، یک رشته پلکان زیبا و مجلل است با حجاری ها و نقوش هنری زیبا و پر کار .

❖ در تصویر زیر ، از نزدیک بخشی از این پله های مجلل را مشاهده می نمایید .



« پله های ورودی کاخ آپادانا »

حال می خواهیم خود را در فضای ۲۵۰۰ سال پیش فرض کنیم و همگام و همقدم با مهمانان بلند پایه وخراج گذاران هخامنشیان ، از این پله های جلب کننده و دعوت گر که مهمانان را به عبور خاطره انگیز از خود فرا می خواند بالا رفته تا به **کاخ پرشکوه آپادانا** برسیم .

❖ اما یک نگاه به زیر پای خود که بیاندازیم ، درست در آستانه بالا رفتن از پله ها ، با چنین تصویری روبرو می شویم :



از این زوائد و برآمدگی های مزاحم سنگی نه تنها به فراوانی در این قسمت ، بلکه در سراسر محوطه تخت جمشید وجود دارد !!

چگونه می توان باور نمود که در یک بنایی سنگی با شکوه، ناگهان در کف آن یک قوز سنگی یا برآمدگی مانند تصویر فوق وجود داشته باشد که براحتی امکان گیرکردن پای مهمانان یا حتی خدمه و یا خود امپراتور کبیر هخامنشی به این قوزها وجود دارد ؟؟!!!

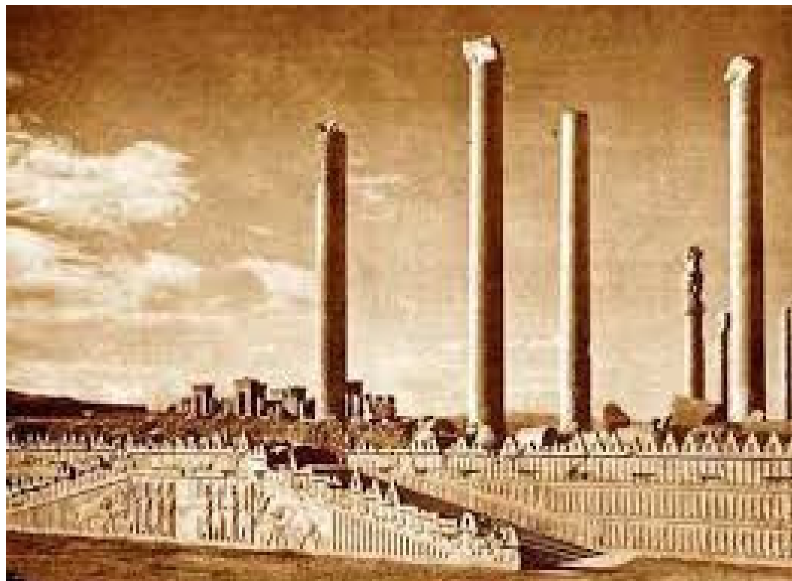
در واقع این سطح کاملا تسطیح و یکدست نشده است و دارای زوائد غیرفنی بسیاری است.

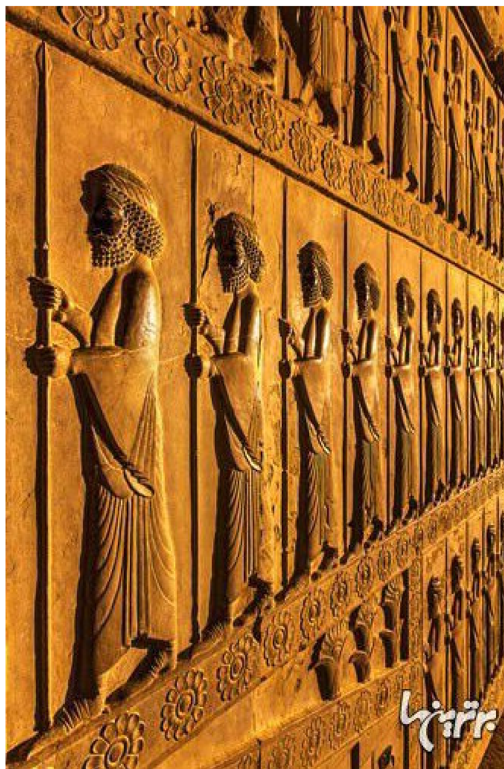
و این مورد بسیار کوچک را نمی توان ایرادی طبیعی دانست.

و این نیز همانند نقدهای دیگر که ارائه کرده ایم دلیلی دارد که در آینده نزدیک اشاره خواهیم کرد.

وقتی از پله های دیواره شمالی آپادانا بالا می رویم ، با دیوار و سکویی پر از حجاری و نقش برجسته مواجه می شویم . البته این موضوع با توجه به **اهمیت آپادانا** ، به عنوان اصلی ترین بخش و در واقع **نگین تخت جمشید** کاملا طبیعی است.

به تصاویر زیر که بیانگر این حجاری ها در پله های شمالی کاخ آپادانا است توجه کنید :





- یک نکته مهم ، که در بررسی های ما بسیار کمک کننده است و کلید رمزگشایی بسیاری از ابهامات تخت جمشید است ، این است که در تزئینات تخت جمشید از اصل تقارن استفاده شده است .

بنا براین این نکته اساسی و مهم را در ذهن داشته باشید ، چون در بحث های آتی بسیار مورد استفاده قرار خواهد گرفت .

حال با هم به بررسی ریزبینانه و دقیق این حجاری ها می پردازیم ، که نکات بسیار زیادی در آن وجود دارد .



به این درخت سرو که با جزئیاتی چون شاخه ها، حجاری شده دقت کنید .



حالا به قرینه همان درخت سرو ، دقیقا در بالای این سرو نگاه کنید

همان طور که می بینید ، حجاری این سرو ناقص است و هنوز شاخه هایش حجاری نشده !!

❖ یکی از بارزترین خصوصیات **سکوی شمالی کاخ آپادانا** ، حجاری ها و نقش برجسته های شلوغ و پر کار آن است . به طوری که در نگاه اول شاید تصور شود هیچ ایرادی در این حجاری ها وجود ندارد ، اما وقتی از نزدیک به این نقش برجسته ها و با دقت نگاه می کنیم ، کار این حجاری ها را هم در اکثر موارد #ناتمام می یابیم !!

به طوری که باید گفت حقیقتا موارد ناتمامی بسیار متعدد و قابل تامل است .

اکثر تصاویری که از این لحظه ارائه می شود نیازی به علامت یا فلش و شرح ندارد و فقط توجه و دقت معمولی افراد را می طلبد و چیزی شبیه یکی از بازی های دوران کودکی است که در آن دو تصویر یکسان با تفاوت های جزئی را کنار هم گذاشته و کودک باید تعداد تفاوت ها و اختلاف های دو تصویر را بر می شمارد.

بنا بر این با هم به تصاویر نگاه می کنیم :



در این تصویر کار تزئین و فر دادن موها و ریش ناتمام مانده است.



این تصویر نشان می دهد حجار فقط اقدام به ایجاد طرح اولیه نقش نموده و از ایجاد جزئیات چهره باز مانده است!!



به محل فلش که بیانگر ناتمامی تراش حجار است توجه کنید!!



این دو سرباز کنار هم ، که هنوز کار نقش اندازی سرباز پشتی انجام نشده !!!

در واقع هرصاحب خردی را به تفکر فرو می برد، که به چه دلیل حجار کارش را به پایان نرسانده است!!

خوانندگان محترم توجه داشته باشند که تمامی این تصاویر برداشت شده از مشاهدات عینی است و هر کسی می تواند با یک بازدید ساده از مجموعه تخت جمشید با توجه به آدرس های داده شده به نواقصی که تاکنون اشاره شده و در پست های بعد نیز اشاره می شود این تصاویر را ازنزدیک و به عینه راستی آزمایی کند .



عدم اتمام نقش اندازی کامل ردیف سربازان در **پلکان شمالی آپادانا**



«بدون شرح»

این نواقص و نا تمامی ها ، در قسمت ورودی و در منظر دید ترین قسمت اصلی ترین و با شکوه ترین بخش تخت جمشید یعنی کاخ پر شوکت وشکوه آپادانا چه معنایی می تواند داشته باشد و تفسیر و توجیه این نواقص و نا تمامی های آشکار که کار بررسی شان هنوز تمام نشده و موارد بی شمار دیگری وجود دارد چیست ؟!

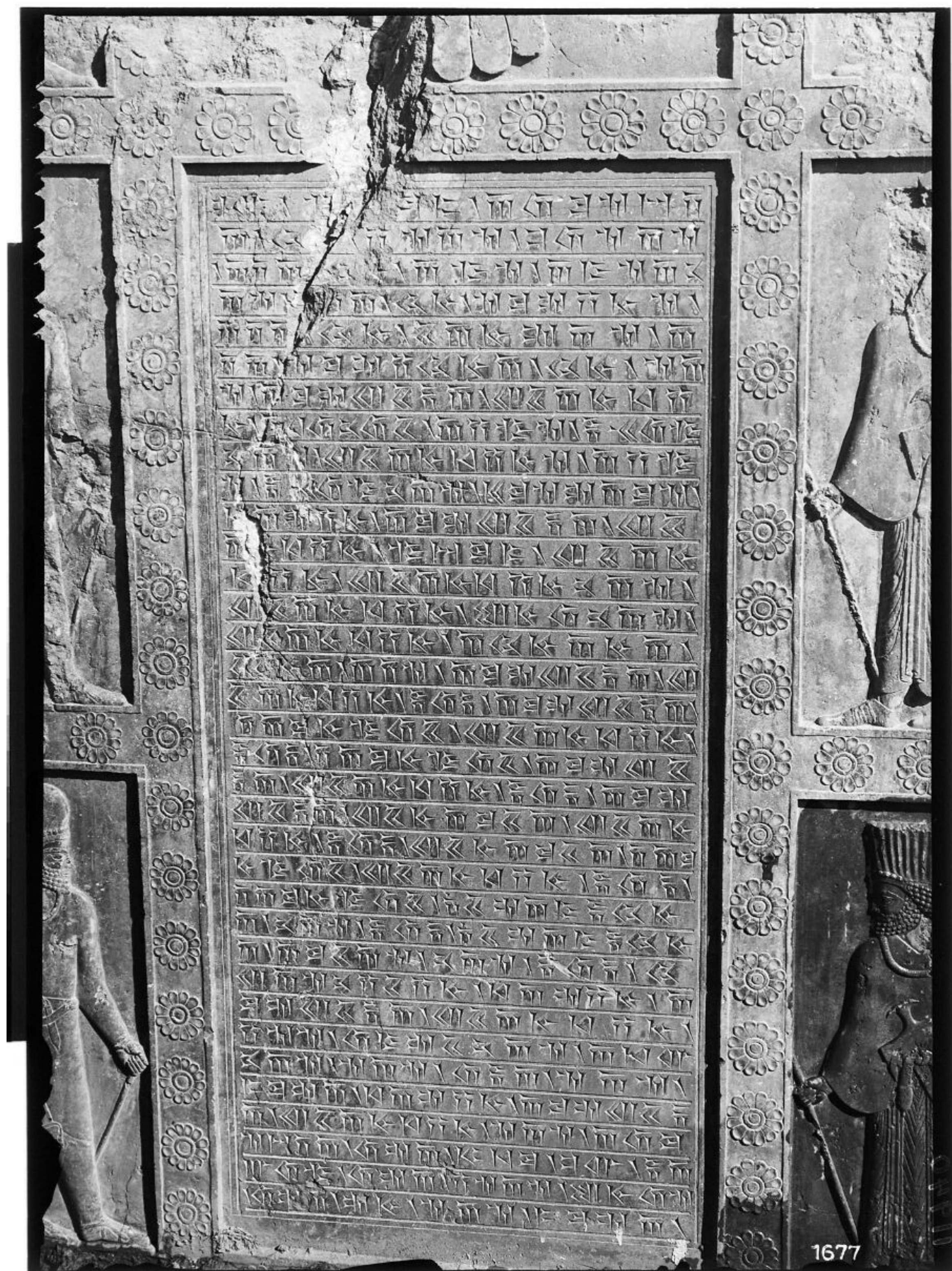
برای درک علت این نواقص آزار دهنده و تفکر برانگیز ، تا پایان بررسی ها همراه ما باشید .

در ادامه بحث تصاویر بیشتری را قرار می دهیم تا موضوع کاملا شفاف شود.

به نوارهای جداکننده بین ردیف های نقش برجسته ها دقت کنید . در واقع داخل تمام این نوارها و حاشیه ها باید با گل های لوتوس پر و تزئین می شد ، مانند تصاویر زیر :


1592


1616



نوار های گل لوتوس ، در واقع نقش جدا کننده بین کتیبه و سایر تزئینات و نیزتقسیم بندی فضای سایر نقش برجسته ها را ایفا می کند.

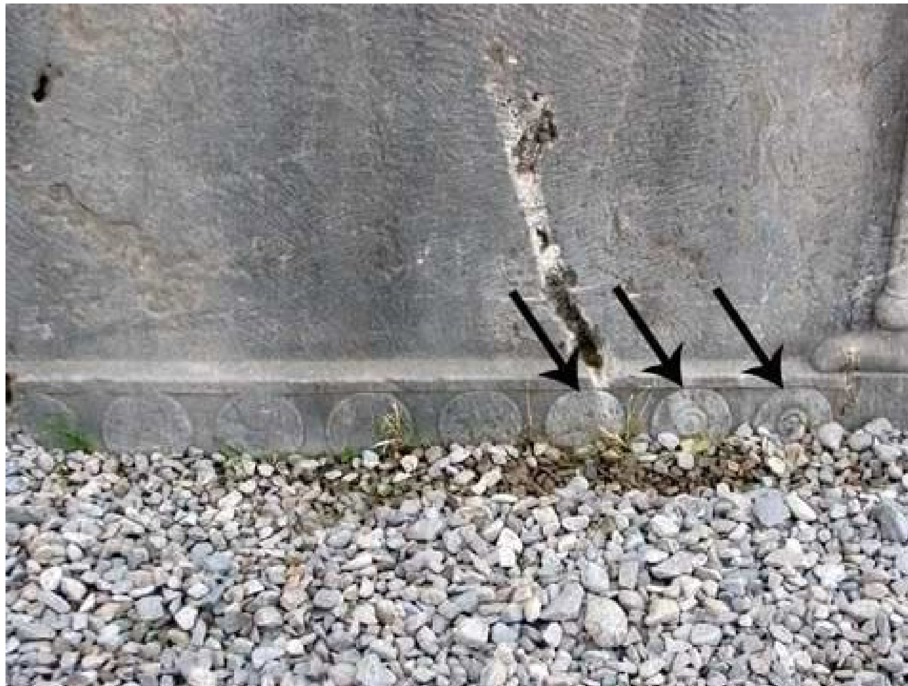


در این تصویر، گلی را می بینیم که گلبرگهای آن اصلا حجاری نشده است و گل کناری آن ۴ گلبرگ کمتر دارد تا به تکامل برسد و البته هسته مرکزی هر دوشان نیز ناقص است !!!!

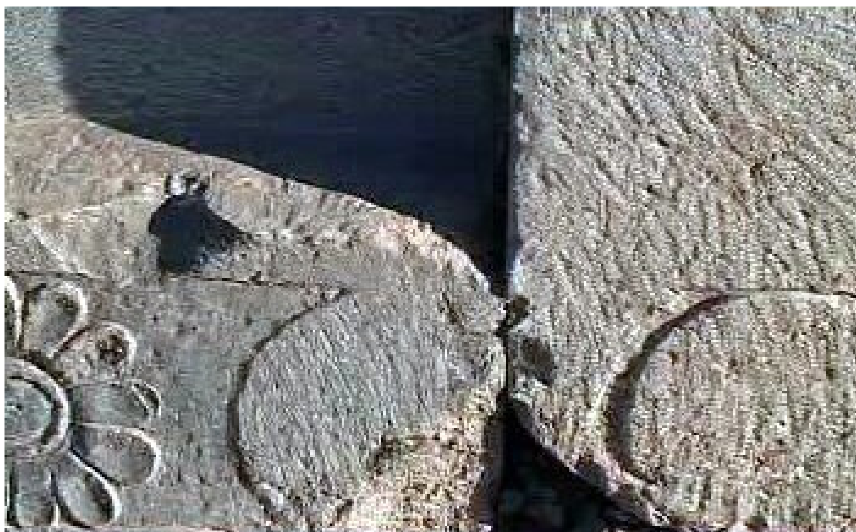


دیوار اصلی کاخ آپادانا،

حجاری گل های آن نواقص بسیاری دارد!!



در این تصویر و مورد جالب توجه ، فقط شاهد ایجاد کادر اصلی گل ها به صورت دوایری خام هستیم و بقیه کار آن ها ناتمام به حال خود رها شده است!!



بدون شرح !



بدون شرح

این حاشیه اصولا باید با گل های لوتوس تزئین می شد ، همان طور که قسمت هایی از این تزئینات را می بینید .اما کار آن نیمه تمام مانده است !!

- مطالب زیر را هم در انتهای این بخش و در پاسخ به کسانی که می گویند ناتمامی حجاری ها در اثر فرسایش است نصب می کنیم :

- عده ای می گویند این ناتمامی ها در اثر فرسایش و گذر زمان است .

و اما پاسخ مستدل ما :

۱-چطور می شود فرسایش با این دقت عمل کرده و دقیقا داخل کادر را فرسوده باشد ؟!!!

به تصاویر زیر دقت کنید:





۲-چطور می شود فرسایش کاملا یکسان در چند مورد عمل کند ؟!!!

مثلا در هر دو سرباز فوق دقیقا ریش ها و مرحله فر دادن موها را با این دقت مورد فرسایش قرار دهد



۳- کدام فرسایشی اینقدر دقیق عمل می کند که در تصویر بالا دو دایره کاملا منظم و محاسبه شده ایجاد کند ؟!!



۴-و در آخر این که ، فرسایش موجب از بین رفتن ، نقصان و تحلیل سنگ می شود و نه اضافه شدن و ایجاد زائده و بر آمدگی مانند زائده و قوز سنگی موجود روی نوک کمان سرباز!!



نمونه همان سرباز کماندار ، با کمان کامل تراش خورده .



به این تصویر و نوک فلش ها دقت کنید .

در سمت راست یک قطعه مربعی از سنگ بالای نیزه سرباز تراش نخورده و نوک نیزه ناقص است !!اما سمت چپ حجاری نیزه کامل است .



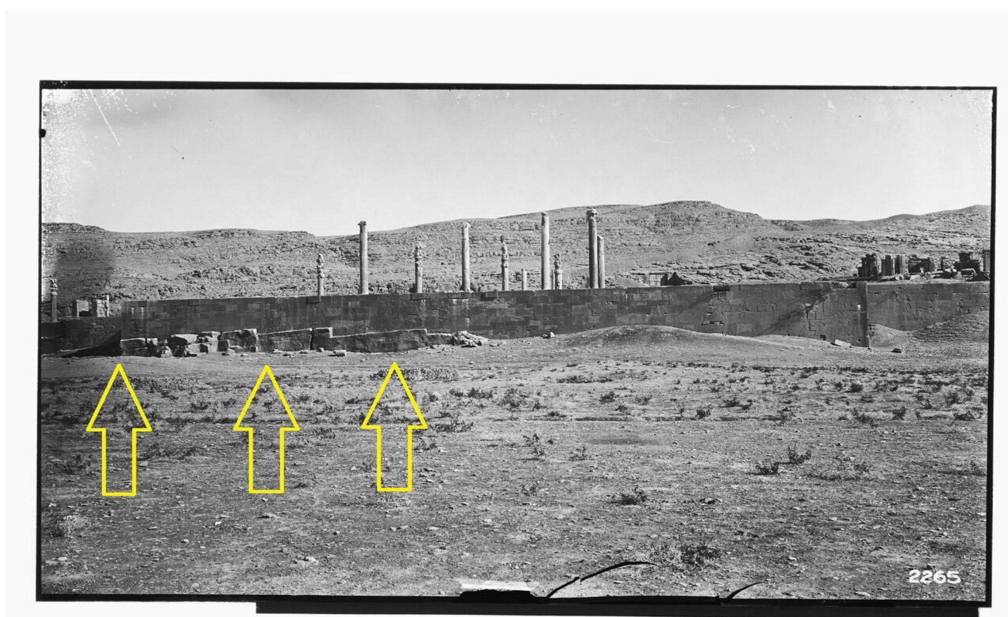
آیا این زائده را هم فرسایش ایجاد کرده ؟!!

زواید زیر روی نمای اصلی تخت جمشید !!! یعنی سکوی غربی را چطور ؟!!

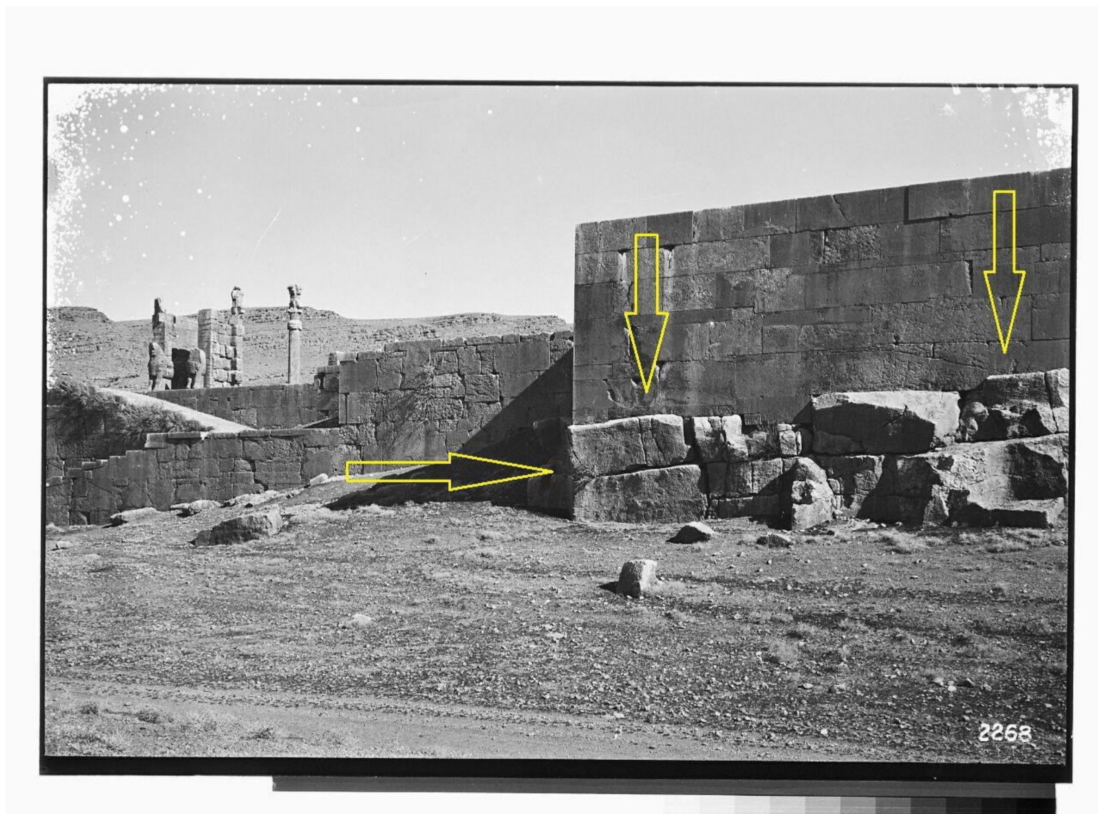




محل فلش برآمدگی های چسبیده به دیوار را نشان می دهد و فقط بیانگر تمام نشدن کار حجاری این دیوار است!!دیوار یا سکویی که نمای تخت جمشید است و تحت نظاره تمام بازدیدکنندگان تخت جمشید و باید بی نقص و پر از نقوش تزیینی و هنری باشد !!!!



در این دورنمای سکوی غربی نیز که عکسی است قدیمی از آرشیو «ارنست هرتسفلد» (یکی از کاوشگران تخت جمشید) قوزها و زوائد تراش نخورده به میزان وسیعی در سراسر سکوی غربی تخت جمشید به چشم می خورد!!



حال نزدیک تر می رویم تا جزئیات این قوزهای سنگی را بهتر ببینیم . در واقع این قوزها باید توسط تراش کاران از بلوک های سکو جدا و دیوار هموار می شد ، درست مانند بلوک های بالا.



زائده ای که اصلاح نشده !!



به داخل گوشواره این سرباز دقت کنید . این الگوی کامل و بی نقص است و قسمتی از موهای این سرباز در داخل گوشواره هم نقش اندازی شده .



حالا به گوشواره این سرباز دقت کنید . کار تراش موهای داخل گوشواره انجام نشده است.



در این جا نقص یک مرحله از تصویر قبلی بیشتر است و حتی خود گوشواره نیز حجاری نشده و جای آن یک قوز کوچک سنگی وجود دارد .!!



 در این تصویر ، پره های گل فلش سمت راست نقش اندازی شده ، اما در فلش های دیگر نقش اندازی پره های گلها انجام نشده است.

بررسی سکوهای چهار جهت آپادانا را ادامه می دهیم .

همانطور که گفتیم مهمترین و تزئینی ترین قسمت تخت جمشید از نظر نقوش برجسته سکوهای آپادانا است

تا کنون به کوچک ترین جزئیات نقش برجسته های سکوی آپادانا ، یعنی مهم ترین بخش تخت جمشید پرداختیم .

ایرادات در جزئیات به قدری زیاد است که امکان بررسی تمام آن نیست و بهترین کار بازدید حضوری از تخت جمشید است .

- در اینجا با بررسی چند **ایراد عمده و بزرگ**، سکوهای آپادانا که اصولا و منطقا باید زیباترین و کامل ترین حجاری های هنرمندانه در سراسر تخت جمشید باشد می پردازیم ، تا مهر تایید محکمی باشد بر این تز و ادعا که : « **تخت جمشید یک بنای ناتمام است که هیچ گاه به مرحله بهره برداری و سکونت نرسیده و همین طور نیمه تمام به حال خود رها شده است .** »

در واقع چه عاملی باعث شد که پارسه نیمه تمام به حال خود رها شود ؟!!



به این بخش از سکوی شمالی و پلکان آپادانا دقت کنید .

- همان طور که می بینید نقش برجسته سربازان و میهمانان در دو ردیف ایجاد شده و تمام سطح سکوی شمالی را نقش برجسته ها پوشانده است .

حال به تصویر زیر دقت کنید :



این سمت دیگر سکوی آپادانا است و از آن جا که در تخت جمشید اصل بر **تقارن** است ، باید این سکو هم درست مانند سکوی شمالی ردیف بالای سربازان نیز شاهد نقوش برجسته بودیم و سراسر این سکو پوشیده از تزئینات می بود.

- **اما همانطور که می بینید با کمال تعجب ردیف بالا خالی و فاقد نقش برجسته های انسانی است !!!**



تصویر قدیمی جالب ، ناب و کمیاب از همان سکو و انجام ناقص حجاری و تزئینات پلکان

اما شاید عده ای متعصب و بهانه تراش بخواهند توجیه کنند که دلیلی ندارد همه سکوهای یک کاخ شبیه هم طراحی و تزئین شود .!!

با وجود این که ابطال این استدلال چون روز روشن است ، با هم دلیل عدم اتمام نقش برجسته های ردیف بالا را در تصویر زیر می بینیم :



بله روی این سکوها هم باز شاهد قوز و زواید تراش نخورده سنگ هستیم .

- بنابراین به این علت این قسمت ها نقش اندازی نشده چون هنوز کار پرداخت و صاف کردن زمینه دیوار تمام نشده است.!!



سمت دیگر سکوی آپادانا (ضلع شرقی)که دیگر نیاز به شرح ندارد ؟!!

❖ آیا با این نواقص فراوان و عیان ، چطور می توان باور کرد که تخت جمشید یک بنای با شکوه و بی نظیر هخامنشی و یکی از پایتخت های هخامنشیان بوده است ؟؟؟

بحث و بررسی همه جانبه تخت جمشید حقیقتا بسیار بسیار طولانی و مفصل و سراسر شگفتی و اعجاب است با دنیایی از نکات و موارد عبرت و درس آموز .

در واقع این که این بنا و پروژه بسیار وسیع و گسترده ، اما نا تمام ، زوایا و اجزای متعددی برای کاویدن و تجسس و نکته برداری دارد .

متأسفانه تا کنون مطقا هیچ مطلب درست و عقلانی ای در مورد این بنای باستانی به ما گزارش نکرده اند و سراسر مطالب ارائه شده در این باب ، افسانه ، تخیل ، توهم و تعریف و تمجیدهای پر زرق و برق اما بی محتوا و پوچ بوده است .

این اقدام مورخان و باستان شناسان غربی و مترجمین و مورخین ایرانی حقیقتا یکی از بزرگ ترین خیانت ها و فریبکاری های تاریخ بشریت در حق فرهنگ بشری و بخصوص ایرانیان بوده است .اما متاسفانه امکان بررسی کامل نواقص تخت جمشید از طریق این کانال (و کتاب) به هیچ وجه ممکن نیست ، و احساس می کنیم مطالب کم کم طولانی و باعث خستگی مخاطبان عزیز و فهیم می شود .

بنا بر این سعی داشته و مجبوریم برای دوری از این خستگی و دلزدگی مخاطب ، مطالب را به صورت بهینه، دقیق و مختصر ارایه نماییم تا ضربه و خللی بر این مبحث سترگ وارد نشود و با روش های متعدد بصری مباحث را جذاب و همه فهم نماییم .

* عدم کف سازی در آپادانا و سراسر تخت جمشید

اما اکنون با هم بررسی **کاخ آپادانا** را با **بررسی کف سازی** این کاخ ادامه می دهیم .

متخصصان و مهندسان معماری و ساختمان به خوبی می دانند که مبحث کف سازی چه نقش مهمی در ساختمان ها و بخصوص ساختمان های اشرافی و لوکس دارد .

میدانیم که عملیات کف سازی جزوآخرین اقدامات در یک ساختمان است و این مشخصه بارز بیانگر اتمام و یا نزدیک به بهره برداری آن ساختمان یا ابنیه می باشد.

- در واقع حتی معمولی ترین خانه های قشر مستضعف نیزلااقل با ملات رویه سیمان و یا موزائیک های نامرغوب و بسته به جیب و تمکن مالی صاحب خانه از درجه یک تا درجه ۳ فرش می شود .



نمونه از کف سازی با موزائیک در ساختمانی ساده و معمولی .



انواع موزائیک های تزئینی برای پوشش کف ساختمان ها ، در مدل های مختلف

❖ حال با هم ، کف سازی در ساختمان های لوکس و اشرافی و مجلل و نیز آثار معماری و شهری را بررسی می کنیم .

امیدوارم با مشاهده و دقت و تفکر در این تصاویر ، خواننده به اهمیت ، نقش و کارکرد کف سازی در یک ساختمان (از ساختمان کاملا عادی و ابتدایی تا ساختمان های مجلل و پرشکوه) پی ببرد.









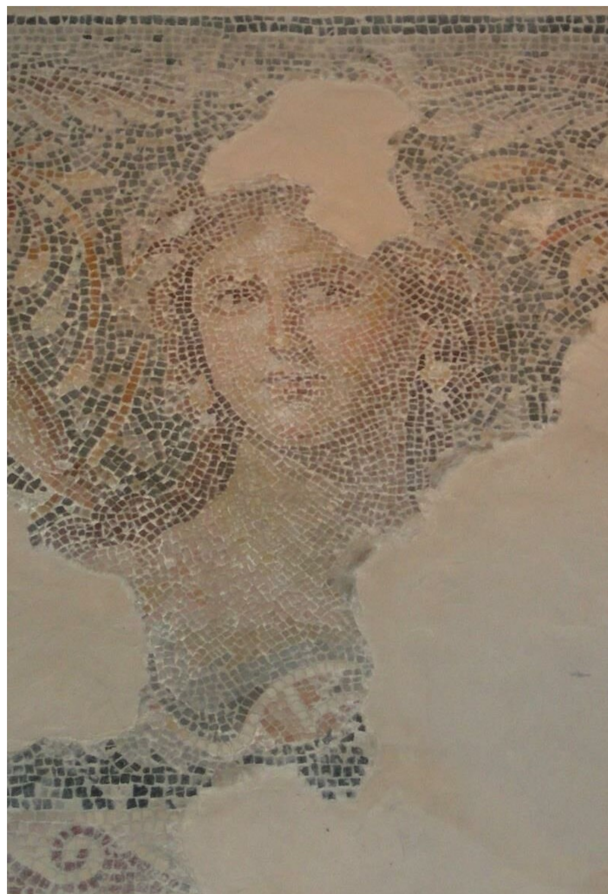
❖ چنانکه می بینیم **کف سازی** از اصلی ترین و مهم ترین کارهای یک ساختمان است .

از نظر فلسفه و ضرورت ایجاد کف سازی از دو منظر #زیبایی و #آسایش می توان آن را بررسی کرد .

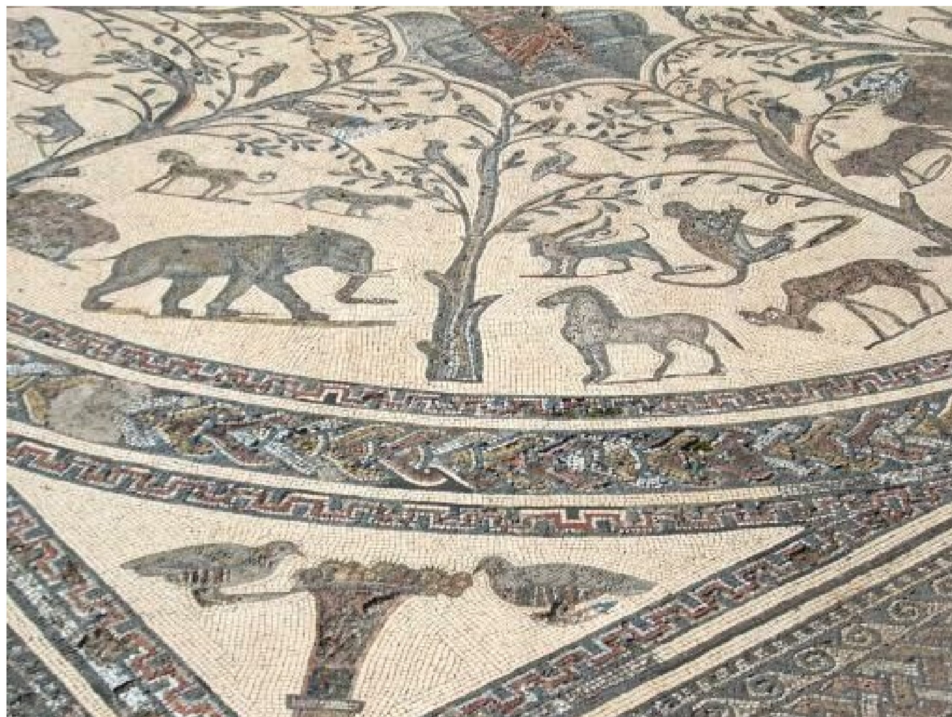
❖ از نظر **زیبایی شناسی** و بصری ، چون کف یک ساختمان ، بخصوص ابنیه مجلل و تشریفاتی چون تخت جمشید در معرض دید مستقیم است ، نیاز به تزئین و زیباسازی دارد . بخصوص ضرورت این تزئین به علت هماهنگی با تزئینات پر آرایه دیوار های ساختمانی مثل تخت جمشید است، زیرا وجود دیوارهای مجلل و پر نقش و نگار با یک کف ساده و ضمخت ایجاد تعارض و تضاد غیر منطقی می کند .

❖ از نظر و منظر **آسایش** نیز میتوان به ایجاد کفی هموار و ایمن برای تردد ساکنان اشاره کرد.

حال با هم به تماشا و بررسی تصاویری از آثار باستانی مختلف و با نگاه ویژه به **کف سازی های مجلل** آن ها می پردازیم .



کف یک بنای باستانی رومی ، تزئین شده با موزائیک های رنگی





کف بنای باستانی ای دیگر از تمدن پرشکوه روم ، تزئین شده با موزائیک های رنگی.




iStockphoto





❖ بناهای دیگری از تمدن و امپراطوری وسیع روم باستان با کف سازی های باسلیقه ، استادانه و نفیس .

با عرض پوزش از خوانندگان گرامی ، از آن رو تصاویر متعدد ، متنوع ومفصلی از آثار باستانی را با تاکید بر توجه به مبحث **کف سازی** در بناهای باشکوه معماری باستانی را نصب کرده ایم ، تا خواننده به خوبی نقش و اهمیت این مبحث را درک و لمس کند .

تقریبا تمامی تصاویر فوق ، از آثار تمدن پرشکوه و مقتدر **رم** است .

*** توجه شما را به نمونه های دیگری از این آثار باشکوه جلب می کنیم.





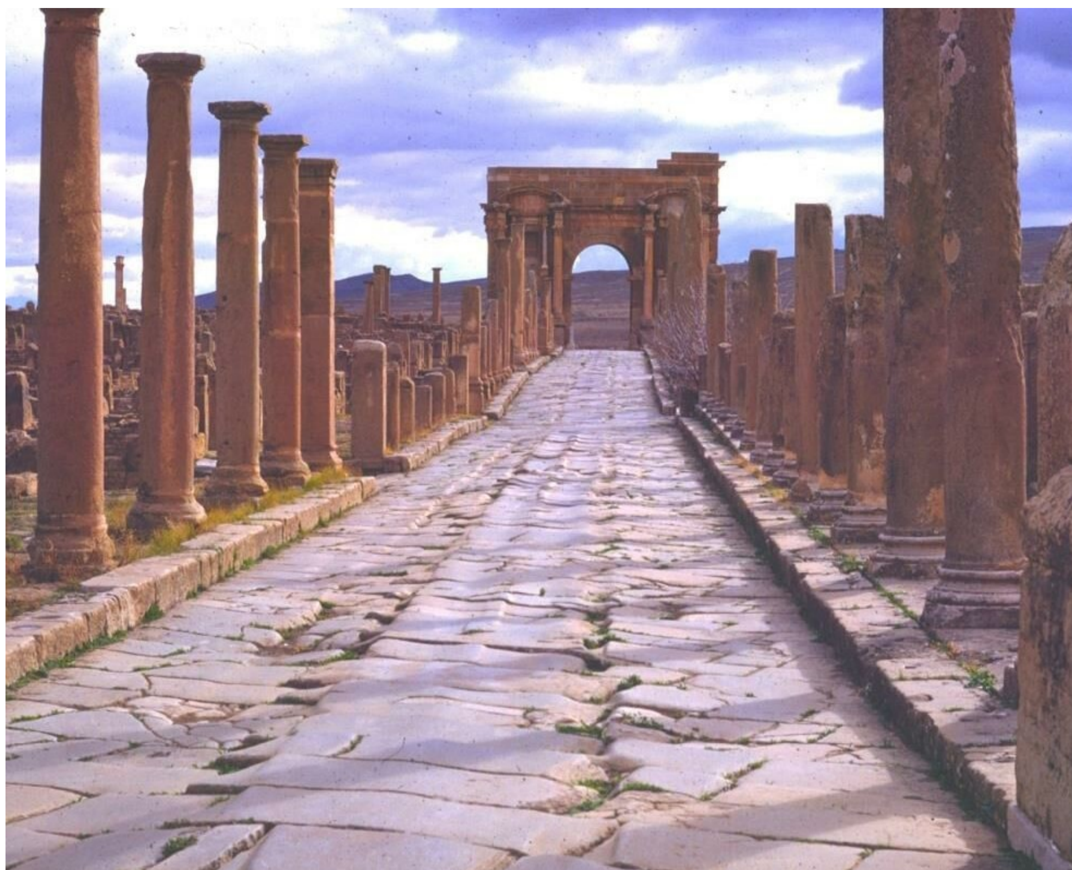





Roman Ruins - libya











به این **کف سازی مجلل و با شکوه** و وصف نشدنی که انسان را به یاد توصیفات قصر حضرت سلیمان می اندازد که ملکه شهر سباء هنگام مشاهده کف قصر ، تصور می کرد قشری از آب است ، توجه کنید .

- چنان که در تصاویر زیبا و با عظمت فوق دیدیم تمام آثار باستانی باشکوه سنگی در سراسر جهان دارای کف سازی هنرمندانه و استادانه و زیبای سنگی است تا بازدید کنندگان و عبور کنندگان از این آثار احساس حظ بصری ، افتخار ، صلابت ، احترام و تحسین در آن ها به وجود آید .

حال نظرتان چیست که مبحث و منظر کف سازی در تخت جمشید را بررسی کنیم ؟

* در تصاویر قبل با هم کف سازی تعدادی از بناهای باستانی با شکوه در سراسر جهان را دیدیم و این موضوع بدیهی و مسلم را گوش زد کردیم که هر بنای باستانی باشکوهی باید دارای کف سازی باشد ، هر چند در حد کف سازی ای ساده و معمولی .

* یعنی در تخت جمشید لااقل انتظار بر این است که اگر هم کف سازی به صورت موزائیک های تزئینی رنگی ، مانند اکثر بناهای باستانی امپراطوری رم ، وجود نداشته باشد ، لااقل به صورت بلوک های سنگی ساده و بدون نقش کف تخت جمشید فرش شده باشد ، هر چند اگر حتی با همین بلوک های سنگی

ساده هم تخت جمشید کف سازی شده بود ، باز به این نتیجه می رسیدیم که طراحان آن بسیار بد سلیقه بوده اند و تخت جمشید نسبت به بناهای باشکوه رومی یا یونانی از ارزش زیبایی شناسانه کمتری برخوردار است .

اما جالب است که خدمتتان عرض کنیم ، با کمال تعجب ، **در سر تا سر تخت جمشید کوچک ترین اثری از کف سازی وجود نداشته** و در این بنای وسیع ۱۳۰ هزار متر مربعی اگر چند شبانه روز هم قدم بزنید اثری از کف سازی **حتی در حد یک موزاییک** ۳۰ * ۳۰ شکسته هم نمی یابید .!!



برای شروع یک نگاهی به تصاویر هوایی فوق بیاندازید ، چنانکه می بینید سرتاسر تخت جمشید فاقد کف سازی است !!!

- دلایل نیمه تمام بودن بنای تاریخی تخت جمشید را با تصاویری از کف سازی این بنا ادامه می دهیم، و با اطمینان میتوان گفت که این بنا (به جز قسمتهای کوچکی مانند موزه که در ادامه به وضعیت آن خواهم رسید) فاقد هر گونه کف سازی است.

البته قبل از دیدن تصاویر لازم می دانیم نکاتی را توضیح دهیم.

اگر شما بخواهید با دقت به تخت جمشید نگاه کنید، مطمئنا کف سازی این بنا نظر شما را به خود جلب می کند. از زمان ورود، به هر کجا که نگاه کنید سنگهای برآمده، حاشیه ی دیوارهایی که هیچ گاه با هیچ نوع از کف سازی به زمین پیوند نخورده اند و سنگهایی بر آمده ای که دقیقا در محل های اصلی عبور شاهان قرار دارند را می بینید.

- حال وارد آپادانا می شویم ، وقتی به کف آپادانا نگاه می کنید سراسر آن را فاقد کوچک ترین کف سازی و دارای **صخره های خام تراش نخورده** سنگی پوشیده شده از **قلوه سنگ** های ریز می بینید:



قوزها و برآمدگی های متعدد تراش نخورده در سطح آپانا به وفور قابل مشاهده است .



قسمتی دیگر از کف ناهموار و فاقد کف سازی آپادانا !!!

آیا یک بنای تشریفاتی باشکوه و بین المللی این طور در مقابل مهمانان بلند مرتبه آبروداری می کند ؟!!

❖ شاید عده ای استدلال کنند که کف سازی های تخت جمشید در گذر زمان از بین رفته است !!

□ اما پاسخ منطقی ما :

۱- آسیب و فرسایش طبیعی هیچگاه تمام یک اثر را طوری که گویی موریانه آن را خورده باشد از بین نبرده و **محو** نمی کند و به صورت پراکنده آثاری سالم از آن قسمت به جا می گذارد ، چنان که در تمام آثار باستانی شاهد آن هستیم (تصویر ۱)

۲- در بناهای باستانی معمولا **مقداری آوار حاصل فرسایش دیوارهای بنا** به صورت خاک و خرده سنگ روی کف بنا را می پوشاند و از آن در برابر فرسایش و آسیب های طبیعی و غیر طبیعی محافظت می نماید .

۳- نه تنها در یک قسمت از تخت جمشید ، بلکه در هیچ قسمتی از آن به اندازه یک موزاییک هم اثری از **کف سازی** نمی بینیم .



تصویر-۱



به این تصویر (تصویر بالا) از کف یک بنای رومی دقت کنید ، همانطور که می بینید **هر چند بخش هایی از کف سازی زیبا و چشم نواز آن آسیب دیده ، اما هنوز بیشتر آن سالم مانده است .**

- ضمنا این نکته مورد توجه است که بنای فوق همتراز جاده و زمین طبیعی ساخته شده و قطعا باید بیشتر از تخت جمشیدی که بر بالای سکویی به ارتفاع ۱۵ متر ساخته شده مورد فرسایش و آسیب رهگذران و عوامل انسانی و طبیعیو ...قرار می گرفت ، اما این چنین نیست .

به تصویر زیر دقت کنید :



این تصویر تکراری مربوط به بررسی ورودی آپادانا است که چند وقت پیش در کانال نصب کرده بودیم .چنانکه در این تصویر ، و تصاویر زیر می بینید ، هنوز کف آپادانا تسطیح نشده و کار تراش ابتدایی آن به اتمام نرسیده تا کار کف سازی آن شروع شده باشد .

به تصاویر زیر و قوزهای سنگی زمخت و تراش نخورده دقت کنید :



۴- در آخر این که این قوزهای سنگی کاملا روشن می کند که چرا در تخت جمشید ، کف سازی صورت نگرفته است. به علت عدم اتمام کار تسطیح کف .



ناهمواری قسمتی از کف آپادانا که تراش نخورده !!!



❖ اما تامل و تفکر بر روی این #قلوه_سنگ های پخش شده در کف تخت جمشید هم بسیار جالب و مهم است . مسلما این قلوه سنگ ها را باستان شناسان در کف تخت جمشید ریخته اند !!!! آیا هدف آن ها پوشاندن نواقص فراوان کف تخت جمشید و زوائد و قوزهای سنگی تراش نخورده و نیز مخفی کردن حقیقت عدم کف سازی در تخت جمشید نیست ؟

البته در ادامه و با ادله متعدد دیگر نشان خواهیم داد که به چه علت تخت جمشید **فاقد کف سازی** است . درواقع بنایی که در تمام اجزای خود **نا تمام** است (که تا کنون دهها ادله و سند در این سلسله مقالات بررسی و ارائه شده است) نمی تواند دارای کف سازی باشد ، زیرا در اصول معماری **کف سازی** جزء آخرین مراحل تکمیلی هر پروژه ای است.

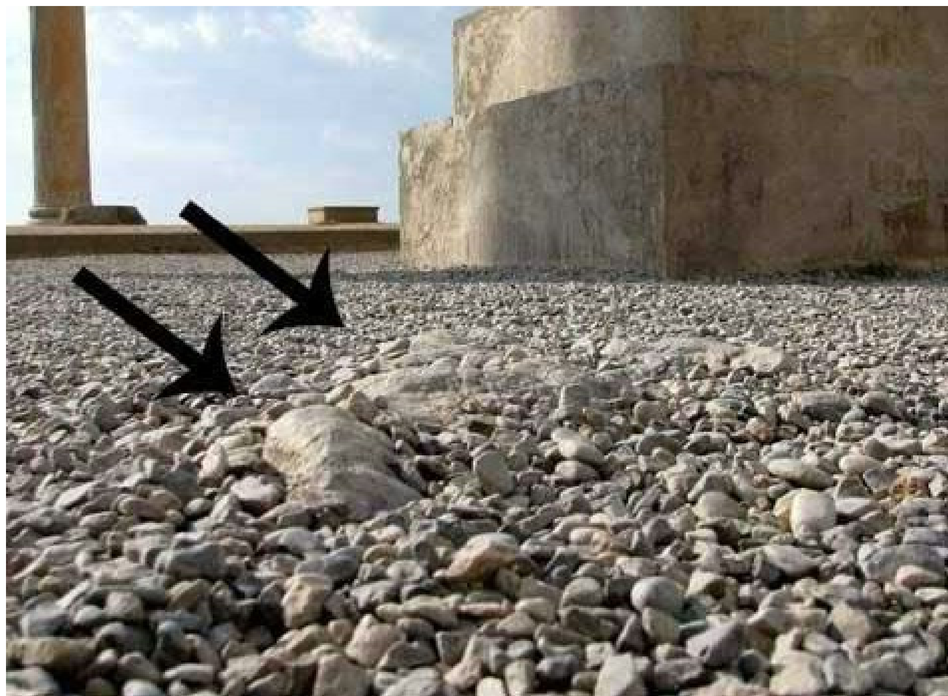
❖ حال چه می توان گفت در باره **آپادانا** ، باشکوه و پرطمطراق ترین بخش تخت جمشید ، که فاقد کوچک ترین کف سازی است و کف آن را صخره هایی تراش نخورده و نا

هموار و ضمخت فرا گرفته !!!! در حالی که حتی فقیرانه ترین ساختمان ها هم با مصالح ابتدایی و اولیه ای چون خشت خام یا موزائیک های ساده کف سازی می شوند؟؟؟

زیرا تخت جمشید و سلسله هخامنشیان « که به شدت هم مورد **تمجید** و حساسیت **یهودیان** است ، به طوری که از این سلسله و بنیانگذارش یعنی **کوروش** به فراوانی و تقدس در**کتاب مقدس یهودیان** یعنی **تورات** یاد شده است »» پایه و اساس تاریخ نگاری ایران باستان توسط مورخان غالبا یهودی غربی در ۱۵۰ سال اخیر بوده است ، که چون دومینویی با سقوط آن ، دیگر قطعات دروغ تاریخی تکیه داده به این دروغ بزرگ ، یکی پس از دیگری فرو خواهند ریخت .

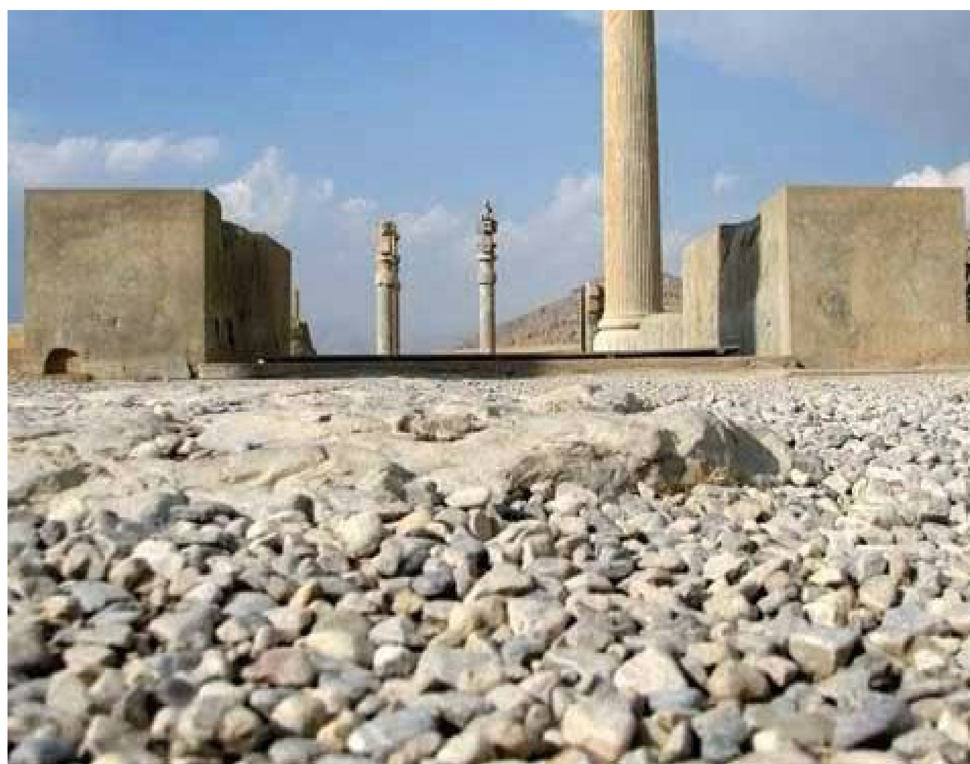
نتیجتا همچنان اندکی صبر نمایید تا پس از اتمام کنکاش های صورت گرفته خود شما عزیزان به نتیجه اصلی برسید.

نمونه های بیشمار دیگر از عدم کف سازی آپادانا :



تصویردیگری از کف اصلی آپادانا ، به زائده سنگی تراش نخورده آن دقت کنید ؟!







تصویری از کف پشت آپادانا که قطعه زائده بزرگ سنگی صاف نشده را به وضوح می بینیم.!!

در واقع با این حجم از عیوب فنی و معماری آشکار چگونه مورخین و باستان شناسان غربی به خود اجازه دادند تا بگویند این مجموعه کامل بوده و در آن جشن های سده و نوروز برگزار می شده است؟



تصویری از کف ناهموار بین دروازه ملل و آپادانا؟؟!!



تصویری از کف ناهموار جوار پلکان شمالی آپادانا.



زائده ی سنگی بزرگ دیگری در ورودی سمت چپ پله های آپادانا!!!



فراز پلکان شرقی آپادانا ؟؟!!!

(در اینجا دیگرموضوع از ناهمواری جزئی گذشته و با صخره بزرگی از سنگ تراش نخورده آن هم در کنار پلکان اصلی ورودی آپادانا مواجه ایم !!!)

□□ در واقع تاکید بسیار و شرح نسبتا مفصل ما در خصوص ***عدم کف سازی*** در تخت جمشید به این خاطر است که هیچ بنایی نمی تواند اینچنین بدون کف سازی به بهره برداری رسیده باشد ، آنهم با این حجم از زوائد و ناهمواری ها!!

برای اهل خرد فقط همین تک مورد درباره عدم کف سازی میتواند برهان محکمی باشد بر این ادعا که تخت جمشید هیچ گاه به تکامل و بهره برداری نرسیده است.

حال نمی توان پرسید چرا در سراسر تخت جمشید که یک بنای عظیم سنگی است چنین کف سازی لازم و ضروری ای در کوچک ترین قسمت آن صورت نگرفته ؟ و آیا توجیه سست و پوچ عده ای که می گویند کف این بنای باشکوه با مصالح کم دوامی چون **خشت** یا **ساروج** کف سازی شده بود عذر بدتر از گناه نیست ؟

- آیا بازدیدکنندگان از تخت جمشید با عبور از روی کف سازی کاهگلی یا ساروجی آن برخوردار ازهیچ یک از احساساتی چون احساس وقار ، صلابت و افتخار می شده اند ؟

مثلا فقط برای درک پوچ بودن این بهانه ها و استدلال ها کافیست در ذهن خود یک ساختمان لوکس چند میلیاردی بالا شهر مثلا در محله اعیان نشین الهیه تهران را در نظر بگیرید که کف سالن پذیرایی آن با کاهگل یا حتی موزاییک فرش کرده باشند.!!!!

همچنین توجیه عده ای دیگر این است که در کف کاخ ها از فرش نفیس ایرانی استفاده می شد .در آن صورت باز هم ایراد اساسی دیگری وجود دارد و آن این که فرضا فضای داخلی کاخ های مجلل تخت جمشید با فرش پوشانده می شد ، اما فضای باز بیرونی مثلا راهروهای ارتباطی و حیاط ها و محوطه های باز این بنا چرا کف سازی سنگی ندارد ؟؟؟

- آیا این محوطه ها هم با فرش پوشانده می شده ، آن هم در زیر بارش برف و باران و ... ؟

و دیگربیشتر از این در این زمینه قلم فرسایی نکنیم بهتر است .

*عدم وجود دیوار پیرامونی ، پنجره و دروازه در آپادانا !!!

❖ اکنون به نیمه بررسی های نوین و بکر مجموعه باستانی تخت جمشید رسیده ایم . بررسی هایی که به دور از اغراق و تعارف اولین بررسی جدی در این زمینه است .

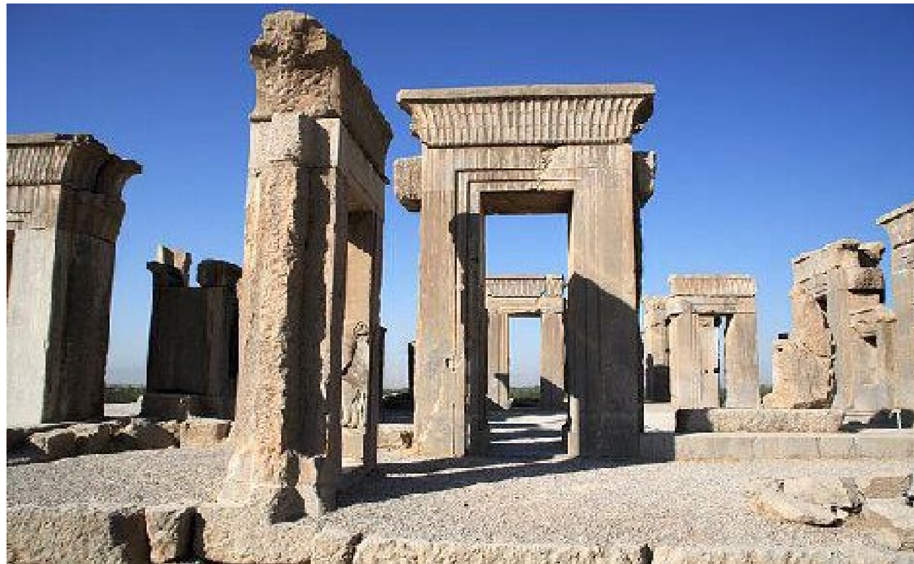
در واقع این مطالب صریح و بدون زرق و برق های رایج **و این نقادی جدی و بدون تعارف** در طول عمر بیش از ۱۵۰ ساله کاوش های تخت جمشید کاملا بکر و نوین است ، بر پایه اسنادی محکم و سمج ، که تا کنون مراکز به اصطلاح آکادمیک را جز به سکوت و انفعال وا نداشته .

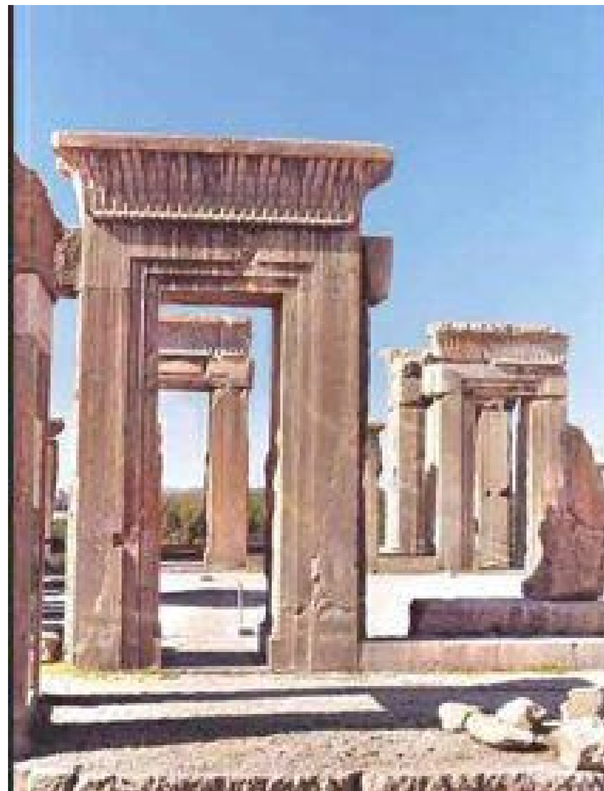
حال به بررسی **آپادانا** باز می گردیم . کاخی که اصلی ترین و مهم ترین جزء و رکن اصلی تخت جمشید شمرده می شود و اثبات ناتمامی آن تقریبا معادل اثبات ناتمامی کل تخت جمشید است .

در مطلب قبل دیدیم که **آپادانا مطلقا فاقد کف سازی است** و این موضوع به قدری اساسی و برجسته است که با یک قدم زدن و نگاه ساده در سطح و کف آن ، در کمال تعجب با برجستگی و بر آمدگی های ناجور و آزار دهنده بیشماری مواجه می شویم .

✠ هر چند نگاه و تفکر عاقلانه و منطقی و به دور از احساسات و تعصب بر همین مورد کف سازی ، حجت بیّن و برهان قاطعی است بر ناتمامی **آپادانا** ، اما از آن رو که طبیعتا اذهان آلوده به **تکرار** و **تلقین** هزارباره و مداوم **دروغ** و **تزویر** در طول صد و پنجاه سال بمباران و تبلیغ و تلقین بی وقفه دروغ به راحتی تسلیم **حقیقت** ، **منطق** و **عقلانیت** نمی شود ، بنا بر این وظیفه خود می دانیم صبورانه و با سعه صدر مدارک و ادله بیشتری را یکی پس از دیگری ارائه کنیم و در کنار این تکرار و استمرار و در نتیجه سایش بین مطالب رسوب کرده دروغ های نهادینه شده و رسوب بسته در ذهن مخاطب و **حقایق نوین** اندک اندک راه برای نشت حقایق در اذهان رسوب بسته از دروغ را باز کنیم .

اینک سندی بس بّرا و کارآ تر از سند قبل در اثبات ناتمامی آپادانا و این که کاخ آپادانا هیچ گاه ساخته نشده و کار ساخت آن تکمیل و به اتمام نرسیده عرضه می کنیم که بسیار جالب و جذاب است . به تصاویر زیر دقت کنید :

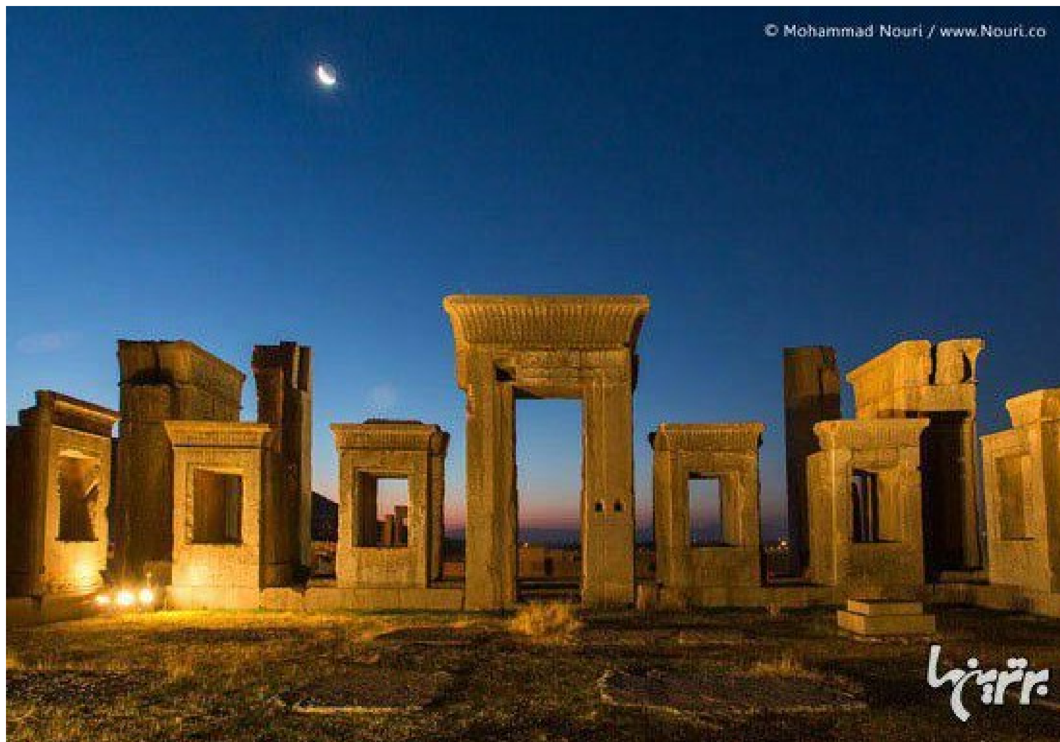






به این اجزای سنگی اصطلاحا **دروازه** می گویند ، که همان حکم چارچوب درب های امروزی را ایفا می کردند . یعنی در جاهایی از بنای تخت جمشید که درب ورودی وجود داشته از **این دروازه های سنگی** باید کار گذاشته می شد .

در تصاویر زیر در کنار یک نمونه از **دروازه** ، چند **پنجره** نیز با فرمی مشابه اما کوچکتر قابل مشاهده است . به تصاویر زیر با دقت نگاه کنید .


© Mohammad Nouri / www.Nouri.co



اما نکته کجاست ؟

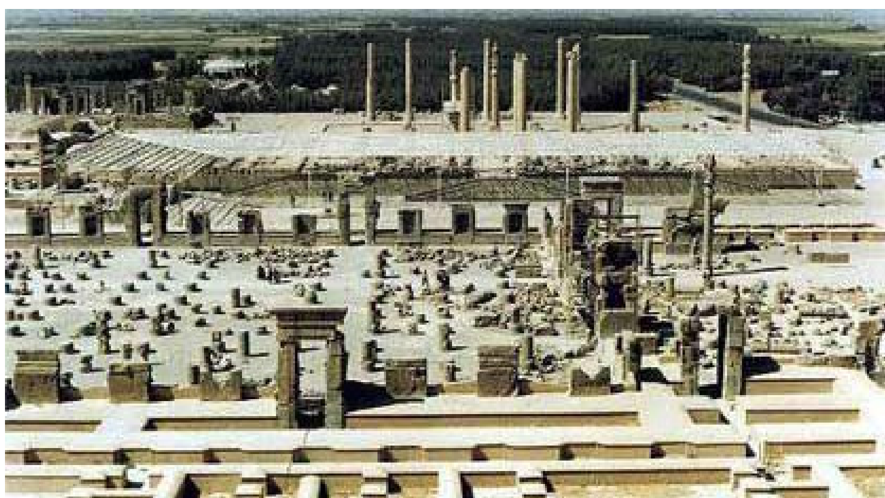
- به تصاویر زیر که دورنمایی از تخت جمشید است نگاه کنید . اگر قبلا مطالب کانال را دنبال کرده باشید و با پلان معرفی موقعیت اجزا و بخش های مختلف تخت جمشید آشنا باشید (می توانید به مطالب ابتدای کانال رجوع کنید) می بینید که کاخ های **صد ستون** ، **تچر** و **هدیش** به وفور دارای این دروازه ها و پنجره های سنگی می باشند .

زیرا در هر ساختمانی از جمله آثار باستانی ضرورت وجود عناصر و اجزای ساختمانی ضروری و حیاتی ای به نام در و پنجره بدیهی و مسلم است !!!





کاخ « **تچر** » ، به **دروازه ها** و **پنجره های سنگی** که پیرامون آن دقت کنید .



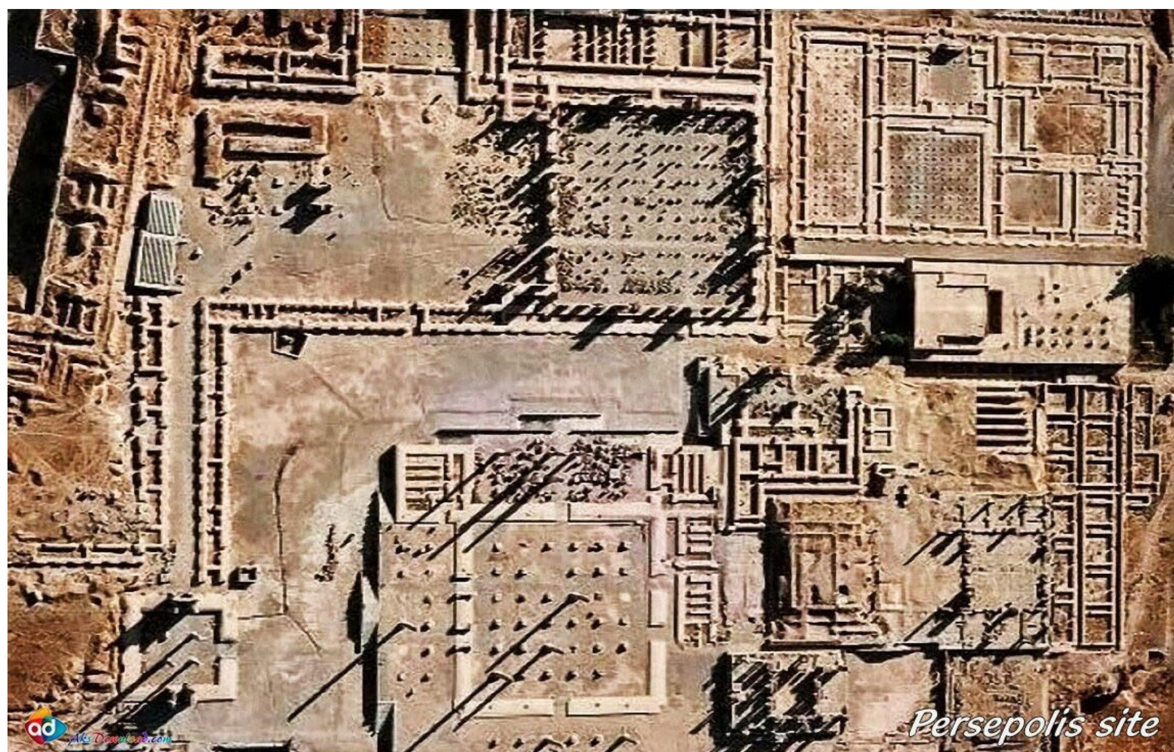
کاخ « صد ستون » . پیرامون این بنا نیز **دروازه ها** و **پنجره های سنگی** وجود دارند .

✠ همانطور که به وضوح می بینید این کاخ ها دارای دروازه و پنجره می باشند .

چنانکه در پلان های زیر مربوط به آپادانا می بینید ، آپادانا دارای ۶ دروازه یا ورودی می باشد .



پلان «کاخ آپادانا» و **ورودی های آن** برگرفته از صفحه ۶۸ کتاب تخت جمشید؛ اثر اشمیت



❖ در این تصویر هوایی نیز کاملا مشخص است که آپادانا باید دارای ۶ ورودی و دروازه می بود . ۲ ورودی در اضلاع شمالی و جنوبی و یک ورودی در اضلاع شرقی و غربی که جمعا می شود ۶ ورودی که باید در محل آن ها شاهد **دروازه های خوش نقش سنگی** مانند دیگر کاخ های تخت جمشید بودیم .

اما در کمال تعجب ، چنان که در تصویر زیر می بینید ، در **آپادانا** حتی یک دروازه یا پنجره نصفه و نیمه هم نیست دور تا دور محیط پیرامونی آن فاقد کوچک ترین نشانه و اثری از **دروازه** و **پنجره** است !!



- اما بسیارجالب است بدانید حتی آن نوار دیوارک کوتاه خشتی پیرامون آپادانا نیز تازه ساز و از شاهکارهای باستان شناسان است برای فریب بازدیدکنندگان ، تا این طور وانمود کنند زمانی در این قسمت دیوارهای قطوری وجود داشته است.

در واقع اگر این دیوارک خشتی را حذف کنیم ، از آپادانا چیزی جز همان چند ستون باقی نمی ماند و در واقع با ایجاد این دیوارک خشتی سر و شکلی به آپادانا داده اند تا **حدود** و صغور آپادانا برای بازدید کنندگان ملموس شود!!

این مطالب چشم بندی نیست و درک مطالب مطروحه نیز نیاز به تخصص در باستان شناسی و معماری و ... ندارد . مواردی است بدیهی و کاملا مسلم که فقط نیاز به درک و هوش یک انسان معمولی ، متوسط و البته نرمال و با طینتی سالم و وجدانی آگاه و حقیقت جو دارد .

بنابراین با ارائه این مطلب سترگ و دوران ساز ، یعنی توجه دادن به این موضوع که **آپادانا** ، **یعنی باشکوه ترین و مهم ترین قسمت تخت جمشید** حتی فاقد **دروازه** و **پنجره** است **و بنابراین قطعا فاقد دیوار** بوده است و کار ساخت آن در همان مراحل ابتدایی **ستون گذاری** متوقف شده و در مطلب پیش هم دیدیم که حتی کار کف سازی این بنا نیز کامل نشده و سطح آن پر از زوائد سنگی تراش نخورده و اصلاح نشده است .

در اینجا کار اثبات ناتمامی #آپادانا هم مانند اثبات ناتمامی **نمای اصلی (سکوی غربی)** تخت جمشید ، و ناتمامی **دروازه ملل** با موفقیت به اتمام می رسد و جز یکی دو مورد جزیی اما بسیار روشنگر و رسوا ساز که شامورتی بازی و تحمیق باستان شناسان کلاش غربی را عیان می کند ، در مورد آپادانا که در مطلب بعدی به آن خواهیم پرداخت باقی نمی ماند .

حال جای این سوال هست که وقتی کار ساخت مهم ترین و چشم نواز ترین بخش تخت جمشید یعنی آپادانا در همان مرحله ابتدایی ناتمام مانده و به خود رها شده و باشکوه ترین بخش تخت جمشید **فاقد کف سازی** ، **دیوار** ، **پنجره** و **دروازه ورودی** است ، به این همه تبلیغات و تعریفات از شکوه و عظمت و بی نظیری این بنا چه باید گفت جز تحمیق و فریب عمومی ؟؟؟

به راستی چرا این ایرادات اساسی تاکنون مسکوت باقی مانده و به جای آن از شکوه و عظمت تخت جمشید نغمه ها سر داده اند و افسانه سازی هایی چون آتش زدن آن توسط اسکندر مقدونی گفته اند؟ **آن هم در شرایطی که کوچک ترین اثری از آتش سوزی در تخت جمشید وجود ندارد ؟**

به راستی اگر وظیفه مراکزعلمی و باستان شناسی غرب ، بررسی علمی و منطقی تاریخ و آثارباستانی است ، این شامورتی بازی ها و جعل و تزویر ها برای چیست و آیا این رفتارها در شأن مراکز علمی غرب هست ؟؟!!!

*بررسی ستون های آپادانا

❖ در اینجا می خواهیم به موضوع ستون های آپادانا بپردازیم . این مبحث بسیار طولانی و مفصل است ، بنابراین سعی می کنیم تا جای امکان بحث را فشرده و خلاصه کنیم .

هدف از ارائه این مبحث ، توجه دادن به نکات و زوایای بیشمار بکر و تحقیق نشده در بنای باستانی تخت جمشید است ، بنایی که ظاهرا قسمت مهمی از **تاریخ** و **هویت** ماست ، و همین موضوع اهمیت آن را مشخص می کند .اما متاسفانه دست هایی در یک قرن اخیر در کار بوده تا **ایرانیان از کنجکاوی و تحقیقات اساسی و جدی در مورد تاریخ و هویت خود دور بمانند .** برای همین در ۵۰ سال اخیر شاهد انتشار مطالبی کهنه و تکراری بوده ایم ، در حالیکه مثلا فقط در مورد تخت جمشید می توان ده ها کتاب و تحقیق مفصل ترتیب داد .

اما چرا امور تاریخ و هویت مان تماما در دستان دانشمندان بیگانه بوده و هیچ مورخ ملی ای تا کنون نداشته ایم ؟ و تمام مورخان داخلی ، تنها مترجم و مبلغ و **مرید** مورخان بیگانه بوده اند ؟؟؟

در مبحث **ستون های آپادانا** سعی می کنیم با بررسی دقیق ستون های آپادانا نشان دهیم با یک نگاه تیزبین و پروسواس چه نکات زیادی می توان به دست آورد و درنتیجه خواهید دید که چطور این بررسی های دقیق در مورد تاریخ و هویت مان از سوی دستهایی پنهان مسکوت مانده ، **که حاصل آن پرورش یک عده مورخ و باستان شناس قلابی و مقلد و بی خاصیت بوده که جز تکرار مشتی حرف های تکراری مغلوط و بی اساس نصیب ایران نشده است.**



پلان « کاخ آپادانا » برگرفته از صفحه ۶۸ کتاب تخت جمشید؛ اثر اشمیت

باری چنان که در تصویر بالا می بینید ، بنا بر نظر باستان شناسان که البته آثار بجا مانده نیز پلان فوق را تایید می نماید ، آپادانا در مجموع دارای ۸۴ ستون می باشد .

۳۶ ستون **در وسط** و تالار اصلی

۴۸ ستون در **ایوان های جانبی**

زیرا چنانکه در تصویر می بینید ، آپادانا در چهار طرف خود دارای ۴ ایوان می باشد که در هر کدام از آنها تعداد ۱۲ ستون وجود دارد .

نکات بسیاری وجود دارد که ما اینجا به مورد اول که ملموس تر است می پردازیم و آن دقت در تعداد ستون های موجود در حال حاضر است .



چنان که در تصویر فوق می بینیم ، امروزه تنها ۱۴ ستون از ۸۴ ستون در کاخ «آپادانا» باقی مانده !!

اما اگر تصور می کنید این موضوعی طبیعی است و مثلا در اثر گذر زمان و هجوم دشمنان و غارت و دستبرد به این مجموعه باستانی یعنی تخت جمشید در طول این ۲۵۰۰ ساله ، این کاهش در تعداد ستون ها رخ داده ، باید بگوییم کاملا در اشتباه هستید . (البته با ده ها دلیل و منطق و سند معتبر).

دلایل و اسناد این موضوع را در ادامه ارائه می نماییم .

همانطور که در مطلب قبل گفتیم ، آپادانا در مجموع باید دارای ۸۴ ستون می بوده است .

این تعداد را از تعداد **پایه ستون** باقی مانده از این قسمت در می یابیم اما تمام ستون ها در زمان هخامنشیان ساخته نشده است و فقط در حد کار گذاری و ساخت این ۸۴ پایه ستون بعلاوه ۱۴ ستون انجام شده .

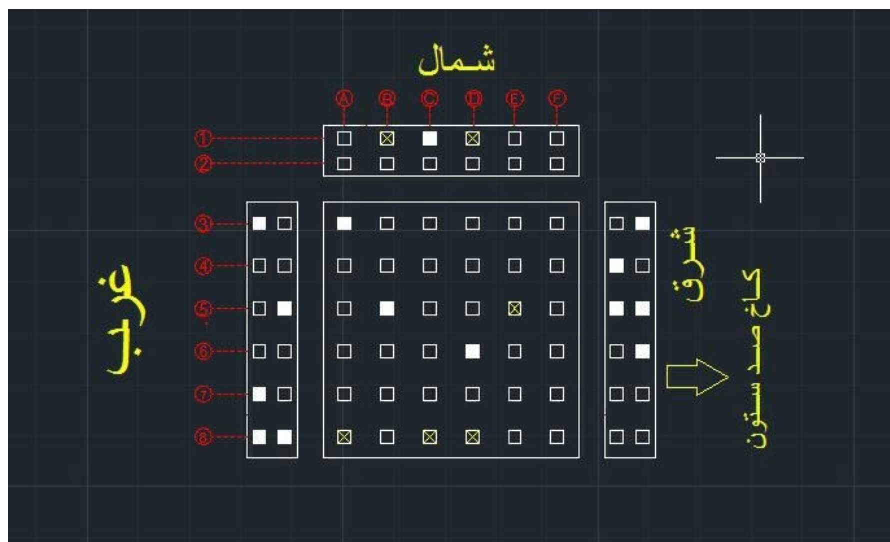
اینجا به بررسی این ۱۴ ستون می پردازیم .



این تصویر جدید از « **تخت جمشید** » ، تعداد ۱۴ ستون موجود کنونی همراه با **موقعیت قرار گیری ستون ها** را نشان می دهد .

اما نکته اینجاست که همین تعداد معدود ۱۴ ستون موجود نیز در طول زمان کاوش های تخت جمشید مورد دخل و تصرف و حتی کم و زیاد قرار گرفته که ما این موارد را بررسی خواهیم کرد .

برای این منظور باید موقعیت تک تک این ستون ها را به خاطر بسپاریم .



« پلان موقعیت قرارگیری ۱۴ ستون کنونی آپادانا »

چنانکه در پلان فوق می بینید و کاملا قابل تطبیق با موقعیت امروزین ستون های آپادانا است موقعیت ستون ها به این نحو است :

1. تعداد ۳ ستون کامل (همراه با تاج تزئینی نوک) **در تالار اصلی آپادانا**
2. تعداد ۱ ستون کامل همراه با تاج نوک آن ، **در ایوان شمالی آپادانا**
3. تعداد ۵ ستون ناقص (بدون تاج) در **ایوان شرقی**
4. تعداد ۵ ستون ناقص (بدون تاج) در **ایوان غربی** که یکی از ستون ها تقریبا نصفه و کوتاه تر است . (دقت به جزئیاتی چون این ستون کوتاه و چهار ستون حاوی تاج تزئینی نوک در این بررسی مهم و راهگشاست.)

نکات :

❶ در پلان فوق مربع های توپر نشانگر ستون های موجود کنونی است .
❷ ضربدر ها نشانگر عدم و فقدان وجود #پای-ستون است .

چنانکه می بینید حتی پایه ستون برخی ستون ها هم ساخته نشده!!! این موضوع نشان می دهد حقیقتا آپادانا ناتمام است به طوری که اولین و ساده ترین مرحله ستون گذاری آن ، یعنی ساخت برخی پایه ستون ها هم آغاز نشده و بدون پایه ستون هم نمی توان ستونی را نصب و علم کرد .

❑ حال با توجه به پلان موقعیت ستون ها ، دخل و تصرفات و جابجایی ستون ها در تالارآپادانا ی تخت جمشید را ، در بازه زمانی صد ساله کاوش های تخت جمشید با رجوع به عکس های قدیمی و جدید آرشیو مورخان و باستان شناسان غربی بررسی می کنیم .

هدف از این بررسی های ظریف و موشکافانه و سختگیرانه توجه به این مطلب است که آثار باستانی و میراث فرهنگی کشور ، از آنجا که تاریخ و گذشته یک ملت است ، باید به سختی و تعصب مورد مراقبت و مطالعه و بررسی قرار گیرد . اما بر خلاف آن ، شاهدیم که در زمان حکومت پهلوی ، بر خلاف ظاهر سازی های ایران دوستی آن حکومت ، تقریبا تمام آثار باستانی ایران زمین را در اختیار و به دست ناپاک مورخان و باستان شناسان بیگانه ی **یهودی_غربی** سپردند تا آن ها هر طور که خواستند عمل کنند و در پوشش کاوش های باستانی دست به ایلغار و چپاول گنجینه های باستانی ایران زده ، آثار را تحریف و مخدوش کرده و یا هویت و تاریخ جعلی برای ایرانیان بسازند !!

شرح این دزدی ها و قاچاق آثار باستانی بسیار مفصل است که در این کانال (و کتاب) نمی گنجد ، اما برای آگاهی در این زمینه ، خوانندگان می توانند به آثار مربوطه مثلا کتاب **« آمریکا و ایلغارآثارباستانی ایران »**، ترجمه آقایان **محمدقلی مجد و بهرام آجرلو** ، و یا کتاب جنجالی « دروغی که بزرگ شد » نوشته **اسکار وایت موسکارلا** مراجعه کنند .

❖ توجه :

برای دقت بیشتر ، توصیه می شود پلان ترسیمی فوق از موقعیت کنونی ستون های آپادانا را خود به صورت دستی در یک کاغذ ترسیم کنید و به بررسی تصاویر بپردازید

تا برای **شبیه سازی** و **تطبیق موقعیت ستون ها** در تصاویر مورد بررسی ، با مایل گرفتن و چرخاندن کاغذ حاوی پلان در جهت **زاویه دوربین** ، موقعیت ستون ها را به خوبی تشخیص دهید .

هر چند با ساخت #ماکت کاخ آپادانا ، می توان این آزمایش جالب را دقیق و مطمئن تر انجام داد . (اما به مخاطبین این اطمینان را می دهیم که بررسی های ما توسط کاغذ و پلان و بدون ماکت هم تقریبا دقیق و بدون خطا است)

اکنون چند تصویر را با هم بررسی می کنیم .



در این عکس قدیمی به جای ۱۴ ستون فعلی ، شاهد ۱۳ ستون هستیم . یعنی یک ستون کمتر .

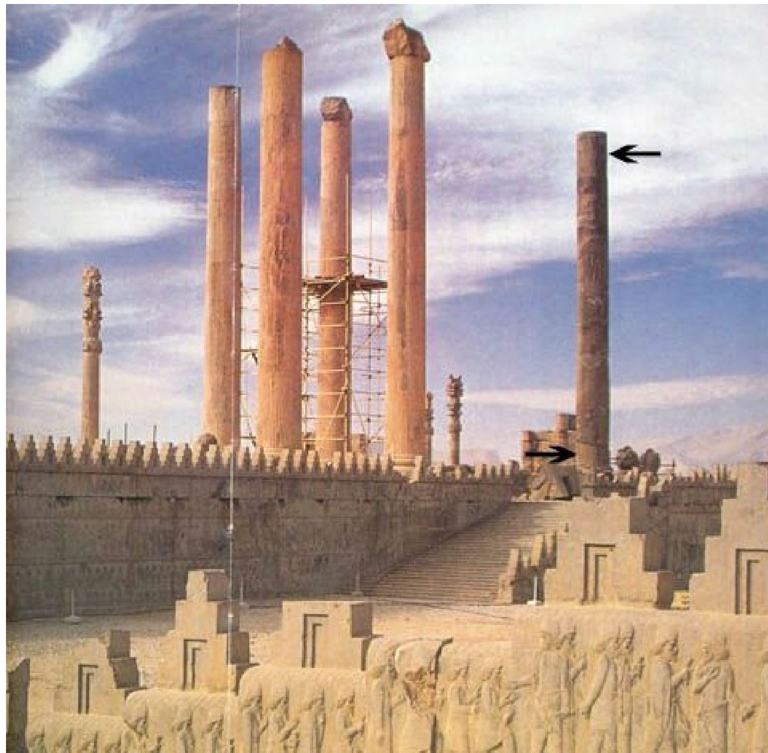
*زاویه دوربین و عکاس در این عکس به این نحو است که از پشت **تالار صد ستون** ، یعنی **شرق بنای آپادانا** ، عکس گرفته شده است .

❖ اگر پلان را در دست بگیریم و با مایل کردن کاغذ (به صورت نه کاملا افقی مقابل چشم ها) آن را در زاویه دوربین قرار بدهیم ، آن ستون مفقود را می توانیم بیابیم .



در تصویر فوق ، محل آن ستون کسری را با خطی سبز رنگ مشخص کرده ایم . این ستون در واقع ستون گوشه شمال شرقی ایوان شرقی آپادانا است که در تصاویر زیر موقعیت امروزی و پابرجای آن را می بینید .







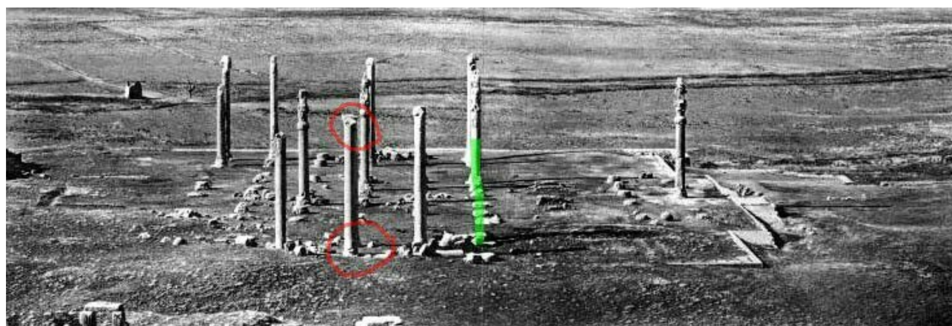
در این تصویر قدیمی باز هم یک ستون ، و همان ستون قبلی کم است .

در تصویر بعد محل ستون را باز هم با خط سبز مشخص نموده ایم .

زاویه و جهت دید دوربین نیز مانند تصویر قبل از فراز صد ستون و شرق آپادا است .

توجه :

در این تصویر ظاهرا ۱۲ ستون وجود دارد . اما با در دست گرفتن پلان ترسیمی و چرخاندن آن در جهت زاویه دوربین ، مشخص می شود یکی از ستون ها پشت ستون دیگر قرار گرفته و اگر تصویر را بزرگ کنید و به بالا و پایین ستون دقت کنید گوشه ای باریک از ستون پنهان شده را خواهید دید ، که ما با دو دایره قرمز علامت زده ایم .





در این تصویرنیز ، در سمت چپ ایوان غربی آپادانا را با هر ۵ ستون آن و با موقعیت های صحیح امروزی آن از جمله آن ستون کوتاه (ستون سوم از سمت چپ) می بینیم .

۳ عدد ستون مرکزی تالار نیز با تاج ستون های زیبای خود و در موقعیت صحیح خود قرار دارند و نیز تک ستون تاج دار ایوان شمالی نیز در عکس فوق وجود دارد .

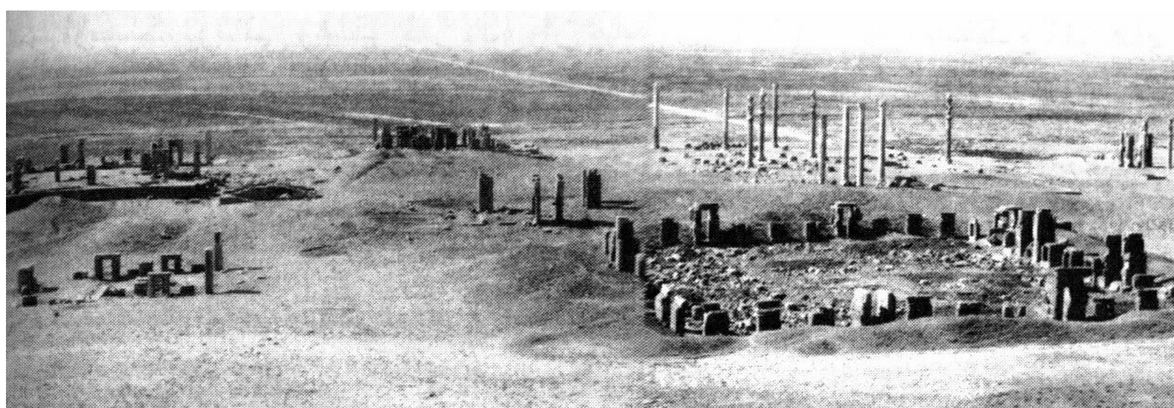
□ اما در سمت راست تصویر **یا ایوان شرقی شاهد ۴ ستون از ۵ ستون موجود امروزی هستیم** و زاویه عکاسی هم به صورتی نیست که ستونی پشت ستون های دیگر قرار گرفته و مخفی شده باشد .

در تصویر زیر توضیحات لازم ارایه می شود .



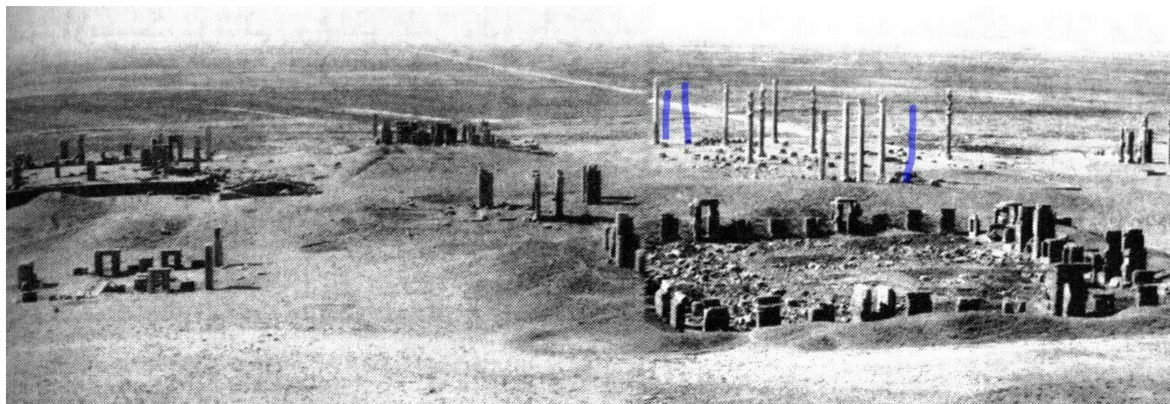
در این تصویر و بر اساس پلان موقعیت ستون ها محل ستون موجود امروزین که در تصویر قدیمی فوق موجود نیست با خط سبز مشخص شده است !!

هم چنین به جرات و اطمینان می توان گفت ترتیب ۴ ستون ایوان شرقی با ترتیب کنونی و امروزیه آن متفاوت است !!



در این تصویر با کمال تعجب شاهد ۱۱ ستون هستیم . یعنی ۳ ستون کم تر از ۱۴ ستون امروزین !!!

در تصویر زیر، آن ۳ ستون را در موقعیتی که امروز وجود دارند و در این تصویر وجود ندارند مشخص کرده ایم .



در اینجا و به خاطر طولانی نشدن مطالب ، بخصوص از آن رو که تعدادی از اعضای (خوانندگان) محترم نسبت به طولانی شدن مطالب ابراز شکایت و ملالت کرده اند بررسی تصاویر بیشمار دیگر را خاتمه می دهیم .

- هر چند یقین داریم همین چند نمونه معدود بررسی ها نیز برای اثبات دخل و تصرف های غیر مجاز و غیر علمی و در واقع **کلاشانه** در تخت جمشید کافی بوده و خوانندگان را با مقوله و مباحث جاری به خوبی روشن و تفهیم و آگاه نموده است .

اما علت این جابجایی ها و کم و زیاد شدن ستون ها در طول سالیان حضور باستان شناسان غربی و غالبا یهودی در محوطه تخت جمشید چیست ؟؟؟

به زودی با دلایل این امر که نامی جز #حقه_بازی و کلاشی ندارد ،آشنایتان خواهیم کرد .



همان طور که در دو قسمت قبل نشان دادیم ، طبق نقشه مورد نظر معماران هخامنشی ، « **آپادانا** » در مجموع و با وجود ۳ ایوان خود باید ۸۴ ستون می داشت، اما امروزه تنها و تنها ۱۴ ستون باقی مانده و از آنجا که **کوچکترین اثری از ستون های شکسته در کف آپادانا در اثر کاوش های باستانی به دست نیامده** (به جز ایوان شرقی که طبق تصویر فوق شاهد وجود مقدار نسبتا قابل توجهی سنگ شکسته در کف آن و مقدار بسیار جزئی تری تکه ستون نیز در ایوان غربی هستیم) ، بنابراین می توان با قاطعیت و البته با توجه به مباحث قبل یعنی :

۱- **نواقص** بیشمار در **حجاری** و **نقوش** سکوهای نمای آپادانا

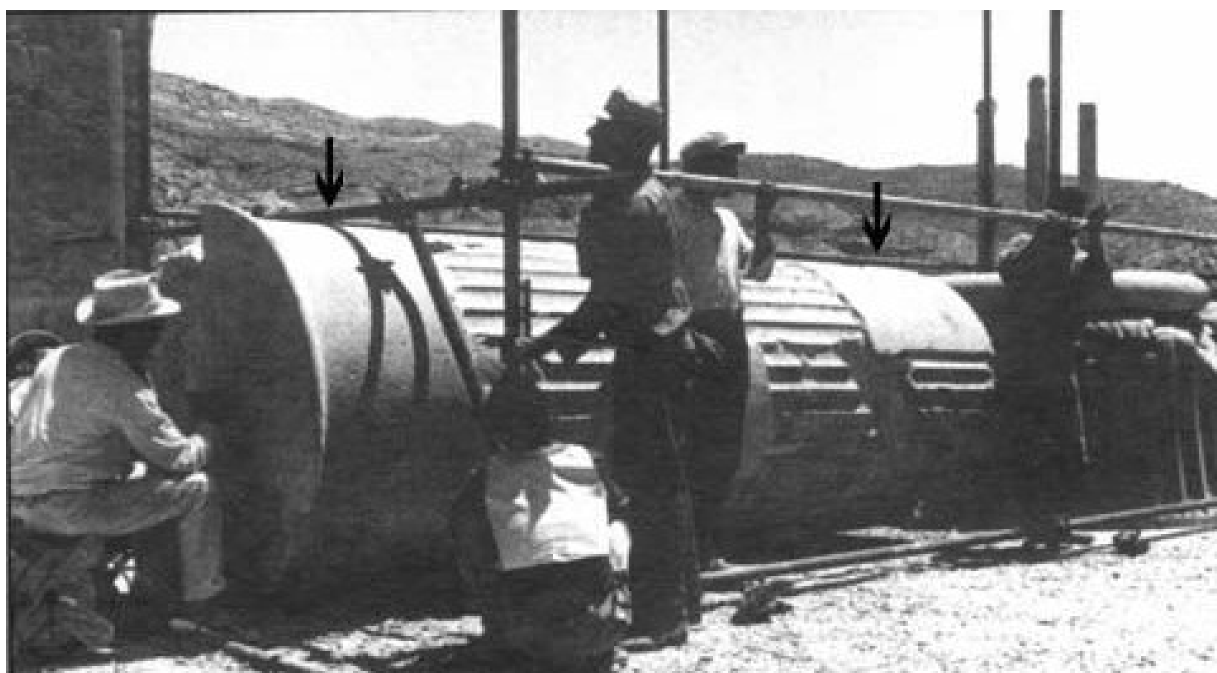
۲- اثبات مطلق **عدم کف سازی** و اتمام کف آن و وجود ده ها قوز و زائده سنگی

۳- اثبات مطلق **عدم ساخت دیوار** و حتی یک مورد **دروازه ورودی سنگی** و نیز **پنجره** .

اثبات نمودیم **ستون گذاری** تالار « آپادانا » نیز نا تمام مانده است .

- حال سوال اینجاست که جابجایی ها و کم و زیاد شدن تعداد ستون های آپادانا به چه علت بوده ؟؟؟

تصویر بسیار ناب و جالب زیر می تواند کلید فهم و مهر تائید رسوا سازی بر دغل بازی و خیانت ها و تزویر ها و بی فرهنگی های باستان شناسان بیگانه **(یهودی،غربی)** باشد .



به محل فلشها توجه شود

چنانکه به وضوح کامل می بینید ، با قطعه ستون رسواسازی مواجهیم که کار شیار اندازی آن ناتمام است و باستان شناسی عزادار و مغموم که زیر سایه ستون ناتمام نشسته و برای خارج کردن این سند رسوا ساز از تالار آپادانا ، یعنی باشکوهترین تالار و کاخ تخت جمشید !!!! نقشه می کشد .

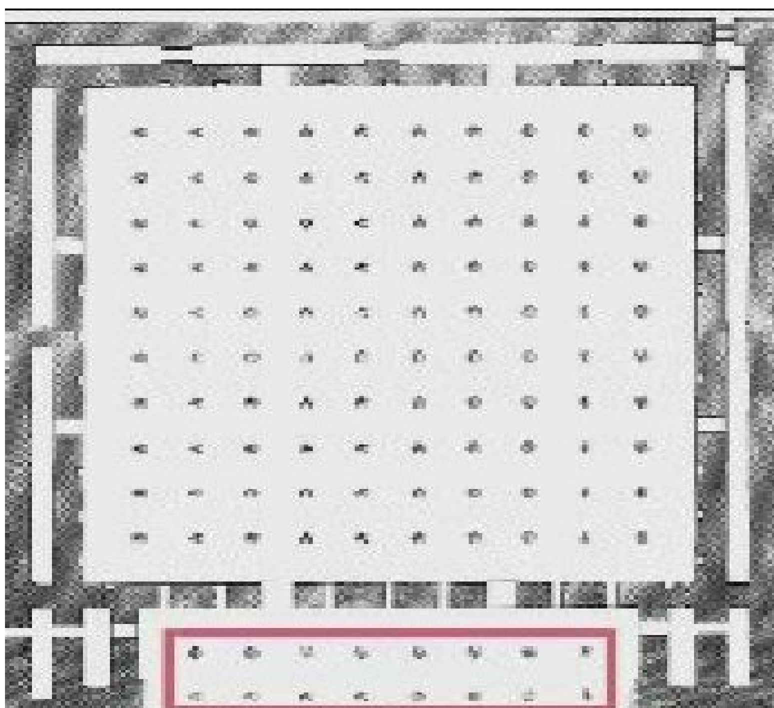
به راستی می توان به این اقدامات فریبکارانه نام **باستان شناسی** گذارد؟ یا باید این اقدامات را در راستای فریب و تحمیق مخاطب ایرانی برای **باشکوه و زرین جلوه دادن ایران باستان پیش از اسلام** و القای تضاد و ناهنجاری و ناهمگونی بین تاریخ ایران پیش از اسلام و پس از آن دانست ؟

باید گفت ، از این اقدامات یا بهتر است بگوییم کلاشی ها، باستان شناسان غربی بسیار انجام داده اند که این مورد قسمت بسیار کوچکی از این جنایات است ؛ که در ادامه مطالب به نکات دیگری اشاره خواهیم کرد.

*بررسی کاخِ «صد ستون»

بسراغ پنل دیگری از مجموعه تخت جمشید ، بنام « صد ستون » می رویم.

برای شروع یک بررسی دقیق در باب صد ستون ابتدا پلانی از این بنا را قرار می دهیم:



« پلان کاخ (تالار) صد ستون »

همانطور که در این پلان می بینیم ، این کاخ در جلوی خود ایوانی داشته با ۱۶ ستون.

مقدمتا به بررسی این ایوان می پردازیم:

۲ نکته مهم در این بررسی ها می تواند راهگشای حل مسائل ما باشد:

❶ هر تخریب به شکلی که بخواهد صورت بگیرد یعنی چه توسط عوامل انسانی باشد و چه توسط عوامل طبیعی «باید» از خود **آوار** و **آثاری** بجای بگذارد.

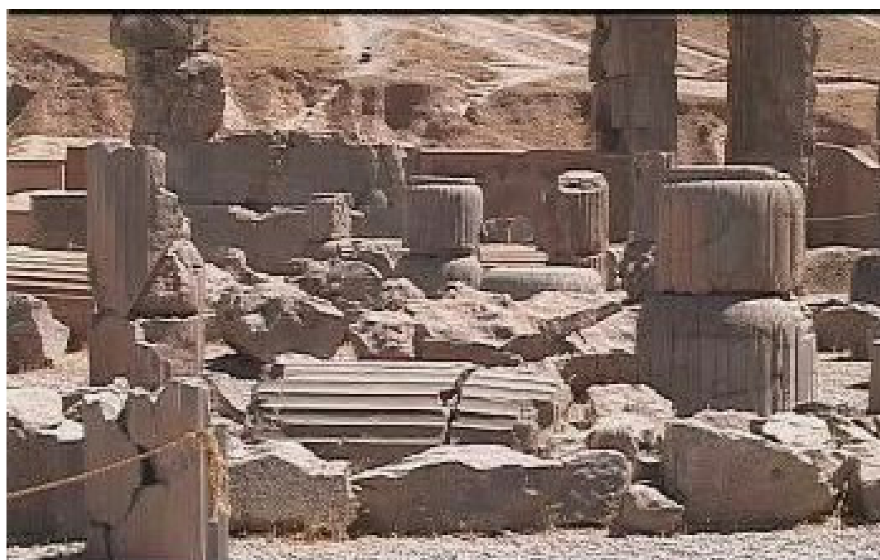
❷ در اصول معماری تخت جمشید هر ستون شامل ۳ بخش باید باشد:

۱. پایه ستون

۲. قلمه ستون

۳. سرستون

حال با الهام گیری از این دو نکته مهم به سراغ **ایوان** صد ستون می رویم.



« تصویری از محوطه ایوان صد ستون »

ظاهرا ما در اینجا با چند مشکل اساسی روبرو هستیم که فاقد هر گونه منطق و دلیل فنی می باشد.

با دقت در محوطه ایوان کاخ صد ستون متوجه آشفتگی و بی نظمی مفرطی می شویم که شامل قطعات سنگی نیمه کاره ، ناهمخوان و حتی نامربوط و جورچینی های بسیار شلخته وار و مضحک است !

می پرسیم دلیل این آشفتگی در محوطه چیست؟

چه توجیهی می توان ارائه داد برای تصویر مضحک زیر که دو پایه ستون آن هم با سایز متفاوت را بر روی هم سوار نموده اند؟

اصولا قرار گرفتن دو پایه ستون روی هم به حد کافی مضحک و مسخره هست و واقعا توجیه فنی و مهندسی ندارد !!!!



براحتی می توان گفت که لااقل یکی از این دو پایه ستون ها متعلق به این محوطه نیست!!

در تصویر زیر نیز به وضوح شاهد یک جورچینی دیگر هستیم.

بصورتیکه قطر قلمه ستون به هیچ وجه سطح پایه ستونی که بر روی آن قرار گرفته منطبق نیست.!!

در واقع این قلمه ستون متعلق به یک پایه ستون با یک سایز دیگر است.!!



❖ در واقع این جورچینی های غیر منطقی و بی ضابطه توسط عده ای **به اصطلاح مورخ و باستان شناس !!!** پر مدعای غربی در همین چند سال گذشته صورت گرفته است و جنایات بسیار بزرگتری انجام داده اند که در ادامه بررسی ها پرده از این جنایات بر می داریم تا مشخص شود چرا این اساتید و باستان شناسان چنین کارهای کودکانه ای انجام داده اند.

به تصویر زیر دقت کنید:



نحوه پراکندگی این خورده قطعات حالتی را ایجاد می کند که بیننده احساس کند این محوطه زمانی کامل بوده است ، در حالیکه می توان اثبات کرد این قطعات **ناهمگون** و **غیرمرتبط** و **نامنطبق** به صورت ناشیانه ای از دیگر قسمت های تخت جمشید جمع آوری و به دستور باستان شناسان فریبکار غربی به این مکان منتقل شده است .

اما جالب و جذاب است که با کمی دقت متوجه می شویم که بسیاری از این خرده قطعات نیز از نظر فنی ناقص و نیمه تمام است !!



حتی در داخل این محوطه به قطعه سنگهایی بر می خوریم که هنوز کاملا خام هستند و قرار بوده به آنها شکل داده بشود!!



مجددا می پرسیم اگرصد ستون یک کاخ کامل بوده است آنگاه این تصاویر که بیانگر سنگی بزرگ و خام در ایوان ورودی است نشان دهنده چیست ؟؟؟

مگر می شود در یک تالار به متراژ ۴۶۰۰ متر مربع مساحت چنین قطعه سنگ خامی در محوطه ایوان ورودی ولنگارانه به حال خود رها شده باشد ؟

تا جایی که می دانیم در ایوان ورودی هر بنای باید یک محیط باز و چشم نواز و خلوت وجود داشته باشد تا اشخاص براحتی در آنجا تردد کنند، حال این قطعه سنگ نسبتا عظیم در ورودی کاخ چه نقشی ایفا می کند ؟؟؟



« نمای نزدیکتر همان قطعه سنگ بزرگ تراش نخورده در **ایوان صد ستون** »!!!



بدون شرح !!

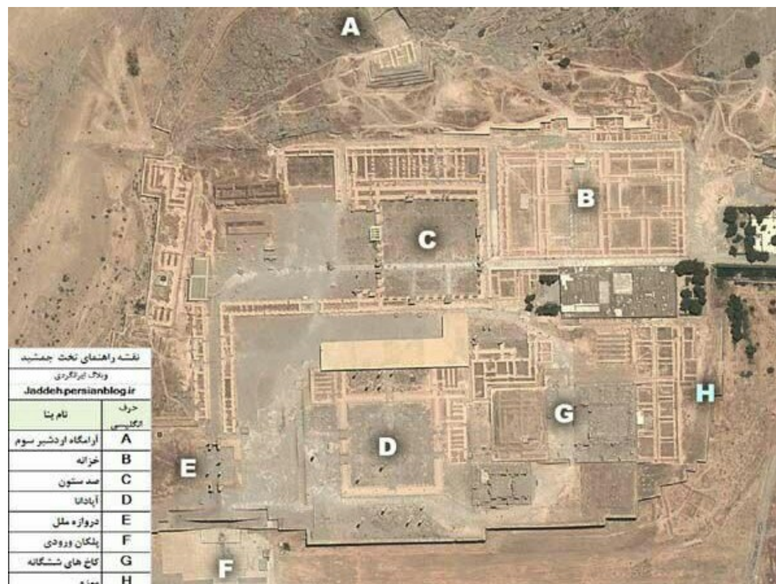
❖ در انتها می خواهیم فرض کنیم که این تکه سنگ مکعبی ، یک سکوی نشیمن یا به عبارتی **مبل** زمان هخامنشیان بوده .

از آن جا که به خوبی با رفتار و خلق و خوی متعصبین و بهانه تراشان آشناییم ، و برای همدلی با آن ها مجبوریم به چنین فرض های ضعیف و دستاویزهای سستی برای پاسخ گویی متوسل شویم .

اما باید خدمت این عده یادآور شویم که حتی در صورت پذیرش این استدلال سست ، باز هم چنان که می بینیم این مبل فرضی مانند تمام اجزای دیگر تخت جمشید ، خام و ناقص و ناتمام است و کوچک ترینتزئین و نقش اندازیای نشده است!!!!

اکنون در حال بررسی **دومین کاخ مهم تخت جمشید** یعنی کاخ « **صد ستون** » هستیم.

برای یاد آوری موقعیت قرارگیری « **صد ستون** » در صفحه و سکوی تخت جمشید ، مجددا پلان زیر را قرار می دهیم و یاد آور می شویم موقعیت « صد ستون » در تصویر زیر با حرف C مشخص گردیده و در جنب « **آپادانا** » که باحرف D مشخص گردیده قرار دارد و در واقع درموقعیت شرق نسبت به آپادانا .



همچنین برای مشاهده کامل و درک جزئیات اجرایی و عناصر ساختمانی موجود در « صد ستون» ، دو تصویر هوایی و دورنما از « صد ستون » را در زیر قرار می دهیم . لطفا با دقت به این تصاویر نگاه کنید.





چنانکه مشاهده می کنید ، در باره « صد ستون » ، باید گفت پیشرفت ساخت اش نسبت به «آپادانا» از برخی لحاظ کمی بیشتر بوده ، **زیرا در آپادانا با محیط و پیرامونی باز و غیر محصور و بدون مرز مواجه بودیم** ، اما در کاخ **صد ستون** دور تا دورش توسط **سنگ درگاه** (سنگی به ارتفاع کوتاه حدود ۵۰ سانتیمتر که بعد روی آن دیوار نصب می شده وحکم قرنیز را هم دارد) و **دروازه های سنگی** و **پنجره** و **طاقچه** احاطه شده و حدود و ابعاد محیطی و پیرامونی این کاخ توسط عناصر فوق کاملا مشخص شده . (چنانکه در تصویر کاملا می بینید) .

چیزی که کاخ آپادانا ، کاملا فاقد آن بود .

یعنی همانطور که در مطالب قبل نشان دادیم ، پیرامون #آپادانا کاملا باز و بدون مرز و غیر محصور است ، زیرا نه دیوار و دیوارک داشت و نه دروازه و پنجره و گفتیم که دیوارک خشتی کنونی نیز جدید و جعلی و نو ساز است از سوی باستان شناسان فریبکار غربی ، برای سر و شکل دادن به حیطه و محیط **کاخ بی در و پیکر آپادانا !!**

اما درباره «**صد ستون**» نیز با توجه به دلایل روشن و محکم ذیل باید قبول کرد که پنلی کاملا **ناتمام** است و ساخت آن تا همان مرحله ای است که در تصاویر امروزه و از جمله دو تصویر فوق می بینیم .

یعنی «صد ستون» فاقد اجزای مهم ، حیاتی و ضروری **مهندسی_ساختمانی** زیر است :

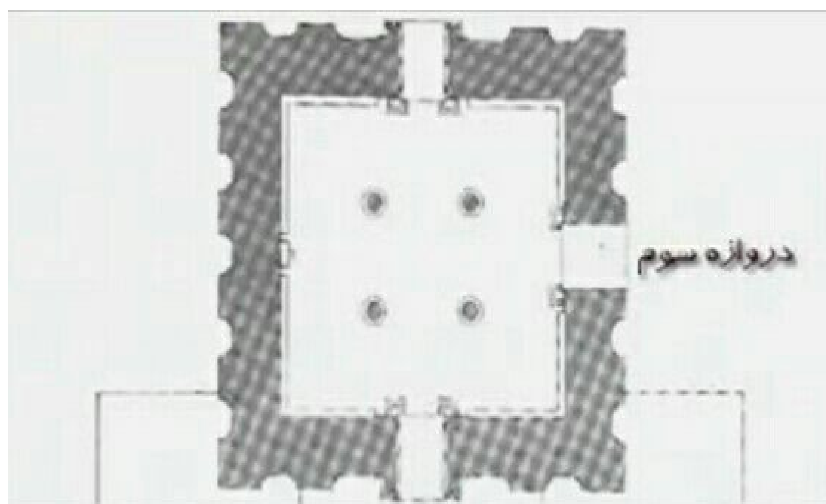
1. فاقد هر گونه **ستونی** (حتی یک عدد ستون ناقص و نیمه)
2. عدم **کف سازی** . (کوچک ترین اثری از کف سازی در سراسر خود ندارد)
3. عدم **دیوار** (خشتی یا سنگی ، و کوچک ترین اثر و آواری مبنی بر این که این قسمت دیوار چینی داشته یافت نشده)
4. عدم وجود **سقف** (فقدان آثار اجزایی از یک سقف مانند **تیرها** و**شاهتیر** هایی از جنس سنگ یا چوب . هر چند قبلا اشاره کردیم که این بنا فاقد حتی یک مورد ستون است و ستون اولین رکن و اساس و پیش نیاز بر افراشتن سقف است .)

حال با اسناد تصویری ، موارد ناتمام فوق را اثبات می کنیم .

***بررسی ستون های کاخِ «صد ستون» (صد ستونِ بدون ستون !!!)**

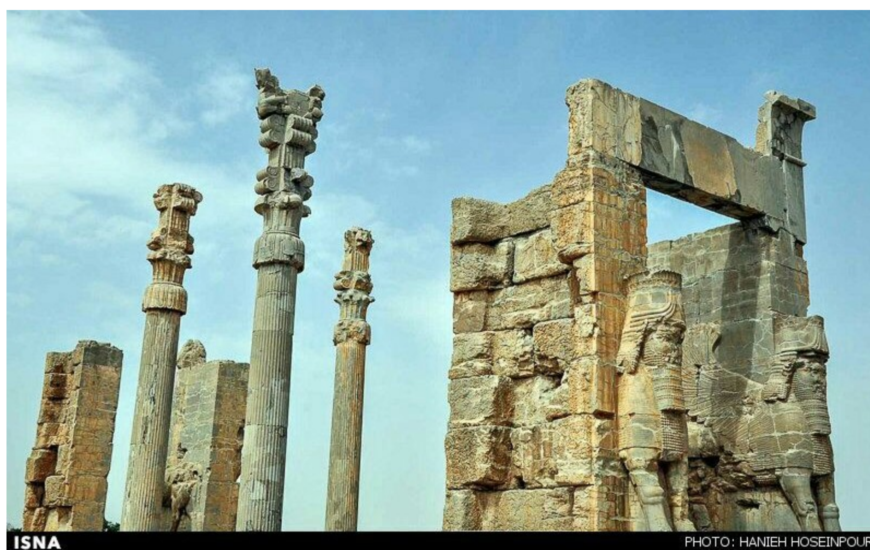
از ستون ها شروع می کنیم و اثبات این حقیقت که کاخ صد ستون به هیچ وجه به مرحله ستون گذاری نرسیده و حتی یک ستون هم نداشته است!!

چنانکه در پلان زیر می بینید «**دروازه ملل**» دارای ۴ ستون بوده است و امروزه ۳ ستون آن باقی مانده است .



پلان دروازه ملل



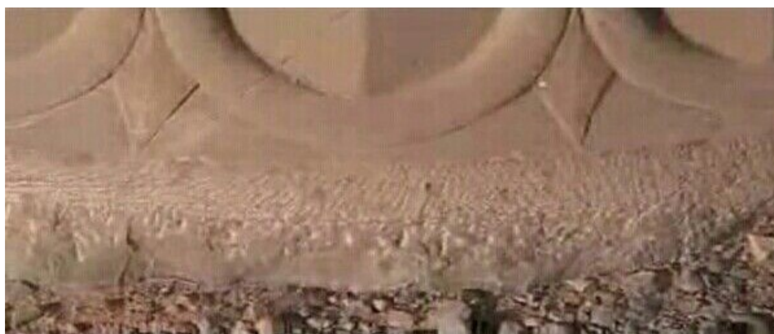


به ۳ ستون باقی مانده دروازه ملل در این دو تصویر دقت کنید

همچنین در قسمت قبل و بخش مربوط به «آپادانا» معلوم شد که آپادانا نیز دارای ۸۴ ستون بوده و امروزه از آن ۸۴ ستون **لااقل ۱۴ ستون باقی مانده** است.

❖ اما جالب است بدانید که **«صد ستون»** ای که باید ۱۰۰ ستون و با ۱۶ ستون ایوان شمالی آن در مجموع دارای ۱۱۶ ستون می بوده ، اما امروزه اثر حتی یک ستون هم در آن وجود ندارد . چه ستون افراشته و چه ستون افتاده بر زمین !!!!

نکته جالب تر اینکه با دقت در **پایه ستون** های این کاخ ، در ۱۰۰ پایه ستونی که وجود دارد نیز **بسیاری از این پایه ستون ها ناتمام و نقش اندازی و تراش هنری آن ها به اتمام نرسیده .** به تصاویر زیر دقت فرمایید :





قوز سنگی تراش نخورده لبه متصل پایه ستون به کف «صد ستون»

به راستی این زائده بزرگ سنگی در کنج یکی از پای ستون های کاخ #صد_ستون

چه مفهومی می تواند داشته باشد ؟



در این تصویر یک **قلمه ستون** با سایز کوچک تر نسبت به **پایه ستون** زیر خود را می بینیم . مسلما این قلمه ستون ربطی به این پایه ستون ندارد .

❖ **اما باستان شناسان مزدور غربی از روی دست تنگی و ناچاری این جورچینی را انجام داده اند تا سرپوش کوچک مضحکی بر حقیقت فقدان ستون گذاری در صد ستون بگذارند !!**

آیا با این بازی کودکانه ، خود را مضحکه خردمندان و منطقی اندیشان این مرز و بوم قرار نداده و به ریش خود نخندیده اند ؟

*عدم وجود واجرای دیوار و سقف در «صد ستون» !

در راستای بررسی پارامترها و المان های اصلی لازم برپا بودن و قابلیت بهره برداری و انتفاع یک ساختمان یعنی :

*ستون

*دیوار

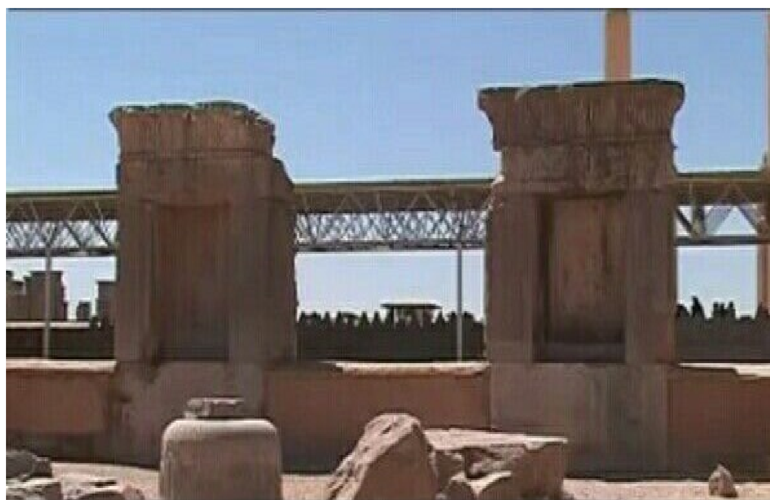
*سقف

و اثبات فقدان این المان های ضروری و حیاتی در مورد «صد ستون» ، به **بحث دیوارها ی صد ستون** می پردازیم.

بنا به دلایل محکم و محکمه پسند فنی **می توان اثبات کرد که « صد ستون » فاقد دیوار بوده است** و هیچگاه کار دیوار کشی آن در زمان هخامنشیان انجام نپذیرفته است . (خوانندگان هوشمند و اکنون مسلط شده به مباحث فنی خود این دلایل را خواهند یافت که اصلی ترین آن همان اثبات وجود آثار عمده و بی شمار دال بر نا تمامی دیگر قسمت های تخت جمشید است که تا امروز و از زوایای مختلف در این کانال مورد بررسی قرار گرفته است)

به تصاویر زیر دقت نمایید .





نیاز به توضیح و شرح اضافی در مورد تصاویر گویای فوق که مخاطبین می توانند به صورت حضوری و از نزدیک نیز بازدید نمایند ، نمی یابیم الا این که :

این دیوارکشی های خشتی عمری بسیار تازه دارند و توسط باستان شناسان در ۱۰۰ سال اخیر احداث شده تا به بیننده این فریب را القا کنند که زمانی پیرامون «صد ستون» دیوار وجود داشته است .

یعنی پوشش و سرپوشی از سر نگرانی و تشویش بر حقیقت ناتمام بودن کاخ «صد ستون» و عدم شروع و اقدام به دیوار کشی در آن به زمان هخامنشیان .

❋اثبات عدم اجرای «سقف »در صد ستون

طی مطالب قبل دلایلی عرضه کردیم مبنی بر عدم انجام مراحل **ستون گذاری** و **دیوارکشی** در کاخ **« صد ستون »** .

- حتی افرادی که کمترین آشنایی با نحوه ساخت یک بنا داشته باشند می دانند و براحتی درک می کنند که باید یک بنا ابتدا ستون گذاری شود و بعد تیرگذاری و بعد اجرای سقف و دیوار چینی.

مگر آنکه طبق معمول افرادی با مدارک آکادمیک یافت شود که این قائده را برهم زنند. و مثلا بگویند :

در بناهای باستانی چون علم بی نظیری داشتند، ابتدا سقف را میگذاشتند و بعد تیرها و ستونها و دیوارها!!!!

پس نتیجتا :

- اینک اثبات **عدم اجرای سقف** در صد ستون ، بسیار راحت است ، زیرا :

۱-کاخی که **فاقد ستون** است ، امکان اجرای سقف هم در آن مهیا نیست .

۲- و اما دلیل محکم دیگر اینکه ، در کاخ « **صد ستون** » کوچک ترین نشانه و اثری از **تیـــر** وجود ندارد .

❋عدم کف سازی در «صد ستون» !

از هر منظر و زاویه ای که به کاخ « **صد ستون** » هم بنگریم ، با نشانه ها و دلایل اثبات کننده ناتمامی آن مواجه خواهیم شد .

از جمله هنگام قدم زدن در محوطه آن و دقت در کف آن ، همانند کاخ «آپادانا» ، با ده ها و بل صدها **ناهمواری** و **زواید سنگی** برجسته و تراش نخورده بر خورد می کنیم . (تصاویر پائین)



پایه ستون تراش نخورده



❖ ضمن اینکه کوچک ترین اثری از **کف سازی** (مانند بلوک های سنگی ، موزاییکی و حتی خشتی) در سراسر محوطه حدودا ۵۰۰۰ متری « **صد ستون** » نمی یابیم .

اما تصاویر زیر شاید لجوج ترین افراد را هم قانع نماید :





از شیفتگان چشم و گوش بسته **تخت جمشید** و بخصوص **اساتید باستان شناسی** باید پرسید ، این تکه های بزرگ بر آمدگی و سنگ خام چسبیده به کف محوطه « صد ستون » ، چه معنایی می تواند داشته باشد ؟؟؟

واقعا این شلختگی ها در وسط یک کاخ باشکوه و مجلل چه توجیهی دارد ؟

مگر غیر از این است که هنوز عملیات ساخت این بنا تمام نشده است ؟!!و این قطعه سنگ های خام و تراش نخورده بیانگر این است که هنوز عملیات ساخت بنا در حال اجرا بوده است ؟

*بررسی ایرادهای ساختاری و معمارانه «صد ستون»

❖ در اینجا بحث پیرامون « **صد ستون** » را با آخرین بررسی از زاویه ای کاملا متفاوت می بندیم .

حال بیایید تصور کنیم به احتمال تقریبا ناممکن « صد ستون » به اتمام رسیده بود . اما باز تالار « صد ستون » در بین دیگر پنل های تخت جمشید دارای ضعف بسیار عمده و انگشت نمایی است و آن اینکه :

ایرادات اساسی وعجیب معماری در صد ستون موج می زند ، چیزی که خوشبختانه اکثر باستان شناسان با کمال تعجب به این یک مورد اعتراف کرده اند .

در واقع کاخ صد ستون از نظر علم معماری ، که علم تناسب و ابعاد است ، بسیار گنگ و مبهم و سر در گم و ناشیانه می نماید و به هیچ وجه در شأن یک امپراطوری بین المللی که ۱۲۸ ایالت و کشور را تحت لوای خود داشته نیست !!!!

مثلا در حالی که ابعاد آن حدود ابعاد کاخ «**آپادانا**» است (کمی بزرگ تر) و در حالی که آپادانا دارای ۳۶ عدد ستون بود ، صد ستون ، همانطور که از نامش بر می آید دارای ۱۰۰ عدد ستون می باشد ، یعنی حدود ۳ برابر کاخ آپادانا !!

حقیقتا این بی تناسبی و افراط در تعبیه ستون جای تعجب و حتی تحیر دارد .

یعنی تقریبا تمام این کاخ در جنگل انبوه ستون ها فرو رفته و مثلا اگر تصور کنیم شاه در این تالار برگزار کننده مشغول یک سخنرانی بوده ، آنگاه این ستون های انبوه مانع از مشاهده چهره پادشاه توسط اکثر مستمعین می شده .

ضمن این که از نظر امنیتی و موارد فنی دیگر نیز این تعداد ستون ها واقعا مشکل ساز و ناهنجار هستند .

- خطای فاحش و بسیار عجیب دیگر این که کاخی به این بزرگی که طول هر ضلع آن نزدیک ۸۰ متر و مساحت غریب **۵۰۰۰ متر مربع** بوده است ، **فقط از یک جهت یعنی سمت شمال آن هم فقط ۷ پنجره بسیار کوچک دارد** ، بنا بر این تهویه مناسب هوا با مشکل جدی ایروبرو بوده !!!

حال تصور کنید در این تالار ۵۰۰۰ نفری که لااقل گنجایش بین **۵ تا ۱۰ هزار نفر** را دارد هوا و اکسیژن لازم چگونه از طریق این ۷ پنجره بسیار کوچک تامین می شده و از نظر روشنایی و نور چه حالت بغرنجی داشته !!

باز اشتباه بسیار حیرت آور دیگر در طراحی معماری این تالار اینکه **ارتفاع آن تنها ۹ متر است** ، در حالی که ارتفاع «آپادانا» دوبرابر این مقدار یعنی ۱۸ **متر** است . **و این یک خطای فاحش و بسیار ناشیانه و بی خردانه معماری است که در کنار تعبیه تنها ۷ پنجره بسیار کوچک ، این تالار با شکوه را تبدیل به دخمه ای تاریک و خفه کننده می نماید .**

یا تصور کنید برای تامین روشنایی تالار ، روی هر ستون کاخی که دارای صد ستون بوده یک مشعل روشن می شده ، آنگاه دود این ۱۰۰مشعل چگونه تهویه می شده است؟!!

- حتی **«ارنست هرتسفلد»** که همانند سایر باستان شناسان غربی همواره در حال تعریف و تمجید از تاریخ باستان ایران هست، آنگاه به این صورت به بی قوارگی و ضعف معماری و فنی کاخ «صد ستون» اعتراض می کند :

« اتاق داخلی ۲ در و ۷ **پنجره** در سمت **شمال** و ۲ در و ۹ طاقچه در دیگر جهات دارد ، در بنای این تالار نیز همان شیوه آپادانا به کار رفته ، **اما با چنان افراطی که کار را به بیهودگی کشانده.** در **تالاری که بیش از ۷۶ متر طول و عرض دارد ، ارتفاع سقف فقط ۹ متر یعنی نصف تالارآپادانا است !!! در سرتاسر این تالار فقط ۷ پنجره کوچک که در دیوارهای ضخیم تعبیه شده اند ، چنین تالاری طبیعی است که کاملا تاریک و بی نور باشد .** احتمال گرفتن نور از سقف نیز نمی رود . کاخ های کوچکی که بر همین نقشه پیاده شده اند و به همین گونه تعداد معدودی پنجره دارند به یقین نورگیر سقفی هم نداشته اند.

ستون های تالار صد ستون به یکدیگر نزدیک تر از آن هستند که در آن واحد بتوان بیش از یک ردیف را دید .

اسکندر حریقی که به نابودی تخت جمشید انجامید ، از این اتاق (؟؟!) شروع کرد . نمی دانم که آیا اسکندر از نهایت **کج سلیقگی** ، **تالار نازیبای صد ستون** را به جای تالار آپادانا برای مجلس عیش و عشرت خود برگزیده بود یا از روی خوش سلیقگی **زشت ترین بناها** رابرای ایجاد آتش سوزی انتخاب کرده بود (!!!) »

(ارنست هرتسفلد _ ایران در شرق باستان ، ص ۲۳۲)

- البته اکنون مخاطبان کانال (و کتاب) به خوبی درک می کنند که ماجرای آتش زدن تخت جمشید توسط اسکندر مقدونی افسانه ای بیش نیست ، زیرا اصولا بنایی نا تمام و سنگی و بدون سقف را نمی توان آتش زد

حال که با دلایل کاملا واضح و منطقی ، به نقایص فاحش و عیوب معماری عدیده و ناهنجار **کاخ صد ستون** پی بردیم ، که حتی در صورت فرض کامل بودن و اتمام این کاخ ، خود نمایی می کند و در این شرایط تنها توصیفی که به قواره این کاخ ناهنجار و شلخته نمی چسبد ، واژه **باشکوه** است ، کافیست به مستندی رجوع کنید در باره تخت جمشید و توصیف کاخ «**صد ستون**» و تشریح و توصیف با آب و تاب و خیال پردازانه و فانتزی این کاخ بی قواره از زبان یکی از بزرگ ترین اساتید تاریخ و باستان شناسی ایرانی یعنی پرفسور !!! «علیرضا شاپورشهبازی» .

فقط با توجه به مطالب اخیر درباره **صد ستون** یک توجه به اطراف این پروفسور پر آوازه در حال سخنرانی خیال پردازانه بکنید ، از جمله جورچینی های مضحک بی سر ته پایه ستون ها و قلمه ستون های نامربوط که از نظر سایز به هم نمی خورند و ...

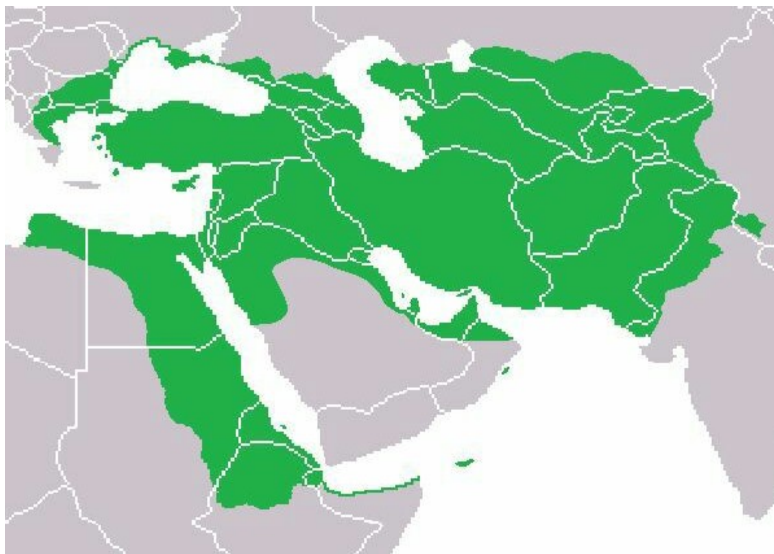
حال قضاوت با شماست و قصد تحمیل هیچ مطلبی را نداریم.

هدف ما تنها ارائه مستندات قوی و محکم است وتصمیم گیری نهایی بر عهده مخاطب.

*بررسی کاخ اختصاصی داریوش کبیر ، موسوم به کاخِ «تچر»

در اینجا به بررسی «**کاخ تچر**» (کاخ اختصاصی داریوش کبیر!) می پردازیم .

قبل از بررسی این کاخ ، بهتر است با ابهت و عظمت **امپراطوری هخامنشیان** و شخص **داریوش کبیر** ، و البته روی کاغذ و تخیل مورخان و باستان شناسان ، آشنا شویم .



نقشه **گستره امپراطوری هخامنشی** بر گرفته از دانشنامه «ویکی پدیا» فارسی

❖ این نقشه امپراطوری هخامنشیان در زمان **داریوش کبیر** است که ویکی پدیا ارایه داده است با این شرح :

شاهنشاهی هخامنشی در اوج گستره ی خود ، تحت فرمان **داریوش بزرگ** (۵۲۲ تا ۴۸۶ پیش از میلاد)

نقشه نیاز به توضیح و تفسیر خاصی ندارد . طبق ادعای مورخان ، **امپراطوری هخامنشیان** و در راس آن ها **کوروش** و **داریوش کبیر** این کشورها را فتح کرده بودند :

ایران_افغانستان_تاجیکستان_قرقیزستان_ترکمنستان_ازبکستان_پاکستان_هند_چین_آبخوزیا_ترکیه_یونان_مقدونیه_قبرس_رومانی_روسیه_بلغارستان_مصر_لیبی_یمن_عمان_عراق_لبنان_فلسطین_سوریه و ....

البته همراه با چند کشور کوچک دیگر ...

حال بهتر است کمی هم با شخص «**داریوش کبیر**» آشنا شویم :

داریوش بزرگ



ویکی پدیا:

داریوش یکم (به پارسی باستان: □□□□□□□)، نامـوَر به داریوش بزرگ،[۱] پسر **ویشتاسپ**، همسر **آتوسا** و داماد **کوروش بزرگ**، سومین پادشاه هخامنشی بود.

- وی در سال ۵۲۲ پیش از میلاد، با کمک چندی از بزرگان هفت خانوادهٔ اشرافی پارسی با کشتن گئومات مغ بر تخت نشست. پس از آن به فرونشاندن شورش‌های درون‌مرزی پرداخت. فرمانروایی شاهنشاهی را استحکام بخشید و سرزمین‌هایی چند به شاهنشاهی افزود. **آغازساخت پارسه (تخت جمشید) در زمان پادشاهی او بود.**

از دیگر کارهای او حفر راه‌آبی بود که دریای سرخ را به رود نیل و از آن سو به دریای مدیترانه پیوند می‌داد. آرامگاه او در دل کوه رحمت در جایی به نام نقش رستم در مرودشت فارس (نزدیک شیراز) است. پس از جهانگیری کوروش بزرگ و کمبوجیه سراسر آسیا (آسیای صغیر) مگر عربستان جزو قلمرو او محسوب می‌گردید.

^ تشکیلات داریوش



کاخ تچر، کاخ اختصاصی داریوش



نقش‌برجستهٔ داریوش بزرگ در تخت جمشید.

گرداندن امنیت در تمام این نواحی شورش زده، طبعاً هم ضرورت ایجاد یک سازمان سا

این هم معرفی کاخ «**تچر**» (کاخ اختصاصی داریوش) ، از نظر ویکی پدیا :

https://fa.wikipedia.org/wiki/کاخ_تچر

برگرفته از ویکی‌پدیای فارسی

حالا نظرتان چیست که به بررسی **کاخ تچر** (یا کاخ اختصاصی داریوش) بپردازیم .

به دور از اغراق و شیفتگی و تعصب و تنها بر اساس واقع گرایی وعقلانیت صرف .

باید ببینیم این بنا چه حقایقی را در خود نهفته دارد ؟



اکنون به بررسی کاخ اختصاصی #داریوش ، که می گویند بزرگ ترین امپراطور تاریخ ایران و جهان بوده و با ساخت آبراهه ای بزرگ و عظیم در مصر که از شاهکارهای مهندسی باستان است ، دریای سرخ را به مدیترانه متصل کرده بود .

کانالی که ظاهرا در بزرگی و عظمت چیزی کمتر از **کانال سوئز** و **مانش** نداشته .

البته در ادامه این بررسی های تاریخی ، چنین ادعاهایی را بررسی خواهیم نمود ، اما مقدمتا بدانید که یکی از دلایل این ادعای مورخان و باستان شناسان ، **کتیبه ای** است که **داریوش** در آن نطق فرموده:

- این آبراه را من ، داریوش هخامنشی ساخته ام **!!**

این کتیبه **شاید یادگاری داریوش در کنار یک آبراه عظیم باشد** که توسط مهندسان و معماران توانای مصری ، که هنر و دانش مهندسی آن ها را می توان کاملا در معابد عظیم و شگفت انگیز مصر و سرآمد آثار باستانی جهان یعنی **اهرام ثلاثه** دید و باور نمود ، ساخته شده **و داریوش آن را مصادره به مطلوب کرده .**

مثل این که یک مهندس ایرانی برود و روی پایه های برج ایفل با ماژیک بنویسد : « این برج فولادی عظیم را من ساخته ام »

شاید هم این کتیبه جعل باستان شناسان غربی باشد ، که با نمونه های شاهکار جعل و مهارت آن ها در این زمینه در تخت جمشید ، پیش تر آشنا شدید .

بگذریم از این موضوع که ، اصولا معلوم نیست اصالت یک نوشته و کتیبه باستانی و صحت انتساب آن به شخصی خاص با کدام دلیل منطقی و کارشناسی قابل اثبات است ؟

زیرا کتیبه های باستان را به علت شابلونی بودن حروف نمی توان از روی رسم الخط منحصر به فرد هر شخص ، شناسایی کرد ، چنان که امروزه نمی توان از روی یک متن تایپ شده با کامپیوتر نویسنده آن را شناسایی کرد .

و یا در گذشته مانند امروز جوهرهای مخصوص و ویژه قابل شناسایی که در اسناد مهم سیاسی به کار گرفته می شود ، وجود نداشته !!! حال مطرح نمودن این سوال از مراکز غربی که باستان شناسان نخبه غربی!!! چگونه پی به اصالتاین کتیبه برده اند که توسط شخص داریوش نوشته شده چیزی جز مانند بانگ خروس بی محل قلمداد نخواهد شد و پاسخ احتمالی آنها به این سوال **ایرانیان** این است که :

« شما را چه به اینفضولی ها » ؟!!!

البته با بررسی کاخ داریوش یعنی «**تچر**» ، در این کانال شاید بتوان به قضاوتی درست در این زمینه رسید و پاسخی منطقی برای این سوال یافت .

باری در تصویر بالا ، موقعیت **کاخ** «**تچر**» را با فلش مشخص کرده ایم . بنایی **کوچک** مجاور جنوب غربی «آپادانا» . (تصویر بالا)



نمایی از «تچر»، کاخ اختصاصی داریوش

***بررسی معماری داخلی کاخِ «تچر»**



نمایی از «تچر»، کاخ اختصاصی داریوش

 این تصاویر ، نمای از نزدیک «**تچر**» یا همان کاخ اختصاصی **داریوش بزرگ** است .

اما این کاخ چه نکاتی در خود نهفته دارد ؟

 اولین نکته ، وجود **انبوهی از دروازه ها و پنجره های سنگی** در این کاخ **کوچک** و نقلی است که بیشتر به جنگلی از قطعات سنگی شبیه است .

 بیایید به یک تصویر گویا تر توجه کنیم :



در این تصویر از نمای بالا ، همه چیز درباره «**تچر**» قابل مشاهده و ارزیابی است .

❖ اولین چیزی که خودنمایی می کند ، **کوچکی** و **حقارت** این کاخ است .

به راستی چنین **چهار دیواری محقری** ، در شان بزرگ ترین امپراطور تاریخ جهان هست ؟؟

 چنانکه می بینیم **کاخ اختصاصی داریوش** ، بزرگ ترین امپراطور جهان ، عبارتست از یک تالار مرکزی حدودا ۳۰۰ متری با ۹ عدد ستون حجیم که دیگر فضایی باقی نمی گذارد ، بعلاوه یک هال خصوصی حدودا ۲۰۰ متری ، با چند **اطاق** ۴۰--۳۰ متری پیرامونی !!!

لااقل انتظار می رود این بنای کوچک ، به علت سهولت اجرا ، بر خلاف سایر قسمت های دیگر تخت جمشید ، که اثبات شد هیچگاه به اتمام نرسیده و نا تمام مانده اند ، بنایی کامل و بی نقص باشد .

اما با کمال تعجب این چنین نیست ، و این بنای کوچک و کم حجم هم بنا به دلایل محکم آشکاری **ناتمام است** و هیچگاه به پایان و فرجام نرسیده .

فقط کافیست دقت کنید که این محوطه **هیچ ستونی ندارد** و حتی کوچک ترین سنگ شکسته ای در کف محوطه آن ، مبنی بر این که این کاخ ستون داشته و ستونهایش در طول زمان نابود و منهدم شده نیست .

زیرا قطعا اگر این بنا دارای ستون بوده ، باید درست مانند **صد ستون** و یا **ایوان های آپادانا** با قطعاتی انبوه از ستون شکسته مواجه بودیم . (البته قبلا گفتیم که در صد ستون هیچ ستونی وجود ندارد و آن قطعات خردشده را از جاهای مختلف تخت جمشید جمع و درصد ستون پراکنده اند.)

اما با دقت در کف تالار مرکزی **«تچر»** ، می بینیم **حتی پایه ستون های آن هم اجرا نشده** ، و تنها جای آن ها با قطعات کوچک مربعی شکل مشخص و آماده شده است !!!!



قبل از ادامه مبحث بررسی **کاخ تچر داریوش** مجددا یادآوری می نماییم که این **بررسی ها** ، اصولا **فنی** و **عینی** است و با این تذکر و یاد آوری از مخاطبین درخواست داریم تنها از این جنبه و زاویه به موضوع نگاه کنند و هنگام خواندن این مطالب تعلقات و علایق شخصی و ملی خود به این اثر باستانی یعنی تخت جمشید را کنار بگذارند و با دیدی علمی و منطقی به این بررسی ها بنگرند .

چنانکه در مطلب قبلی دیدیم ، کوچکترین نشانه ای از **ستون** و حتی **پایه ستون** در کاخ «**تچر**» (کاخ اختصاصی داریوش) وجود ندارد و این موضوع سترگ و آشکار و واضح ، اگر تعصب و عناد و لجاجتی در هر مخاطب این موضوع وجود نداشته باشد ، به تنهایی و قاطعانه ناتمام بودن **کاخ کوچک و محقراختصاصی داریوش کبیر** را اثبات می نماید .

چنانکه در تصویر بالا می بینید ، کف این بنا کاملا صاف و جاروخرده و بدون کوچک ترین اثری از **ستون** و **پایه ستون** و یا **قطعات ستون های خرد شده** در اثر تخریب زمان و ... (با فرض قبول وجود ستون در این بنای باستانی) هستیم .

قطعا اگر این بنا زمانی دارای ستون بود ، باید لااقل قطعاتی از آن پس از حفاری توسط باستان شناسان یافت می شد .

 چنان که در سراسر تخت جمشید چنین است و اگر در محوطه وسیع تخت جمشید و مثلا **دروازه ملل ، آپادانا ، صد ستون** و ... قدم بزنید ، به وفور چنین قطعات خورد شده ستون را می توانید مشاهده کنید .

به تصاویر زیر ، در این خصوص دقت کنید . (پراکندگی قطعات خرد شده **ستون** در قسمت های مختلف تخت جمشید.)



در این تصویر مربوط به **جبهه شمالی آپادانا** ، به کومه و توده پر حجم **خرده ستون ها** در جلوی تصویر دقت کنید .

هم چنین به **پایه ستون های** کف آپادانا دقت نمایید .



این هم قسمتی از کاخ **صد ستون** با **انبوهی از قطعات خرده ستون** ها که به بازدیدکننده می قبولاند که زمانی در اینجا چندین ستون برافراشته بود و در اثر گذر زمان و تخریب توسط باد و زلزله و یا دیگر عوامل ستونها تخریب شده اند .



حال باید پرسید پس ستون های کاخ داریوش کجاست ؟؟؟

- شاید عده ای بگویند توسط سارقین عتیقه جات دزدیده شده !!

باید گفت اولا سارقان به دنبال قطعات کامل و دارای ارزش هنری هستند و نه قطعات خرد شده ستون .

دوما ستون های سنگی عظیم تخت جمشید به قدری سنگین هستند که امکان دزدیدن آن ها منتفی است ، اگر هم قرار بر دزدی باشد باید **سر ستون ها** و یا **پایه ستون ها** که قطعات کوچکی هستند و قابل حمل و ارزش هنری دزدیده شود .



 با ارایه تصویر فوق که مربوط به ورودی تخت جمشید است و همسطح زمین و جاده عبوری تخت جمشید (یعنی مکانی پر رفت و آمد و سهل الوصول و نه مانند کاخ «**تچر**» بر بالای سکوی ۱۴ متری از سطح زمین) ، و توجه دادن به یک **پایه ستون** و یک **سرستون** رها شده در کنار آن که ۲۵۰۰ سال است دست نخورده و دزدی آن را ندزدیده ، قضاوت عقلی ، منطقی و وجدانی را به خوانندگان واگذار می کنیم .

در این سلسله بررسی های نوین تخت جمشید ، ما هر بخش از آن را نه از **یک زاویه** یا **یک دلیل** که با اتکاء به **ادله** و **دلایل متنوع** ، **نا تمام بودن** این اثر یعنی تخت جمشید را بررسی و اثبات کرده ایم .

و این نکته ای مهم است ، چرا که شاید هر مورد و دلیل به تنهایی قدرت اثبات ناتمامی آن قسمت را نداشته باشد ، و درصدی از این حقیقت را بیان کند ، اما با کنار هم قرار دادن این موارد و دلایل متنوع و با **تجمیع** این **دلایل** و **نشانه ها** ، **اثبات مبحث نوین و سترگ و انقلابی نیمه ساخت بودن تخت جمشید کاملا قدرت می گیرد .**

❖ مثلا در مورد **آپادانا** ، شاید دلیل **فقدان دیوار پیرامونی** و هم چنین اجزای مهمی چون **دروازه** و **درگاه** و **پنجره** به تنهایی نتواند عقل های متعصب و لجوج را تسلیم ناکاملی این کاخ معروف نماید ، **اما وقتی این دلیل در کنار دلیل دیگری چون عدم کفسازی این بنا و وجود قوزهای سنگی بزرگ و نتراشیده عدیده در کف این بنا و نیز دلیل نقص تراشکاری ها و نقش برجسته های تزئینی سکو و پله های آپادانا و دیگر دلایل و نشانه های هدایت_کننده... قرار می دهیم ،به راحتی محقق غیر متعصب را اقناع می کند که ساخت این کاخ هیچ گاه به پایان نرسیده** و سقف نخورده و پادشاهی بر تخت آن جلوس نکرده .

*بررسی نواقص و ناتمامی های عمده ی نقش برجسته ها وتزئینات «تچر»

هر چند بکار بردن ترکیب واژه **نیمه ساخت** چندان صحیح نیست ، چون تخت جمشید حتی به **مرحله نیمه** و میانی ساخت خود (۵۰ درصد) هم نرسیده و بسیار با **نیمه ساخت** بودن فاصله دارد و با بررسی های دقیق و کارشناسی می توان اثبات کرد این بنا نهایتا تا ۳۰ درصد کار ساخت اش انجام شده .





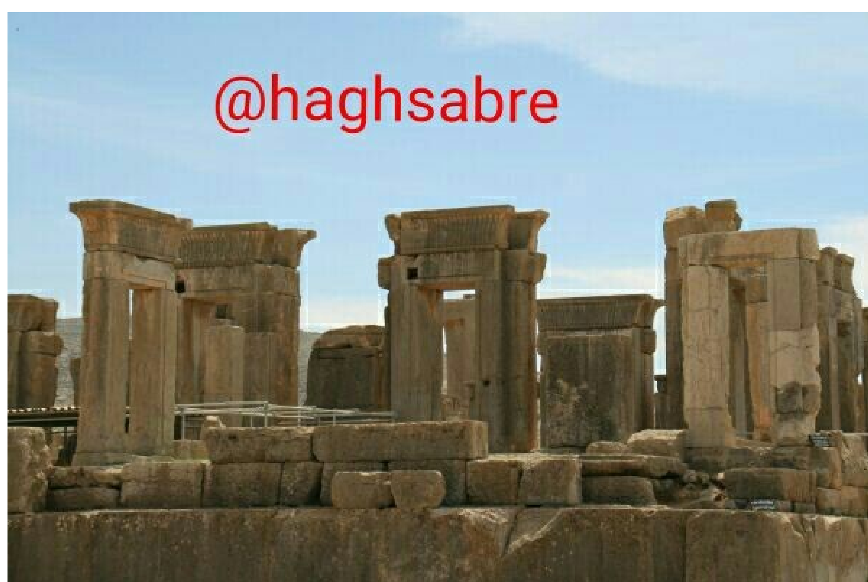
❖ اما چنانکه در تصویر اول بالا می بینید کاخ «**تچر**» بر روی یک سکوی سنگی چهار وجهی ساخته شده است .

و می خواهیم توجه شما خوانندگان عزیز و حقیقت جو را به بازبینی و دقت یکی از این وجوه ببریم .

چنانکه در تصویر دوم بالا که نمایی از **وجه شمالی** این سکو است مشاهده می کنید با نقص بسیار مهم و آشکار دیگری روبرو هستیم . به طوری که شاهد تراش کاری و ساخت نقش یک **سربازهخامنشی** هستیم . اما این نقش اندازی و تراشکاری که اصولا باید به صورت مسلسل و در سراسر سکو ادامه داشت ، در همین یک مورد متوقف مانده !!



چنانکه در تمام نقاط تخت جمشید از جمله تصویر فوق (که اتفاقا وجه دیگر کاخ «**تچر**» است) این موضوع یعنی **وجود ردیف سربازان** به صورت مکرر و مسلسل قابل مشاهده است .





این تصاویر هم نشان می دهد که «**تچر**» ، فاقد **دیوار پیرامونی** است و با نهایتا ۲ ردیف بلوک های سنگی خام مواجهیم که هنوز تراش نخورده اند .

هم چنین این تصویر **بهترین مدرک برای اثبات سنگی بودن جنس دیوارها در سراسر تخت جمشید است** و پاسخ به کسانی که برای فرار از حقیقت ناتمام بودن تخت جمشید به فرضیه **دیوارهای خشتی** پناه می برند تا حقیقت فقدان آثاری از دیوار در سراسر تخت جمشید را توجیه کنند که مثلا در اثر فرسایش تمام دیوارهای تخت جمشید و تا ذره آخر محو و نابود شده **!!**

اما این فرضیه مشکل بزرگ تری برای این افراد ایجاد می کند و آن از ارزش انداختن و فروکاستن شدید ابهت و شکوه تخت جمشیدی که معماری هنری آن بر پایه **سنگ** قرار گرفته است با **دیوارهای خشتی** است !!!!



حال وقتی موضوع و دلیل **عدم وجود کوچک ترین آثاری از ستون** در کاخ اختصاصی داریوش بزرگ یعنی کاخ «**تچر**» را در کنار موضوع ناتمامی ها و **نواقص فراوان در حجاری و نقوش برجسته** سکوی تچر و نیز موضوع **عدم اجرای دیوار پیرامونی** آن قرار می دهیم ، این حقیقت بیشتر قوت می گیرد که کاخ نه چندان بزرگ و باشکوه **داریوش کبیر** ، یعنی کاخ «**تچر**» هم مانند سایر قسمت های تخت جمشید **ناتمام** است .



به نظر شما این پله های بن بست به کجا ختم شده و چه کارآیی داشته ؟؟؟!!!

درواقع گمان نمی کنید عده ای ما را به تمسخر گرفته اند؟

*کتیبه ای جعلی و نوساز در «تچر» !!!



❖ در اینجا نگاهی هم به کتیبه های میخی شاهان هخامنشی در کاخ «**تچر**» می اندازیم .

در تصویر بالا که **ضلع جنوبی تچر** است ، امروزه شاهد دو عدد **جرز** (ستون) سنگی هستیم که بر بالای هر دو کتیبه ای از داریوش حکاکی شده است . اما نکته بسیار جالب و قابل تاملی در مورد این دو کتیبه وجود دارد که بیانگر یک حقه بازی بسیار عظیم و بزرگی می باشد که توسط تیم باستان شناسی اعزام شده به محوطه صورت گرفته است! که در ادامه به آن می پردازیم

(بحث ما روی ستون سمت راست است)



اما در تصاویر بسیار قدیمی از این قسمت که در دست داریم و چنانکه در تصویر فوق با فلش مشخص شده ، ستون سمت راست شکسته و ارتفاعی بیش از یک و نیم متر ندارد .

اما ستون سمت چپ (که البته از این زاویه که عکس برادری شده یعنی نمای ضلع شرقی تچر جای ستون چپ و راست معکوس است .) کامل و بلند تر است .

❖ اما نکته کجاست؟!!



این هم تصویری دیگر که این واقعیت را به خوبی نشان می دهد . در راست ، ستون شکسته و کوتاه و عکس سمت چپ که مربوط به ستون کامل سمت چپ همراه با کتیبه ای سه قسمتی .



اما با کمال تعجب و حیرت تمام ، چنان که در تصاویر بالا از وضعیت امروزین ستون مورد اشاره می بینید ، باستان شناسان آن **ستون شکسته سمت راست** را ، **بی صدا** و **بدون جلب توجه** ترمیم کرده اند و قطعه ای ستون به آن ستون ۱.۵ متری مورد اشاره وصله زده اند؛ که از روی تفاوت رنگ دو قطعه هم کاملا مشهود بوده ، **و از آن عجیب تر و حقه بازانه تر این که روی قسمت جدید و ترمیم شده (چنان که در تصویر فوق می بینید) از زبان داریوش کتیبه ای به این مضمون جعل کرده اند !!! که** :

❖ « داریوش ، شاه بزرگ ، شاه کشورها ،شاه شاهان ، پسر هیشتاسپ هخامنشی که این تچر را ساخت » !!!!

چه کسی میتواند این جعل آشکار و واضح را توضیح دهد؟

یعنی ستون شکسته و ناقصی را با سنگی نو ترمیم و باستان شناسان روی آن سنگ نو از زبان داریوش کتیبه ۲۵۰۰ ساله حک کرده اند!!!

اساتید و مورخین کی قرار است از خواب خرگوشی بیدار شوند و تجدید نظری راجع به تاریخ باستان ایران کنند؟

*کتیبه های مشکوک و مضحک در «تچر»



کاخ اختصاصی داریوش در تخت جمشید که درحال بررسی آن هستیم، دارای ۱۸ پنجره می باشد.اما نکته بسیار جالب و در عین حال خنک و کودکانه این که داریوش بالای تمام ۱۸ پنجره کاخ خود کتیبه ای کنده به این مضمون که ؛ **این پنجره های کاخ من است!!!**

❖ « کتیبه C از داریوش در تخت جمشید :

کتیبه ی سه زبانی فوق (لوحه ی ۱۳۱A) هیجده بار بر حاشیه ی بالای تمام پنجره ها و طاقچه های ایوان و تالار اصلی کاخ داریوش نقر شده است . کتیبه ی مذکور بر هر دو طرف چهار پنجره ی بین تالار و ایوان یعنی هم بر جبهه ی شمالی و هم بر جبهه ی جنوبی آن ها منقور می باشد . متن فارسی باستان همه جا به طور افقی روی حاشیه ی بالای پنجره ها و طاقچه ها قرار دارد . متن عیلامی به طور قائم در حاشیه ی سمت چپ و متن بابلی قرینه ی آن دو در سمت راست است . ترجمه ی کتیبه ی مذکور به شرح زیر است :

کیلوئی (؟) سنگی برای کاخ داریوش شاه !!! »

(اریک اشمیت - تخت جمشید - ص ۲۱۹)

به راستی این مضامین سبک و کودکانه را که شاهی بزرگ با وسواس و بر تمام پنجره های کاخش مالکیت خود را گوشزد کند کار خود داریوش است ، یا جعل به اصطلاح باستان شناسان غربی برای اهدافی خاص ؟؟؟

البته خود موضوع «کتیبه ها» درتخت جمشید وبل تمام آثارباستانی ایران حکایتی بس مفصل و شنیدنی دارد که متاسفانه در گنجایش این کتاب نیست و در کتاب و مبحثی مجزا و مفصل دراین مورد هم نیاز به روشنگری دارد .

*بررسی حیاط «تچر» و نواقص ونکات جالب آن



در حال بررسی کاخ **«تچر»** ، یعنی کاخ اختصاصی **داریوش** هخامنشی هستیم .

بنایی به دور از اهانت و صرفا از باب فنی و منطقی بسیار کوچک و برازنده صفت **محقر** و **موقر** که انتظار می رفت با توجه به ابعاد کوچک آن و ابعاد و آوازه و عظمت امپراطوری **داریوش کبیر** که مثلا در مصر **کانال عظیم نیل** را که پهلو به پهلوی **کانال سوئز** می زند ، بر خلاف دیگر قسمت های تخت جمشید به اتمام رسیده باشد ، اما با کمال تعجب این کاخ محقر هم سرشار از علایم ناتمامی است .

 به طوری که با تجسس در اطراف این کاخ ، می توان صدها نشانه عمده ناتمامی ، و نه بهانه های بنی اسرائیلی ، کودکانه و مغرضانه که قصد تخریب این امپراطوری عظیم را داشته باشد ، را یافت .

مثلا تصویر زیرکه مربوط به قسمت **حیاط جنوبی «تچر»** است دقت کنید .

با کمال تعجب حیاط یک بنای تشریفاتی بزرگ ترین شاه !!!! ، بزرگ ترین امپراطوری جهان !!!!! یعنی **داریوش** را پر از تکه سنگ های خام تراش نخورده و حتی متصل به زمین می بینید .



حیاط «**تچر**» و سنگ های خام متصل به زمین !!!



باز هم حیاط «**تچر**» و سنگ های خام متصل به زمین !!!

باز هم تاکید می کنیم ، این یادداشت ها در پی نامجویی و جلب توجه و عقده گشایی نیستند .

تحقیقاتی است بسیار وسیع و جدی و صرفا از نظر تخصصی و فنی با ابعادی بسیار گسترده که به زودی **انقلابی در تاریخ نگاری و باستان شناسی ایران و بل جهان** ایجاد خواهد کرد .

- حقیقتا خود ما **با توجه به عینیات تخت جمشید** و مقایسه آن با **تاریخ نگاری هخامنشیان** و مقایسه آن با افسانه ها و بزرگ نمایی های کتب تاریخی احساس می کنیم بدجوری از سوی مورخان شعورمان به بازی گرفته شده . مثلا وقتی **داریوش** که این همه از عظمت و وسعت امپراطوری اش سخن سر داده اند حتی نتوانسته در تخت جمشید یک **چهار دیواری محقر** برای اسکان یا سلطنت خود بسازد ، چگونه ده ها کشور را فتح و ضمیمه خاک ایران کرده است ؟؟!!!

یا چگونه **کانال عظیم نیل** در مصر را ساخته ؟؟؟

داریوشی که طبق تصاویر زیر حتی کار **کف سازی** حیاط کاخش را به اتمام نرسانده و از پس اش بر نیامده !





تصاویری از ناهمواری های تراش نخورده در حیات کاخ «**تچر**» !!!

❖ تقدیم به یکی از مخاطبین عزیز کانال که پیام زیر را برایمان ارسال کردند که بسیارباعث تاثرماشد :

(در واقع این مطالب ابتدا در کانال تلگرامی **@haghsabre** و ظرف حدود ۷ ماه درج شده بودند و این پیام این خواننده است که متاسفانه بیماری سرطان وقت و فرصت چندانی برای پی گیری ادامه مطالب به ایشان نمی داد و ایشان بسیار مشتاق بودند هر چه سریع تر نتیجه این مباحث را بدانند .)

"اگه میدانستید کسی که به پی بردن این معما علاقه داره ولی یک بیماری یکی دو هفته بهش فرصت زنده ماندن نمیده زودتر بهش میگفتی قصد وغرض این مطالب رو؟من یک بیمار سرطانی هستم که سرگرمیم دونستن نشناخته ها ورموز این دنیا و تاریخ وعقایدشه."

این پیام یکی از مخاطبین کانال است . ضمن این که ایشان ما را با این پیام متاثر نمودند ، به مخاطبین عزیز یاد آوری می کنیم که حقیقتا اگر همه ما از روز و ساعت مرگ خود را آگاه بودیم، بیشتر قدر عمر و ثروت زمانی را که در اختیار داریم می دانستیم ، اما افسوس که انسان با وجود این که می بیند میلیون ها انسان و جامعه و تمدن قبل از او آمده و رفته اند و اکنون زیر خروارها خاک هستند و هر روز شاهد مرگ انسان های دیگر ، دوست و فامیل و آشنا و ... است ، اما باز هم عبرت نمی گیرد و دچار **توهم جاودانگی** است .

یعنی طوری زندگی می کند که گویا هیچ وقت نخواهد مرد و سرمست غرور و خودخواهی .

چنان که این خواننده محترم به آن اشاره کرده اند ، بهترین سرگمی ایشان پی بردن به «حقیقت» و رموز پیرامون دنیای خود است .

ما به دنیا آمده ایم که به نیکی زندگی کنیم و تابع و جویای **حقیقت** باشیم . ما به دنیا آمده ایم تا با پلیدی ها و جهالت هایی چون **مادی گری** ، **نژاد پرستی** ، **خود خواهی** ، **غرور** ، **دروغ** و **فریب** و ... مبارزه کنیم و با پیروزی بر چنین جهالت هایی دنیایی انسانی و سرشار از صلح ایجاد کنیم .

*بررسی کاخ اختصاصیِ «خشایار شاهِ بزرگ» یا کاخ موسوم به «هدیش»

حال با مشاهده تصاویر زیر شما را با گوشه دیگری از جعل های بزرگ **باستان شناسان یهودی** تخت جمشید آشنا می کنیم ، که چگونه با سعی فراوان و سراسیمگی سعی کرده اند با چنین جعلیاتی **حقیقت ناتمام ماندن تخت جمشید** را پوشانده و پنهان نمایند .





این دیوار انتهایی حیاط جنوبی «**تچر**» و متصل به جنب «**هدیش**» است . با دقت در این دیوار مضحک **جورچینی** و سمبل شده متوجه می شوید که **این دیوار به اصطلاح چهل تکه** ، از قطعاتی با نقوش برجسته **نامرتبط** و **متفاوت** به هم تشکیل شده است و شلختگی و بی نظمی و بی قاعدگی و جعلی بودن آن با یک نگاه ساده و کوچک برملا می شود !!!

به راستی چرا ؟ این که هدف باستان شناسان از این دیوارکشی جعلی چه بوده را در ادامه دنبال خواهیم کرد .

بیایید به این دیوار از نزدیک تر نگاه کنیم .





بله چنان که می بینید این دیوار کاملا جعلی و فریبکارانه است !!

کسانی که کمترین آشنایی با عملیات ساخت یک بنا داشته باشند میدانند که محل تلاقی دو دیوار باید با یکدیگر چفت و بست شود .

در حالیکه انتهای این دیوار هیچ اتصالی به دیوار عمود بر خود ندارد و بین آنها فاصله و درزی بزرگ وجود دارد !!

اگر خوب به بالای این دیوار نامنظم وقطعات ناهماهنگ آن نگاه کنید یعنی قطعه موربی شکل متوجه می شویم این قطعه بالایی مربوط به پلکان قسمت دیگری از تخت جمشید بوده !!!



اما این پلکان که این نقش برجسته ها را از آن برداشته و به کار این دیوار زده اند کجا و مربوط به کدام قسمت یا گوشه از تخت جمشید بوده ؟

لازم نیست راه دوری برویم ، این پله ها چنان که در تصاویر قدیمی فوق می بینید مربوط به همین کاخ پلکان کاخ «**تچر**» بوده است .



اما امروزه چنان که درتصویر فوق می بینید تزئینات دیوار کناری پله های فوق وجود ندارد . در واقع آن ها را از جای اصلی خود برداشته و روی آن دیوار سوار کرده اند !!!

در واقع این دیوار جورچینی شده مضحک دقیقا جنب همان پله های بن بست !!! #تچر قرار دارد .

یعنی تخت جمشید به قدری ناتمام و ناقص بوده که باستان شناسان در اثر کمبود قطعات این قطعات ناجور را این طور سرهم بندی کرده اند ؟

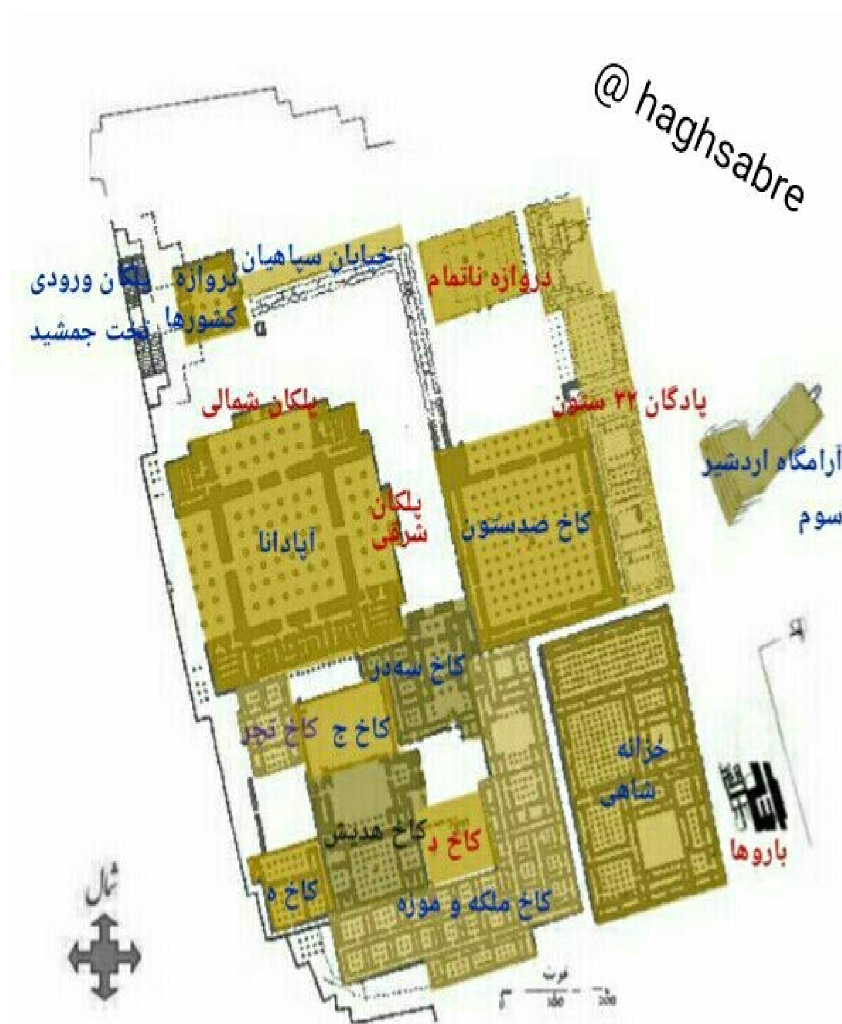
❖ آیا اسم این کارها **باستان شناسی** یا **علم** است ؟ و یا **شیادی** و **دودوزه بازی** ؟

دراینجا ودر ارتباط بادروغ ها وجعلهای تهوع آوری که در تخت جمشید توسط **باستان شناسان یهودی** رخ داده می توان این جمله یکی از اندیشمندان بزرگ را خواند و به فکرفرو رفت :

« دروغ همیشه پذیرفتنی تر از واقعیت است و با عقل بیشتر جور در می آید، **چون دروغگو این مزیت بزرگ را دارد که پیشاپیش می داند که مخاطبان آرزومند یا منتظر شنیدن چه هستند**...

حال آن که واقعیت این خصلت اضطراب آور را دارد که ما را با چیزی غیر منتظره روبرو می کند که آماده اش نبودیم .»

(پاریشیا آلتنبرند جانسون - کتاب فلسفه هانا آرنت)



به موقعیت کاخ «**هدیش**» در پلان فوق دقت کنید.



دور نمایی از کاخ **«هدیش»**

در این جا و به طور کاملا خلاصه به بررسی یکی دیگر از کاخ های تخت جمشید یعنی **کاخ** **«هدیش»** یا **کاخ اختصاصی** « **خشایارشاه** » ، یکی دیگر از شاهان مقتدر و پرآوازه هخامنشی و **فرزند داریوش** شاه می پردازیم .

پادشاهی که ادعا می شود ۲۵۰۰ سال پیش با ۵ میلیون نفر به یونان لشکر کشی کرده و البته از ۳۰۰ نفر شکست خورده اند !!!

در تصویر اول در بالا با موقعیت کاخ_هدیش آشنا می شوید . این بنا در جنوب تخت جمشید قرار داشته و با ابعاد تقریبی **۵۰x۵۰ متر** و مساحت تقریبی **۲۵۰۰ متر مربع** .

در تصویر دوم بالا هم شمایی کلی از وضعیت کنونی **«هدیش»** مشاهده می کنید .

چنانکه کاملا مشاهده می کنید این کاخ هم **فاقد ستون** است و در ادامه و با تصاویری از نزدیک و **دلایل فنی محکم و مستدل نشان خواهیم داد که ستون گذاری این کاخ به انجام نرسیده است !!!**





چنان که در این تصاویر ، که البته کاملا واضح و روشن و گویا می باشند مشاهده می کنید کار **ستون گذاری** این کاخ تنها در مراحل ابتدایی و مقدماتی بوده .

چنان که تصاویر خود با زبان گویا می گویند ، **تنها مقدمات کار ستون گذاری** یعنی جای ستون ها به صورت سنگ های دایره ای مشخص شده است .

□ نکته دیگر در تصاویر فوق ، **کف ناهموار و زواید متعدد سنگی تراش نخورده** در این کاخ است که اثبات می کند کار **کف سازی** آن هم انجام نشده است .

بنا بر این تنها با همین دو تصویر و نیز دیدار حضوری و از نزدیک این بنا کاملا مبحث **عدم ستون گذاری** و **عدم انجام کف سازی** این بنا هم اثبات می گردد.



در این تصویر می بینید ، کار تراش و **پرداخت نهایی** همان دو یا سه پایه ستون موجود در**«هدیش»** هم اش انجام نشده .

به فلش ۳ دقت کنید که حتی کف اطراف این پای ستون هم تراش نخورده .


@haghsabre


@haghsabre

از این دو تصویر گویا تر نمی توان سندی در مورد عدم کف سازی کاخ «**هدیش**» یا همان کاخ اختصاصی **خشایارشاه کبیر !** ارائه کرد .



کمی تامل !! دو **قطعه سنگ بزرگ خام و بی شکل و تراش نخورده** جلوی ورودی «**هدیش**» و جلوی پای بازدید کنندگان !!!

نقلی از هردوت!!

«طبق استنباط خودم، در آن مرحله ی جنگ، نیروی نظامی ایران به قرار زیر بوده است: اول ۱۲۰۷ کشتی اقوام مختلف که از آسیا آمده بودند با ملوانان و نفرات جمعا ۲۴۱,۴۰۰ تن از قرار ۲۰۰ نفر در هر کشتی و هر یک از جهازات علاوه بر سربازان یا ملوانان بومی و کارگران خود کشتی سی نفر جنگاور، خواه پارسی یا مادی یا سکایی داشته که جمع آن ها ۳۶,۲۱۰ نفر بود. با این عده، نفرات پارو زن ، در کشتی های ۵۰ پارویی، تقریبا ۸۰ نفر در هر کشتی نیز باید به حساب آیند و به طوری که قبلا گفته ام افراد اضافی دیگر، جمعا ۲۴۰,۰۰۰ نفر و بدین منوال نفرات بری و بحری که از آسیا وارد شده بودند ۲,۳۱۷,۶۱۰ نفر بود غیر از گماشته ها کلیه ی نفرات جهازات دریایی ایران که از آسیا فرا آمده بودند ، ۵۱۷,۶۱۰ نفر می شود. از لشکریان پیاده ۱,۷۰۰,۰۰۰ سرباز کاملا مجهز و ۸۰،۰۰۰سواره نظام علاوه بر دسته جمازان عرب و گردونه سواران لیبیایی ، در حدود ۲۰،۰۰۰ نفر بنا بر این جمع کل، به اضافه ی دسته های حمل و نقل ارزاق، که به این عده

کلان باید نفراتی را افزود که قشون شاهی در حین عبور از سر راه خود ، در نواحی اروپایی جمع آوری کرد که تخمینا می توان گفت از یونانیان تراکیا و جزایر ساحلی ۱۲۰ کشتی که سرنشینان آن ۲۴,۰۰۰نفر بودند، و تعداد پیادگان شامل تراکی ها، پایونی ها، ائ.ردی ها، بئوتی ها، کالسدون ها، برژی ها، پیری ها، مقدونی ها، دلوپی ها، ماگنت ها، اخه ها و سکنه ی ساحلی تراکیا به نظر من ۳۰۰,۰۰۰ نفر و با دسته هایی که از آسیا آمده بودند، جمعا ۲,۱۴۶,۰۱۶ نفر و با خدمه و باربران و نفرات متفرقه، که تعداد آن ها شاید از عده ی نظامیان هم بیش تر بود و **بدین ترتیب همراه خشایارشا فرزند داریوش شاه جمعا ۵,۲۸۳,۳۲۰ نفر حرکت کرده بودند**».

(هرودوت، تواریخ ، ترجمه وحید مازندرانی، صفحه ی ۴۰۳)



کاخ اختصاصی و ناتمام و غیر قابل بهره برداری همان خشایارشایی که لشکر ۵ میلیونی به یونان می فرستاده !!!

با چنین تاریخ نگاری مالیخولیایی مواجهیم و با خواندن این متون احساسی اما سراپا شامورتی بازی و کلاشی و عوام فریبی و **خرد سوز** عده ای دچار **توهم** و **تفاخر اقتدارآمیز** و دچار نشئه و هپروت می شوند **و اجداد خود را مالکان دنیای باستان تصور می کنند**، بی این که لحظه ای به **واقعیات عینی** بیاندیشند که چطور در حالی که اثبات شد ۳ شاه مقتدر و پر آوازه امپراطوری هخامنشی حتی موفق نشده اند یک اطاق و **چهاردیواری** ساده در **تخت جمشید** برای خود بسازند و تکمیل کنند ، و یا **خشایارشا**هی که هنوز سنگ های مزاحم را از جلوی درب ورودی کاخ اختصاصی خود **«هدیش»** برنداشته و کف سازی کاخ خود را

نتوانسته به اتمام رساند چگونه دست به این کشورگشایی ها و یا حفر **ترعه نیل** در مصر و ... دست زده اند ؟؟؟

و یا بر این مطلب بیاندیشند که آیا لشکرکشی و تجاوز و**سلطه** بر ملل دیگر چه افتخاری دارد!!!



درواقع ارتش خشایارشا در کجا ساکن بودند؟ و در کجا مجهز به تسحیلات نظامی می شدند ؟

و کجا سامان دهی می شدند؟ خشایاشاهی که حتی یک کاخ از خود بجای نگذاشته است!!

❊نگاه به بحث از زاویه ای دیگر ؛ «مقاله بحران آب و تمدن ایرانی» !

گفتگو راجع به تاریخ گذشته این سرزمین، حقیقتا فقط با بررسی صحبتهای چند مورخ و باستان شناس و مرمت کار و زبان شناس و ... خاتمه پیدا نمی کند؛

کنکاش ابعاد مختلف یک رویداد تاریخی و یا چگونگی تشکیل و وجود یک امپراتوری کاری بسیار دشوار است و نیاز به بررسی همه جانبه دارد و فقط یک ذهن عاری از تعصب می تواند مطالب این کانال (و کتاب) را که از همه سو، مورد مطالعه قرار می دهد را بپذیرد.

« تاآنجاکه تاریخ ۱۰ هزارساله ایران، درحدامکان، به ما نشان می‌دهد، افرادی که در فلات ایران مستقر شدند، مجبور بودند با **منابع کمیابی** درگیر شوند که چندان توانی در ازدیاد آن نداشتند.

می‌دانیم که مسئله بنیادی اقتصاد، کمیابی است و داستان بشر از **برخورد جمعیت** و **تنش میان جمعیت** و **منابع کمیاب** شروع می‌شود. در یک مرحله، افراد ساکن در روی زمین آرام‌آرام توفیق یافتند وارد کشاورزی و همچنین اهلی‌کردن حیوانات و دامداری شوند. در این مرحله، بهره‌وری ابزار کار و کار و منابع به دلیل ایجاد آرام‌آرام حقوق مالکیت خصوصی افزایش یافت. اما در همین مرحله، **مشکل لاینحلی** در برابر افرادی که در **فلات ایران** ساکن شدند بروز کرد و آن هم **کمبود آب** بود. با توجه به اینکه با **بی‌آبی**، هیچ فعالیت کشاورزی و غیرکشاورزی و کلا حیات بشر مقدور نبود، ایرانی‌ها راه‌های پیچیده‌ای را طی کردند تا بتوانند با تکنولوژی آن روزها، آب را از زیر زمین بیرون آورند و البته با پیدایش فنی **قنات**، آبی به‌دست آورند که در همان روزگار و نیز امروز **آبی فوق‌العاده گران و پرهزینه بوده** و هست (آن هم در مقایسه با مردمانی که در نقاط دیگر جهان زندگی می‌کردند و تقریبا به **آب رایگان** دسترسی داشتند).

ایرانی‌ها و فلات ایران با کم‌آبی شدید روبه‌رو بودند و همان آب اندک هم بسیار گران **و حاصل کمبود این منبع اصلی حیات، توقف بسط تمدن، و ماندن آن در سطح اقتصاد معیشتی نا امن بود.**

به‌علاوه، ایجاد دانش و مدل‌های متناسب با این کمیابی، **ایدئولوژی شکل‌گرفته در این محیط** و تمامی نهادهای برآمده از آن، نسبتی با این **کمیابی** دارند که **نتوانستند آرام‌آرام خود را بسط دهند و برای مدیریت دنیای پیچیده‌تر مهیا شوند.**

درباره گران‌بودن فرایند به‌دست‌آمدن آب صحبت شد. حالا نگاه کنید به حاصل زحمات حفر قنات در ایران: حدود ۳۳ هزار قنات به طول هشت برابر خط استوا؛ از مادر چاه ۲۰ الی ۳۰ متر گرفته تا ۳٤۰ متری؛ و طول قنات یک کیلومتری تا ۷۰ کیلومتری با آبدهی‌های حدود **یک لیتر در ثانیه** تا نزدیک به **۲۰۰ لیتر در ثانیه** و **به طور متوسط ۵۰ لیتر در ثانیه**. مقنیان این قنات‌ها در سخت‌ترین شرایط زندگی می‌کردند و هر روز که روانه کار می‌شدند، شهادتین را ادا می‌کردند.

از کندن از اینجا تا کره ماه و به این گرانی و این‌همه سرمایه‌های مالی و جانی چه گیر ایرانی‌ها آمد؟ حجم متوسط آبدهی این قنات‌ها وقتی که خشک نشده بودند، حدود **دوهزارمترمکعب در ثانیه** بود که در مقابل **رود ولگا در روسیه با ۳٦ هزار متر مکعب** در ثانیه یا **دانوب در اروپا و نیاگارا هرکدام با ۱۳ هزار مترمکعب در ثانیه** تأمل‌برانگیز است.

معمولا رودهای کم‌آب اروپا در ثانیه حدود دوهزار مترمکعب آب دارند، آبی رایگان و قابل کشتی‌رانی.

بخش دیگر ایران هم زاگرس است که در آنجا هم **به‌دلیل فقر بارندگی**، مردمان برای گذران زندگی مجبور به **کوچرویی** شده‌اند **و زندگی کوچرو هم پیامدهای خاص خود را دارد که با تمدن‌سازی و افزایش مهارت‌های انسانی و تخصص گرایی و تقسیم کار و نهادسازی برای ارتباطات و تجارت و بسط تمدن به‌هیچ وجه سر سازگاری ندارد و از تبعات ناخوشایند آن، دو هزار طایفه ایلی بوده است که در انجام نیازهای اولیه و روبه‌رشد جوامع، ناتوان بوده‌اند و نیز درگیری دائمی، قانون و امنیت در حد ابتدایی و کنترل خشونت غیراطمینان‌بخش، و در نهایت، فقر نیز از دیگر تبعات آن بوده است. این محصولِ کم‌آبی ایران است که موجب شد تا در ایران امکان بسط تمدن متوقف شود، چون کنترل خشونت اطمینان‌بخش توسط دولت امکان‌پذیر نبود و در نتیجه برای ایجاد امنیت، چه بیرونی و چه داخلی، نیازی دائمی به نیروی نظامی سنگین و پرهزینه بود.**

دولت‌ها همیشه توان برآمدن از عهده این هزینه‌ها را نداشتند و در نتیجه، امنیت و نظم مختل می‌شد که خروجی آن، به نوبه خود، به اقتصاد برمی‌گشت.

با وجود ناامنی‌ای که محیط اقتصاد را ناامن می‌کرد و به تولید صدمه می‌زد و نیز حاکمیت ناتوان و پرهزینه، در نتیجه برای دریافت مالیات یا بایستی مالیات عادلانه را اندازه‌گیری کنند و بگیرند که خود موجب دیوان‌سالاری انگلی پرهزینه می‌شد یا تیول و مقاطعه‌دادن که این خود مصیبتی دیگر بود. **سرنخ تمام اینها در ایران از آب آغاز می‌شود و میراثی داریم که از لحاظ رشد اقتصادی در حد معیشتی متوقف ماند تا نفت** و به‌این‌ترتیب شاهد یک دیوان‌سالاری انگلی بودیم.

ایران از نظر تاریخی توان نگهداری پنج، شش میلیون جمعیت بیشتر را نداشته است. تغییرات اخیر موجب بیش از ۱۰ برابرشدن جمعیت شد.»

(نقش آبِ گران و پرهزینه در اقتصاد سیاسی ایران _ دکتر علی رضاقلی ، جامعه شناس . **روزنامه شرق _ شماره ۲۳۹۵**)

بنا بر این **با معیارها و موازین عقلی** و خردمندانه **و قوانین سرسختانه و خدشه ناپذیر طبیعی** ، ایران در طول تاریخ سرزمینی **نیمه بیابانی** بوده که همواره از **کمبود آب** رنج می برده .

بدون آب کافی هم **رشد جمعیت و ثروت** در آن حد که کوروش و داریوش لشکری قدرتمند و عظیم برای تسخیر ده ها سرزمین تدارک ببینند و نصف جهان آن روز را تحت سیطره خود در آورده و یک امپراطوری جهانی بنانهاده و یا خشایارشا **لشکر پنج میلیونی** با خود از ایران به یونان ببرد !!! آن هم در حالی که آمار کل نیروی مسلح ایران مقتدر امروز هم بیش از **۵۰۰ هزار** و بزرگ ترین ارتش های ابرقدرت جهان چون چین و ایالات متحده نیز از **یک و نیم میلیون نفر** تجاوز نمی کند .

زیرا چنان که در مقاله علمی و عینی فوق که متکی بر **واقعیات علمی** است ، ایران امکان جا دادن بیش از ۵ میلیون نفر را در طول تاریخ درخود نداشته و اگر امروز ۸۰ میلیون جمعیت دارد تنها و تنها مدیون **کشف نفت** و ثروت ناشی از فروش آن و **ورود تکنولوژی** و **صنعتی شدن** است که مثلا با حفر بی رویه **چاه های عمیق و گسترش نامتوازن و نابخردانه کشاورزی و در نتیجه جمعیت ایران** است که تمام آن ها هم به علت استفاده بی رویه و مدیریت غلط در حال خشک شدن است .

و ناهنجاری های اجتماعی عدیده کنونی ناشی از توسعه و **افزایش جمعیت شتابزده** و نابخردانه و **خشک شدن منابع آب زیرزمینی** و رودخانه هایی چون **زاینده رود** و ... و **تالاب ها** و **دریاچه ها** و ... یکی بعد از دیگری و تخریب محیط زیست .

برای درک ملموس این حقیقت و **نقش تمدن سازی آب** به **تاریخ اروپا** توجه می دهیم که در اثر **وفور آب** در **قاره سبز** تراکم جمعیت در آن قاره به قدریست که کشورهای اروپایی که هر کدام به کوچکی یک یا چند استان ایران اند اما جمعیتی برابر ایران دارند و **انفجار جمعیت ناشی از وفور منابع** در قاره سبز اروپا باعث تسخیر یا بهتر بگوییم **اشغال سرزمین های جدیدی** چون **قاره آمریکا ، استرالیا ، آفریقا** و **آمریکای جنوبی** و مبارزه با بومیان آن ها و بروز پدیه ای به نام **استعمار** شده است که تمام این گسترش ها به علت **وفور آب** و در نتیجه توسعه شگفت تمدن و علم و انفجار جمعیت که حاصل آن **لبریز شدن جمعیت مازاد** و اضافه اروپا که این جمعیت مازاد به جهت نیاز به **سرزمین های جدید** از حدود ۴۰۰ سال قبل مجبور به ماجراجویی های پر مخاطره اقیانوس پیمایی جهت کشف سرزمین های کشف نشده که البته دارای **بومیان** خاص خود از جمله **سرخ پوستان اتازونی ، سرخ پوستان استرالیا** و ... بوده اند و درگیری و نزاع خونین **اروپائیان مهاجر** که این بحث جالب را بعدها در مطالب کانال ارایه خواهیم کرد .

- بنا بر این بر اساس این واقعیات محکم و مسلم اما مغفول مانده در اثر تزریق افسانه های سخیف رویاپردازانه که در قالب **تاریخ** به خوردمان داده شده ، **به جای شناخت حقیقی و صحیح خود** و درنتیجه **مدیریت و برنامه ریزی صحیح** خردمندانه برای رشد و **توسعه متوازن** و **حساب شده** باعث شده تا با تکیه بر تاریخی سراسر دروغ و فریبکارانه شاهد ایران امروز که درگیر صدها مشکل عدیده اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی ، مدیریتی و ... است باشیم .

❖ پیش از ادامه بحث ، یک نکته و حقیقت دیگر را هم روشن کنیم که برخلاف ادعاهای پرطمطراق و پر هیاهوی کنونی ، **قنات** و **بادگیر** تنها حاصل فکر و نبوغ **آریائیان** نیست ، و این **شرایط اقلیمی** و **جغرافیایی** است که باعث **ابداعات** انسانی برای ادامه ناگزیر حیات می شود .همگی این جمله معروف را شنیده ایم که : **« نیاز عامل و محرک اختراع است » .**

بنا بر این در **عربستان** و کشورهای **شمال آفریقا** هم که **شرایطی مشابه بیابان های ایران دارد** بومیان تاریخی آن سرزمین ها هم به فن آوری بومی **قنات** و **بادگیر** دست یافته بودند ، اما عده ای متوهم می گویند تمام این ها را از **ایرانیان** تقلید کرده اند ، که بنابراین باید نتیجه بگیریم که تا پیش از اختراع **قنات** و **بادگیر** توسط آریائیان ، در بیابان های عربستان و شمال آفریقا موجود زنده و **خلاقی** به نام **انسان** زندگی نمی کرده و **نبوغ** و اختراع تنها از ویژگی های اختصاصی نژاد خاصی به نام **آریائی** و مردم بیابانی ایران است !!!

ضمن اینکه جالب است بدانیم واژه **"قنات"** واژه ای عربیست به صورت **قناة** . حال نباید پرسید چرا این دستاورد مختص نبوغ ایرانیان در خود ایران را با **نامی عربی** می خوانند و می شناسند و ظاهرا معادل فارسی آن یعنی **کاریز** که لغتی بدون ریشه و مبهم است را تقریبا کسی جز ادیبان و لغت شناسان و خواص نمی دانند و واژه ای متروک است ؟ آیا همین نکته خود جای تأمل و گویای واقعیتی شگرف نیست ؟

به راستی وقتی تخت جمشید بر اساس صدها سند که تا کنون از کانال «**تاملی در بنیان تاریخ ایران**» ارایه شده کاملا ناقص و ناتمام بوده و نیز موارد دیگری چون مقاله فوق مبنی بر **کم آبی** تاریخی در **فلات ایران.**

انگاه چگونه می توان اثار عظیمی از یک امپراتوری جهانی و شرایط سکونت های تمدن ساز بزرگی را در این منطقه یافت؟!!

*بررسی کاخِ «نیمه تمام» !!!



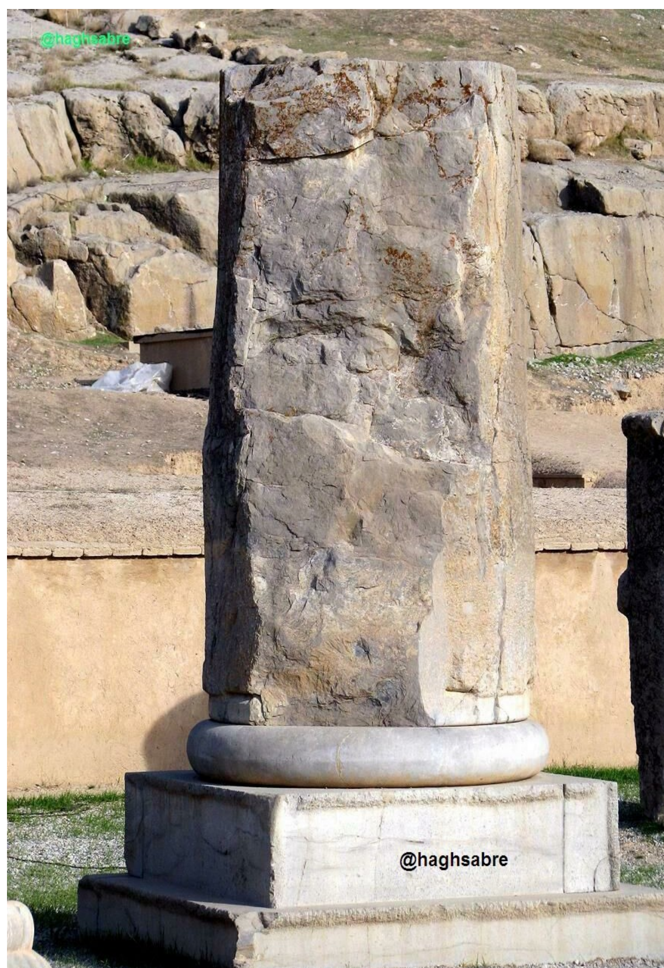
می دانیم که حقیقتا این مبحث یعنی ، **بررسی و اثبات نیمه ساخت بودن تخت جمشید** (که خود تنها زیرمجموعه ای از بحث کلی تر **تأملی در بنیان تاریخ ایران** می باشد) با وجود تلاش فراوان برای خلاصه و فشرده نمودن بحث ، بسیار طولانی و شاید کسل کننده شده باشد ، اما اهمیت موضوع **«تأملی در بنیان تاریخ ایران»** به قدری زیاد و حساس است و مطالب جالب و استراتژیک چندان حجیم است که ارزش کمی صبر و تأمل و مطالعه آرام و آهسته مباحث کانال (و کتاب) را دارد .

زیرا ما در این مباحث نشان خواهیم داد **اهمیت بحث تاریخ** تا چه حد است و تا چه حد جاعلان و اربابان جعل و قدرت و حکومت جهانی با انحراف فریبکارانه **تاریخ جهان** فکر و ذهن و احساسات مردم را به بازی و تمسخر گرفته اند **و دنیای آشفته کنونی را درگیر فقر و فلاکت و جنگ و تروریسم و نا امنی است پایه گذاری کرده و از حاصل این آشفتگی ها جیب های خود را پر کرده اند** . جیب هایی که ظاهرا بسیار بزرگ و عمیق و پرناشدنی است !!!

- در این قسمت کوتاه ، خیلی گذرا به بررسی قسمت دیگری از مجموعه ابنیه تخت جمشید یعنی **کاخ نیمه تمام** می پردازیم . موقعیت این کاخ در تخت جمشید در شکل فوق با شماره ۹ مشخص شده است .



اسفنکس (مجسمه) ای کاملا نیمه تمام ، مربوط به کاخ نیمه تمام.



ستونی **ناتمام** مربوط به کاخ نیمه تمام.

اما از آنجا که خود نام این کاخ را «**کاخ نیمه تمام**» گذارده اند و معلوم می شود شواهد این نیمه تمامی به قدری فراوان بوده که دیگر قابل کتمان نیست ، با یک نگاه ساده می توان این شواهد و موارد ناتمامی را از جمله در تصاویر فوق مشاهده کرد .

و ما بیشتر از این به این قسمت نمی پردازیم .



تصویری از نمای بالای محوطه تخت جمشید و موقعیت قرار گیری کاخ نیمه تمام

فقط به اشاره یک مورد می پردازیم :

در این تصویر به خوبی موقعیت قرار گیری **«کاخ نیمه تمام»** را مشاهده می کنید . باید گفت موقعیت قرارگیری این کاخ بسیار حساس است و چنان که مشاهده می فرمایید در ابتدای مجموعه کاخ های تخت جمشید و درست مقابل چشم بازدیدکنندگان قرار دارد !!!

- اما جالب است که خود باستان شناسان جاعل و فریبکار با شجاعت نام آن را **«کاخ نیمه تمام»** گذارده اند . اما شاید این کار از روی شجاعت یا **صداقت** آن ها نباشد ، بلکه باز هم این اقدام از روی **ذات خبیث و نیرنگ کارشان** نشات می گیرد و هدف و منظور شومی از این نامگذاری داشته اند .

باید گفت که هدف مزورانه آن ها از استفاده این نام انحراف فکر بازدیدکنندگان و مخاطبان مطالبشان بوده و منظورشان از **نیمه تمام** نامیدن این کاخ توسط این شیادان هفت خط این بوده که :

« ایها الناس ، سایر قسمت های تخت جمشید کامل بوده و تنها این قسمت ناتمام بوده است » !!!

در حالی که اگر این مورخان و باستان شناسان مزدور و طماع که باید گفت یک روده راست در شکمشان نیست و تحت عنوان فریبنده **استاد باستان شناسی** از **مراکزعلمی غرب** و یا **مراکز آکادمیک تاریخ و مطالعات انسان شناسی** سرزمین های در ظاهر متمدن و مترقی و پیشرو در علم یعنی کسانی چون عالی جنابان **پروفسور هرتسفلد** ، پروفسور **اشمیت** ، پروفسور **گریشمن** و ... **(که جالب است همگی هم یهودی هستند!!!)** و ارعاب فکری دانشجویان و اساتید تاریخ و باستان شناسی ایران برای تسلیم بی چون و چرا در برابر یاوه های این حضرات ، **اگر در کار خود صادق بودند باید کل مجموعه تخت جمشید را ناتمام اعلام می کردند!!!**

*مروری بر مطالب قبل و نتیجه گیری مقدماتی :

دیگر به انتهای بررسی های نوین خود که برای نخستین بار در جهان و بر پایه رای و نظر ، **مستقل** ، **منتقدانه** ، **بومی** و **ملی** انجام می پذیرد، رسیده ایم .

با قاطعیت می گوییم مطلب مهم و بسیار شگرفی که در این بخش پایانی خواهید خواند ، به قدری عظیم و قابل توجه است که به تنهایی با تمام مطالب تا کنون ارائه شده در کانال (که خود مطالبی بسیار افشاگرانه ، نورانی و بهت آور در برابر هزاران برگ مطلب دروغ و فریبکارانه تاریخ رایج و رسمی و تبلیغی کنونی ایران بود) برابری می نماید و فصل نوین و فتح البابی می گشاید **درتاریخ حقیقی پرفروغ و پرشکوه ایران باستان** تا فارغ از دروغ پردازی و بزرگ نمایی های غیر منطقی و توطئه آمیز مورخان غربی و فارغ از عظمت تبلیغی اما پوشالی **هخامنشیان** با گذشته **نورانی** و **حقیقی** این آب و خاک و آبا و اجداد خود که زیر خاکستر هخامنشیان عامدانه و با تحریف تاریخ پنهان و پوشانده مانده آشنا شویم که قدمتی لااقل **ده هزار ساله** دارد .

باید گفت **باستان شناسی ایران** که عمری طولانی ندارد و کاملا جدید و معاصر و عمری کمتر از یک قرن دارد ، تماما وابسته به تحقیقات **غربیان عمدتا یهودی** و دانشگاه های غربی داشته است و **در این مدت اساتید ایرانی تسلیم و مرعوب بی چون و چرای تولیدات و تالیفات غربیان بوده است** زیرا این اساتید ایرانی زیر دست اساتید و دانشگاه های غربی تدریس کرده بودند و چون **نسل اول گروه آموزش دیده ایران نوین** (ایران پس از قاجار و تشکیل اولین دانشگاه ایران) بودند و تسلط کافی و فرصت کافی و از همه مهمتر جرات و جسارت علمی برخورد نقادانه با تحقیقات اساتید غربی خود نداشتند ،که این خصلت تا حدودی هم مربوط به ذات احترام گذار شرقی و ایرانی ها که باید مقابل استاد چهارزانو نشست و کسب علم کرد و ... می شد **باعث پذیرفتن بی چون و چرای مطالب باستان شناسان غربی توسط آن ها شد .**

- ازطرفی با مشاهده **عظمت** و **شکوه** پیشرفت های علمی و تکنولوژیکی غرب دچار این تصور غلط شدند که **تفکر** و **تحقیقات انسان شناسی** و **تاریخی** و **باستان شناسی** آن ها نیز بی نقص و پیشرو بوده و می توان با اطمینان و چشم و گوش بسته به آن ها اتکا نمود .

چنین رویکردی باعث پرورش غلط اساتید ضعیف الفکر و منفعلی چون **پیرنیا** ، **احسان یار شاطر** ، دکتر**علیرضا شاپور شهبازی** ، دکتر **عبدالمجید ارفعی** ، دکتر **پرویز رجبی** و ... شد که حاصلی جز **ترجمه** مو به موی کتاب های محققان فرانسوی ، آلمانی و آمریکایی (که در نظر مورخان ایرانی **پیامبر** می نموده و تقدیس می شده اند و به کتب آن ها چون وحی منزل آسمانی ایمان و اطمینان داشته اند.) نداشتند و برای این اساتید ، بزرگ ترین دست آورد علمی و افتخارشان تنها **ترجمه طوطی وار** بود و به جرات می توان ادعا کرد حتی یک اثر انتقادی مستقل در باره تاریخ ایران نداریم و از آن جا که تمام **تالیفات** و **تحقیقات** کنونی در حوزه **تاریخ ایران** وابسته به تحقیقات و تالیفات اساتید و دانشگاه های غربی است ، بنا بر این به زبان ساده ما تا کنون **مورخ ملی** نداشته ایم و **پکیج** و **بسته** کنونی **#تاریخ_ایران** حاصل مونتاژ مورخان غربی بوده و **بنابراین این تاریخ نویسی ملی نیست .**

از طرف دیگر این دیدگاه ازسوی حکومت وقت یعنی **حکومت پهلوی** به شدت مورد حمایت و تشویق واقع شد و **زمام باستان شناسی ایران** تماما و بدون حساب و کتاب در اختیار غربیان قرار گرفت .

این کار با اطمینان خاطر ساده لوحانه و بدون **نظارت** و راهکارها و ضوابط محکم قانونی نظارتی و **اساس نامه** و ... از سوی **رضا شاه** صورت گرفت .

موضوعی که باعث فاجعه ای عظیم در آثار باستانی ایران شد و حاصل این اطمینان ساده انگارانه **رضا خان** به باستان شناسان غربی موجب **غارت** ، **قاچاق آثار باستانی** ، **تخریب** و **تحریف** بی نهایت مخربی در آثار باستانی و تاریخ ایران زمین توسط باستان شناسان فرهیخته !!! غربی شد .

موضوعی که ما با بررسی تنها گوشه ای از آن یعنی **اثبات نا تمامی تخت جمشید** آن را تا حدودی برای اهل فکر و خرد شکافته و باز کردیم و افشاگری در مورد دیگر قسمت های تاریخ ایران را با اسنادی محکم و خدشه ناپذیر ادامه خواهیم داد .

به زودی و با ارائه مطالب جدید در قالب صدها سند و مطلب قابل تامل نشان خواهیم داد که چگونه **تاریخ درخشان ایران باستان** را که تمدنی حداقل **ده هزار ساله** و مملو از دستاوردهای **فرهنگی** و **انسانی** خیره کننده می باشد توسط مورخان غربی در پس **عظمت پوشالی** امپراطوری **هخامنشی** تحریف و پنهان کرده اند ، که مصداق فریب یک کودک ، و ستاندن **جواهرات** او در مقابل تعارف **آبنبات** است .

و به زودی خواهید فهمید که زیر **نیم کاسه** تخت جمشید و **هخامنشیان** چه **کاسه ای** را پنهان کرده اند !!

بنا بر این **حقیقت تازه کشف شده ناتمام بودن تخت جمشید** که اولین کشف و دست آور **ملی** و **تفکرمنتقدانه و مستقل** است که موجب بی آبرویی و **رسوا سازی تاریخ رایج کنونی ایران** ، یعنی تاریخی به اصطلاح رسمی که مورد تایید سراسر جهان و **شبکه توطئه و دروغ پردازی مراکز علمی غرب** (مافیایی جدید و در ظاهر پیشرفته و علمی و آکادمیک که نام های فریبنده ای چون **آکادمی** ، **دانشگاه** و ... گذارده اند با **ضوابط و قوانین شبکه ای پیچیده ی توطئه گرانه استاندارد و قالبی شده** که بیشتر شبیه تارعنکبوتی است برای جلوگیری از درز حقایق و افشای توطئه های آن ها و تحقیقاتی مشابه تحقیقات کنونی درباب **تخت جمشید** ، چون به محض کشف چنین حقایقی بلافاصله اعلام می کنند که این تحقیقات منطبق با معیارهای پذیرفته شده !!!! و **استاندارد علمی** جهانی نیست !!!) شد ، تنها ، **سرنخی جالب** و هیجان انگیز است که با پی گرفتن و دنبال کردن آن به **تحریف ها و دروغ های فراوان دیگری** در دیگر حوزه های تاریخ ایران یعنی **اشکانیان** ، **ساسانیان** و حتی **تاریخ اسلام** و پس از اسلام مثل **حمله مغول** ، **صفویه** و .... مواجه می شویم که در آینده به آن ها هم رسیدگی خواهیم کرد.

❊«تخت جمشید» و تضاد و عدم سنخیت سنگی بودن آن با اقلیم ایران و بدعت نافرجام هخامنشیان!



معبد **پارتنون** ، یونان .

❖ اکنون می خواهیم در این بخش پایانی ، از زاویه ای دیگر و بسیار نو و البته **مغفول مانده** به بررسی **تخت جمشید** بپردازیم .

و آن بررسی **سبک معماری** و ملحوظات معمارانه و میزان تناسب آن با اقلیم خاص ایران و علم معماریست .

زیرا وقتی **احساسات مهارنشدنی** و **هیجان** در مورد موضوع و مطلبی بر **عقلانیت** ، **آرامش** ، **متانت** و **تأمل** و **تفکر** را بگیرد آن گاه بدیهی ترین موضوعات از چشم ها دور می ماند . نقشه و بلایی شوم ، آگاهانه و روانکاوانه که از سوی **مراکز مطالعاتی غرب** برای تحریف آسان تاریخ ایران به کار رفته .

زیرا انسان ذاتی خودخواه و خوددوست دارد و شیفته تعریف و تمجید از خود است و چاپلوسان هم از این روش برای گرفتن زمام افراد مورد نظر خود استفاده می نمایند .

مثلا مدت هاست که با شنیدن شعارهایی چون :

هنر نزد ایرانیان است و بس ،

کوروش هخامنشی اولین بنیان گذار حقوق بشر در جهان

ابداع اولین اختراعات حیاتی بشر در ایران (رام کردن اسب ، کشاورزی ، دانشگاه ، بانک و ...)

تخت جمشید باشکوه ترین اثرمعماری و بنای تاریخ باستان و ...

مو در تنمان راست می شود و باد به غبغب می اندازیم و در پوست خود نمی گنجیم . و جالب است صدها برابر این دروغ ها را خودمان می سازیم و تولید می کنیم .



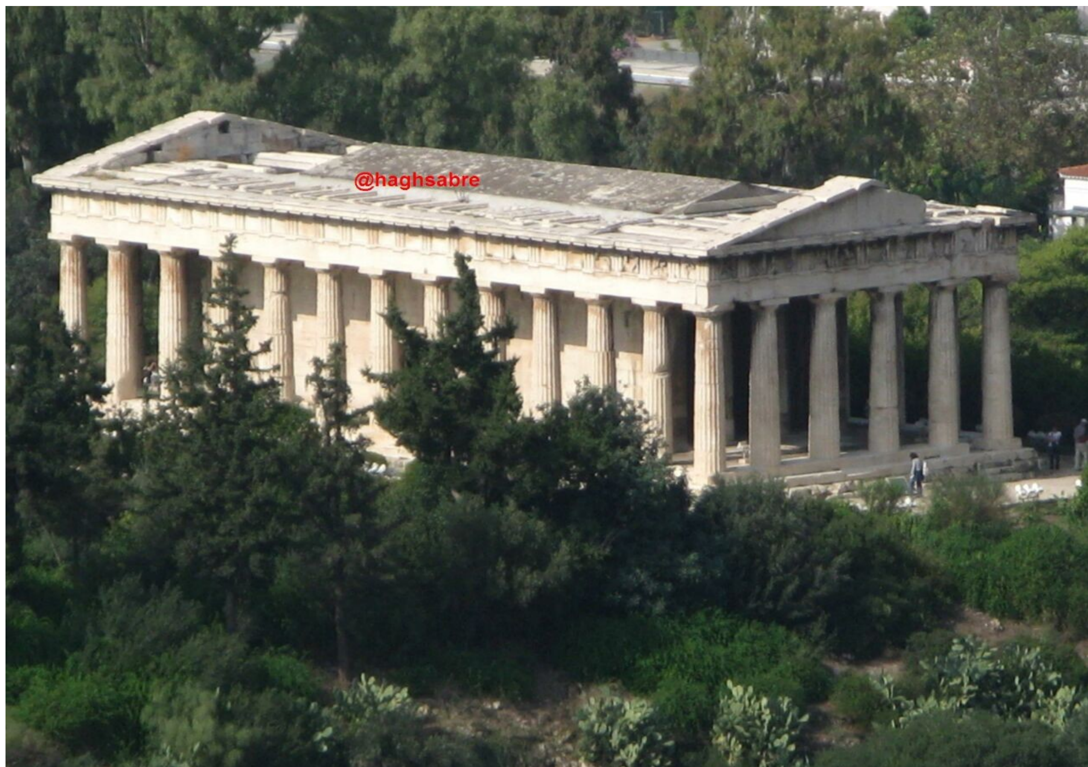
شهر باستانی **آکروپولیس** یونان و **معبد پارتنون** بر فراز آن .



شهر باستانی پرشکوه **آکروپولیس** یونان از نمایی دیگر .



معبد پوسایدون ، یونان .



معبد زیبای **هفاستوس** ، یونان .



معبد رومی پانتئون ، ایتالیا .



مرکز شهر باستانی **رم** ، ایتالیا



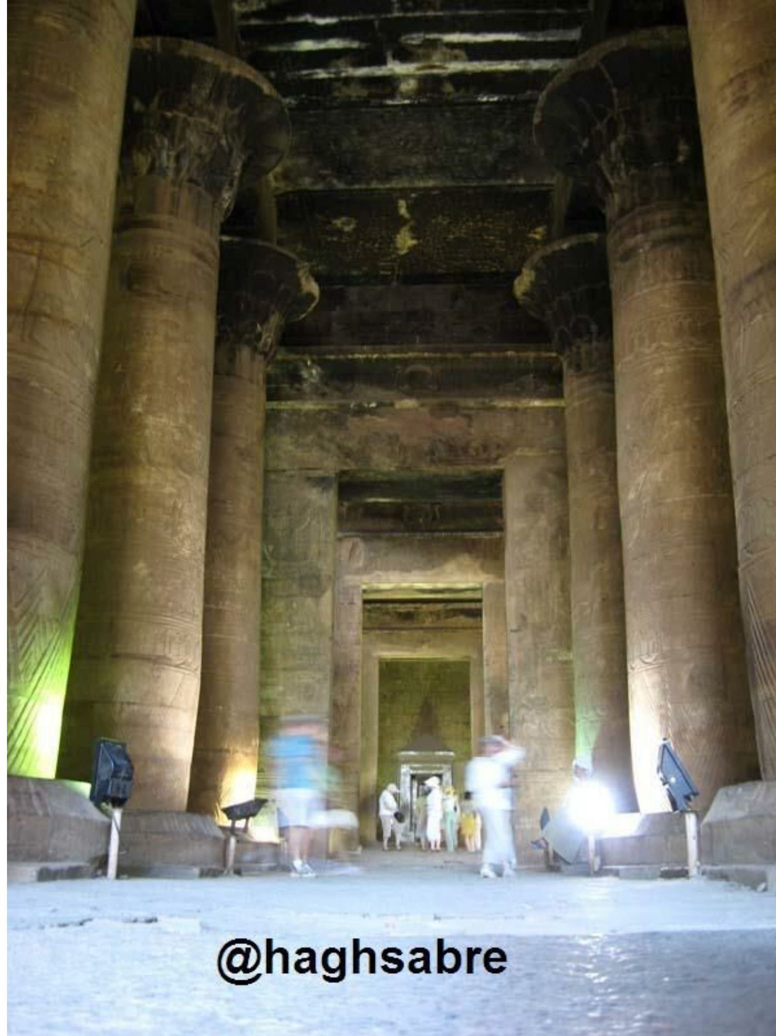
بناهای تاریخی و رومی شهر باستانی **هترا** ، سوریه.



کتابخانه سلسوس ، از آثار رومی بیزانسی در ترکیه .



معبد کارناک ، مصر .



معبد هوروس ، مصر .



معبد عظیم هتچپسوت ، مصر .

❖ اما اگر بخواهیم تخت جمشید را از لحاظ **علم معماری** بسنجیم ، که علم تناسب ابعاد و نیز مصالح مناسب ساخت است ، باید دانست که قطعا و یقینا **انتخاب مصالح سنگی برای ساخت تخت جمشید به هیچ وجه تناسب و تجانسی با شرایط اقلیمی و آب و هوایی ایران ندارد .**

در واقع انتخاب سنگ برای ساخت مجموعه کاخ های سلطنتی هخامنشیان (که البته ناتمام هم مانده و هخامنشیان هیچگاه موفق به اتمام این پروژه نشدند .) به هیچ لحاظ قابل توجیه عقلی و منطقی نیست .زیرا سنگ یک هادی قوی گرما و سرما است و در سرزمین و فلات ایران که اختلاف دما بین فصول و نیز بین شب و روز زیاد می باشد به هیچ وجه مناسب نیست .

مثلا در همین شیراز که تخت جمشید در آن بنا شده دمای هوا در تابستان ها تا ۴۵ و در زمستان تا ۵ درجه زیر صفر می رسد .

برای همین می توان ادعا کرد که **تخت جمشید تنها بنای سنگی تاریخی ایران است .** زیرا همان طور که می دانیم **خشت** و **آجر** از دیرباز و هزاران سال قبل متداول ترین مصالح ساختمانی ایران زمین بوده است. و این هوش و خرد و نکته سنجی اقوام و اجداد باستانی ایران را نشان می دهد . اما چنان که در تصاویر فوق می بینید **استفاده از سنگ جزء لاینفک معماری یونانی_رومی می باشد** . زیرا اروپا و بخصوص

کشورهای یونان و ایتالیا که از کشورهای حوزه مدیترانه هستند دارای آب و هوایی بسیار ملایم و معتدل است .

همچنین کشور مصر که کشوری گرم و بیابانی است و زمستان های سخت و سردی ندارد .

اما باید گفت هخامنشیان دست به اشتباه بزرگی زده اند و بر خلاف شرایط اقلیمی ایران ، **برای اولین بار در ایران** و شاید تنها به جهت چشم و هم چشمی نسبت به آثار فاخر یونانی و مصری تصمیم به ساخت مجموعه عظیم سنگی به نام **تخت جمشید** گرفتند و چنانکه دیدیم در به اتمام رساندن آن ناموفق بوده و آن را نیمه کاره به حال خود رها کردند .

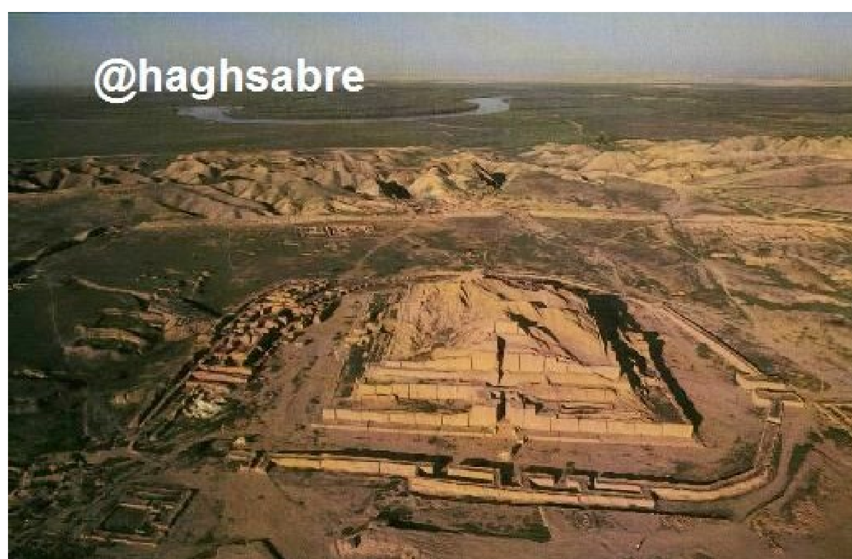
(البته این نکته تنها یکی از علل **ناتمامی** تخت جمشید است و علل دیگر را به زودی و در بخش نتیجه گیری اعلام خواهیم کرد .)



«ارگ بم» ، بزرگ ترین بنای **خشتی** جهان .



«شهرسوخته» ، سیستان .



زیگورات عظیم **«چغازنبیل»** ، شوش .



بنای **خشتی** و عظیم **«تیسفون»** ، عراق.

این حقیقتی واضح و روشن است که سراسر آثارباستانی و تاریخی موجود در ایران چنانکه می بینیم (تصاویر بالا) از هزاران سال پیش تا کنون با **خشت** و **آجر** بالارفته و ساخته شده اند .

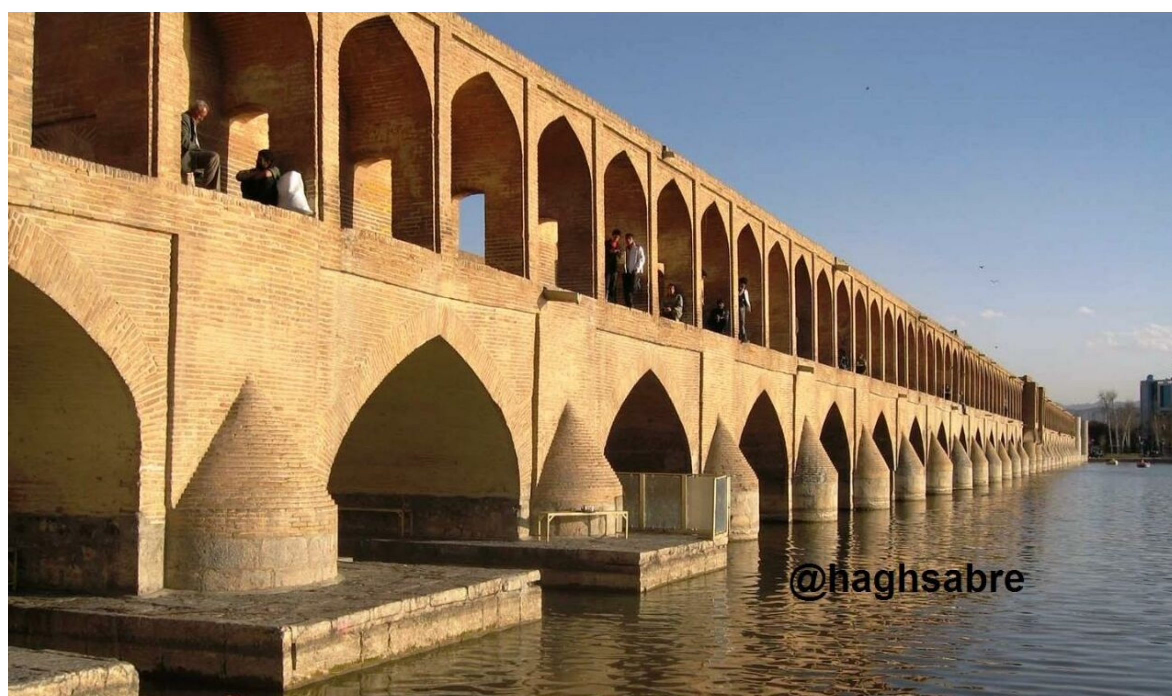
بناهایی چون **«شهرسوخته»** ، **«ارگ بم»** ، **«چغازنبیل»** و حتی **«طاق کسری» (تیسفون)** ، چنان که در تصاویر فوق مشاهده می کنید .

به جرأت می توان آثار هخامنشی و از جمله **«تخت جمشید»** را اولین و تنها بناهای سنگی ایران نامید .

- در واقع معماری سنتی و اصیل ایرانی برپایه ساختمانهای ستبرخشتی آجری می باشد و از ۱۰ هزار سال پیش تا کنون نیز چنین بوده .



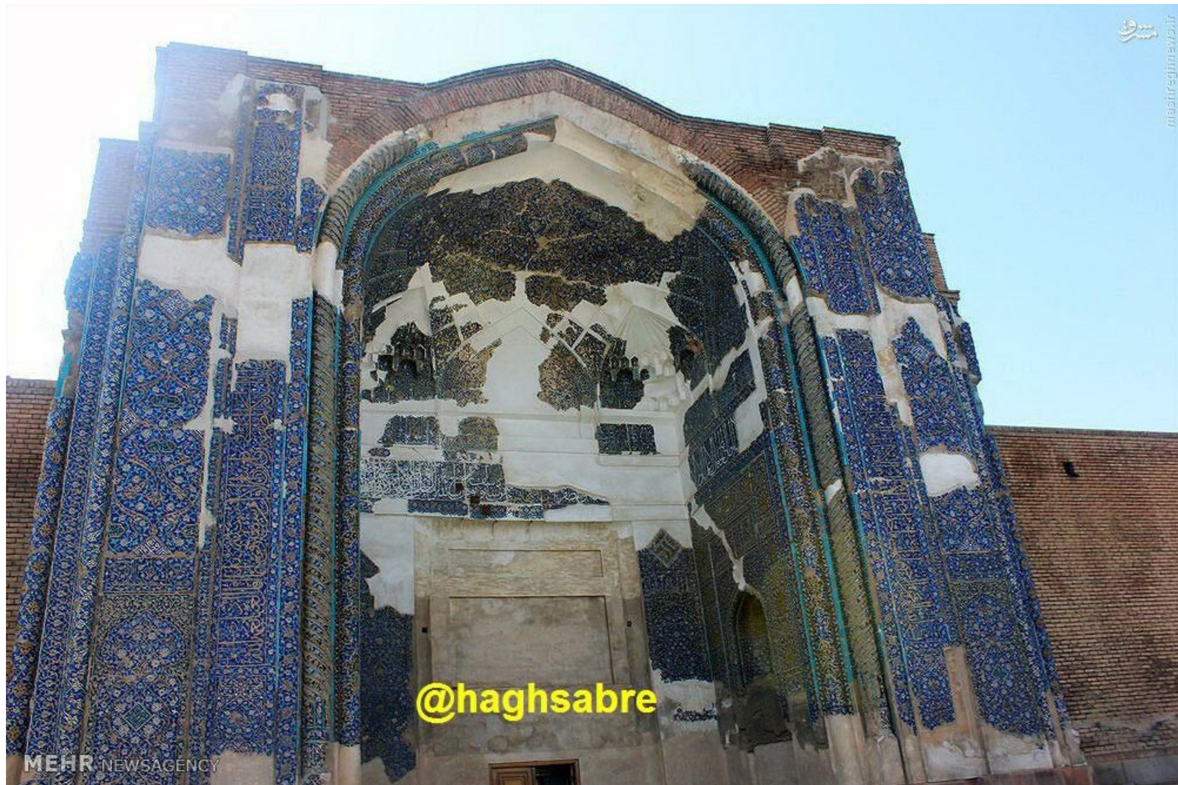
کاروان سرای **خشتی** «میرشرف» ، خراسان



بنای مشهور **خشتی** «سی و سه پل» ، اصفهان .



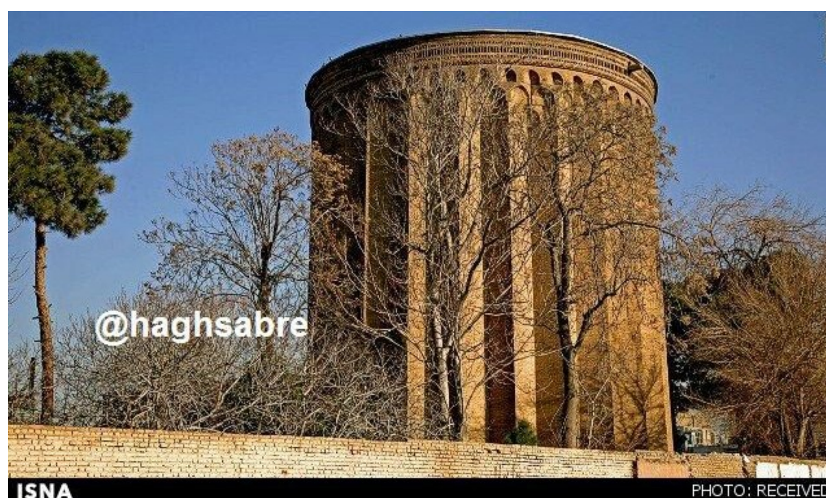
بنای **خشتی** «گنبد سلطانیه» ، بزرگ ترین گنبد خشتی جهان ، زنجان



«مسجد کبود تبریز» ، بنایی ساخته شده با **خشت**



مسجد **خشتی** «شیخ لطف الله» ، اصفهان .



بنای **خشتی** معروف به «برج طغرل»، شهر ری .



بازار **آجری** تبریز ، بزرگ ترین بازار سرپوشیده جهان .

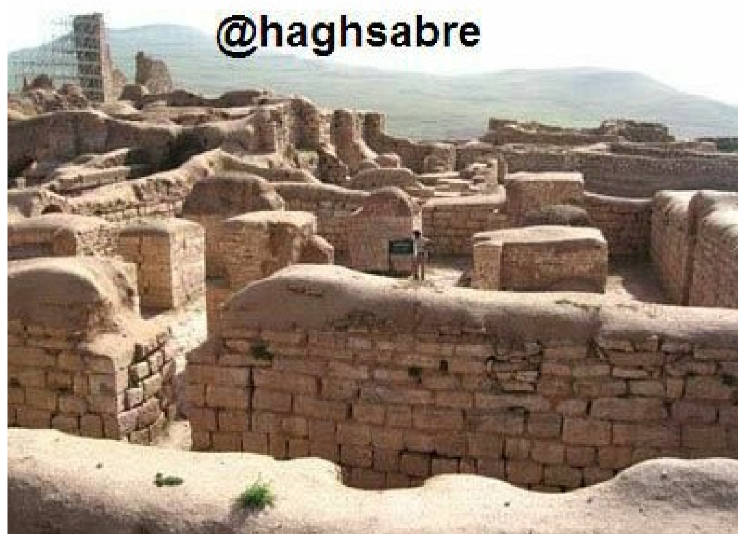
چنان که قبلا گفتیم معماری سنتی و اصیل ایرانی برپایه ساختمانهای ستبر خشتی آجری می باشد و **از ۱۰ هزار سال پیش تا کنون نیز چنین بوده .** به طوری که به هر گوشه این آب و خاک و آثار باستانی اش نگاه بیاندازیم با یک اثر خشتی مواجه می شویم .

❖ حتی در صدها بنای باستانی **پس از اسلام** و تا زمان **قاجار** نیز تمام بناها و مستحدثات خشتی و آجری می باشند .

که می توان به صدها **کاروانسرا** ، **مساجدی** مانند «مسجد کبود تبریز» ، «مسجد شیخ لطف الله»، «گنبد سلطانیه» ، «بازارتبریز» ، «سی وسه پل» ، «برج طغرل» شهر ری **و هزاران بنای تاریخی دیگر** که به وفور در سراسر ایران و در اطراف خود می بینیم اشاره کرد که در زیر تصویر تعدادی از آن ها را می بینید .

در واقع معماران ایرانی هیچ سابقه و آشنایی ، مهارت و تجربه ای از ساخت بناهای سنگی و کار با سنگ در طول تاریخ نداشته اند ، زیرا شرایط اقلیمی ایران چنین نیازی را بر آن ها فراهم نمی نمود ، اما کار با **خشت** و **آجر** از زمان های دیرینه تخصص آن ها بوده و عالی ترین و باشکوه ترین بناهای خشتی جهان را از خود به یادگار گذاشته اند .

بنا بر این تخت جمشید اثری است که هیچ نسبتی با **معماری بومی ایران** ندارد و هخامنشیان تنها سلسله ای بوده اند که در ایران دست به ساخت **ناموفق** بناهای سنگی زدند . تجربه ای که بعد از هخامنشیان نیز تکرار نشد .



تصویری از بنای **«تخت سلیمان»** ساخته شده با مصالح سنگی در آذربایجان غربی.

چنانکه بارها گفته ایم مطالب در حوزه تاریخ ایران باستان به قدری حجیم است که از حوصله این کانال (و کتاب) خارج می باشد . سعی ما بر این است با کوتاه ترین و مختصرترین روش و با اتکا به تصویر و عکس مطالب را تنها در حد یک تلنگر به مخاطبان عرضه کنیم .

❖ روزانه تعدادی ازانتقاد از سوی مخاطبین محترم کانال ارسال می شود . در یکی از انتقادها آمده است که :

« شما ادعا کرده اید **تخت جمشید تنها بنای باستانی سنگی ایران است** اما اگر صادق بودید باید به آثاری چون «**تخت سلیمان**» ، «**پاسارگاد**» و « **کاخ آپادانای داریوش در شوش**» اشاره می کردید. »

هم چنین از جاعل و کلاش خواندن باستان شناسان غربی ابراز ناراحت کرده اند.

باید عرض کنیم همانطور که گفتیم مطالب این کانال بسیار مختصر است و ما امکان پرداختن به هزاران **جزئیات** و شاخ و برگ دیگر را نداریم و فقط با درج این انتقاد و پاسخ گویی به آن خوانندگان محترم را دعوت به **صبر** و پی گیری مطالب کانال می نماییم و این اطمینان را می دهیم که تمام سوالاتشان در مباحث آتی پاسخ داده خواهد شد و نیز این اطمینان را می دهیم که این مطالب به قدری **محکم** و **مستدل** است و **حاصل سالها مطالعه و تحقیق** که تقریبا تمام جوانب و جزئیات مورد بررسی قرار گرفته است و **به جرات می گوییم اثر و آثار باستانی ای نیست که مورد مطالعه ما قرار نگرفته باشد .**

مثلا در مورد «**پاسارگاد**» و «**آپادانای شوش**» ما هم در چند پست قبل گفتیم که : «**آثار هخامنشی و از جمله تخت جمشید تنها آثار سنگی تاریخ ایران است**» و اشاره به **آثارهخامنشیان** کردیم نه صرفا تخت جمشید . ضمن این که چند روز آینده به بررسی «پاسارگاد» هم خواهیم پرداخت و مانند «تخت جمشید» خواهید با چه مطالب بی سابقه و گفته نشده ای در باره «پاسارگاد» مواجه خواهید شد . (علاقه مندان می توانند فایل Pdf و کتاب مرتبط با «**پاسارگاد**» را نیز تحت عنوان «جعلیات در محوطه پاسارگاد» که به زودی توسط ما آماده می شود مطالعه نمایند) .

ضمن این که باید خواننده نیز خود اهل ذکاوت و نکته سنجی باشد و به عمق اشارات ما پی ببرد و مثلا بیاندیشد که وقتی هزاران بنای خشتی در ایران و به وفور داریم ، **حال بر فرض یافت شدن چند اثر سنگی استثناء که یک هزارم درصد بناهای باستانی موجود را هم در بر نمی گیرد چه جای اعتنایی است ؟**

❖ در مورد اهانت به باستان شناسان غربی باید گفت که هنوز با ده درصد خیانت ها و فریبکاری های آن ها با تاریخ ایران هم آشنا نشده اید و به زودی و در پایان بحث ناتمام بودن تخت جمشید

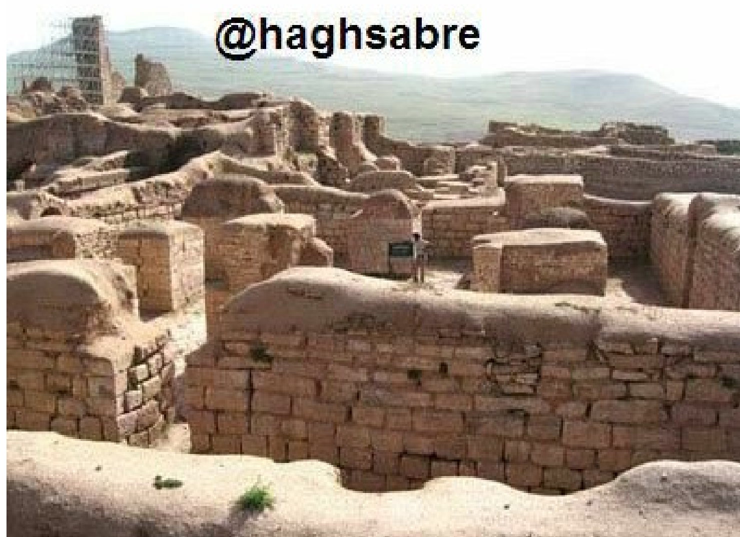
خود متوجه خواهید شد که دست به چه جنایت و تزویر و تحریف و غارت آثارباستانی ایران کرده اند و چگونه با تحریف **هویت حقیقی** ما ، انرژی عظیمی از چند نسل ما را با ایجاد **توهم** به هدر داده اند . آنگاه خواهید پذیرفت که ، القالبی چون **کلاش** و **فریبکار** محترمانه ترین القابی است که می توان آن ها را مورد خطاب قرار داد .

و اما توضیح در مورد «**تخت سلیمان**» :

همانطور که گفتیم تحقیقات ما بسیار گسترده است و تقریبا تمام آثار باستانی موجود ایران را مورد مطالعه قرار داده ایم و موضوع «**تخت سلیمان**» نیز مورد توجه مان بود و اتفاقا قصد داشتیم مطلبی کوتاه از آن نیز در این بخش قرار دهیم اما به علت **رعایت اختصار** از آن خودداری کردیم ، که اکنون به علت مورد توجه قرار گرفتن یکی از مخاطبین کانال به آن می پردازیم .

باید گفت سبک و روش ساخت «**تخت سلیمان**» هر چند از جنس **سنگ** است ، اما به هیچ وجه مانند «تخت جمشید» نیست . منظور ما از عدم رواج **بناهای سنگی** به سبک **هخامنشیان** و تخت جمشید ، بناهایی به سبک بناهای **یونانی_رومی** ساخته شده از **قطعات و بلوک های سنگی بزرگ و، عظیم** و یکدست و بدون کاربرد **ملات** است .

- از دیگر ویژگی این سبک معماری وجود **فضاهای وسیع** معماری مانند **تالار ها** و **سالن های بزرگ** و **وسیع چند هزار متری** است که **جریان آزاد هوا** در آن وجود داشته و در فصل سرما و در اقلیم ایران چنین فضاهایی تبدیل به یخچالی سرد همراه با کوران می شود **. بازهم می گوییم چنین سبکی در ایران جز توسط هخامنشیان اجرا نشده .**



اما یک بازدید ساده از بنای «**تخت سلیمان**» مانند تصویر بالا به خوبی تفاوت این سبک معماری را نمایان می کند که به صورت **بلوک های بسیار کوچک سنگ** و حتی **قلوه سنگ** که به صورت همان آجر و خشت کنار هم و **به صورت قطور (یک تا۴ متری)** قرار گرفته و با **ملات گل رس و آهک** و ... پوشانده می شود .

حتی رویه دیوارها با کاهگل و یا ملات **گل رس** و آهک **اندود** و **عایق** می شده است .

همچنین در این بناها برای جلوگیری از هدر رفت گرمای درون و انرژی از ایجاد فضاهای وسیع و باز اجتناب شده و برای اجتناب از **اتلاف انرژی** اتاق ها به صورت **تو در تو** و **چند لایه** که کاملا در تصویر بالا مشهود است ساخته می شدند .



بنای «**تخت سلیمان**» از زاویه ای دیگر .



بخش دیگری از «**تخت سلیمان**»



قسمتی از «**تخت سلیمان**».

حتی باید گفت بنای «**تخت سلیمان**» و دیگر اثار مشابه آن در ایران ، با قلوه سنگ خالص ساخته نمی شده اند و در میان جرزها از **خشت** و **آجر** نیز استفاده می شده است . به صورت یک لایه آجر و یک لایه سنگ ، یعنی به صورت ترکیبی .

چنان که در تصویر آخر بالا **بخش آجری** قسمتی از جرز عظیم این بنا **با کادر قرمز رنگ مشخص شده** است و با لمس تصویر و بزرگ نمایی آن به وضوح خواهید دید .

همچنین در همین تصویر و با **فلش سبز رنگ** دیگر **بخش های آجری** و نیز قسمتی از**اندود** باقیمانده **کاهگلی** این جرزرا در سمت چپ تصویر و اطراف **آرم کانال** مشاهده می کنید .

❖ در این بخش پایانی به زاویه و گوشه تاریک دیگری از تاریخ ایران و «**تخت جمشید**» ورود می کنیم و پرتو حقیقت را بر این قسمت از عمد تاریک و **مسکوت گذاشته شده** می تابانیم تا چشم های حقیقت جو را به مشاهده تصاویر پنهان مانده از حقیقتی دردناک و زنده بگور شده از تاریخ نیاکان

این مرز و بوم توسط شیادان و سارقان فرهنگی به اصطلاح باستان شناس **یهودی _ غربی** ، جلب کنیم .

- باستان شناسان **یهودی_غربی** ای چون **هرتسفلد** ، **آستروناخ** ، **اشمیت** ، **گریشمن** ، **ریچارد فرای** ، **آرتور_پوپ** و ...

کنار زدن این پرده ضخیم **دروغ** و **تزویر** ، به خوبی **دشمنی** و **خباثت** عمیق و پرکینه **یهود** و **غربیان** را با **فرهنگ** ، **تاریخ** و **تمدن** مردم ایران نشان می دهد .

***بررسی غم بار «آثار وسیع خشتی» غیر هخامنشی تخریب شده در «تخت جمشید» به دست باستان شناسان جنایتکار غربی–یهودی**



به عوارض خشتی وسیع در اطراف و سراسر تخت جمشید دقت کنید .

چنانکه با تصاویر و مطلبی بسیار گذرا اما کاملا گویا و ملموس نشان دادیم ، **این حقیقتی مطلق و مسلم است که معماری اصیل و هزاران ساله ایران در استفاده از خشت ریشه دارد** و سراسر آثار تاریخی این مرز وبوم از هزاره های دور و هزاران سال پیش از هخامنشیان ، **آثاری خشتی است و نه سنگی .**

❖ اما نکته بسیارجالب اما مسکوت گذاشته شده در مورد تخت جمشید این که ؛ در تصاویرهوایی متعدد و از جمله تصویر هوایی **فوق سراسر ابنیه سنگی تخت جمشید را در محاصره وسیع آثار خشتی می بینیم .**

در واقع هدف ما دقت و جلب توجه شما به این آثار وسیع خشتی است . **موضوعی که با وسواس و دقت فراوان سعی در پنهان نگه داشتن آن از دید و توجه بازدیدکنندگان از تخت جمشید شده است.**

 بررسی ای که سعی می کنیم با خلاصه ترین حالت ممکن تقدیم شما کنیم ، زیرا حقیقتا این بخش و بحث چنان مفصل و مطول است و که خود به تنهایی یک جلد کتاب ناب است .

یعنی بحث آثار خشتی عظیم کشف شده در دل تخت جمشید که حداقل ده برابر بناهای سنگی تخت جمشید (که دیدیم هیچ سنخیت ، اصالت و ریشه ای در معماری بومی ایران ندارد و این حقیقت که هیچ قسمت تخت جمشید سنگی به اتمام نرسیده و کامل نشده است) وسعت دارد .



در این تصویر وسعت و گستردگی آثارخشتی در بطن تخت جمشید را می بینیم .

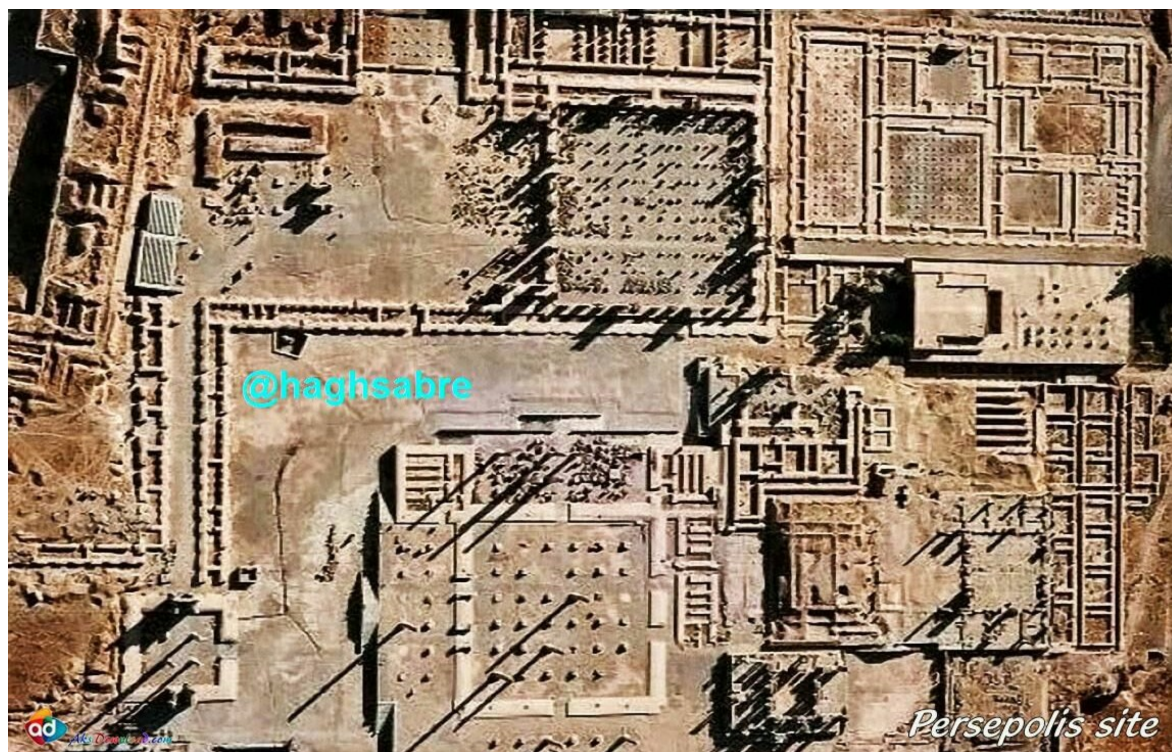
اما حقیقت این آثارخشتی چیست ؟ چرا در هیچ منبعی درباره این بناهای خشتی و سرگذشت کشف آن ها چیزی گفته نشده ، مطلبی نوشته نشده و مورد بحث و بررسی قرار نگرفته ؟

هدف ما از ارایه تصاویر ذیل ، دقت دادن و تعقیب و تجسس چشمی خواننده است .

باید چشم ها را از غبار غفلت شست و چشمانی را که با تبلیغات فراوان عادت داده اند فقط و فقط آثارسنگی هخامنشی را در تخت جمشید دید و با بی تفاوتی و بدون تفکر از دیگر عوارض مادی آن .



تصویر دورنمایی بسیار عالی که وسعت **بناهای خشتی** را در تخت جمشید می توان به خوبی دید .



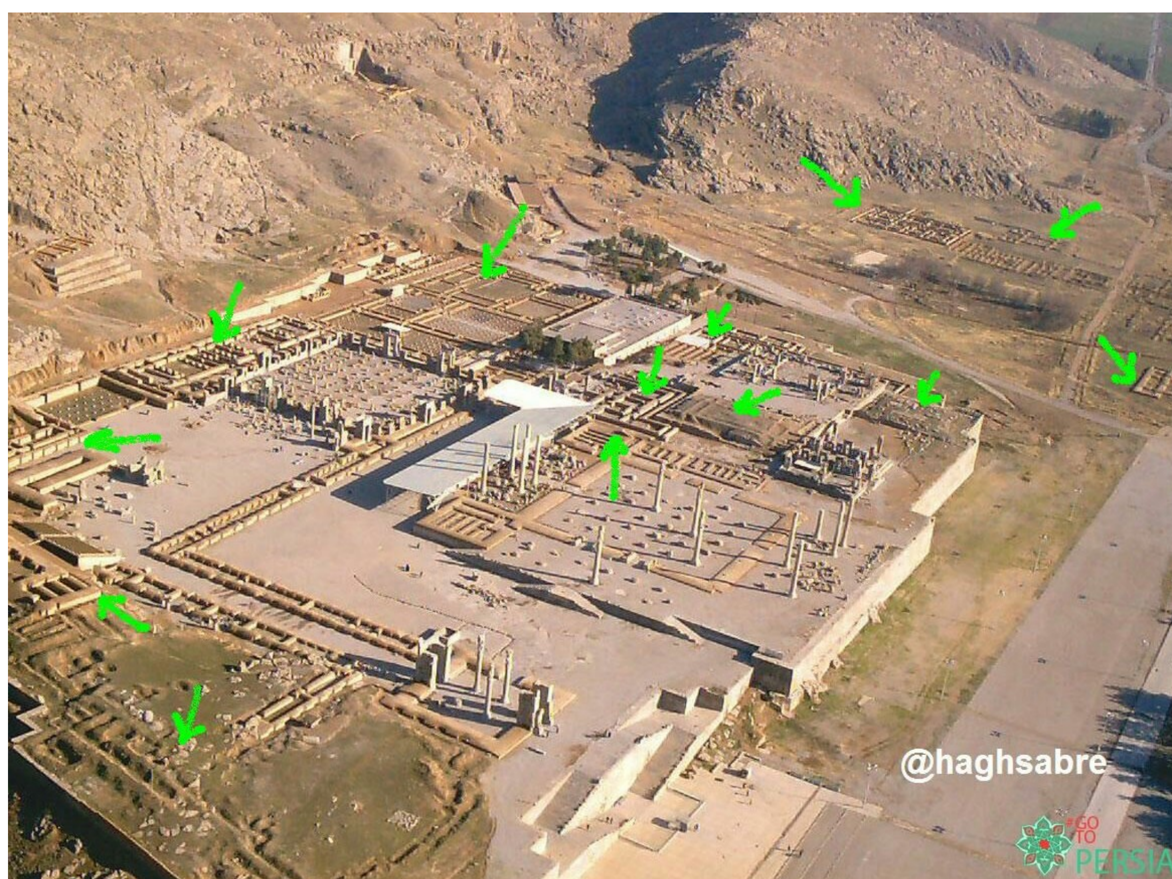
آثار خشتی چون ماری اطراف آثار سنگی تخت جمشید را احاطه کرده .

به راستی که راهنمایان سازمان میراث فرهنگی مستقر در تخت جمشید فقط و فقط مغز بازدید کنندگان را با لفاظی های تکراری و چون نوار ضبط صوت شستشو می دهند .

بهترین و لذت بخش ترین کار دوری از آن ها و هذیانهایشان و جستجوی مستقل و فکورانه بازدید کننده در خلوت خود است .



بازهم در این تصویر به تعدد «**آثارخشتی**» در تخت جمشید که با فلش مشخص شده دقت کنید . حقیقتا این تکرار در موضوع ، برای گشودن بحث جدید لازم و حیاتی است.



حتی این تصویر هوایی بسیار وسیع نیز قادر به ضبط و ثبت تصویر تمام **آثار خشتی** اطراف تخت جمشید نیست . به محل فلش ها که نشانگر وجود #آثار_خشتی تخت جمشید است دقت کنید .

به راستی اگر این آثارخشتی را از سکوی تخت جمشید حذف نماییم از آن تخت جمشید پرهیاهو و تبلیغاتی چیزی جز چند ستون و دروازه سنگی و اسفنکس(مجسمه) های سبک بابلی و مقداری خرده سنگ چه چیزی باقی می ماند ؟

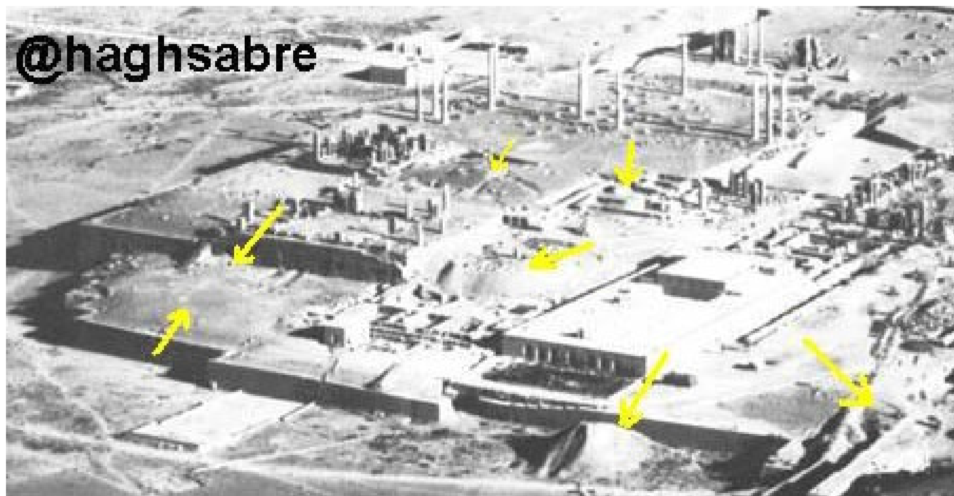


اگر حتی به تصاویر جدید امروزی در تخت جمشید هم دقت کنید ، چنان که در تصویر فوق مشاهده می کنید ، در بخش هایی از تخت جمشید ، بخصوص در **منتهی الیه جنوبی** و نزدیک کاخ های «تچر» و «هدیش » با **تپه ماهورهایی از خاک** مواجه می شویم . (در تصویر فوق با فلش مشخص شده است)

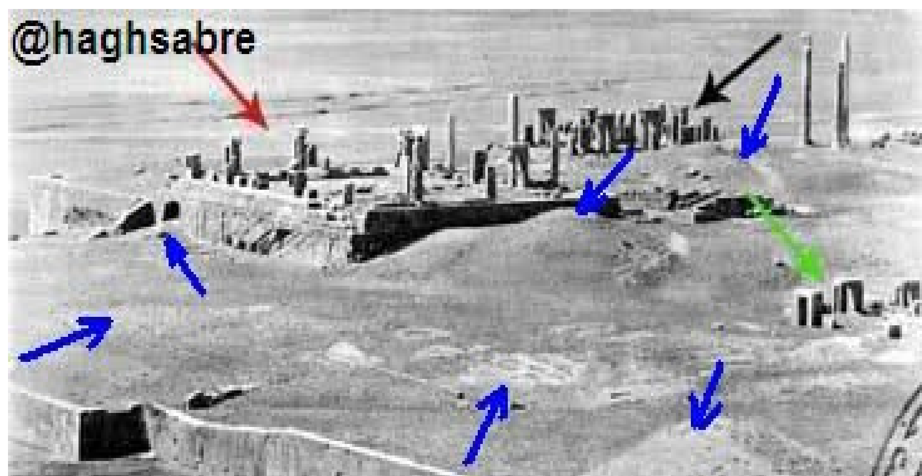
❖ یعنی باید گفت هنوز تخت جمشید به صورت کامل کاوش نشده .

باید گفت این موضوع در تصاویر بسیار قدیمی و از همان اکتشافات اولیه در تخت جمشید هم قابل روئیت است و باستان شناسان به خوبی متوجه این عوارض خاکی بوده اند .

(به تصاویر زیر دقت کنید)



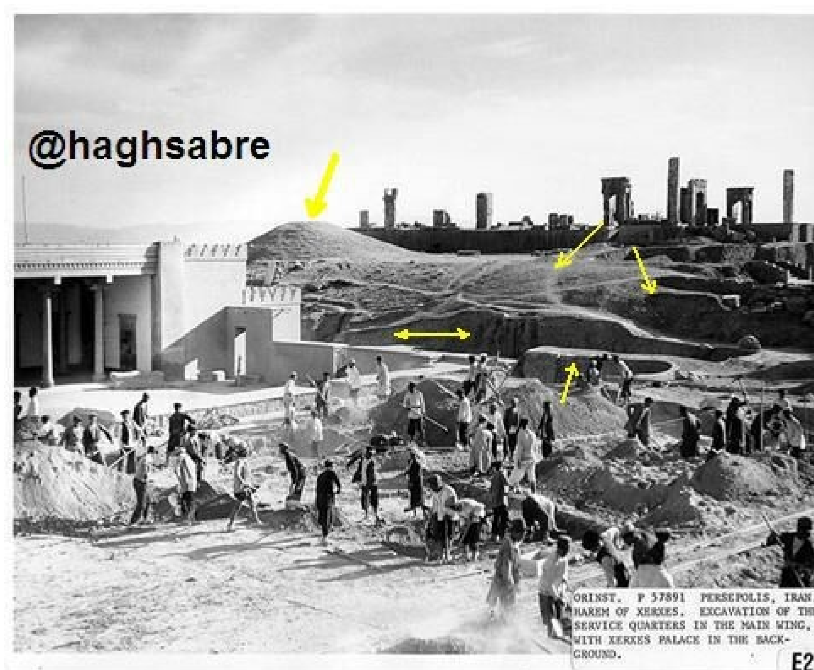
در این تصویر عوارض و آوار **خاکی** با فلش مشخص شده است .



در این تصویر به خوبی می بینیم که کاخ های «تچر» و «هدیش » در احاطه کامل این آوار و تپه های خاکی قرار دارند .



در این **تصویر قدیمی** هم **آوارخشتی** در **نیمه جنوبی** تخت جمشید که حتی تا نزدیکی «آپادانا» نیز وجود دارد قابل مشاهده است .

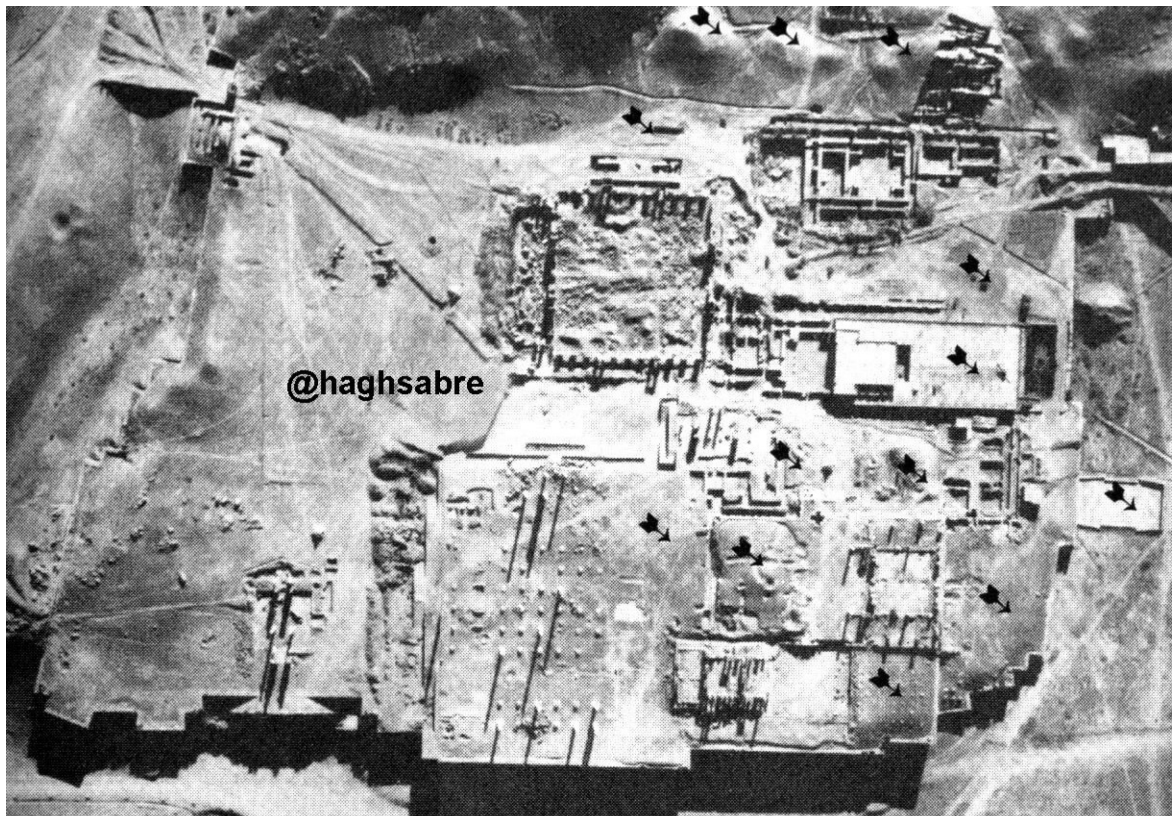


وجود **آوارخشتی** تخت جمشید از زاویه ای دیگر .



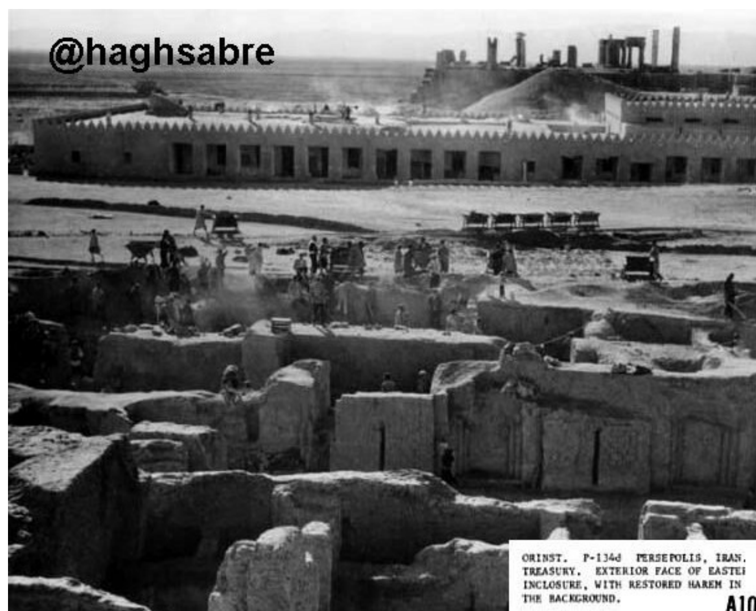
دونالد مک کان و **اریخ اشمیت** ، اولین کاوشگران پرسپولیس

تخت جمشید - ۱۳۱۴ خورشیدی



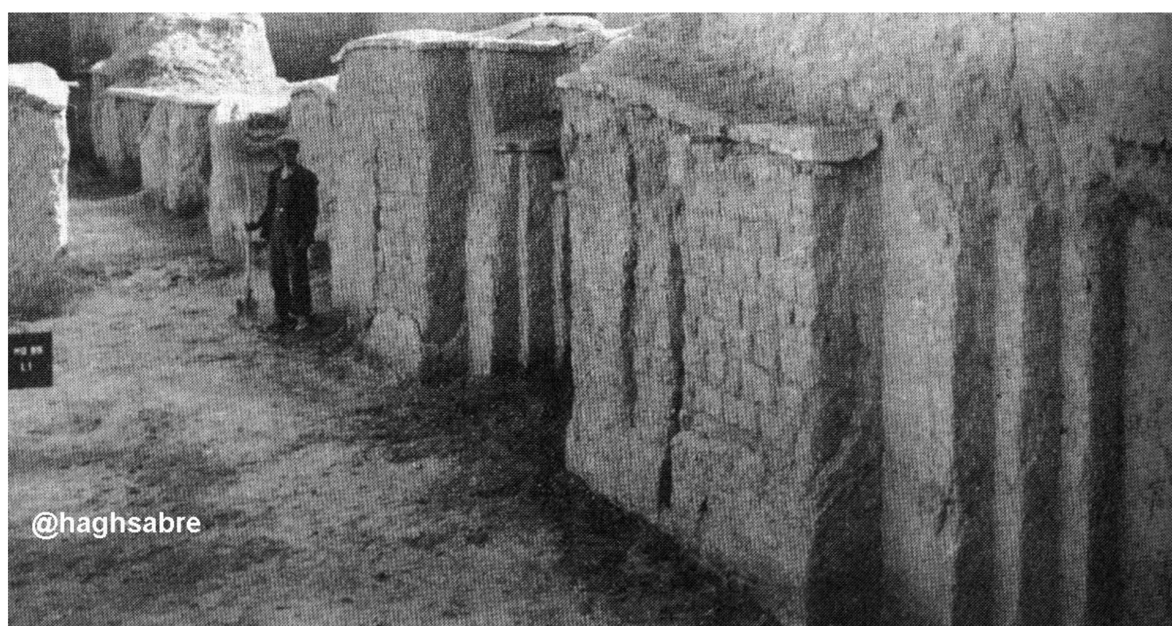
در واقع دراولین بررسی های هوایی و پروازهای اکتشافی با هواپیما این عوارض خاکی به خوبی قابل مشاهده بود .

اما باستان شناسان اولیه تخت جمشید چون **هرتسفلد** و **اشمیت** پس از شروع به حفاری با صحنه های زیر مواجه شدند .


@haghsabre
ORINST. P-134d PERSEPOLIS, IRAN.
TREASURY. EXTERIOR FACE OF EASTE
INCLOSURE, WITH RESTORED HAREM IN
THE BACKGROUND.
A10


@haghsabre


@haghsabre


@haghsabre



این تصاویر بینهایت مهم و نایاب از معدود عکس هایی است که از خود باستان شناسان غربی به جا مانده و ما امروز علی رغم وجود **چندین هزار** تصویر سیاه و سفید قدیمی از اجزای سنگی تخت جمشید و از آرشیو های تخصصی غربیان ، از این دریای وسیع **آثار خشتی** چیزی جز همین چند **تصویرنایاب** را نداریم !!!

❖ یعنی پس از خاکبرداری در تخت جمشید با **سازه و بناهای عظیم و وسیع خشتی** که حتی در ابعاد یک شهر کوچک باستانی بود مواجه شدند .

خوب به تصاویر فوق دقت کنید که با چه دیوارهای خشتی ستبری مواجهیم با ارتفاع ۳ تا ۶ متر .

❖ اما امروز چنان که در تصاویر زیر می بینید از این دیوارهای ۳ تا ۶ متری چیزی جز ردی از آن ها و **به ارتفاع نهایتا نیم متر** نمی بینیم !!!





امروز از آن دیوارهای عظیم خشتی چیزی جز همین دیوارهای کوتاه و ناچیز را نمی بینیم

❖ در واقع سر بر آوردن ناگهانی این **آثارخشتی** در دل یک **بنای سنگی** بسیار غیر مترقبه و غیر قابل توجیه بود و از شکوه ظاهری و البته ذهنی یک اثر باستانی سنگی باشکوه در ذهن باستان شناسان به شدت می کاست .

آن ها باید فکری برای این مانع مزاحم در راه تحریف تاریخ مورد نظرشان می کردند و اقدام به چاره اندیشی می نمودند .

مسلما قلع و قمع سریع تمام این آثاروسیع خشتی ناممکن بود . بنا بر این آن ها دست به چند ترفند حقه بازانه و **تحریف بزرگ** و فریب برای تاریخ ایرانیان زدند و با **تحریف** و **تغییرماهیت این بناهای خشتی** از آثار ماقبل هخامنشی و**عیلامی** به آثاری هخامنشی سعی در پوشاندن ماجرا کردند .

در اولین تصمیم شتاب زده و سراسیمه و البته مجرمانه ؛

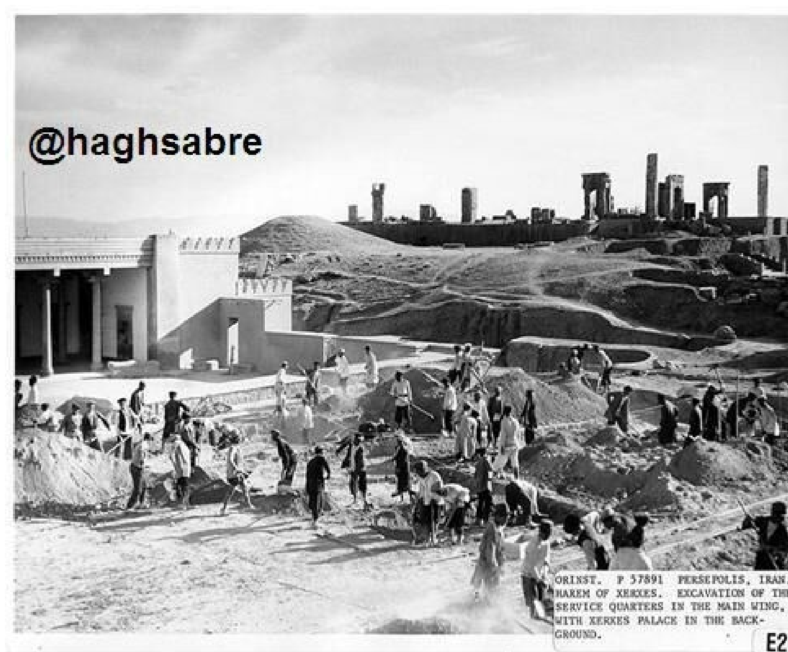
شروع به تخریب این **میراث کهن فرهنگی خشتی** کردند و کارگران بومی و بی اطلاع منطقه را مجبور به تخریب این آثار خشتی نموده و **هزاران کارگر** برای تخریب این بناهای وسیع و عظیم خشتی چون **مور و ملخ** به جان این آثار خشتی افتادند تا با دستان خود و در اثر جهل اقدام به تخریب غم بار و فاجعه آمیز میراث حقیقی اجداد خود کنند !!!



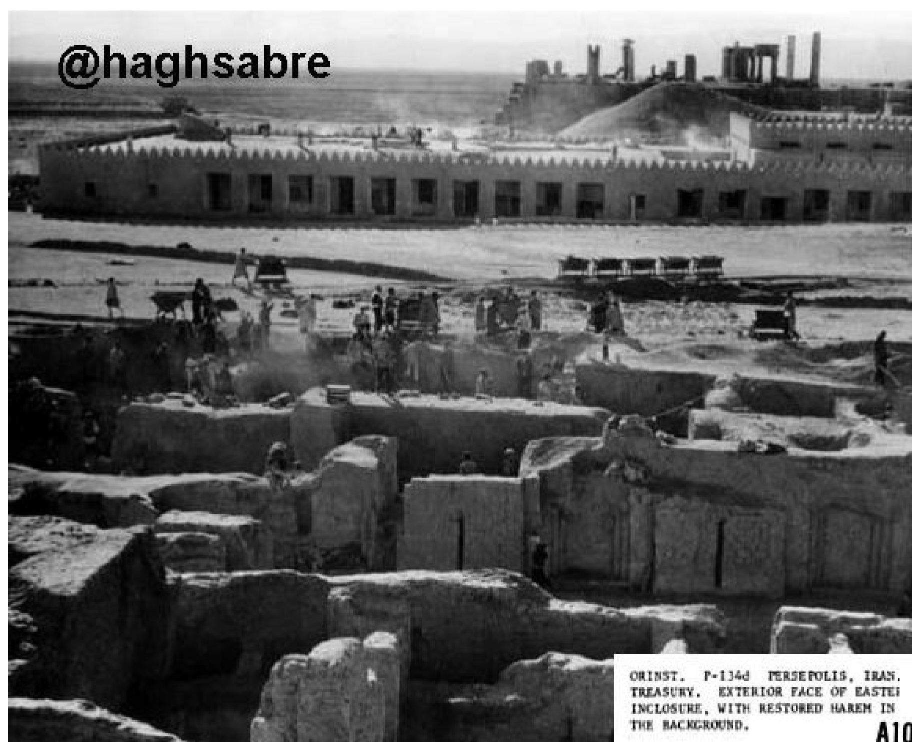
بدون شرح ، به هجوم سیل عظیم کارگران در حال تخریب آثار خشتی در این تصویر دقت کنید .



باز هم به انبوه کارگران در حال **تخریب آثارخشتی** در این تصویر دقت کنید .



بدون شرح ، به سیل عظیم کارگران در حال تخریب **آثارخشتی** در این تصویر دقت کنید .



سندی دیگر !!! کارگران در حال تخریب و برچیدن آثار خشتی تخت جمشید .



ظاهرا باستان شناسان غربی چنان از کشف این آثارخشتی در محوطه تخت جمشید دستپاچه و عصبانی شده اند که خود شخصا لباس کار به تن کرده و مشغول تخریب آنند .

به لباس و کلاه بالاترین فرد در عکس فوق که به هیچ وجه به لباس کارگران فقیر بومی نمی ماند بنگرید . و این که کلنگ را با چه **کینه** و **نفرتی** بر پیکر **دیوارخشتی** ستبر و مستحکم فرود می آورد ، به طوری که باعث جلب توجه دیگر افراد حاضر در صحنه شده و به او می نگرند !!!

آیا کسانی که به ما ایراد می گرفتند چرا به **باستان شناسان** **یهودی-غربی** توهین می کنیم !!!! حال

با وجود چنین تصاویر و اسناد سراپا خیانت بار در حق تاریخ و فرهنگ مردم ایران باز هم از کار

این **جرثومه های خباثت** دفاع می کنند ؟

هرچند بررسی پرونده سراسر خیانت آن ها تمام نشده و محدود به این چند تصویر نیست و در آینده با برگ های بیشتری از پرونده قطور خیانت های آن ها آشنا می شوید .

درواقع باید گفت آن ها با آن **تبختر** و **تفرعن** خاص اروپایی و یهودی* خود که به غیر اروپاییان و یهودیان به دیده تحقیر می نگرند و خود را صاحبان دنیا و مافی ها دانسته و چند قرن به غارت بی حد و حصر سراسر جهان پرداختند به خود حق می دادند **تاریخ غنی یک کشور متمدن را با وقاهت تمام چنین پایمال و تحریف نمایند** ، زیرا از نظر این اروپائیان پر مدعا و در واقع وحشی باید یک مشت مردم احمق را فریب داد ، ولو به هر قیمت و خباثتی.

به نظرم برای درک عمیق این تبختر و خودبزرگ بینی جاهلانه یهودی - اروپایی چیزی بهتر از چند نمونه تصویر زیر که یک دنیا حرف دارد ، نیست .



یکی از مقامات انگلیسی پلیس جنوب سوار بر تخت روان

*یهودیان طبق کتب مقدس خرافی و تحریف شده خود یعنی «تورات» و «تلمود» خود را قوم برگزیده می دانند و سایر مردم جهان را نوکر و خدمت گذار خود که حتی باید زیر پای یهود در صورت لزوم کشته و قربانی شوند !!!

البته این نوع غرور و نخوت که حقیقتا با هیچ زبانی به جز مشاهده عکس و احساس درونی وصف شدنی نیست صدها نمونه دارد .

یعنی نوعی احساس **برتری جویی** و **مالکیت** و این که در سرزمین دیگران خود را صاحب خانه دانستن از نوع غربی .



یک زن انگلیسی بر دوش یک هندی در زمان استعمار انگلستان در هند .



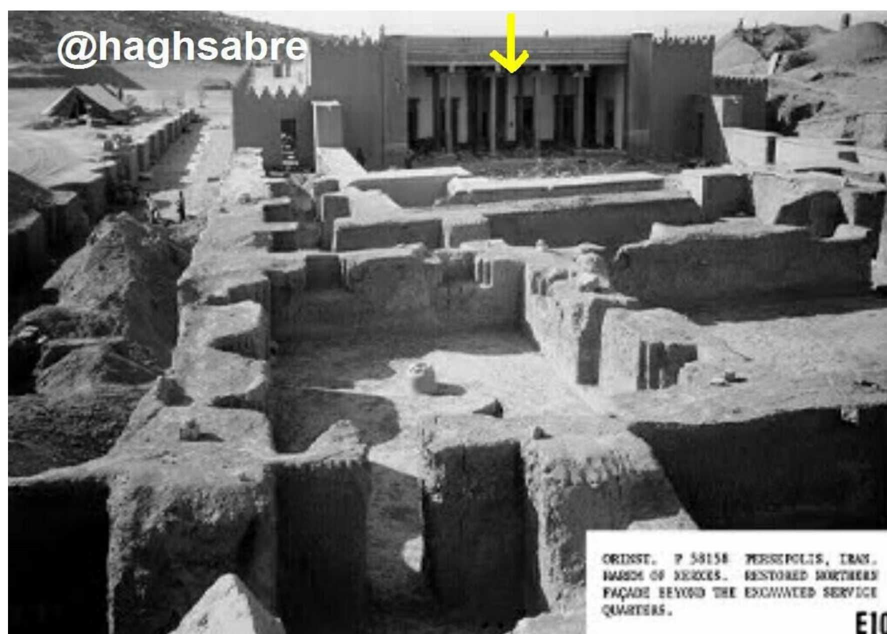
عکسی جمعی از نظامیان بریتانیایی در هند .

خوب به ظاهر پر افاده آنها و اینکه چگونه لم داده اند که گویی صاحب خانه اند دقت کنید.

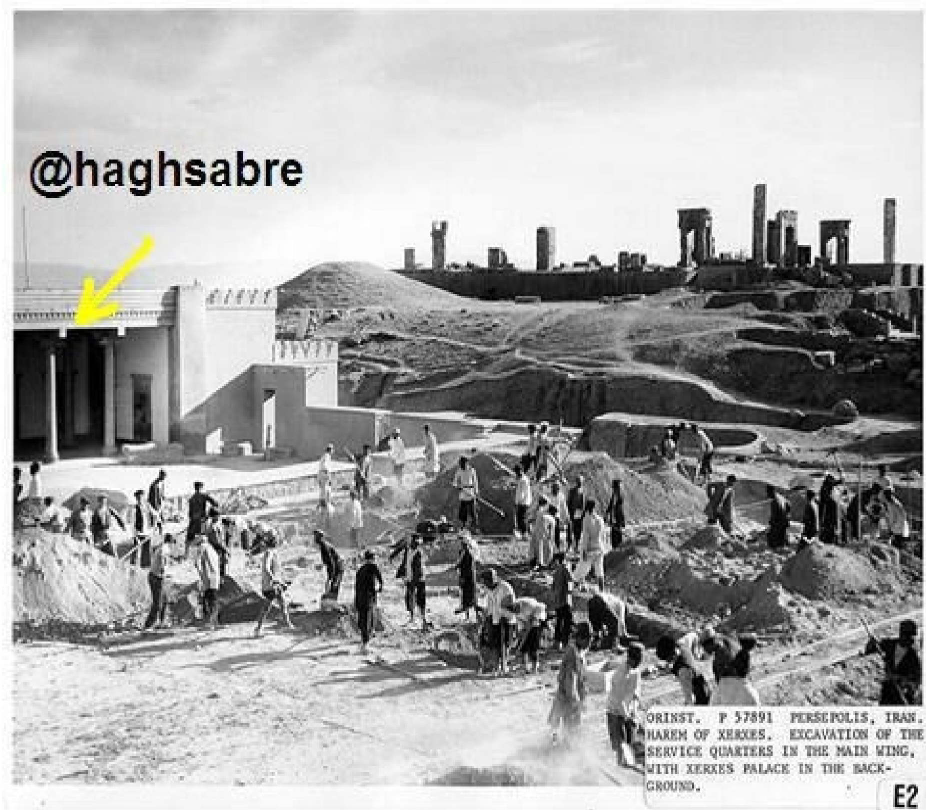


بدون نیاز به هیچ شرحی ، باستان شناسی غربی لم داده در تخت جمشید !

برای درک ملموس و بسیار خلاصه مطالب فوق ، یعنی آن بلایی که باستان شناسان خائن یهودی-غربی بر سر **میراث فرهنگی درخشان ایران پیش ازهخامنشیان** آورده اند توجه به دو تصویر زیر است که یک دنیا حرف و حقیقت برای بیان دارد .



آثارخشتی در مقابل ساختمان موسوم به «موزه» در تخت جمشید (به **فلش** که محل **ساختمان موزه** را نشان می دهد دقت کنید)



کارگران در حال تخریب همان آثار خشتی مقابل ساختمان موزه(البته تقریبا دیگر چیزی باقی نگذاشته اند و همه چیز را جارو کرده اند!!!!)

باز هم می پرسیم :

آیا نام این کارها **باستان شناسی** است ؟

بنابراین کاملا واضح است که این **آثارخشتی باستانی** کاملا **تخریب** و **برچیده** شده اند و این کار عملی **مجرمانه** و فریبکارانه و **خلاف اصول علم باستان شناسی** است .

❖ بنا بر این ما با یک تحریف بزرگ در تاریخ ایران مواجه هستیم .

یعنی سر نخ هایی به دست آورده ایم که با رد گیری آن متوجه تحریف های بزرگ تر و بسیار وسیع تر ، نه فقط محدود به **تخت جمشید** و **هخامنشیان** ، بل در سراسر تاریخ ایران می شویم که تحت تحقیقاتی با عنوان «تأملی در بنیان تاریخ ایران» ارائه خواهد شد .

❖ حال می خواهیم در باره بنایی موسوم به **«موزه»** صحبت کنیم . همان بنایی که در پست قبل دیدیم که چگونه باستان شناسان مزدور و دغلکار غربی **آثارخشتی** ارزشمند و تاریخی جلوی آن را کاملا برچیدند . شاید عده ای تصور کنند این بنا ، یعنی ساختمان و بنای موزه ، بنایی باستانی و جزئی از تخت جمشید است .

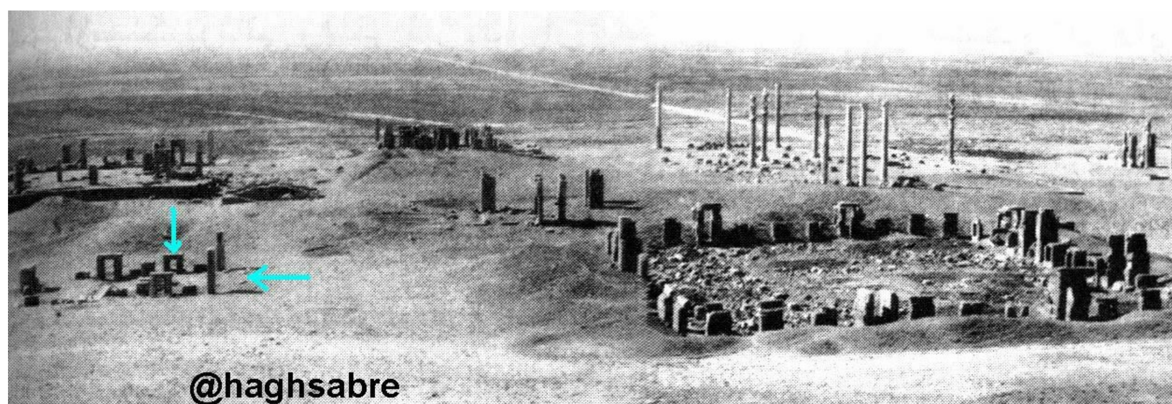
اما در این پست خواهید دید که این ساختمان ، کاملا نوساز بوده و حدود ۸۰ **سال پیش** ساخته شده است!!!

ساخت چنین بنایی در یک محوطه باستانی **خلاف مقررات باستان شناسی** و خود پرده دیگری از خیانت ها و خباثت بی حد و مرز باستان شناسان غربی در محوطه تخت جمشید و در حق تاریخ و فرهنگ مردم ایران می باشد .



در این تصویر موقعیت قرارگیری بنای به اصطلاح موسوم به **«موزه»** را با فلش مشاهده می کنید

اما باید گفت این بنا کاملا نوساز است و توسط اولین گروه اکتشافی غربی وارد شده به تخت جمشید در حدود ۸۰ سال پیش ساخته شده است . زیرا چنان که در تصویر زیر می بینیم در محل کنونی **«موزه»** یک بنای سنگی کوچک مشابه کاخ های «تچر» و «هدیش» وجود دارد .



در این تصویر نایاب قدیمی ، به جای **«موزه»** یک بنای سنگی که با فلش مشخص شده می بینیم .



تصویری از موزه کنونی !!!

باستان شناسان آن بنای سنگی را به شکل بالا در آورده اند که همانطور که گفتیم این خود یک جرم از نظر قوانین بین المللی باستان شناسی است اینطور دخل و تصرف در آثار باستانی :



در این تصویر بسیار نایاب به خوبی **لحظه ساخت این موزه نوساز** به دست باستان شناسان غربی به تصویر کشیده شده است .

به راستی چه حقایقی در این قسمت وجود داشته که باستان شناسان با ساخت متخلفانه و خارج از ضابطه قوانین علمی باستان شناسی این بنای مجعول سعی در پنهان کردن آن در زیر این موزه داشته اند .

- در واقع باید کلید بسیاری از معماهای تخت جمشید را در این قسمت جستجو کرد .

البته جالب است در تمام تصاویر هوایی قدیمی از تخت جمشید این بنای **نوساز** و **مجعول** در سکوی تخت جمشید وجود دارد .

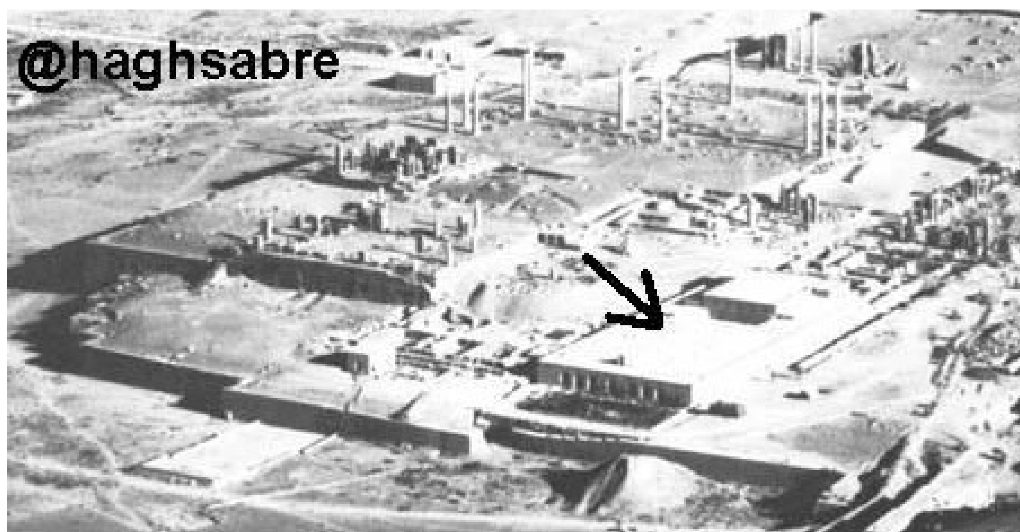
آیا هدف تیم باستان شناسی از این بازی حساب شده با تصاویرچه بوده ؟

چرا آن ها تمام تصاویر هوایی اولیه و قدیمی که در آن ساختمان موزه وجود نداشته را بایگانی و پنهان کرده اند ؟

در واقع باید گفت عکس فوق که حقیقت عدم وجود بنای موسوم به «**موزه**» در تخت جمشید را ثابت می کند ، یکی از چند تصویر بسیار نایاب است که از دست مافیای خبیث باستان شناسان یهودی-غربی در رفته و به دست ما رسیده .



در تمام تصاویر هوایی قدیمی ، بنای نوساز«**موزه**» دیده می شود !!!



در تمام تصاویر هوایی قدیمی ، بنای نوساز«**موزه**» دیده می شود !!!

❖ حال می خواهیم یک نمونه دیگر از دخل و تصرف های غیر مجاز در تخت جمشید را نشان دهیم. در تصاویر قدیمی و جدید تخت جمشید و چیزی که امروزه می توان از این مجموعه دید، عدم وجود یک بنای بسیار بزرگ است که بدلیل شباهت ساختاری اش به **راهرو** ، ماهم این نام را، بر این بنای گم نام، می گذاریم.

به این تصویر نگاهی بیاندازید:



و از اربابان جعل و دروغ و غارت بپرسید، امروزه این راهرو کجاست؟

ظاهرا در سالهای بعد از **جنگ جهانی دوم** شاهد ایجاد یک راهرو در محوطه تخت جمشید بوده ایم که متاسفانه امروزه هیچ خبری از این راهرو نیست.

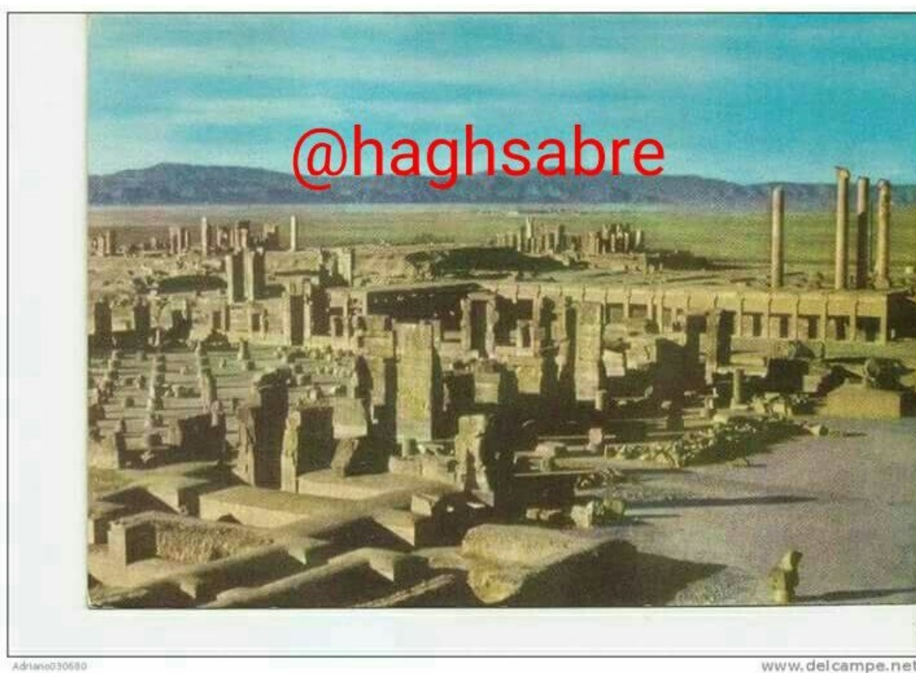




گذشته و حال



بدون شرح



نمایی دیگر



نمایی دیگر

به میزان بزرگی و وسعت این راهرو توجه کنید!!

این حجم از **دخل** و **تصرف** در این مجموعه تاریخی نشان می دهند که مجموعه تخت جمشید دیگرازنظرتاریخی وهویت‌شناسی فاقد هرگونه اعتباری است و بیان هر مطلبی راجع به گذشته آن میسر نیست و تمامی داستان های حول آن ، از زبان چوپان های دروغگو تراوش می شود.

چنان که در مطالب قبل این کانال ده ها تصویر از نواقص و ناتمامی های قسمت های مختلف **تخت جمشید** ارائه کردیم ، آیا جالب نیست این نواقص را از ۷۰ سال پیش تا امروز کاملا آگاهانه ، عامدانه و با وسواس از زاویه لنز دوربین هایشان دور نگه داشته اند و چنین دم خروس ها و نواقصی را ثبت نمی کنند ؟؟؟



عدم اتمام کار حجاری و نقش اندازی سربازها در سکوی شمالی کاخ آپادانا.



گل ناقص و نا تمام .



باز هم گل های ناقص .



عدم اتمام کار صاف کردن و تراش یک **زائده.**



نمونه ای از یک درخت سرو کامل و بی نقص.



نمونه ای از یک درخت سرو کامل و بی نقص.



ستونی ناقص تراش خورده و **ناتمام** ، مربوط به **کاخ آپادانا !!!**



سکو و راه پله شمالی کاخ آپادانا .

همانطور که می بینید این راه پله سرشار از تزئینات با **نقوش برجسته** است . در واقع باید دیگر پله های **آپادانا** هم دارای چنین الگویی باشند .



راه پله های سکوی غربی کاخ آپادانا ، بدون هیچ نقوش تزئینی!!!



بدون شرح .

بنا بر این ، **همین مسئله روانشناسانه** یعنی **ترس و خودداری باستان شناسان غربی از به تصویر کشیدن این حجاری های ناتمام وخودداری از توضیح و تفسیر علمی و بی طرفانه این نواقص در کنار سایر**

مباحث دیگر تخت جمشید در کتاب هایشان و سعی آن ها در پنهان کردن آن ، به خوبی اثبات می کند که آن ها خود به خوبی می دانستند که تخت جمشید یک بنای ناتمام به خود رها شده است که هیچ قسمت آن ساخته و به بهره برداری نرسیده و **پاسخ قانع کننده ای برای این نواقص نداشته اند .**

❖ این محکم ترین پاسخ به کسانی است که استدلال می کنند :

«هیچ کس هم نگفته تخت جمشید کاملا تکمیل شده است ، بلکه تخت جمشید پروژه ای بوده چند فازی که در طول ۳۰۰ سال توسط شاهان مختلف هخامنشی قسمت جدیدی به آن افزوده می شده . »

زیرا ما با عرضه ده ها دلیل و تصویر مستند و بررسی قسمت های مختلف تخت جمشید اثبات کردیم که هیچ قسمتی در تخت جمشید کامل نشده .

بنا براین **نظریه چند فازی** (چند مرحله ای) بودن تخت جمشید (هر چند نکته ای بدیع نیست و چیزی بسیار عیان و عقلانی است که چنین بنای عظیمی طی چند مرحله ساخته شود) هم توجیه خوب و مستدلی برای این نواقص آشکار نیست .

در واقع باورمندان به این نظریه انگشت روی یک قسمت تخت جمشید بگذارند و بگویند فلان قسمت تکمیل شده تا کمی بتوان به استدلالشان توجه کرد .

به هر حال ساخت مرحله ای تخت جمشید باید از قسمت و بنایی شروع شده باشد و با اتمام آن قسمت به سراغ ساخت مراحل و قسمت های دیگر رفته باشند .

ما از این افراد می خواهیم آن قسمت یا قسمت های تکمیل شده را به ما معرفی کنند تا با هم به بررسی کامل و دقیق آن قسمت بپردازیم .

❖ به بحث **آثار خشتی** تخت جمشید باز گردیم . چیزی که در مطالب قبل معلوممان شد ، **گستردگی و عظمت آثارخشتی و غیر هخامنشی** موجود در تخت جمشید بود . **گستردگی این آثار خشتی به حدی است که نه تنها تمام سکوی عظیم ۱۵۰ هزار متری تخت جمشید را فراگرفته بلکه حتی اطراف این سکو را نیز احاطه کرده ، به طوری که میتوان گفت شاید ما با بزرگ ترین اثر خشتی جهان مواجهیم .**

باید گفت همین گستردگی عجیب این آثار مانع از این شد که باستان شناسان بتوانند کاملا این آثار را برچینند .

زیرا در این صورت از تخت جمشید دیگر چیزی باقی نمی ماند و بسیار خلوت و حقیر می شد و از آن چیزی جز دو کاخ نسبتا بزرگ اما **ناتمام** آپادانا و صد ستون با چند ستون ناقص چیزی باقی نمی ماند **. بنا بر این محو کامل این آثار خشتی غیر هخامنشی کار عاقلانه ای نبود .**

به همین دلیل باستان شناسان کلاش غربی تصمیم به اجرای نقشه کثیف دیگری گرفتند .

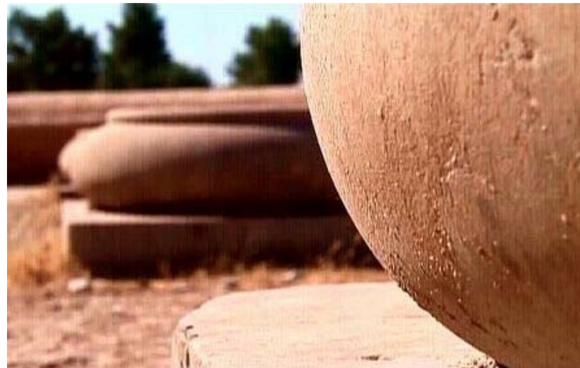
آن ها در اقدامی مذبوحانه و سراسر حیله و فریب و خباثت ، برای هخامنشی و سنگی وانمود کردن محوطه های خشتی غیرهخامنشی تخت جمشید (**که آثاری از تمدن ماقبل هخامنشی و اصیل ایرانی(#عیلامی) بود)** اقدام به ساخت تعدادی **پایه ستون جعلی** سنگی طبق الگوی پایه ستون های تخت جمشید و **کاشت** آن ها در این **محوطه های خشتی** و **روی زمین بکر یا همان خاک !!!** نمودند. که نتیجه این **عملیات کاشت پایه ستون ها** را در تصویر زیر و در محوطه ای موسوم به **«خزانه» تخت جمشید** با هم می بینیم.



محوطه موسوم به**«خزانه» تخت جمشید**. بنایی **خشتی** که پس از تخزیب آن اقدام به کاشت تعدادی پایه ستون نوساز و جعلی در آن کردند .



آیا این نظم هندسی چشم نواز **پایه ستون ها** در این تصویر تصنعی نیست و حکایت از یک **جورچینی** برنامه ریزی شده و **ساختگی** ندارد ؟!



نگاه به پایه ستون های نوساز و جعلی از نزدیک ، که با تکنولوژی روز و دستگاه فرز **ساخته شده اند . به گوشه های تیز و تازه آن دقت کنید !!!**

در واقع به جز معدودی از این پای ستون ها که از اطراف تخت جمشید جمع آوری و به این منطقه منتقل شده اند اکثر این پای ستون ها نو ساز اند و اگر از نزدیک به آن ها نگاه کنید کاملا مشهود است که با ابزار نوین مانند دستگاه فرز و **از سنگ های نو** ساخته شده اند و بسیار شکیل و بازوایای تیز که نشان گر این است که تحت فرسایش ۲۵۰۰ ساله قرار نگرفته اند هستند .



و در نهایت برای مستند کردن این حقه بازی اقدام به عکس برداری های جاعلانه مضحک مطابق تصویرفوق کردند :

به این تصویر حقه بازانه و سراسر اهانت آمیز به شعور انسانی توجه کنید که باستان شناسان مزدور و فریبکار یهودی که خباثت جزوی از ذات پلیدشان است ، با قرار دادن چند **پایه ستون جعلی** مثلا می خواهند **القا کنند که این محوطه خشتی ، ماهیتی هخامنشی و سنگی دارد .**

(جالب است که این عکس می خواهد القا و تاکید کند که در حین حفاری برداشته شده ، اما با محوطه ای بسیار منظم و مرتب که بیشتر شبیه یک **صحنه سازی** است مواجهیم که **حتی شاهد یک خورده سنگ شکسته از بقایای ستون های منهدم شده هم در کف آن نیستیم** و پای ستون ها با نظم هندسی بسیار جالبی چیده شده اند .) البته به جز پایه ستونی که باید در نزدیکی آن به اصطلاح **عکاس** یا **نقشه بردار** حاضر در صحنه وجود داشت که گویا آن شخص مزاحم نصب این پای ستون جعلی بوده **و نیز جای خالی پایه ستون مربوط به سمت راست و پایین تصویر !!!** به آن قطعه خاک حفاری نشده **سمت چپ محوطه** نگاه کنید که مثلا با باقی گذاردن قسمتی از آوار می خواهند القا کنند این عکس هنگام آواربرداری گرفته شده و یک سند تاریخی است .

اما با دقت در این قسمت باز هم مشت فریبکاران باز می شود و رسوایی دیگری به دست میدهند که پایه ستون هایی که باید با دقت مهندسی و بادقت سانتیمتر در یک راستا و خط باشند چنین نیست . یعنی در حالی که **پایه ستون اول (از پایین تصویر)** بیش از **نصف اش** از خاک خارج شده ، اما **پایه ستون دوم** (از پایین تصویر) هنوز در زیر آوار پنهان است **و پایه ستون های سوم و چهارم همباد خط خاکبرداری اند !!!**



قرار دادن **پایه ستون های جعلی** و **نوساز** در محوطه های خشتی روی **خاک بکر** !!!



همانطور که گفتیم ، آن ها بسیار احمقانه تعدادی **پایه ستون سنگی نوساز** را در محوطه های خشتی غیر هخامنشی و بر روی **خاک** کاشتند !!!

❖ به تصاویر فوق دقت کنید .آخر کدام احمقی ستون هایی که باید وزن بسیار سنگین هزاران تن سازه های عظیم را تحمل کنند داخل و روی خاک سست قرار می دهد ؟

چنان که عقل و **مهندسی** حکم می کند ستون باید روی یک **شالوده و پی سخت و محکم** از **بتن** و یا **سنگ** و ... قرار گیرد ، چنان که **در دیگر قسمت های سنگی تخت جمشید این نکته مهندسی رعایت شده** از جمله در ستون گذاری های تالار «آپادانا» ، تالار «صدستون» و «دروازه ملل» که در زیر تصاویر ان ها را مشاهده مینمایید .



در قسمت های سنگی تخت جمشید از جمله **«آپادانا»** ، ستون ها به درستی و طبق اصول مهندسی بر روی پی ای از **سنگ** قرار گرفته اند .



تصویری دیگر از پایه ستون های «آپادانا» . به **کف سنگی** زیر این **پایه ستون ها** دقت کنید .

به راستی چرا اساتید و متخصصان ایرانی تا این حد مفتون و مسحور این حضرات به ظاهر اساتید باستان شناسی غرب شده اند و چون پیامبرانی آن ها را ستوده و کورکورانه پیرو تحقیقات و مطالب آن ها شده اند که حتی این موضوع بدیهی یعنی حماقت آمیز بودن این جورچینی و قرار دادن ستون های یک بنای عظیم روی خاک بکر !!! و صدها حماقت دیگر این اساتید غربی نشده اند ؟؟؟

- در مطالب قبل بسیار در مورد **آثارخشتی** تخت جمشید توضیح دادیم . اما مطالب درراین باره به قدری زیاد و جالب و در خور توجه است که خود نیاز به کتابی جداگانه دارد .

اما در این جا و به صورت خیلی مختصر حقیقت دیگری در مورد این **آثار فوق العاده ارزشمند خشتی** که در اثر خباثت و دشمنی باستان شناسان **یهودی_غربی** با تاریخ حقیقی ایران و **تاریخ اصیل غیر جعلی و بدون آرایش و بزک غیر هخامنشی** داشته و دارند تماما نابود و **مورد تجاوز وحشیانه قرار گرفت** را بیان کنیم .

چنان که نشان دادیم اکثر این **آثار خشتی** توسط **باستان شناسان یهودی وغربی** از بین برده شد . اما جالب است بدانید این آثار خشتی به قدری وسیع بوده اند که باستان شناسان پلید **یهودی_غربی** موفق به **تخریب کامل** آن ها نشدند .

بنا بر این **یک تدبیر دیگر آنان** برای جلوگیری از مشخص شدن حقیقت تخت جمشید و **حقیقت این آثار خشتی** **عدم ادامه اکتشاف این تپه ماهور ها بود ،** چنان که امروز هم بدون دستخوردگی همچنان باقی مانده و هیچ هیاتی اجازه حفاری و خاکبرداری در این قسمت های تخت جمشید را ندارد .

یعنی #خوشبختانه هنوز مقداری از این **آثارخشتی** به صورت **بکر ، سالم و دست نخورده** و به دور از تعرض باستان شناسان باقی مانده است که در تصویر زیر ، این قسمت های بکر و هنوز دست نخورده **خشتی** با سطوح رنگی مشخص و علامت گذاری شده است .



قسمت های رنگی ، نشان دهنده قسمت های خشتی هستند که طبق برنامه و دستور باستان شناسان یهودی اکتشاف در آن ها ممنوع اعلام شده وخوشبختانه دست نخورده باقی مانده و هنوز حفاری در آن ها صورت نگرفته است .

بنابراین وظیفه ملی و انسانی و غیرت ایرانی حکم می کند با **پی گیری جدی و زیر فشار گذاشتن مسئولین تابع مراکز باستان شناسی غرب درسازمان میراث فرهنگی ایران !!! کاوش های بومی و ملی و با دیدگاه جدید در حیطه این آثارخشتی مدفون در خاک که حقیقتا ارزشمندترین میراث فرهنگی کشور است را از سر بگیرند .** فعلا که شاهدیم هنوز هم در اندک کاوش هایی که در اطراف تخت جمشید صورت می گیرد ریاست گروه های باستان شناسی هم چنان در دست باستان شناسان مزدور و کلاش غربی است که چون

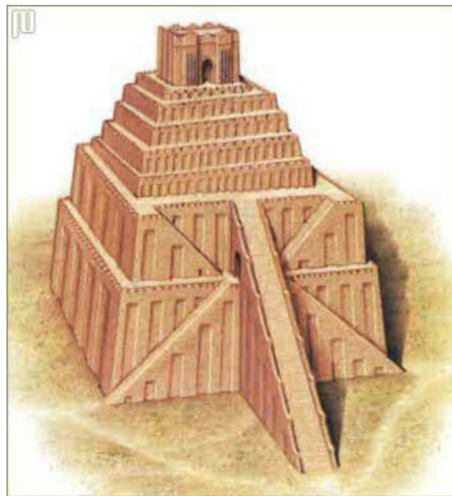
کفتار دور تخت جمشید **برای جعل های تازه تر و ادامه تحریف تاریخ ایران و راه پدران خبیث خود پرسه می زنند** و اساتید و دانشجویان باستان شناس داخلی هم متاسفانه چون مریدان و مقلدانی چشم بسته ، رام و معتقد و ساده لوحانه دور آن ها و با تعظیم و تکریم ستایش گرانه حلقه می زنند و زیر و بم رفتار مزورانه آن ها را برای کسب فیض و آگاهی و دانش در رشته خود به دقت و وسواس می نگرند !!!

و جای تاسف دارد که این پذیرفتن های کورکورانه از اساتید باستان شناسی تا کی ادامه خواهد داشت و تا چه زمان می بایستد برای اکتشافات جاعلانه و حقه بازانه و منحرف و کذب این اقایان دست و هورا کشید!!

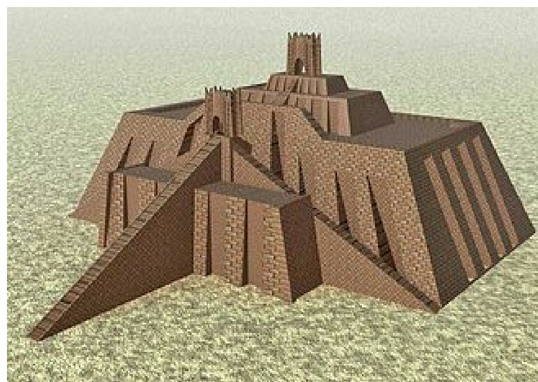
***زیگورات ها ! (طرح یک نظریه)**

اما در انتها می خواهیم پرده از حقیقت اسرار آمیزو پر فراز و نشیب تخت جمشید برداریم و نشان دهیم باستان شناسان چگونه با مجموعه ای از جورچینی ها و تخریب و تحریف دلخواه خود در محوطه موسوم به تخت جمشید در طی چند دهه برای ایرانیان تاریخ مورد هدف خود را جعل و تدوین کردند .

تحریفی که خوشبختانه به علت شروع قائله و غوغای جنگ جهانی دوم و درگیری بین اروپائیان و مشکلات عدیده اقتصادی و امنیتی اروپا ، پایان یافت و نیمه تمام ماند .



تصویر بازسازی شده از شمای کلی یک **زیگورات.**



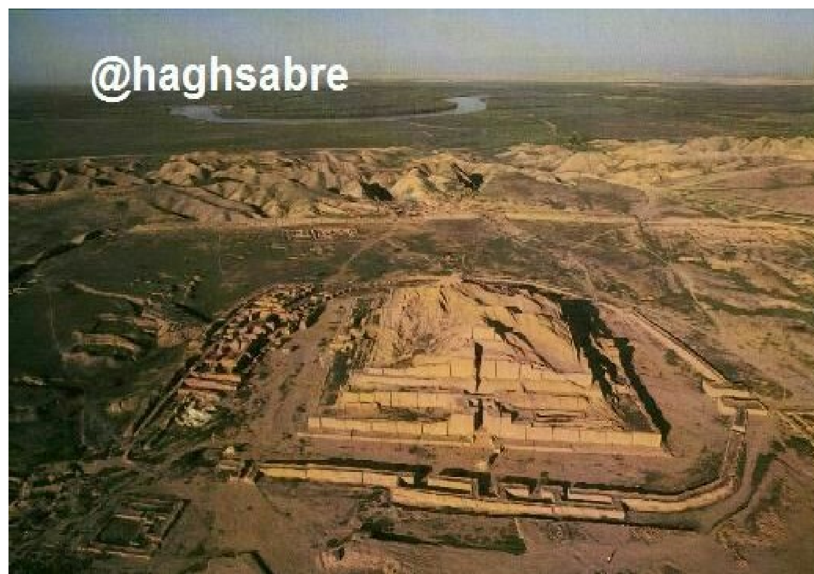
تصویر بازسازی شده **زیگورات اور** در عراق.

در تمدن‌های باستانی **آسیای غربی** **نیایشگاهی** برای خدایان می‌ساختند و والاترین آن **زیگورات** نامیده می‌شد و معنای آن بالا رفتن به سوی آسمان است. آنها **زیگورات** را بر بلندی‌ها می‌ساختند. **در زیگورات‌ها از بهترین و استوارترین مصالح ساختمانی آن زمان بهره گرفته شده‌است.**

- زیگورات «ذیققوررت» کلمه‌ای **اکدی** است. در ایران تلفظ این کلمه از مقالات رومن گیرشمن گرفته شده و بیشتر **«زیگورات»** خوانده شده‌است، به معنای بلند و برافراشته ساختن.

زیگورات‌ها به شکل هرم هستند اما جنس آنها از **خشت** یا **آجرگلی** بوده است.

زیگوراتها بناهای خشتی توپری بوده‌اند که همانند پلکان ساخته می‌شدند، همچون موجود زنده‌ای که از خاک آفریده شده و به سوی آسمان پیش می‌رود. موقعیت قرارگیری آنها به شکلی بوده که چهار گوشه آنها رو به چهار جهت اصلی باشد. بیشتر آنها **۳، ۵ یا ۷ طبقه** با ارتفاع تا **۱۰۰ متر** که سر برافراشته‌اند و از رنگ سیاه در طبقه پایین به رنگ طلایی در بالاترین طبقه می‌رسند.



زیگرات **«چغازنبیل»** از نمای بالا

بزرگترین و **سالم ترین** زیگورات باقی‌مانده جهان **زیگورات «چغازنبیل»** (زنبیل وارونه) است که به دست **اونتاشگال پادشاه عیلامی** برای خدای اینشوشیناک حدود **۱۲۵۰ سال پیش از میلاد،** در ۴۲

کیلومتری جنوب شرقی شهر باستانی شوش ساخته شده‌است. این زیگورات با ابعاد ۱۰۳در۱۰۳ متر و به **بلندای ۵۲ متر** در ۵ طبقه ساخته شده بود که اکنون ۲۵متر از آن برجای مانده‌است.

کهن‌ترین زیگورات بین‌النهرین، **زیگورات «اور»** در شهر اور (عراق کنونی) **با قدمت ۴۱۰۰ سال** و **احتمالاً زادگاه حضرت ابراهیم.**

زیگورات «سیلک کاشان» ، کهن‌ترین زیگورات جهان با قدمت ۴۷۰۰ سال

زیگورات بنای خشتی توپُری است که سطح خارجی آن دارای پوششی از آجر است. ابعاد زیگورات‌ها مربع و یا مستطیل و اندازهٔ آنها متغیر است. **برای نخستین بار در فلات مرکزی ایران نیز از بقایای زیگوراتی در سیلک کاشان خاک برداری شده‌است.** تاکنون هیچ‌یک از زیگورات‌های شناسایی شده بطور سالم و کامل باقی نمانده‌است و به همین سبب ارتفاع اصلی آنان مشخص نیست. دسترسی به بالایی‌ترین طبقهٔ زیگورات به‌وسیلهٔ **پلکان** و یا **راه شیب‌دار** است.



زیگورات عظیم **«چغازنبیل»** در شوش . از مهم ترین و ارزشمند ترین میراث بشری در جهان .

همانطور که خواندید **زیگورات ها** یکی از عظیم و شگرف ترین نماد های تمدن خاورمیانه است که شبیه اهرام مصر اما از جنس خشت ساخته شده و قدمتی نزدیک به ۵۰۰۰ سال یعنی ۲ برابر قدمت تمدن مجعول هخامنشیان دارد . باستان شناسان تعداد زیادی از آثار این زیگورات ها را در **«فلات ایران»** از **«سیلک کاشان»** تا حوالی **«شهر سوخته»** در سیستان و نیز در **عراق** یافته اند .

همانطور که گفته شد زیگورات ها بناهایی **هرمی** و **چند طبقه** هستند که با **خشت** ساخته شده و توسط **پله** یا **راه شیب دار خشتی** ارتباط بین طبقات آن برقرار می شود .

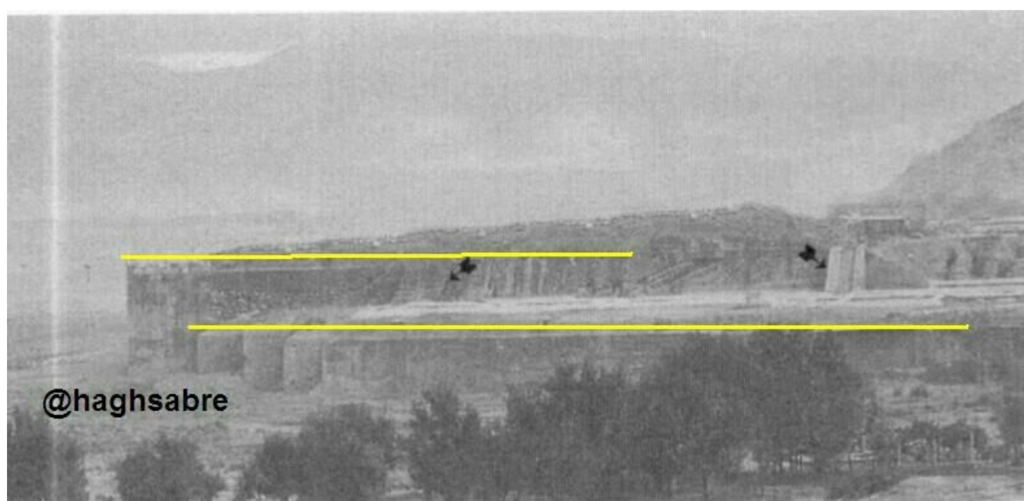
❖ د ر اینجا نظریه ای بسیار نوین و بکر را در مورد حقیقت تخت جمشید برای اولین بار بیان می کنیم و آن این که :

طبق شواهد موجود و **آثار خشتی** وسیعی که سراسر تخت جمشید را فرا گرفته و این همه مطلب در مورد آن نوشتیم ، و نیز نشانه های دیگر ، **به احتمال فراوان تخت جمشید در واقع یک زیگورات عیلامی بوده** که توسط هخامنشیان مهاجم و متجاوز **و با تخریب این زیگورات عظیم خشتی چند بنای ناچیز سنگی روی آن ساخته شده که البته هخامنشیان موفق به اتمام ساخت همین بناهای ناچیز سنگی نیز نشدند** و چنان که دیدیم تمام آن ها **ناقص** و **ناتمام** هستند .!!

با مشاهده تصاویر زیر و از **جبهه جنوبی** تخت جمشید پی می بریم که **سکوی تخت جمشید** یک سکوی سنگی **دو طبقه** است و با نشانه های دیگری که می آوریم شباهت بسیار زیادی به یک **زیگورات** دارد .



اگر از سمت **جنوب** به **سکوی تخت جمشید** نگاه کنیم ، کاملا معلوم می شود یک سکوی دو طبقه است.



نمای جنوبی تخت جمشید .

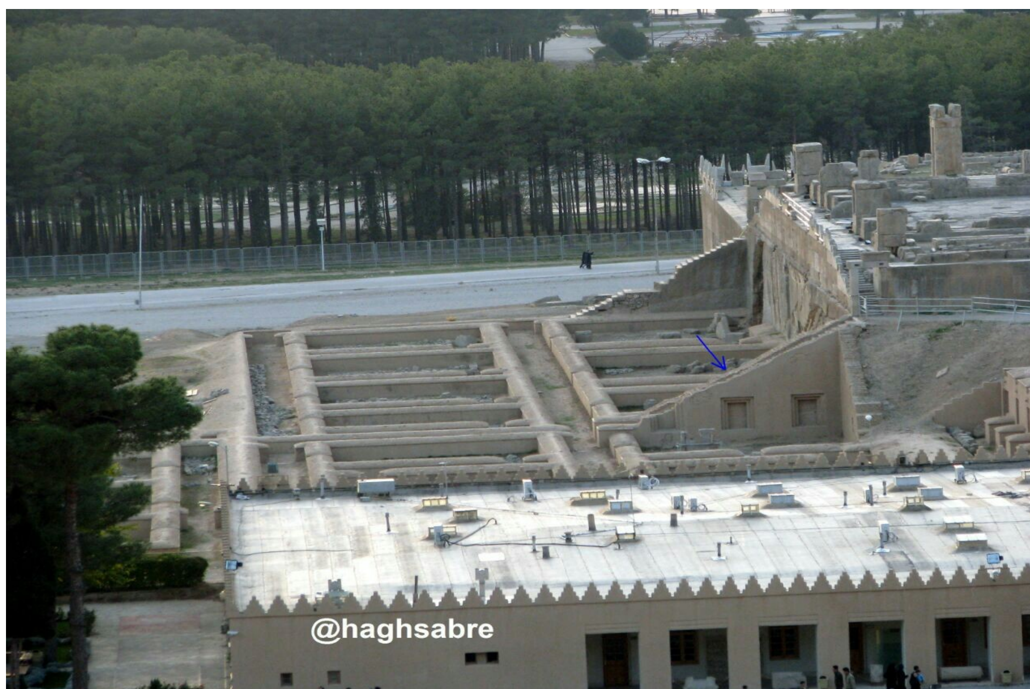
به دو خط زرد رنگ که نشان دهنده دو تراز مختلف است دقت کنید . همچنین این طبقات توسط ۲ **رشته پله** که با فلش مشخص شده به هم مرتبط می شدند.

در واقع احتمالا **تخت جمشید** ، زیگوراتی بوده که بر یک سکوی سنگی دو طبقه و در کنار دامنه یک کوه (رحمت) ساخته شده **و ادامه طبقات آن توسط خشت بالا رفته بود** که همان طور که گفته شد توسط هخامنشیان تخریب شد.

و این **نظریه** بسیار می تواند قابل توجه و اعتنا باشد چرا که از نظر موقعیت جغرافیایی نیز دقیقا در **منطقه کشف سلسله ای از زیگوات ها** بوده و در اطراف ان زیگورات های مختلفی کشف شده که نزدیک ترین آن زیگورات موجود در محوطه موسوم به **نقش رستم** در چند کیلومتری تخت جمشید یعنی همان محوطه **قبر داریوش** و چند شاه دیگر هخامنشی است .



این نمای نزدیک یکی از پله های خشتی است که دو تراز تخت جمشید را در **قسمت جنوبی** به هم متصل می کند و در تصویر قبل و از فاصله دورتر با دو فلش مشخص شده است .



نمای واضح و تصویر امروزی همان **پلکان** . در این تصویر به خوبی **اختلاف ارتفاع سکوی جنوبی** و اتصال آن به آثار خشتی مشخص است .

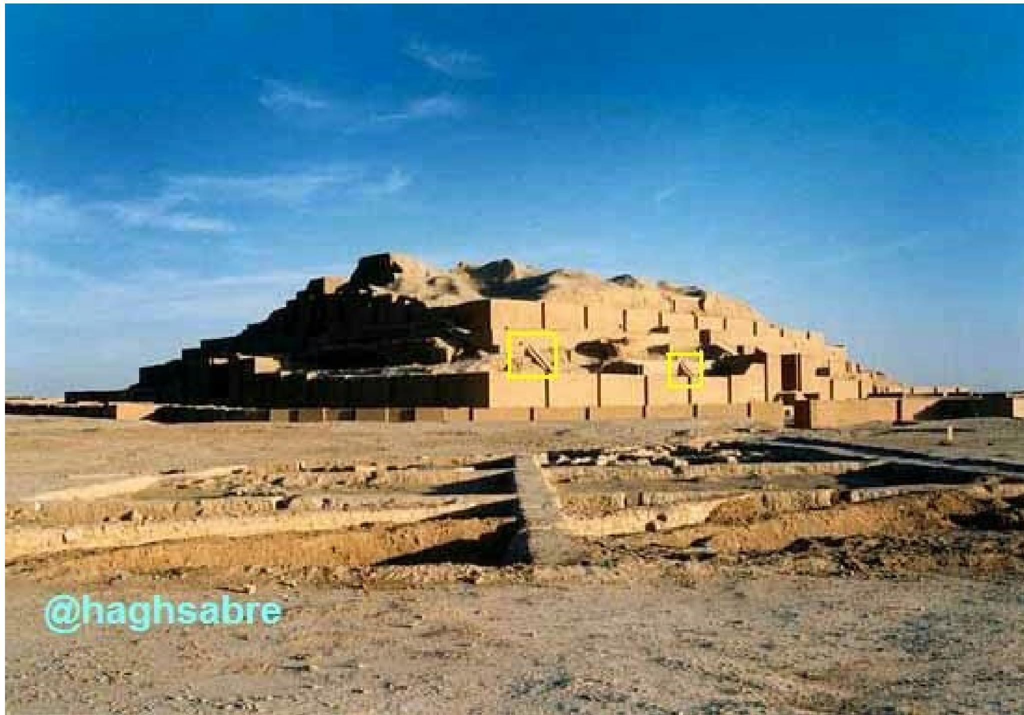
حال با هم تصاویری از چند زیگورات واقعی را در زیر می بینیم .

به **ساختار طبقاتی** و نیز **پلکان** ارتباطی این زیگورات ها دقت کنید . آیا شباهت معناداری با **بخش جنوبی تخت جمشید** و آن **۲ رشته پلکان جنوبی تخت جمشید** که در تصاویر قبل دیدیم نمی یابید ؟؟؟!!!

پلکان با کادر رنگی مشخص گردیده اند .



زیگورات اور در عراق.



زیگورات «**چغازنبیل**». به **پلکانی** که با کادر زرد رنگ مشخص شده اند دقت کنید .



باز هم زیگورات «**چغازنبیل**» .

به پله های آن که با کادر آبی مشخص شده و شباهتش با **پله های سکوی جنوبی** تخت جمشید دقت کنید .



به این **پله خشتی** در روی **سکوی تخت جمشید** دقت کنید !!!



پلکان زیگورات «اور» در عراق .

*بحث پایانی و «نتیجه گیری» در مورد تخت جمشید

مقدمتا عرض شود که **نتیجه گیری سریع** از بحث **نیمه تمام بودن تخت جمشید** بدون ارائه بررسی تمامی زوایای تاریخی این سرزمین میسر نیست و باعث دلزدگی و جانیافتادن مدخل می شود.

تا به اینجا در کنکاش های فنی و ریزبینانه دریافتیم که :

۱ - در تمام قسمت ها کار **حجاری** و **نقش اندازی** های اسنفکس ها و نقوش سرباز و گل ها و ... **ناقص و ناتمام** به حال خود رها شده است. به طوری که **اصلی ترین** و **حساس ترین** بخش تخت جمشید یعنی دیواره پلکان اصلی ورودی تخت جمشید کوچک ترین اثری از تزئین بر خود ندارد !!!

۲ – زوائد سنگی بسیاری در روی بدنه دیوارها وجود دارد (بخصوص در روی **دیوارسکوی غربی** ، یعنی حساس ترین بخش به عنوان **نمای اصلی** یک کاخ باشکوه) ، که ابتدا می بایست این زوائد مسطح می شده و بعد عملیات حجاری و نقش برجسته صورت میگرفته است.

۳ – عدم وجود **پایه ستون** ، **قلمه ستون** و **سر ستون** در قسمت اعظمی از مجموعه بیانگر **ناتمام ماندن عملیات ستون گذاری** در کاخ های تخت جمشید است.

۴ – هنگامی که بنایی **فاقد ستون گذاری** است، آنگاه صحبت از **تیر** و **شاهتیر** غیر منطقی و بی نتیجه است .

۵ – **عدم وجود ستون و تیر خود به خود وجود سقف در مجموعه را باطل میکند.**

۶ – در بعضی از پنل ها(دروازه ملل) شاهد **فقدان یک دروازه بصورت کامل هستیم!** در واقع دروازه سوم این کاخ بکل ساخته نشده است.

۷ – قطعات بزرگ سنگی بصورت کاملا خام در سرتاسر محوطه تخت جمشید و در خود مجموعه کاخها بصورت ولنگارانه رها شده است، که این امر نشان می دهد که نمی توانسته است این کاخها به بهره برداری رسیده باشد.

۸ – در ورودی های کاخها با عدم وجود #دروازه و #نعل_درگاهها روبرو هستیم که این مورد خود حائز اهمیت است.

۹ – عدم وجود **دیوار** بکل وجود **پنجره** و سیستم تهویه هوا را نیز رد می کند.

۱۰ – **قوزهای سنگی بزرگ** و کوچکی بر روی کف ها وجود دارد که نشان می دهد هنوز کار به مرحله کف سازی نرسیده است. **و کل مجموعه تخت جمشید فاقد هرگونه کف سازی است.** (همان طور که گفتیم کار کف سازی جزء آخرین مراحل اتمام یک بنا محسوب می شود ، که این مرحله هیچ گاه در **تخت جمشید** به اجرا نرسید.)

بصورت مختصر و مفید به این ۱۰ دلیل اکتفا می کنیم، هر چند که **دلایل بیشمار** دیگری می توان عنوان کرد برای عدم تکمیل حتی ۱پنل از مجموعه تخت جمشید.

❖ در واقع بصورت مطالب فنی و عینی که قابل مشاهده برای هر بازدید کننده ای است، اعلام می کنیم مجموعه ابنیه سنگی تخت جمشید نهایتا با ارفاق فراوان به **۳۰%** **(سی درصد)** از مراحل ساخت خود رسیده بوده و در همین مرحله بکل عملیات بنایی و حجاری و نقش اندازی متوقف شده است

به پیوست مطالبی که طی چندین ماه تلاش بی وقفه در این کانال مطرح شد ، **سندی** دیگر در اثبات **استحکام مطالب ارایه شده** ، یعنی **اثبات نیمه تمامی تخت جمشید** که عبارت از **« تائیدیه سازمان نظام مهندسی تهران »** را دال بر عدم تکمیل مجموعه تخت جمشید،نصب می کنیم و همچنین از مردمی که حاضر به قبول کردن جنایات وارده بر هویت تاریخی این سرزمین هستند خواستار **اعلام جرم** و **دادخواست بین المللی** نسبت به مراکز غربی می کنیم تا با یک دل و همزبان شدن بر علیه آنها فریاد سردهیم .

در اینجا چند سوال گردن کلفت وجود دارد که باید طی مرور زمان پاسخ آنها را بدهیم هرچند که پاسخ تعدادی از سوالات زیر برای مخاطبین مشخص شده است:

۱ – اگر میدانیم تخت جمشید نیمه تمام است، پس مقر هخامنشیان کجا بوده است؟؟؟

۲ – آداب رسوم مذهبی از جمله برگزاری **جشن های سده** و **نوروز** در چه مکانی برپا می شده است؟؟؟

۳ - آیا **داستان حمله اسکندر** واقعیت دارد؟ در واقع اسکندر آمده است کاخی را به آتش کشیده است که فاقد پادشاه و نیروی سازمانی و نظامی و ... بوده است؟؟؟

۴ - داستانهای مربوط به **آتش کشیدن تخت جمشید** از کجا سربیرون اورده است؟ایا نباید به این موارد شک کرد؟؟؟

۵-اگر تخت جمشید باقی مانده است، **چرا دیگر اثر فاخری از هخامنشیان موجود نیست؟؟؟**مگر شاخترین اثر هخامنشیان همین تخت جمشید نبوده است؟؟؟

۶ - خشایارشا و اردشیر در کجا حکومت می کردند؟؟؟

۷ - هر کسی که کمترین سواد نسبت به ساخت یک بنا داشته باشید براحتی می تواند به نیمه کاره بودن این مجموعه پی ببرد، حال چرا باستان شناسان ایرانی نتوانسته اند این موضوع را اعلام کنند؟ آیا آنها بی سواد بوده اند یا مزدور؟؟؟!!

۸- مسئله به این مسلمی و بی خدشه ای را باستان شناسان اعلام نمی کنند و یا نخواهند کرد، آنگاه چطور باید سایر اطلاعات این اقایان را باور داشت؟؟؟

۹ - پس تکلیف آن **کتیبه هایی** که از زبان داریوش ،خشایارشا و اردشیر نقل شده است چیست؟؟؟

۱۰ - آثاری در این مجموعه از جمله ظروف، لوحه های خشتی، مجسمه، مهر و غیره یافت شده است. آنگاه تکلیف این آثار چیست؟ ایا این اثار هم مورد گزند مورخین و باستان شناسان قرار گرفته اند و امکان دارد صحیح نباشد؟؟؟

۱۱ - مورخین غربی همچون هردوت نیز اعلام کرده اند که وقایع آن دوران را داشته اند به نگارش در می اورده اند ، تلکیف آنها چیست؟؟؟

و از انجایی که عنوان کردیم علت ناتمامی تخت جمشید و پاسخ به پرسشهای متعدد که چند مورد آنها را مطرح کردیم با شتاب زدگی میسر نیست و باید اسناد دیگری را نیز بررسی کنیم لذا از شما بزرگواران دعوت به صبر کرده تا به سایر زوایا نیز پی ببریم تا چهره تلخ یا شیرین حقیقت برایمان معلوم گردد .

* تاییدیه و نامه سازمان نظام مهندسی درمورد ناتمامی تخت جمشید

بسمه تعالی

تاریخ: ۱۳۸۴/۱۰/۱۲

دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران
مدیریت محترم دفتر

موضوع: گزارش بازدید میدانی از محوطه تخت جمشید.

با احترام، در پاسخ بنامه شماره ۱۰۶۷/۰۱ مورخ ۸۴/۹/۲۴ ، بدینوسیله و به‌پیوست تصویر گزارش کارشناسی اعزامی سرکار خانم مهندس قنواتی بانضمام لوح فشرده محتوی تصاویر برداشت شده از محوطه تخت جمشید ارسال می‌گردد.

توضیح اینکه کارشناسی جامع و مورد نظر آن دفتر محترم اصلح است از طریق سازمان میراث فرهنگی کشور صورت پذیرد.

دکتر حمید بهبهانی
رئیس سازمان نظام مهندسی ساختمان
استان تهران

بنام خدا

گزارش سفر

۸۶-۹-۱۳

با سلام

پیرو درخواست [illegible] [illegible] نظام مهندسی [illegible] جهت مطالعه میدانی [illegible] در تاریخ ۹/۹/۸۶ [illegible] شیراز و در روز پنجشنبه [illegible] [illegible]

بازدید به عمل آمد.

در رابطه با وضع موجود این مجموعه پس از بازدید کامل، نتایج حاصله به شرح زیر اعلام می‌گردد.

[illegible]



*متن نامه :

«پیرو درخواست سازمان نظام مهندسی ساختمان جهت مطالعه ی میدانی محوطه ی تخت جمشید، در تاریخ ۹/۹/۸۴ عازم شیراز و روز پنج شنبه ۱۰/۹/۸۴ از محوطه ی تخت جمشید دیدار کردیم.

با توجه به وضع موجود این مجموعه و پس از بازدید کامل نتایج حاصله به شرح زیر اعلام می گردد: در تمامی محوطه کارهای ناتمام که بیش تر آن ها حجاری و نقوش تزیینی از محل های مهم مانند ورودی ها و راه پله ها را تشکیل می داد، به چشم می خورد. نمای اصلی سکوی غربی که نزدیک پلکان ورودی است، به صورت کامل تراش نخورده است. تعدادی از ته ستون ها و نقوش ورودی ها و درگاه ها به صورت مصالح خام و تراش نخورده باقی است. در دروازه ی ورودی سقف و تزیینات اجرا نشده و به نظر می رسد حجم سنگی که هنوز بر روی زمین قرار دارد، برای پوشش سقف در نظر گرفته شده بوده است. تصاویر تمامی موارد یاد شده به صورت یک سی دی به ضمیمه تقدیم می گردد».

***معرفی مورخان تحریف گر و حیله گر یهودی «تاریخ ایران»**

برای اینکه بدانید پافشاری ما بر **مورخان یهودی** بی دلیل یا از روی یهود ستیزی و ... نیست در اینجا به صورت مختصر تنها چند نمونه از **مورخان بی شمار یهودی دخیل در جعل تاریخ ایران** را معرفی می کنیم و تحقیقات بیشتر رابه خواننده واگذار می نماییم .

- اما طبق تحقیقات ما، لیست باز هم ناقص و مختصر باستان شناسان و مورخان یهودی که در حوزه تاریخ ایران قلم زده اند عبارتند از :

« آرتور پوپ ، ریچارد فرای ، ارنست هرتسفلد ، دیوید آستروناخ ، رومن گریشمن ، ارانسکی ، دار مستتر ، امستر، اشپولزه ، کمپفر ، کرفتر ، تیلیا ، اشپولر ، پتروشفسکی ، کارل لایل، ولهاوزن ، فروگل ، هنینگ ، والتر هینتس ، رزنتال و ... »

قابل ذکراست که ما به علت جلوگیری از تطویل کتاب فقط خیلی خلاصه به معرفی چند **سرگروه** باستان شناسان یهودی اشاره می کنیم و منبع هم از ویکی پدیا فارسی است و باز تذکر می دهیم که **ویکی پدیا فارسی** هر چند به یهودی بودن تعدادی از این افراد اشاره کرده ، اما در موردبرخی دیگراشاره نکرده که خوانندگان و محققان علاقه مند می توانند به منابع و مراجع دیگر و حتی **ویکی پدیا انگلیسی** ، آلمانی ، روسی یا ... مراجعه کنند.

- به راستی یک نگاه به لیست بلند بالای فوق که البته بازهم ناقص است ، محقق را با این سوال شگرف وبهت آور روبرومی کند که این همه مورخ وباستان شناس یهودی چه چیزی از تاریخ ایران می خواسته اند که اینگونه آن را به قبضه و هجوم خود در آورده اند ؟؟؟

«اریک اشمیت» :



اریش فریدریش اشمیت (به آلمانی: Erich Friedrich Schmidt) (زاده ۱۳ سپتامبر ۱۸۹۷ - درگذشته ۳ اکتبر ۱۹۶۴) باستان‌شناس آلمانی-آمریکایی متولد شهر بادن-بادن بود.

اشمیت اولین واردشونده بر تخت جمشید بود و مهمترین کاوشگر آن و نویسنده کتاب مرجع و بسیار مهم «تخت جمشید »که نقش بزرگی در این جعلیات داشت .

«رومن گریشمن» :



Roman Ghirshman



.

در خارکف اکراین در **خانواده‌ای یهودی**[۱]به دنیا آمد. به سال ۱۹۱۷ به پاریس نقل مکان کرد تا باستان‌شناسی و زبان‌های باستانی را فراگیرد، تحصیلاتش را در دانشگاه سوربن، مدرسه تحصیلات عالیه و مدرسه عالیه لووربه پایان رسانید. اولین کار تجربی او زمانی بود که همراه با یک هیئت باستان‌شناسی فرانسوی به تلو واقع در کشور عراق رفت (۱۹۳۰). وی بیشتر به آثار باستانی ایران علاقه‌مند بود، در سالهای بعد، در راس هیئتی همراه با همسرش، **تانیا گیرشمن** به ایران آمد و به حفاریهایی در تپه گیان نهاوند، زرامین سفلی، لرستان، اسدآباد، تپه سیلک، بگرام، بیشاپور و شوش پرداخت.

وی در ۱۹۴۹ سفری به کوه‌های سخت‌گذر بختیاری کرد و برای نخستین بار در ایران موفق به کشف غاری که مسکن انسان‌های عصر نوسنگی بود گردید.

مطالعات وی در چغازنبیل در ۴ جلد چاپ شده‌است. همچنین وی گروه کاوش در جزیره خارگ، ایوان کرخه، و آثار پارت‌ها در مسجد سلیمان خوزستان را سرپرستی کرد.

گیرشمن آثار زیادی در زمینه باستان‌شناسی، تاریخ، کتیبه‌ها و سکه‌های ایرانی و افغانستان از خود به یادگار گذاشت و بارها از طرف انجمن‌های مختلف **از او به خاطر خدمت به فرهنگ‌ها تجلیل به عمل آمد !!!** (خوانندگان باگوشه هایی از این خدمات ارزنده که منظور همان جعلیات خبیثانه و مخدوش کردن تاریخ و هویت مردم ایران است در مطالب این کتاب آشنا شدند) **با ۳۰۰ یادداشت و ۲۰ کتاب**

منتشر شده، گیرشمن پربارترین و مورد توجه‌ترین کارشناس دربارهٔ ایران باستان بود.
برخی از تحقیقات وی دربارهٔ شوش هنوز منتشر نشده، اما **راهنمای باستان‌شناسان دیگر** مانند هنری گش (Henri Gashe) در مطالعات باستان‌شناسی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در ایران بوده‌است.

از مهم‌ترین آثارش کتاب «**ایران از آغاز تا اسلام**» است که در ایران توسط دکتر محمد معین در سال ۱۳۳۵ هجری خورشیدی ترجمه شد.

«ارنست هرتسفلد» :



درواقع به طور خلاصه و روشن می توان گفت «**هرتسفلد**» یهودی دومین فرد اثرگذار و مهم درموضوع تخت جمشید پس ازاشمیت است و یابهتر بگوییم متهم ردیف دوم .

ارنست امیل هرتسفلد (به انگلیسی: Ernst Emil Herzfeld) (متولد ۲۳ ژوئیه ۱۸۷۹ - درگذشت ۲۰ ژانویه ۱۹۴۸) باستان‌شناس و ایران‌شناس آلمانی است که در سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵ بخش‌هایی از

پاسارگاد و **تخت جمشید** را برای نخستین بار مورد کاوش قرار داد. **وی از ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۴ در تهران اقامت داشت.**

ارنسْت امیل هِرتْسفِلد در ۲۳ ژوئیه ۱۸۷۹ در هانوفر آلمان **در خانواده‌ای یهودی** به دنیا آمد. ارنست امیل هرتسفلد پسر پزشک ارتش پروس یوزف هرتسفلد و **مارگارته روزنتال**، **از نامی‌ترین باستان شناسان و متخصصان امور شرق باستان و خطشناس و متخصص خطوط باستانی در آلمان بود.** مارگارته روزنتال از پدر و مادری یهودی زاده شده بود. هرتسفلد پس از پایان دوره دبیرستان در برلین نخست به تحصیل در رشته معماری در دانشگاه عالی برلین پرداخت که در سال ۱۹۰۳ به پایان رساند. پس از آن هرتسفلد جوان به فراگرفتن تاریخ آشوریان و تاریخ هنر در دانشگاه‌های مونیخ و برلین روی آورد. هرتسفلد در سال ۱۹۰۷ تز دکترای خویش را که در مورد پاسارگاد نوشته شده بود به استادان خویش ادوارد مایر Eduard Meyer و اشتفان ککوله Stephan Kekulé عرضه نمود و به اخذ درجه دکترا نایل گردید. موضوع تز دکترای وی در همان سال به صورت کتابی چاپ و منتشر گردید.

هرتسفلد ابتدا به عنوان استادیار جغرافیای تاریخی در همان دانشگاه به تدریس پرداخت و در کنار آن ضمن خدمت در موزه دولتی پروس به مطالعه در جغرافیای تاریخی مشرق زمین به ویژه ایران و عراق پرداخت. وی از سال ۱۹۰۳ در خاور نزدیک و خاورمیانه و نیز در طول جنگ‌های اول و دوم جهانی به کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران، بین‌النهرین و سوریه مشغول بود و با هیئت اعزامی به نینوا برای کشفیات باستان‌شناسی و تاریخی اعزام گردید. در جریان این ماموریت‌ها بود که شوق تحقیق در تاریخ مشرق قدیم در او افزایش یافت و شوقش به تاریخ اشکانیان و مطالعات اسلامی به حدی رسید که در تمام عمر از آن دست نکشید. وی همچنین چندین سال در مورد تمدنهای بابل، آشور، ساسانی و نیز صنایع، معماری و اسناد مربوط به صنعت دوره هخامنشی و دوره اسلامی به تحقیق و کاوش اشتغال داشت.

هرتسفلد در سال ۱۹۲۰ کرسی استادی جغرافیای تاریخی مشرق زمین در دانشگاه برلین را به دست آورد و همزمان به تدریس در رشته زبان‌شناسی شرق اشتغال یافت. وی مدت‌ها در ایران به مطالعه و تحقیق پرداخت و گزارشی جامع دربارهٔ تخت جمشید برای دولت ایران تهیه کرد. در جریان این کاوش‌ها آثار متعدد باستانی شامل ظروفِ حجاری، نقاشی و کتیبه‌های زیادی از زیر خاک بیرون آورده شد. تلاش‌های علمی هرتسفلد در شناسایی تمدن کهن مناطق مختلفِ شرق مثال‌زدنی است.

هرتسفلد عضور انجمن آسیایی لندن و ایرلند، عضو فرهنگستان عربی دمشق، عضو افتخاری مؤسسه باستان‌شناسی هند و فرهنگستان بریتانیا بود. از هرتسفلد آثار متعددی در زمینه تاریخ تمدن اسلامی و پژوهش‌هایی در مورد نقشه‌برداری از مناطق مختلف شرق به جای مانده که کتیبه‌های ایران قدیم، ایران در شرق قدیم، زرتشت و جهان از آن جمله‌اند. ارنست امیل هرتسفلد سرانجام بعد از ۶۹ سال زندگی در ۲۰ ژانویه ۱۹۴۸ در شهر بال سوئیس درگذشت.

فعالیت‌ها:

ارنست هرتسفلد همراه شرقشناسان نامی آن دوره آلمان فریدریش دلیچ Friedrich Delitzsch و والتر آندره Walter Andrae در حفاری‌های باستان‌شناسی آشور فعالانه شرکت کرد. پس از آن هرتسفلد به مدت دو سال از ۱۹۰۵ سفری تحقیقاتی اکتشافی به کردستان، لرستان، شهر پارسه و پاسارگاد داشت. در لرستان هرتسفلد مطالعاتی در مورد قوم کاسی و حوزه پراکندگی آنها در ایران داشت. او همانند بسیاری دیگر معتقد بود که واژه کاسپین صورت مکثر و جمع کاسی است. **هرتسفلد می‌نویسد اگر بنا باشد اسمی به سکنه ایران پیش از ورود آریایی‌ها داده شود هیچ کلمه‌ای شایسته‌تر از واژه کاسپین نیست.** ریشه این کلمه را می‌توانیم در نام بسیاری از نقاط ایران مانند کاشان، کوشک و غیره بیابیم و روشن‌تر از همه دریای کاسپین است. هرتسفلد رد گسترش ریشه این نام و پراکندگی مردمانش را تا نورستان (آن زمان کافرستان خوانده می‌شد) افغانستان و هند پیگیری و دنبال کرده بود.

پس از اخذ درجه دکترا به مدت دو سال از ۱۹۰۷ به همراه فریدریش زاره Friedrich Sarre که در سال ۱۹۰۵ با او آشنا شده بود، سفری به سرزمین میان‌رودان داشت. آن زمان فریدریش زاره رئیس بخش تازه تأسیس اسلامی در موزه کایزر فریدریش آلمان بود. این دو می‌خواستند تحقیقات وسیع صحرایی در مورد بابل و آشور انجام دهند. برای این منظور آنها از شهر سامره پایتخت عباسیان آغاز نمودند و به خاکبرداری و کاوش در این منطقه پرداختند. نتیجه کار ایشان کشفیاتی بود که بیشتر آن به موزه کایزر فریدریش اهدا گردید. پس از بازگشت از این سفر در سال ۱۹۰۹ هرتسفلد موفق به اخذ درجه پروفسوری از دانشگاه برلین در رشته جغرافیای تاریخی گردید و در همان دانشگاه به عنوان استاد آزاد مشغول تدریس شد. شهرت بین‌المللی هرتسفلد با کاوش دوباره در سامره میان سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۳ آغاز گردید که با کشف گنج‌نبشت هخامنشیان در شهر پارسه از ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۴ به نقطه عطف خویش رسید. در حفاری‌های تخت جمشید هرتسفلد را باستان‌شناس جوان فریدریش (فریتز) کرفتر (Fritz)Friedrich Krefter همراهی می‌کرد. اگر نخواهیم بگوییم نخستین اما هرتسفلد جزو نخستین گروه از باستان شناسان و شرق شناسان باختر بود که اعتقاد داشتند تمامی آنچه از یونانی‌ها در مورد ایرانیان به ما رسیده درست نیست. این تعاریف با برخورداری از غرض ورزی‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی هستند که برخاسته از نگرشی است که مختص یونانی‌ها در مورد بازگویی وقایع، حوادث و مسائل مختلف بود. سی هزار لوحه خشتی بازمانده تنها چیزهایی بودند که **بر اثر سوخته شدن تخت جمشید به دست اسکندر (؟؟!!!)**که در متون پارسی از او با نام گجَستک یاد می‌گردد، وضعیتی بهتر پیدا کردند و از حالت خشت خام به صورت خشت پخته درآمدند و تا زمان حال دوام آوردند. هرتسفلد پیوسته از این الواح خشتی با نام حافظه تاریخی ایرانیان نام می‌برد.

در آخرین بخش‌های کاوش، آلمانی‌ها دو نفر دیگر را برای همکاری بیشتر به تیم هرتسفلد – کرفتر روان کردند. یکی از ایشان دارای تمایلات نازیستی بود و **دیگری یهودی**. معهذا این دو نیز به خوبی با همکاری با یکدیگر و با تیم هرتسفلد – کرفتر پرداختند. هرتسفلد که حکومت رضاشاه اجازه فعالیت‌های باستان‌شناسی دیگر به او نداده بود و اجازه اقامت او را در ایران تمدید نکرده بود در سال ۱۹۳۵ ابتدا به لندن رفت، زیرا خطر آن بود که در آلمان از سوی رژیم این کشور تحت تعقیب قرار گیرد. **پدربزرگ و**

مادربزرگ مادری وی یهودی بودند. درجات علمی وی را در این کشور باطل اعلام کرده بودند. از لندن به آمریکا رفت و در آنجا اقامت گزید و در مقام استاد شرق‌شناسی دانشگاه پرینستون به کار پرداخت اما هیچ وقت راضی از حال خود نبود. سرانجام نیز هرتسفلد که بیشتر اهل کارهای میدانی و عملی بود تا کارهای دفتری در سفری که به قاهره داشت، به بیماری مالاریا مبتلا گشت و برای ادامه مداوا مجبور به ترک مصر گردید. او به سوئیس رفت و اندکی پس از آن در شهر بال سوئیس چشم از جهان فروبست. از او تنها مقبره‌ای گمنام باقی‌مانده‌است.

تالیفات :

هرتسفلد که سفرهایی به افغانستان، ترکیه، عراق، سوریه و مصر داشت هم چنین تحقیقاتی در مورد پارت‌ها (اشکانیان)، ساسانیان و همچنین هنر و معماری اسلامی و تمدن‌های باستانی میان رودان انجام داد و رسالات و مقالات معتبری به نگارش درآورد. فهرستی از برخی آثار وی در پایان این نوشته آمده‌است.

سامره، نقشه‌برداری و تحقیق در مورد باستان‌شناسی اسلامی، برلین ۱۹۰۷.

سفر از میان لرستان، ۱۹۰۷

به همراه فریدریش زاره، سفری باستان شناختی به ناحیه دجله و فرات، ۴ جلد، برلین ۱۹۱۱ تا ۱۹۲۰

به همراه فریدریش زاره، سنگ نبشته‌های ایران، برلین ۱۹۲۰

در کنار دروازه آسیا، سنگ نگاره‌ها و سنگ نبشته‌های دوران پهلوانی ایران، به همراه ۴۴ عکس، ۶۵ نگاره برداری، برلین ۱۹۲۰

تزیینات دیواری بناهای سامره، برلین ۱۹۳۲

بناها و سنگ نبشته‌های دوران نخستین دودمان ساسانی، برلین ۱۹۲۴

نقاشی‌های سامره، برلین ۱۹۲۷

کوزه‌گری و سفال سازی پیش تاریخی سامره، برلین ۱۹۳۰

مریاملیک و کوریکوس دو محوطه باستانی مسیحی در آسیای کوچک، منچستر ۱۹۳۰

بناهای یادبود ایرانی، ۴ جلد، برلین ۱۹۳۲

تاریخ باستان‌شناسی ایران، لندن ۱۹۳۵

سنگ نبشته‌های کهن ایرانی، برلین ۱۹۳۸

ایران، شرق باستان، مطالعات باستان شناختی دانشگاه آکسفورد، لندن/ نیویورک ۱۹۴۱

زرتشت و جهان او، دو جلد، نیویورک ۱۹۴۷

تاریخچه شهر سامره، هامبورگ ۱۹۴۸

شاهنشاهی پارسی‌ها، ویسبادن ۱۹۶۸

«دیوید آستروناخ» :



بزرگ ترین و مشهورترین فعالیت این باستان شناس یهودی درباره **«پاسارگاد»** و جعلیات مضحک و نخ نمای آن است که خوانندگان می توانند به کتاب دیگر ما در این باره یعنی کتاب **« جعلیات در پاسارگاد »** رجوع کنند .

دیوید استروناخ (به انگلیسی: David Stronach) باستان‌شناس اهل اسکاتلند و کارشناس تاریخ ایران و عراق است که هم اکنون استاد دانشگاه برکلی است.

استروناخ که متخصص آثار تمدن ایران پیش از اسلام است[۱] در یافتن[۲] بازمانده‌های پاسارگاد نقش مهمی داشت.

وی مدرک کارشناسی ارشد خود را در سال ۱۹۵۸ از دانشگاه کمبریج دریافت کرد و در دههٔ ۱۹۶۰ و دههٔ ۱۹۷۰ مدیر موسسه بریتانیایی پژوهش‌های ایرانی در تهران بود. استروناخ در دههٔ ۱۹۹۰ اقدام به انجام حفاری‌های باستان‌شناسی در چندین بخش نینوا در میان‌رودان نمود.

وی برندهٔ سی و نهمین مدال انجمن باستان‌شناسی آمریکا است.[۳] او یکی از نویسندگان دانشنامه ایرانیکا به‌شمار می‌رود و مقالات متعددی را برای این دانشنامه نوشته است.

او در تهران با **روث وادیا**، **باستان‌شناس اسراییلی** آشنا شد و ازدواج کرد. دختر او تامی استروناخ است که در تهران به دنیا آمد. خانوادهٔ او در زمان انقلاب ایران به اسراییل مهاجرت کردند و بعد از آن به آمریکا رفتند.

«ریچارد فرای» :

❖ این یکی حقیقتا سمبل خباثت و تزویر است و نشان دادن خباثت اش که به جاسوسی و قاچاق آثار باستانی ایران هم متهم است تقریبا غیرممکن . برای آشنایی بیشتر می توانید به ویکی پدیا و دیگر مراجع رجوع کنید . ***فقط یاد آور می شویم هر چه تعداد تالیفات و مطالعات این افراد در تاریخ ایران بیشتر باشد و بیشتربه عنوان خادم فرهنگ و تاریخ ایران معرفی شده باشند و ... در اصل به معنی خیانت و خباثت بیشتر شان است .***



پروفسور ریچارد نلسون فرای، (به انگلیسی: Richard Nelson Frye) (زادهٔ ۱۰ ژانویهٔ ۱۹۲۰ در بیرمنگهام، آلاباما ـ درگذشتهٔ ۲۷ مارس ۲۰۱۴ در بوستون، ماساچوست) شرق‌شناس و ایران‌شناس برجسته آمریکایی و استاد دانشگاه هاروارد بود. وی نقش مؤثری در پایه‌گذاری «مرکز مطالعات خاورمیانه» دانشگاه هاروارد داشت.[۱][۲]

او به زبان‌های فارسی، عربی، روسی، آلمانی، فرانسوی، پشتو، ازبک و ترکی مسلط بود[۳] و با زبان‌های اوستایی، پهلوی و سغدی آشنایی کامل داشت.[نیازمند منبع]

فرای بیش از ۷۰ سال از زندگی‌اش را صرف مطالعه و پژوهش دربارهٔ تاریخ و فرهنگ فلات ایران کرد (یادر حقیقت صرف مطالعه برای ایجاد جعلیات و تحریف تاریخ ایران) و یکی از آخرین بازماندگان نسل ایران‌شناسان و شرق‌شناسانی چون آرتور کریستین‌سن و آرتور پوپ، رومن گیرشمن و پروفسور آلبرت امستد بود که شرق‌شناسی را در دانشگاه‌های جهان بنیاد گذاشتند و تألیفات بسیاری دربارهٔ فرهنگ و هنر و تاریخ ایران داشتند.

مرگ وی به دلیل وصیتش مبنی بر دفن کردنش در حاشیه زاینده‌رود اصفهان جنجال‌هایی را در ایران از سوی اصولگرایان به همراه داشت. (یا بهتر است بگوییم آگاهی عمومی نسبت به روشنگری های آقای **ناصرپورپیرار** در مورد ماهیت و نتیجه کارمورخان یهودی و سلطه آنها بر تاریخ ایران)[۴] البته بعدها اخباری از زبان دوستان (افشین زند) این ایران‌شناس آمریکایی منتشر شد که می‌گفت، او در سه هفته آخر عمر ترجیح می داده تا در یزد یا شیراز هم دفن شود.[۵][۶] خانواده ریچارد نلسون فرای، ایران‌شناس برجسته، سرانجام پس از ۷۳ روز بلاتکلیفی جنازه او را سوزانند.[۷] با وجود موافقت دو رییس‌جمهور وقت ایران با این پیشنهاد (دفن در اصفهان) پروندهٔ دفن فرای در ایران با سوزاندن پیکر او بسته شد.[۸]





تلاش‌های او منجر به ایجاد کرسی تدریس مطالعات ایرانی در دانشگاه کلمبیا شد و او به عنوان اولین استاد کرسی مطالعات ایرانی منصوب شد. همچنین یکی از برجسته‌ترین کارهای فرای در هاروارد تأسیس «مرکز مطالعات خاورمیانه» بود. او یکی از بنیادگذاران «مرکز مطالعات خاورمیانه» در تهران **و مدتی هم مشاور کتاب‌خانه پهلوی بود و نخستین مدرسه تابستانی مطالعات ایرانی را در دانشگاه شیراز** سازمان داد. **وی سال‌ها در ایران در سازمان‌دهی کنگره‌های ایران‌شناسی** (یا بهتر بگوییم مرکز جعل و تحریف تاریخ ایران و ایران فریبی) **سهیم بود** و در خارج از ایران نیز با دانشگاه‌هایی که علاقه‌مند به مطالعات ایران و آموزش زبان فارسی بودند همکاری داشته‌است. **این ایران شناس پُرکار درباره ی دوره های گوناگون تاریخ ایران از جمله تاریخ هخامنشیان، پارتیان، ساسانیان، سامانیان و تیموریان کتاب و مقاله دارد.** وی همچنین در ادیان ایرانی (میترایی، زروانی، زردشتی، مانوی و مزدکی) تحقیق کرده و نقدهایی نوشته است. او در پژوهش های خود به انواع منابع تاریخی ایران، از سنگ نوشته ها و سکه ها گرفته تا متون اوستایی و پهلوی، توجه داشته است.

فرای گذشته ی ماوراءالنهر را بیشتر از هر کس دیگر می شناخت و در منطقه از اعتبار و وجهه ی علمی بالایی برخوردار بود. فعالیت ها و آموزش های فرای که بر بنیان های فرهنگی ایرانی در آسیای میانه تاکید می کرد را می شود از مهم ترین عواملی دانست که ساکنان این مناطق را با ریشه های فرهنگی ایرانی خود پیوند داد.. وی در کتب و مقالات پر شمار درباره ی سهم ایرانیان در تاریخ آسیای مرکزی فراوان قلم زده، تا آنجا که می توان گفت دست نوشته های او در باب تاریخ ایران بیشتر معطوف و متمایل به صفحات شرقی فلات ایران تا حدود دشتهای مرغزاری(سبزه زار) ایران نشین آسیای داخلی می شد..

فرای در مقاله ی «**فر کیانی در ایران باستان**» به **اعتقاد ریشه دار شاهان ایران باستان به حمایت ایزدی و تایید الهی، اشاره می کند !!!** وی با بررسی تلاش های پیشین برای خواندن «کتیبه گور کوروش»، اثبات کرد که این متنی است به زبان پارسی باستان و خط آرامی که به فرمان یکی از آخرین پادشاهان هخامنشی تهیه شده است. نلسون فرای از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ عضو افتخاری سازمان پرشن گلف آنلاین بود و همواره با ارسال نامه به تحریف کنندگان از نام خلیج فارس دفاع نمود..[۱۹][۲۰][۲۱]

«آرتور پوپ» :



آرتور آپهم پوپ (به انگلیسی: Upham Pope Arthur) (زاده ۱۲۶۰ خورشیدی رودآیلند - درگذشته ۱۳۴۸ شیراز) مورخ شهیر آمریکایی آثار هنری ایران.[۱]

او یکی از بنیان‌گذاران مؤسسه آسیایی دانشگاه پهلوی بود و مدت ۲۴ سال آن را هدایت نمود. **پوپ از بزرگترین محققینی بوده که فرهنگ و معماری ایران را به جهانیان معرفی کرد.**

آرامگاهی که توسط استاد **محسن فروغی** برای آرتور پوپ و همسرش فیلیس اکرمن در اصفهان ساخته شد.

پوپ صدها سخنرانی مهم در سرتاسر جهان از ایران انجام داد. بطور نمونه به مدت یک سال از طرف دانشگاه هاروارد به موسسات آموزش عالی فرانسه سفر کرد و سخنرانی تحت عنوان «سهم ایرانیان در پیدایش معماری گوتیک» (Persian Contributions to the Beginnings of Gothic Architecture) ارائه کرد. گفته میشود که وی سخنرانی بسیار متبحر بود.[۲]

او و همسرش نمایشگاه‌های زیادی در معرفی آثار هنری ایرانی در جهان برپا کردند. بطور مثال در سال ۱۹۴۰ میلادی پوپ و موزه های بزرگ امریکا ۲۸۰۰ شی مکشوف در ایران را در نمایشگاهی در نیویورک تحت عنوان «شش هزار سال هنر پارسی» (Six Thousand Years of Persian Art) به نمایش گذاشتند. تنها کاتالوگ فهرست اشیای آن ۳۵۰ صفحه بود.[۲]



سنگ قبر آرتور پوپ

پوپ با وجود اینکه در آن زمان ۸۷ سال عمر داشت در سال ۱۹۶۸ موفق شد ۲۷۰ محقق از ۲۶ کشور را در **«پنجمین کنگره بین‌المللی هنر و معماری ایران»** در شیراز گردهم آورد. او یک سال بعد درست در زمانی که قصد داشت معماری حرم امام هشتم شیعیان در شهر مشهد را مطالعه کند درگذشت.[۲]

مخالفین در امریکا

پوپ دوستان زیادی در موزه هرمیتاژ روسیه داشت و لذا در طی سالیانی که با آنان همکاریهای زیادی داشت دوستان زیادی در روسیه پیدا کرد و از همین رو بود که پس از جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد، او و همسرش مظنون به رفت‌وآمد در دوایر کمونیستی گردیدند که موجب شد برخی نهادهای

فرهنگی و مالی امریکا از حمایت از تلاشهای فرهنگی او دست کشیده و حتی نهایتاً سر و کارش با سناتور جوزف مک کارتی افتاد که در آن زمان شعله های ضدکمونیستی اش تمام آمریکا را در بر گرفته بود. در سال ۱۹۵۴ او بالاخره مجبور به کناره گیری از پست و مقام خود در موسسه آسیا گردید.[۲]

در ایرانویرایش

❖ **پوپ در ایران مخالفینی نیز داشت. وی توسط اینان متهم به «تاراج» از طریق خارج سازی بسیاری از آثار ایران به خارج از کشور شد.[۵] هزاران قطعه اشیا که توسط تیمهای باستان‌شناسی زیر مدیریت پوپ کشف شده بودند سر از موزه های بزرگ آمریکا و انگلیس در آوردند.[۲]**

در پی درخواست از شاه ایران، آرامگاهی برای دکتر پوپ در اصفهان در ساحل زاینده‌رود نزدیک پل خواجو توسط دوست پوپ محسن فروغی ساخته شد[۲] که پس از درگذشت در آن‌جا به‌خاک سپرده شود. همسر وی فیلیس اکرمان نیز در همان آرامگاه به خاک سپرده شد، و چند سال بعد دکتر ریچارد فرای نیز درخواست به خاکسپاری در آن محل را نیز از محمود احمدی‌نژاد بعمل آورد.[۶]

اما پس از درگذشت دکتر فرای، تعدادی بسیجی و لباس شخصی در شهر اصفهان دست به تعرض به آرامگاه دکتر پوپ زدند: در این تعرض مقبره وی با بمب‌های گرافیکی آغشته به شعارهای ضد آمریکایی شده است.[۷] این گروه در مراسمی تهدید کرد که در صورت آوردن جسد فرای به اصفهان آن را نبش قبر کرده و خواستار تخریب آرامگاه پوپ و همسرش نیز شدند.[۸][۹][۱۰] اما با همت جوانان اصفهانی لوح ارامگاه پروفسور پوپ را که هتک حرمت شده بود ترمیم شد و لوحی هم به افتخار پروفسور فرای نهاده شد.

فهرست آثار منتشره در زمینه هنر ایران

Peter :London .D.An Introduction to Persian Art since the Seventh Century A
.۱۹۳۱ ,Scribner’s :New York .—— .۱۹۳۰ ,Davies

London and New .sian Art from Prehistoric Times to the PresentA Survey of Per
[.d ed۲] .Reprint ed .—— .vols ۶ .۱۹۳۹–۱۹۳۸ ,Oxford University Press :York

d ۲ ,[.d ed۲] .Reprint ed .—— .vols ۱۲ [۱۹۶۴ ,.etc]Meiji Shobo :[.etc]Tokyo
The title pages of these .vols ۱۲ [۱۹۶۷ ,.cet]Meiji Shobo :[.etc]Tokyo .impression
,XIV .Vol .——.ed ۱۹۶۴volumes vary slightly from those of the

the IVth International Congress of ,Proceedings .۱۹۶۰–۱۹۳۸New Studies
Meiji :[.etc]Tokyo .۱۹۶۰ ,۳May –۲۴April ,Persiaian Art and Archaeology
Addendum ,fascicle ,XIII .Vol .—— .xi/O–i/O ,۳۲۰۵–۲۸۷۹ .Pp [۱۹۶۷ ,.etc]oboSh
the IVth International Congress of Persiaian ,Proceedings .The Andarz Nama—A
,.etc]Persian Art :[.etc]Tehran .۱۹۶۰ ,۳May –۲۴April ,Art and Archaeology
,XV .Vol ,porary fascicleTem .—— .۶۶/A–۱/A .Pp [۱۹۶۸

the IVth International Congress of Persiaian ,Proceedings .The Far East &Persia
,.etc]Persian Art :[.etc]Tehran .۱۹۶۰ ,۳May –۲۴April ,Art and Archaeology
۱۶ [۱۹۷۷] Soroush Press :Tehran [.d ed۳] .Reprint ed .—— .۳۳۱۰–۳۲۰۷ .Pp [۱۹۶۸
Ashiya .d impression۲ ,.d ed۳ .—— .including addenda and bibliographies ,.vols
.۱۸in .vols ۱۶ [۱۹۸۱]SoPA :[Japan]

With contributions by Phyllis Ackerman and Eric .Masterpieces of Persian Art
Peter Owen :London .—— [۱۹۴۵c]The Dryden Press :New York .Schroeder
:.Conn ,Westport .Reprint ed .—— .۱۹۶۰ ,Copp Clark :Toronto .—— [۱۹۶۰]
[۹۴۵cl ,۱۹۷۰]Greenwood Press

فهرست آثار منتشره در زمینه معماری ایران

Famous -Camera as a Record of World !niatnuoF a gnihpargotohP rof delliK”
.pp ,۱۹۳۶September ,۴۹ .no ,۵ .vol ,(London) yhpargotohP “,turePersian Architec
.۱۷۷–۱۷۲ .pp ,Reprinted in Surveyors of Persian Art .۴۸ ,۴

“,Introduction .A .An Historical Outline .doireP cimalsI eht fo erutcetihcrA ehT”
.Reprint ed .۱۹۳۹ ,ity PressOxford Univers :London and New York .in Survey
.Vol [۱۹۸۱]SoPA :[Japan]Ashiya .d ed۳ [۱۹۶۴ ,.etc]Meiji Shobo :[.etc]Tokyo
.۹۱۵–۸۹۷ .pp ,iii/II

Architecture .E .An Historical Outline .doireP cimalsI eht fo erutcetihcrA ehT”
London .yevruS ni “,ary Documentsin the Early Periods According to Contempor

Meiji :[.etc]Tokyo .Reprint ed .۱۹۳۹ ,Oxford University Press :and New York
.۹۸۰–۹۷۵ .pp ,iii/II .Vol [۱۹۸۱]SoPA :[Japan]Ashiya .d ed۳ [۱۹۶۴ ,.etc]Shobo

The .G .An Historical Outline .doireP cimalsI eht fo erutcetihcrA ehT”
,Oxford University Press :London and New York .yevruS ni “,Thirteenth Century
:[Japan]Ashiya .d ed۳ [۱۹۶۴ ,.etc]Meiji Shobo :[etc]Tokyo .Reprint ed .۱۹۳۹
.۱۰۵۱–۱۰۴۶ .pp ,iii/II .Vol [۱۹۸۱]SoPA

The .H .An Historical Outline .doireP cimalsI eht fo erutcetihcrA ehT”
,Oxford University Press :London and New York .yevruS ni “,Fourteenth Century
:[Japan]Ashiya .d ed۳ [۱۹۶۴ ,.etc]Meiji Shobo :[.etc]Tokyo .Reprint ed .۱۹۳۹
.۱۱۰۲–۱۰۵۲ .pp ,iii/II .Vol [۱۹۸۱]SoPA

Timurid .K .An Historical Outline .doireP cimalsI eht fo erutcetihcrA ehT”
Oxford :London and New York .yevruS ni “,Typical Monuments .b .Architecture
.d ed۳ [۱۹۶۴ ,.etc]Meiji Shobo :[.etc]Tokyo .Reprint ed .۱۹۳۹ ,University Press
.۱۱۶۴–۱۱۴۴ .pp ,iii/II .Vol [۱۹۸۱]SoPA :[Japan]Ashiya

The Safavid .L .An Historical Outline .doireP cimalsI eht fo erutcetihcrA ehT”
.۱۹۳۹ ,Oxford University Press :London and New York .yevruS ni “,Period
SoPA :[Japan]Ashiya .d ed۳ [۱۹۶۴ ,.etc]Shobo Meiji :[.etc]Tokyo .Reprint ed
.۱۲۲۵–۱۱۶۵ .pp ,iii/II .Vol [۱۹۸۱]

,Bridges .M .An Historical Outline .doireP cimalsI eht fo erutcetihcrA ehT”
Oxford :London and New York .yevruS ni “,and Caravanserais ,Fortifications
.d ed۳ [۱۹۶۴ ,.etc]Meiji Shobo :[.etc]Tokyo .Reprint ed .۱۹۳۹ ,University Press
.۱۲۵۱–۱۲۲۶ .pp ,iii/II .Vol [۱۹۸۱]SoPA :[Japan]Ashiya

Persian .۱۳۰–۱۲۳ .pp ,۱۹۵۷June ,۱۰ ygoloeahcrA “,ytiC lautiR a sa silopesreP”
[۱۹۶۵]Braziller .G :New York .the Triumph of Form and Color ;Architecture
.[۱۹۶۵c]Thames and Hudson :London .Persian Architecture

Jami’ of -I-dijsaM eht fo emoD htroN eht fo retcarahC citehtseA eht no etoN”
Studies in .Center for Arabic Studies .oriaC ta ytisrevinU naciremA ni “,Isfahan
:[Cairo] .Creswell .C .A .Architecture in Honour of Professor K Islamic Art and
Published for the Center for Arabic Studies by the American University in Cairo
.۱۹۶۵ ,Press

“,silopesreP fo tnemanrO dna erutcetihcrA eht ni stnemelE lautiR dna lacihtyM”
the IVth International ,Proceedings .۱۹۶۰–۱۹۳۸New Studies ,XIV .Vol .in Survey
Tokyo .۱۹۶۰ ,۳May –۲۴April ,Part A ,Congress of Persiaian Art and Archaeology
.pp ,XIV .Vol [۱۹۸۱]SoPA :[Japan]Ashiya .d ed۳ [۱۹۶۷ ,.etc]Meiji Shobo :[.etc]
.۳۰۱۶–۳۰۱۱

*بررسی مختصر و مفید «کاخ هخامنشیان در شوش»



تصویر بازسازی شده **کاخ آپادانا در شوش .**

حال نگاهی هم به کاخ «آپادانای شوش» بیاندازیم !

اینک خوشبختانه اعضای ثابت کانال (و خوانندگان مطالب قبلی این کتاب)که مطالب قبلی یعنی **ناتمام بودن تخت جمشید** و نیز **تخریب های گسترده آثار وسیع خشتی** آن و نیز **جعل** و **تصرف** های بیشمار در آن محوطه تاریخی توسط **باستان شناسان یهودی_غربی** را پی گیری کرده اند دیگر **آشنایی نسبی با مسائل باستان شناسی** دارند و نیاز به تطویل کلام نیست و می توان بحث ها را خیلی خلاصه و موثرتر ارائه کرده و پیش برد .

❖ اینک به سراغ یکی دیگر از مراکز قدرت مورد ادعای باستان شناسان غربی غالبا یهودی هخامنشیان یعنی «شوش» می رویم .

زیرا باستان شناسی صد ساله مراکز غربی ، **سه مرکز قدرت** سیاسی برای **«هخامنشیان»** معرفی می کنند که به ترتیب اهمیت عبارت است از :

❶ تخت جمشید
❷ پاسارگاد
❸ شوش



تابلوی راهنمای **«کاخ آپادانا»** در شوش

❖ ما در گام نخست به بررسی مشهور ترین و پرهیاهو و تبلیغاتی ترین مرکز قدرت هخامنشیان یعنی تخت جمشید پرداختیم و در قالب چند صد صفحه مطلب و عکس ثابت کردیم تمام قسمت های تخت جمشید ناتما است و کار هیچ قسمت آن بیش از **۳۰ درصد** به اتمام و سرانجام نرسیده.

و اما می گویند **«کاخ آپادانای شوش»** هم توسط **داریوش کبیر** و پس از تکمیل پروژه **«پاسارگاد»** ، که توسط **کوروش کبیر** شروع اما ظاهرا به اتمام نرسیده و یا بسیار کوچک و دست و پا گیر بوده !!! و در شان امپراطوری عظیمی چون هخامنشیان نبوده ، ساخته شده تا به علت سرمای سخت فلات ایران به عنوان یک مقر و **مرکز سیاسی زمستانی** از آن استفاده کنند .



عکس از قسمتی با **آثار خشتی** در **شوش** که باز باستان شناسان **یهودی_غربی** ادعا می کنند اینجا **کاخ هخامنشیان** موسوم به **«آپادانا»** بوده است .

« **سرمای سخت زمستان های فلات ایران** ، به زودی داریوش را وادار به بنای کاخ دیگری در **شوش** کرد تا کاخ زمستانی او باشد . این کاخ نخستین مجموعه ی ساختمانی است که شالوده ی آن را **داریوش** ریخته و به همین سبب برای زیبایی و استحکام آن از هیچ تلاشی فروگذار نشده است . **این کاخ را خلاف ساختمان های آجری متداول در شوش با سنگ ساخته اند.**

از این کاخ باشکوه که طعمه ی آتش سوزی بزرگی شد ، جز آجرهای لعاب دار رنگی با نگاره هایی از شیر و موجودات افسانه ای و صف نگهبانان ، یعنی سایه ی کم رنگی از شکوه و جلال فراوان آن روزگاران ، تقریبا چیزی بر جای نمانده است.!!!»

(هاید ماری کخ ، از زبان داریوش ، خلاصه صفحات ۹۰ الی ۹۴)

اینجا **خانم کخ** خود اعتراف می کند که بر خلاف سبک مرسوم و منطقی معماری فلات ایران و بل منطقه یعنی **معماری خشتی** ، داریوش هخامنشی در شوش اقدام به ساخت کاخی سنگی نموده است که صحه ای است بر مطالب مورد تذکر ما .

البته خانم کخ با زیرکی موذیانه ای می گوید از **کاخ آپادانای شوش** تقریبا **چیزی بر جا نمانده** .

حالا با هم ببینیم از این کاخ پرشکوه **که خود اعتراف می کنند تقریبا چیزی از آن بر جای نمانده** ، چه در چنته برای معرفی یا بهتر بگوییم شارلاتان بازیهای خود دارند ؟؟؟



تمام چیزی که امروزه از**کاخ آپادانای شوش** باقی مانده !!!

البته آن ساختمان مهیب پس زمینه منظورمان نیست که قلعه ایست نوساز که حدود۱۰۰سال پیش توسط هیات باستان شناسی فرانسوی ها **وباسرقت خشت های آثار باستانی شوش** ساختند !



بقایای حقیر و ناچیز کاخ آپادانای شوش .

حال که خوانندگان قدیمی کانال (و کتاب حاضر) به خوبی با **بحث نیمه تمام بودن تخت جمشید** آشنا شده اند خوب درک می کنند در اینجا نیز باستان شناسان کلاش غربی_یهودی از چه شگرد نخ نمایی برای فریب و جعل تاریخ استفاده کرده اند .

خوب به **بقایای ناچیز** و **مضحک** این کاخ پرشکوه در تصاویر بالا دقت کنید ، که چیزی جز چند **پاره** سنگ و **پایه ستون** انگشت شمار نیست .

- آیا به نظر شما **انتقال چند پایه ستون سنگی از تخت جمشید** و نصب ولنگارانه و باز هم ناقص آن ها در **شوش** جهت ساخت جعلی یک کاخ موهوم دیگر در شوش برای هخامنشیان کار سخت و دشواریست ؟؟؟

و یا حال که با ده ها نمونه کلاشی آشکار این باستان شناسان در تخت جمشید آشنا شدیم آیا حتی این احتمال که همین ۱۰۰ سال پیش باستان شناسان غربی چند پایه ستون به سبک هخامنشیان بسازند کار سختی است ؟

و در آخر آیا ساده ترین توجیه عوام فریبانه برای این دغل بازی های ناشیانه نمی تواند تنها در این جمله خلاصه شود که :

*« از این کاخ باشکوه که طعمه ی **آتش سوزی بزرگی** شد ، جز آجرهای لعاب دار رنگی با نگاره هایی از شیر و موجودات افسانه ای و صف نگهبانان ، یعنی سایه ی کم رنگی از شکوه و جلال فراوان آن روزگاران ، **تقریبا چیزی بر جای نمانده است**. »!!!*

به نظر شما آن ها **شعور یک ملت** را با چنین **تاریخ نگاری فریبکارانه ای** مانند شعور یک کودک به بازی نگرفته اند و این استدلال های **آتش سوزی** و ... دم دست ترین توجیه برای پوشاندن جعل هایشان و مصداق آن جمله کودک فریب :

لولو یا پیشی برد نیست ؟؟؟

ودر آخر ، آیا این **عملیات نصب پایه ستون های سنگی** در محوطه ای باز هم **خشتی** شما را یاد تصویر زیر ، یعنی به کار بردن همین شگرد و جعل مهوع در قسمت خزانه تخت جمشید نمی اندازد ؟



هم چنین در ادامه بهتر است نگاهی هم به **«آجرهای لعابدار»** اشاره شده توسط خانم کخ که مدعی اند از **شوش** کشف کرده اند و امروزه در موزه یا بهتر است بگوییم **فریب خانه لوور پاریس** نگهداری می شود بیاندازیم .



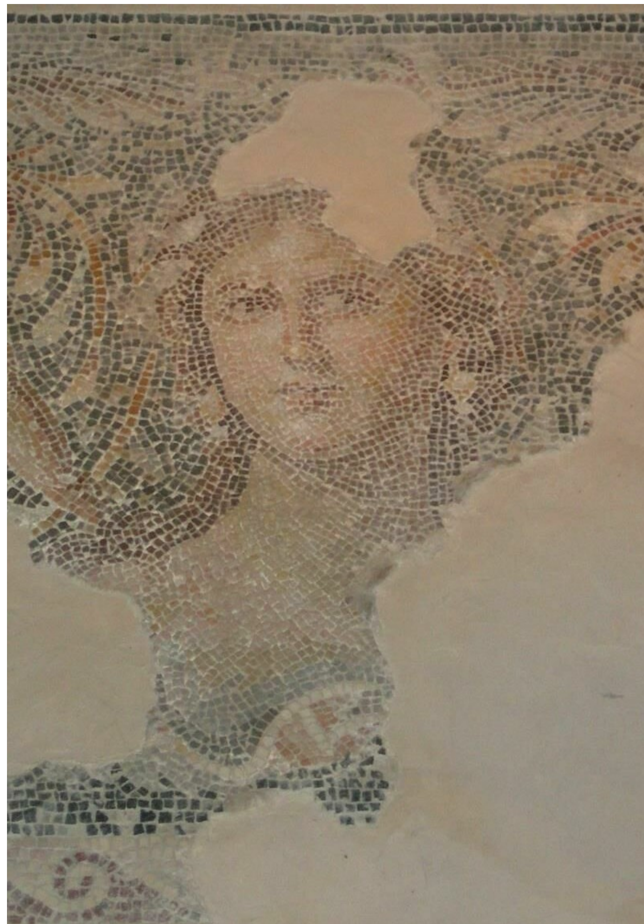
آجرهای لعابدار مکشوفِ منسوب به **کاخ داریوش** در **شوش** ، محل نگهداری : **موزه لوور** - فرانسه



آجرهای لعابدار مکشوفِ منسوب به **کاخ داریوش** در **شوش** ،محل نگهداری : **موزه لوور** - فرانسه .

اینک دیگر **روشنفکری ایران** پس از یک قرن **فریب خوردن** و حتی **مزدوری** مراکز و دانشمندان غربی ، به آن درجه از **عزت واعتماد به نفس** رسیده که به جای ترجمه و انتشار عجولانه و **با شوق و ذوق مطالب مقدس غربیان !!!** بدون کوچک ترین **ارعاب فکری** در برابر مراکز و موزه های پر طمطراق اما درون تهی و سراسر تزویرگر و جاعل و فریبکار غربی نسبت به داده ها و ادعاها و مطالب آن ها علامت سوال بگذارد و مثلا بپرسد چرا این **آجرهای لعابدار ظاهرا ۲۵۰۰ ساله** اینقدر **خوش آب و رنگ است ؟** و کوچکترین اثری از **فرسودگی** در آن دیده نمی شود و حتی یک **خش** هم روی آن نیافتاده ؟!!

به راستی که آب جعل از سر و روی این آثار می چکد و بخصوص به آن نظم قطعات باریک شوید که بدون کوچکترین کم و کاستی سر جای خود چفت و بست هستند !!!



کف یک بنای باستانی رومی ، تزئین شده با موزائیک های رنگی

تصویر فوق که **کف تزئینی** یک بنای **رومی** است **بهترین شاهد** و نمونه برای یک **اثر باستانی واقعی** است .**با وجود عمر بسیار کمتر این اثر نسبت به آجرهای لعابدار کاخ شوش** ، به خوبی تاثیر **فرسایش** را چه به صورت **رنگ پریدگی** و کدر شدن رنگ و چه به صورت محو و کنده شدن برخی قسمت های آن شاهد هستیم .

البته ذکر چند **نکته فنی** هم به نظر لازم می رسد و آن این که :

۱ - **امپراطوری رم** که بعد ها به دو قسمت **شرقی** و **غربی** تفکیک شد بسیار جوان تر از **هخامنشیان** است به طوری که **تاسیس** آن حدودا **آغازمیلاد مسیح** یعنی دقیق تر ۲۷ **قبل از میلاد** است .

همچنین **امپراطوری رم غربی** در سال **۴۵۳** پس از میلاد و **رم شرقی** در سال **۱۴۵۳** و به دست «**عثمانیان**» منقرض شد . بنا بر این این کف سازی می تواند **قدمتی** بین **۲۰۴۶ تا ۵۶۳ سال** داشته باشد و به طور **میانگین ۱۳۰۰ سال .**

۲ - بناهای با شکوه و مستحکم رومی ، به علت **استمرار مقتدرانه حدود ۲۰۰۰ ساله آن امپراطوری** سال ها ، بل قرن ها مورد استفاده و **بازسازی** قرار می گرفته است . با این وجود باز هم آثار گذر زمان در این اثر به خوبی قابل مشاهده است .

- و در آخر نقطه پایانی بگذاریم بر این همه جعلیات و مطالب متعفن غربیان و بپرسیم پس **آثار دوده های آن آتش سوزی مهیب** مورد ادعای **مورخان** چرا بر روی این آجرهای لعابدار **کاخ آپادانای شوش** که در ویترین های **موزه لوور** نگهداری می شوند ننشسته و کوچک ترین اثری از آن نیست ؟؟؟؟

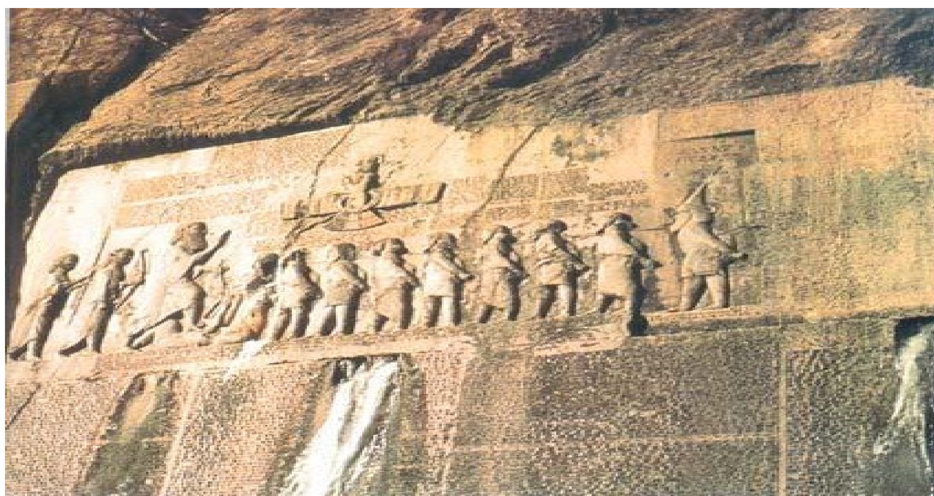
*بررسی کتیبه «بیستون» و نتیجه گیری نهایی از بحث

تا اینجا با استحکام و اطمینان اثبات کردیم که **تخت جمشید یک بنای ناتمام است .** و این اثبات نه تنها اساس و پایه «تاریخ هخامنشیان» بلکه بنیان تاریخ ایران و حتی جهان را در هم می ریزد و نیاز به بازنگری می کند .

زیرا عقلا و منطقا وقتی قسمتی از تاریخ به این بزرگی و وسعت جعل شده باشد امکان جعل بقیه آن نیز وجود دارد .

- اما به تخت جمشید باز گردیم و پس از ارائه مطالب فوق باید گفت که سوالی سمج در ذهن انسان مدام به تکاپو می افتد که چرا تخت جمشید ، بنایی با این وسعت و عظمت و سرمایه گذاری هنگفت ناتمام مانده ؟ علت این نا تمامی چیست ؟ چه عاملی باعث شده این بنا نا تمام بماند ؟

لذا مورخ به دنبال پاسخ به این سوال مجبور است اسناد و مدارک تاریخی رامجددا، و با دیدی انتقادی دوباره بررسی کند . به نظر ما پاسخ این سوال در یک اثر باستانی هخامنشی دیگر یعنی **«کتیبه بیستون»** نهفته است . در واقع این کتیبه کلیدی است برای گشودن این که **«چراتخت جمشید ناتمام ماند ؟»**

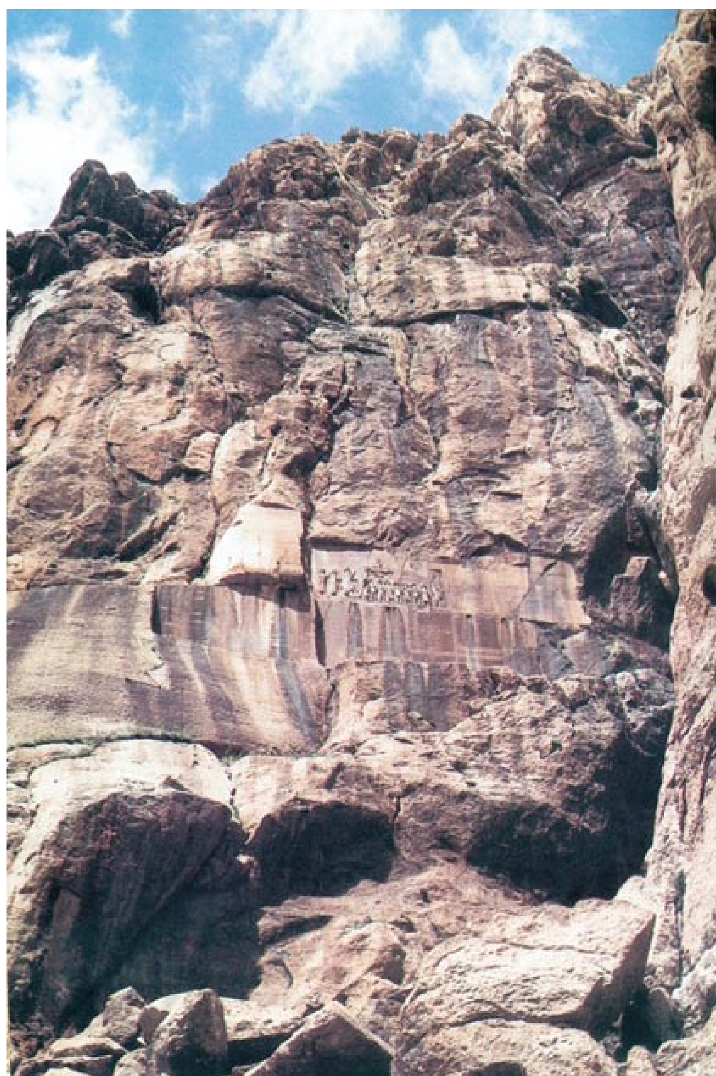


کتیبه **«بیستون»** واقع در کرمانشاه

❖ مورخان یهود همواره سعی داشته اند یک تعریف تک خطی و یکجانبه از حقیقت هخامنشیان و مطابق سود و منافع قوم خود ارائه کنند و مورخان و محققان دیگر را وادار به عبور از جاده یک طرفه تحلیل های خود کنند .

در کتیبه بیستون که عده ای بی خبر از متن و ماهیت آن که سند کاملی از دیکتاتوری ،سرکوبگری ، اسارت و توحش و شکنجه است آن را هویت و مایه افتخار ملی خود می دانند داریوش مدعی است که با سرکرده چند شورشی در **ابتدای سلطنت خود** به مبارزه بر خواسته و آن ها را سرکوب کرده .

با هم به قسمت هایی از متن این سند توحش و بربریت و ضد حقوق بشری ورود می کنیم :



«داریوش شاه می گوید: این آن کاری است که من کردم. به خواست اهوره مزدا، **در یک سال، پس از آن که شاه شدم، ۱۹ نبرد کردم**، به خواست اهوره مزدا، من همه ی آن ها را درهم کوبیدم **و ۹ شاه را دستگیر کردم**... داریوش شاه می کوید: این اقوام **شورشی** شده بودند، **دروغ** آن ها را شورشی کرد، به گونه ای که آن ها به سپاه دروغ گفتند، آن گاه اهوره مزدا آن ها را در دست من گذارد، من با آنان به خواست خود رفتار کردم... داریوش شاه می گوید: این آن کاری است که من به خواست اهوره مزدا کردم، **این کار را تنها در یک سال کردم**، تویی که زین پس، این کتیبه را خواهی خواند، باشد که آن چه را کردم تو را باور شود، **نیندیش که این یک دروغ است !!!**، من داوری اهوره مزدا را خواهانم که این درست است و دروغ نیست، تنها در یک سال این کارها را کردم، داریوش شاه می گوید: **به خواست اهوره مزدا باز هم چیز دیگری هست که من کرده ام**، اما در این لوح سنگی نوشته نشده است به این دلیل که مبادا آن چه من کرده ام به باور زیاد آید، **در نظر کسی که بعدها این کتیبه را می خواند مبادا که او نتواند آن را باور کند مبادا بیندیشد که دروغ است**. داریوش شاه می گوید: شاهان پیشین، هر تعداد که بودند، آن قدر که من کار کردم کار نکردند، به خواست اهوره مزدا تنها در یک سال این کارها را کردم. داریوش شاه گوید: اکنون آن چه من کردم باید تو را باور آید. آن را پنهان مکن و به دیگران بگو. اگر پنهان نکنی و به دیگران بگویی، اهوره مزدا دوست تو بادا، خاندان تو افزون بادا و زندگی ات دراز باد».

(پی یر لوکوک، کتیبه های هخامنشی، صفحات ۲۴۵ تا ۲۴۸)

این مقدمه و شروع کتیبه «بیستون» و از زبان داریوش است . به راستی از نظر یک روانشناس ، دستپاچگی و روان ریشی در این متن موج می زند .داریوش با سراسیمگی و اضطراب مشهودی سعی می کند این۹ شاه **بومی ایران** را شورشی و دروغ گو بنامایاند .

به نظرما و بنا به دلایل و نکته های مستند خواهید دید که این ۹ نفرکه درکتیبه بیستون اسیر شده وباطناب در گردن مقابل داریوش ایستاده اند ، پادشاهان و حاکمان مشروع و بومی ایالات مختلف ایران بوده اند و این داریوش و هخامنشیان بوده اند که بازور سرنیزه و تجاوز سعی در استیلا بر آن ها داشته اند .

همچنین تاکید پرتکرار و غیر معمول و مشکوک داریوش بر این که تمام این به زعم خود شورشها را تنها در یک سال به قول معروف خوابانده وجمع و جور کرده !!! به خوبی نشان از سراسیمگی و دروغ گویی او دارد . زیرا می خواهد وانمود کند این خیزش عمومی مردم مناطق مختلف ایران در برابر هجوم

هخامنشیان ، نه یک خیزش مشروع ملی و آزادی خواهی قهرمانانه ، بل که شورشی بی ریشه و غیر مردمی بوده که به علت همین بی ریشگی و نداشتن پشتوانه مردمی ظرف یکسال از بین رفته است .

نیزتاکید غیر معمول داریوش بر این که ادعاهای او در کتیبه«بیستون» دروغ نیست هم بسیار واضح و گویای حقیقت است . و در آخر آن تاکید نهایی او مبنی بر این که : « به خواست اهوره مزدا باز هم چیز دیگری هست که من کرده ام، اما در این لوح سنگی نوشته نشده است به این دلیل که مبادا آن چه من کرده ام به باور زیاد آید، » بسیار در خور تامل است .

«یک مرد بابلی به نام ندینتبیره، پسر آینایره، در **بابل** شورش کرد، او به مردم چنین دروغ گفت من نبوکودرچره، پسر نبونید هستم .**آن گاه تمام مردم بابل یکپارچه با ندینتبیره همپیمان شدند و بابل شورشی شد** او خود شهریاری بابل را به دست گرفت . سپس به بابل به سوی ندینتبیره رفتم که خود را نبوکودرچره می خواند، سپاه ندینتبیره دجله را در اختیار داشت، سپاه در آن جا بود، و آب ها قابل کشتیرانی بودند، آن گاه، من سپاه را بر مشک ها گذاردم، بخشی را بر پشت شتر سوار کردم، برای دیگران، اسبان را آوردم، اهوره مزدا مرا پایید، به خواست اهوره مزدا، از دجله گذشتیم، در آن جا، سپاه ندینتبیره را کاملا شکست دادم، ۲۶ روز از ماه آسیادیه گذشته بود، بدین سان ما نبرد کردیم. داریوش شاه می گوید :سپس، من به بابل رفتم، ولی آن گاه که من هنوز بابل را نگرفته بودم، یک شهر به نام زازانه، در کنار فرات، ندینتبیره که خود را نبوکودرچره می خواند بدان جا آمد، با سپاه، برای نبرد با من، آن گاه، ما نبرد کردیم، اهوره مزدا مرا پایید، به خواست اهوره مزدا، سپاه ندینتبیره را کاملا شکست دادم، بقیه در آب انداخته شدند، آب آن ها را برد، ۲ روز از ماه انامکه گذشته بود، ما بدین سان نبرد کردیم. آن ها به سوی رودخانه فرار کردند، و رودخانه آن ها را برد، ما نبرد کردیم، **روز دوم از ماه تبتو، همه ی آن ها را کشتیم و هیچ زنده ای بر جای نگذاشتیم .**داریوش شاه می گوید: آن گاه، ندینتبیره فرار کرد با تعداد اندکی از سواران، او به بابل رفت، آن گاه من، خود به بابل رفتم، به خواست اهوره مزدا، هم بابل را گرفتم و هم ندینتبیره را، سپس ندینتبیره را در بابل کشتم **.داریوش شاه می گوید: در همان زمانی که من در بابل بودم، این ها مردمانی بودند که علیه من شورشی شدند :پارس، اوژه ، مادا ، آثورا ، مودرایا ، پارثوا ، مرگوشا ، ساتاگوش ، سکا** » .

(پی یر لوکوک، کتیبه های هخامنشی، صفحات ۲۲۴ تا ۲۲۷)

نکته بس جالب در متن فوق این که می بینیم حتی ایالت «پارس» یعنی سرزمین مادری داریوش و کوروش و هخامنشیان هم شورش کرده اند . آیا داریوش حتی بر مردم سرزمین خود نیز اشراف اطلاعاتی نداشته و یا داریوش برای آن ها نیز ناشناس بوده ، و یا داریوش از «پارس» هم فاصله داشته و دور بوده که مردمش فریب یک شورشی دروغ گو را خورده باشند ؟ **همچنین ؛ اگر نبرد داریوش فقط با ندینتبیره، بنا بر شرح بالا، چند ماه به طول کشیده، پس چه گونه او مدعی می شود که ۱۹ جنگ را در یک سال به پایان برده است؟!!**



باور کنید شرح نویسی بر این چهره های سنگی آرام، که هیچ کدام کم ترین اثر واهمه از مرگ، در برابر دژخیمی چون داریوش، بر چهره ندارند، بدون ابتلا به هیجان و خشم، کار دشواری است. تصویر بالا گرچه فقط ۹ برگ دارد، اما کتابی است که بیش از تمام وراجی های تاکنون، ماجرا و موجودیت هخامنشیان جانور منش را روشن می کند و تاریخ درست و بی نقاب و بی دروغ ایران کهن را باز می گوید. آن مورخان یهودی که دو دیو معروف هخامنشی، کورش و داریوش را، با بزک دروغ، مشاطه کرده و فرشته وانموده اند، اینک آن سرخاب و سفیداب ها از رخسار داریوش شسته و شاخ های پوشانده اش نمایان می شود. این را هم بنویسم که این صف اسیران بسته شده به یک طناب، سمبلیک است و نمی تواند واقعیت عینی تاریخ داشته باشد، زیرا به تشریح داریوش هر یک از این سرداران، در میدان و سرزمین و زمانی جداگانه مغلوب و کشته شده اند .

این عکس دسته جمعی اسیران در راه مرگ، که هر یک سردار مغلوبی از میان اقوام کهن ایران بوده اند، تنها یادگاری است که تاریخ از شمایل مردم ایران پیش از پوریم می شناسد. اما اینک با دلایل کامل و لازم می دانیم که داریوش با مقاومت منطقه ای رو به رو بوده و علی رغم موفقیت هایی، چنان به آستانه ی شکست نزدیک شده، که **طراحان یهود تنها چاره ی نجات قوم خود از خشم عمومی مردم منطقه را، قتل عام و نسل کشی برنامه ریزی شده و کامل بومیان توانای ایران و بابل و آشور تشخیص داده اند.** بنا بر این این صف سرداران مغلوب، یکه نمونه ی دیداری ممکن از ساکنان قدیم این سرزمین است که هجوم هخامنشیان و سرانجام نقشه ی پلید قتل عام پوریم اجازه نداد تا نسل خود را ادامه دهند. مطمئنا هر یک از روندگان در این صف را، باید پیشگامان مبارزه با دروغ و اختناق و تجاوز در ایران گرفت و هر کس دیگر را که چنین مغرورانه در هرکجای زمان و مکان تاریخ پر رنج آدمی، چشم در چشم دشمن، حقانیت آرمان خواهی خود را با نثار خون و تحمل شکنجه اثبات کرده است، باید ادامه ی همین سلسله و از تبار مجازی همین چند چهره ی باقی مانده از بومیان فداکار ایران کهن گرفت.

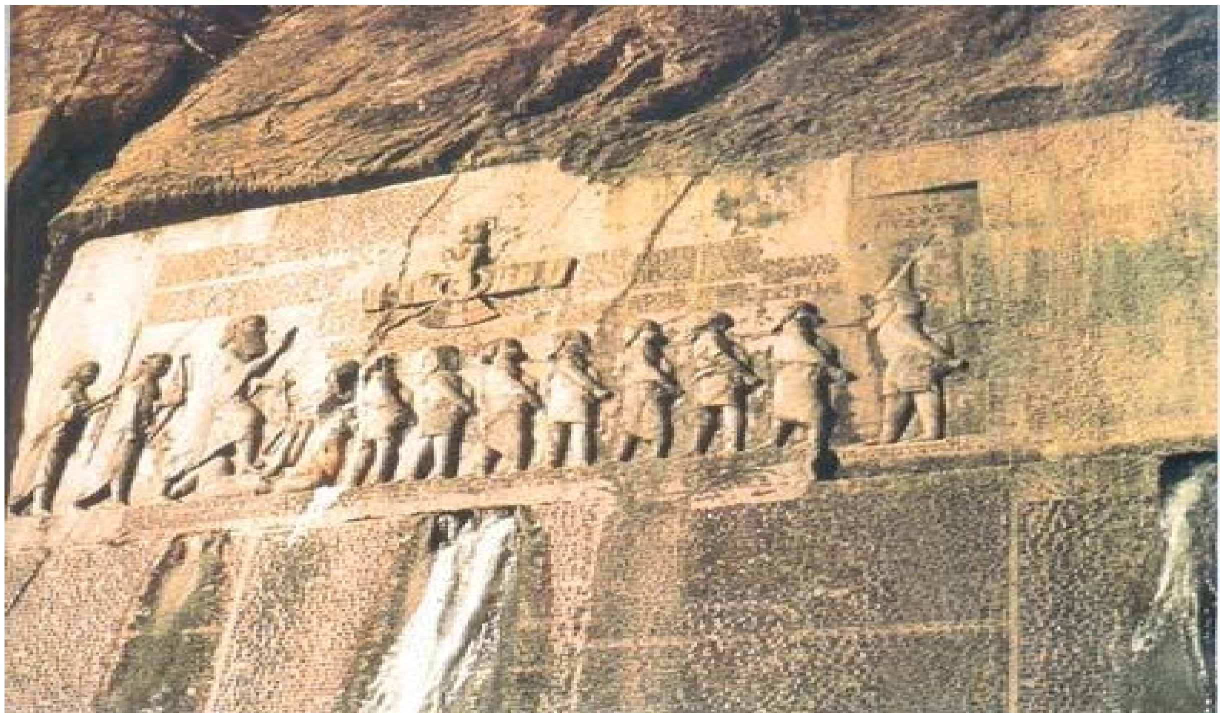
«آن گاه ندینتبیره فرار کرد با چند تن از سربازان اش بر پشت اسب. او به بابل رفت آن گاه با یاری اهوره مزدا هم بابل را گرفتم هم ندینتبیره را. **در بابل تیر به مقعد ندینتبیره و بزرگانی که با او بودند فرو کردم. تمام ۴۹ نفر را کشتم.** این آن کاری است که در بابل کردم».

(پی یر لوکوک، کتیبه های هخامنشی، ص ۲۲۷)

«داریوش شاه می گوید: «در آن هنگام که من در پارس و سرزمین ماد بودم، **برای دومین بار**، بابلیان علیه من شورشی شدند، مردی به نام ارخه، یک ارمنی، پسر هلدیته، در بابل شورش کرد، مردمی به نام دوباله، از آن جا به مردم چنین دروغ گفت: من نبوکودرچره، پسر نبونید، هستم، آن گاه، بابل بر من شورش کرد، به سوی ارخه رفت، بابل را گرفت، او شاه بابل شد. داریوش شاه می گوید: سپس من سپاهی را به بابل فرستادم، یک پارسی به نام ویندفرنه، بنده ی من، او را سردارشان کردم، به آنان چنین گفتم: بروید، با این بابلیان که مرا نمی خواهند بجنگید، سپس ویندفرنه با سپاه به بابل رفت، اهوره مزدا مرا پایید، به خواست اهوره مزدا، ویندفرنه بابلیان را شکست داد و آن ها را زنجیر بسته آورد، ۲۲ روز از ماه آراهسمه گذشته بود، بدین سان، ارخه را دستگیر کرد که به دروغ خود را نبوکودرچره

می نامید، و همچنین مردانی را که وفاداران اصلی او بودند، **من تصمیم گرفتم: ارخه و مردانی که وفاداران اصلی او بودند در بابل تیر به مقعدشان فرو شود. این آن کاری است که من کردم».**

(پی یر لوکوک، کتیبه های هخامنشی، ۲۴۳ تا ۲۴۵)



«داریوش شاه می گوید: هنگامی که گئوماته مغ را کشتم، مردی به نام آسنه، پسر اوپدرمه، در **اوژه** شورش کرد. او به مردم گفت: در اوژه من شاه هستم. سپس **مردم اوژه شورشی شدند**. آن ها به طرف آسنه رفتند و او در اوژه شاه شد. آن گاه من یک اوژه ای را فرستادم آسنه را زندانی کردند و به سوی من آوردند. من او را کشتم».

(پی یر لوکوک، کتیبه های هخامنشی، صفحات ۲۲۴ تا ۲۲۵)

«گروه هایی که همگی شورشی بودند، روز بیست و دوم از ماه آراهسمه، آن ها نبرد را آغاز کردند، در آن حال، ارخه که دروغ می گفت که: من نبوکد نصر پسر نبونید هستم، دستگیر شد و بزرگانی که با او

بودند با او دستگیر شدند . من تصمیم گرفتم که ارخه و بزرگانی را که با او بودند روی تیر نوک تیز بگذارند. آن گاه ارخه و مردانی که وفا داران اصلی او بودند، در بابل تیر به مقعدشان فرو شد. در کل کشتگان و بازماندگان سپاه ارخه ۲۴۹۷ تن بودند».

(پی یر لوکوک، کتیبه های هخامنشی، ۲۴۴)

«مردی به نام فرورتی، **اهل ماد**، در سرزمین ماد قیام کرد، او این چنین به سپاه گفت: «من خشتریته، از خاندان هوخشتره هستم، سپس، سپاه ماد که در کاخ بودند علیه من شورش کردند،**داریوش شاه می گوید: «سپاه پارس و ماد که با من بودند اندک بودند،** آن گاه، من سپاهی فرستادم، یک پارسی به نام ویدرنه، بنده ی من، من او را سردار ایشان کردم، با آن ها چنین گفتم: **«بروید مردم ماد را که مرا نمی خوانند درهم بکوبید»**، داریوش شاه می گوید: «آن گاه، من از بابل دور شدم، به سرزمین ماد رفتم ... آن گاه من سپاهی را به دنبال او فرستادم، فرورتی دستگیر شد، به سوی من آورده شد، بینی، گوش ها، زبان او را بریدم و یک چشم اش را درآوردم، بر درگاه من، او در زنجیر نمایش داده شد، تمام مردم او را دیدند، سپس، در اکباتان تیر به مقعد او فرو کردم و در دژ، در اکباتان، به دار آویختم . من کاملا سپاه فرورتی را شکست دادم. بیست و پنجمین روز از ماه نیسانتو گذشته بود بدین سان ما به نبرد پرداختیم ۳۴۴۲۵ تن از آن ها را کشتیم و ۱۸۰۱ نفر را زنده گرفتیم ».

(پی یر لوکوک، کتیبه های هخامنشی، ۲۲۸، ۲۲۹ و ۲۳۳)

«داریوش شاه می گوید: «مردی به نام **چیژتخمه**، یک **اسگرتی**، بر ضد من شورش کرد، او به مردم چنین گفت: «من در اسگرتی شاه هستم، از خاندان هوخشتره»، سپس، من سپاهی پارسی و مادی فرستادم، یک ماد به نام تخمسپاده، بنده ی من، او را سردار سپاه کردم، با ایشان چنین گفتم: «بروید، این مردم یاغی را که مرا نمی خوانند درهم بکوبید»، آن گاه تخمسپاده با سپاه به راه افتاد، با چیژتخمه نبرد کرد، اهوره مزدا مرا پایید، به خواست اهوره مزدا، سپاه من سپاه شورشیان را شکست داد و چیژتخمه را دستگیر کرد، او را به سوی من آوردند، **آن گاه، من بینی و گوش هایش را بریدم و یک چشم اش را درآوردم**، در درگاه من، او زنجیر شده به نمایش گذاشته شد، تمام مردم او را دیدند، **سپس در اربئیلا تیر به مقعد او فرو کردم»**.

(پی یر لوکوک، کتیبه های هخامنشی، ص ۲۳۴)

کسانی که با افتخار اما بی خبر به دیدن کتیبه «بیستون» به عنوان میراثی ملی و فرهنگی !!! راهی کرمانشاه می شوند و بدون اطلاع از متن و محتوای ان ، حال ببینند که در واقع این کتیبه نه تنها سند تمدن ، فرهنگ و انسان مداری هخامنشیان نیست ، بلکه بر عکس سندی کامل از توحش و بی تمدنی و شکنجه های جنسی و چشم و بینی بریو درآوردن چشم و قصابی و سلاخی انسان ها و انسانیت است .

پر واضح است که مورخ ومحقق نباید بدون تفکر و بررسی ادعاهای یک **حاکم** را قبول کند . اما مورخان یهود که منافع قومی شان با حکومت هخامنشیان گره خورده در این یک قرن سعی کردند ادعاهای داریوش در کتیبه «بیستون» را **به حق** و درست وانمود و تبلیغ کنند .

اما آیا نباید پرسید که شاید بر خلاف ادعای داریوش این افراد آزادی خواه و در پی خواسته های مشروع خود بوده اند ؟ آیا نباید تصور کرد که داریوش چون تمام حاکمان تاریخ و بادستگاه تبلیغاتی خود سعی در تحریف وقایع را داشته است ؟

❖ حال شاید قدمی به علت ناتمام ماندن تخت جمشید نزدیک شده باشیم : «**تجاوزگری هخامنشیان و شورش عمومی مردم تحت ستم هخامنشیان ایران و جنگ و نا آرامی ها** که شرح روشن و مفصل آن در **کتیبه «بیستون»** آورده شده است .»

* قتل عام «پوریم» کلید این معما

چنان که گفتیم برای روشن شدن یک حقیقت تاریخی ، باید تمام اسناد و مدارک در آن باره را سنجید و با آثار باستانی به جا مانده در باره آن موضوع مطابقت داد . چنان که دیدید در این کتاب ما با بررسی تخت جمشید نشان دادیم تمام مطالب نوشته شده و باورهای متداول درباره آن دروغ و اشتباه است و تخت جمشید هیچگاه ساخته نشده است .

با این رهیافت نوین اساس صورت بندی و محتوای کنونی تاریخ هخامنشیان در هم فرو می ریزد و لزوم بازبینی در این بخش از تاریخ ایران را برای اهل خرد و اشاره اعلام می کند . در ادامه با بررسی یکی دیگر از اسناد تاریخی هخامنشیان و آثار باستانی به نام کتیبه «بیستون» و بر اساس حقیقت تازه و رهیافت نوین خود یعنی ناتمام ماندن تخت جمشید ، دیدیم که این سند تاریخی نیز معنای دیگری خلاف باور رایج و تلقین شده و جعلی کنونی آن می گیرد و مورخ را به این نتیجه می رساند که در زمان هخامنشیان با یک شورش سراسری و اتحاد اقوام در برابر زیاده خواهی و استیلای هخامنشیان روبرو هستیم و شاید همین عامل ، علت ناتمام ماندن تخت جمشید باشد .

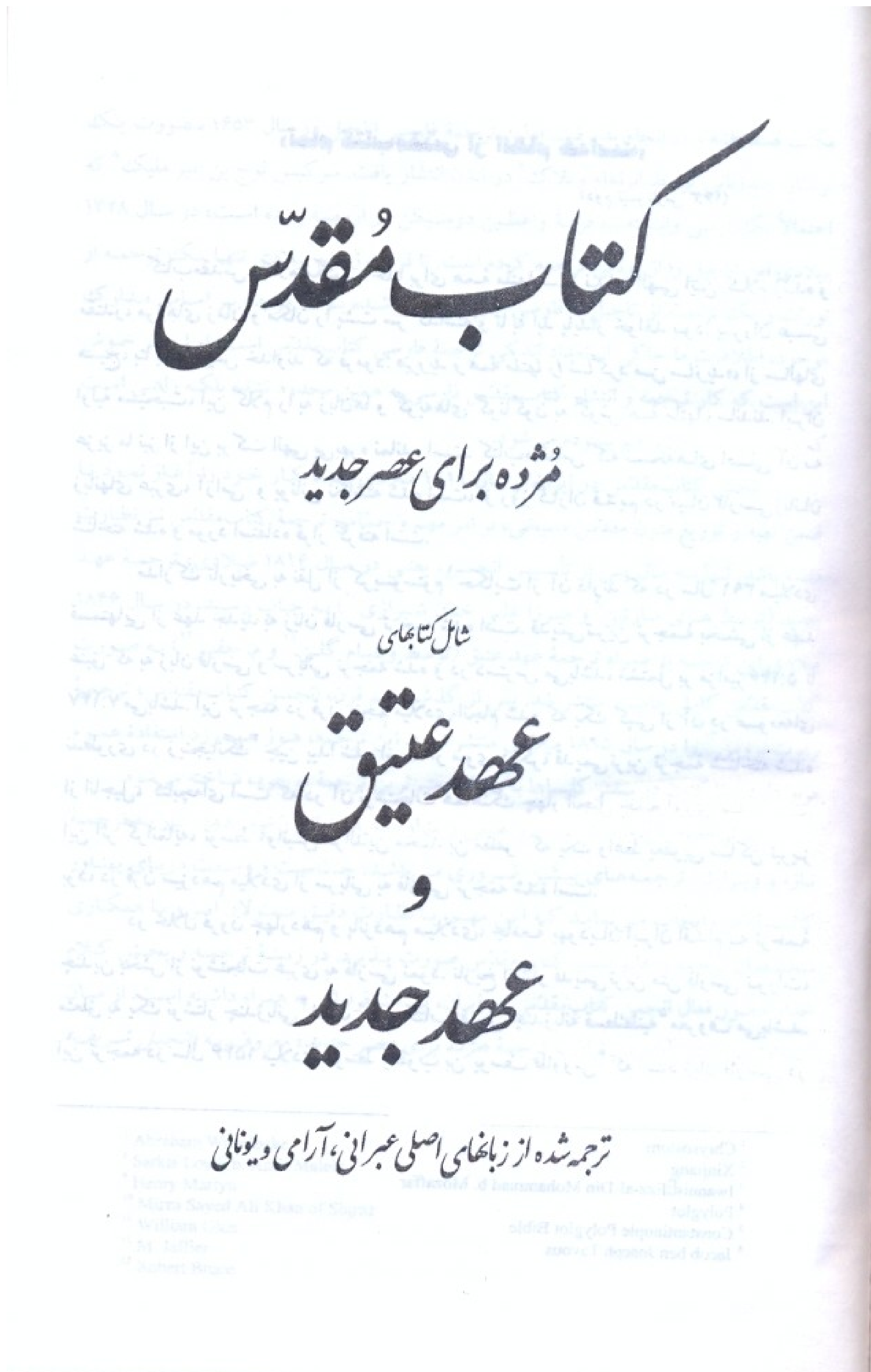
در واقع ارتباط یهود و هخامنشیان ارتباطی تنگاتنگ و همسو بوده به طوری که همه می دانند کوروش برای آزادی یهودیان از بابل سینه چاک می کند و بابل را با خاک یکسان می کند .

احتمالا همین نفوذ لابی یهود در دستگاه هخامنشیان و اداره امور ایران طبق منافع اقلیت یهود ، درست مانند امروز که لابی های یهودی صهیونیستی در آمریکا زمام امور این کشور را در اختیار دارند ، باعث شورش ها و قیام عمومی مردم ایران علیه داریوش شد که این وقایع در کتیبه بیستون به تطویل شرح داده شده .

اما بحث بر روی اسناد و مدارک یک موضوع تاریخی بود . باید گفت خود **کتاب تورات** ، یعنی کتاب مقدس یهود ، یکی دیگر از اسناد تاریخی هخامنشیان است که به وفور از این سلسله و بخصوص کوروش ، داریوش و خشایارشا یاد شده .

اما با کمال تعجب تمام مورخان و باستان شناسان تاریخ ایران که دیدیم تقریبا همه آن ها و مشهورترین آن ها قومیت یهودی دارند از ارجاع و رجوع به تورات اجتناب کرده اند .

زیرا تورات بخش مهمی دارد که می تواند معمای ناتمامی تخت جمشید را بگشاید و تفسیر شفاف تری از کتیبه بیستون ارایه دهد . در تورات که خود شامل چند کتاب است و هر کتاب توسط مولفی نوشته شده که پیامبر یهودیان بوده و در تصویر زیر لیست این بخش ها را می بینید ، بخش بسیار مهمی است با نام استر .


کتاب مقدّس

مژده برای عصر جدید

شامل کتابهای

عهد عتیق

و

عهد جدید

ترجمه شده از زبانهای اصلی عبرانی، آرامی و یونانی

فهرست کتابهای عهد عتیق

اینجا باید خیلی خلاصه به مطالب این بخش از تورات یعنی **«کتاب استر»** اشاره کنیم . در واقع استر نام دختری یهودی بوده که طی ماجرایی به همسری خشایارشا در می آید و **در واقع ملکه دربار هخامنشیان می شود .**

با هم خلاصه ای از این ماجرا در تورات را می خوانیم :

«در ایام **اخشورش (خشایارشا)** این امور واقع شد. **این همان اخشورش است که از هند تا حبش بر صد و بیست و هفت ولایت سلطنت می کرد...** در سال سوم از سلطنت خویش ضیافتی برای جمیع سروران و خادمان خود برپا نمود و حشمت فارس و مادی از امرا و سروران ولایت ها، به حضور او بودند... در روز هفتم چون دل پادشاه از شراب خوش شد... امر فرمود که وشتی ملکه را با تاج ملوکانه به حضور پادشاه بیاورند تا زیبایی او را به خلایق و سروران نشان دهد، زیرا که نیکو منظر بود. اما وشتی ملکه نخواست که بر حسب فرمانی که پادشاه به دست خواجه سرایان فرستاده بود بیاید. پس پادشاه بسیار خشمگین شده غضب در دل اش مشتعل گردید... پس از این وقایع، چون غضب اخشورش پادشاه فرو نشست... **پادشاه در همه ی ولایت های مملکت خود وکلا بگمارد... تا دختری که به نظر پادشاه پسند آید، در جای وشتی ملکه شود...** پس **استر (یهودی)** را نیز به خانه ی پادشاه آوردند... و استر قومی و خویشاوندی خود را فاش نکرد زیرا که **مرد خای** او را امر فرموده بود که نکند. و مرد خای روز به روز پیش صحن خانه ی زنان گردش می کرد تا از احوال استر و از آن چه به وی واقع شود، اطلاع یابد... پس استر را نزد اخشورش پادشاه، در سال هفتم سلطنت او به قصر آوردند و پادشاه استر را از همه ی زنان زیاده دوست داشت».

کتاب استر

معرّفی کتاب

کتاب استر، شرح وقایعی است که در کاخ زمستانی شاهنشاهی پارس، خشایارشاه به وقوع پیوست. در مرکز این حکایت، دختری یهودی به نام استر قرار دارد که به واسطهٔ شجاعت و از جان‌گذشتگی در راه قومش، سرانجام موفق می‌شود آنان را از نابودی به دست دشمنانشان نجات بخشد. این کتاب همچنین تاریخچه و مفهوم عید پوریم یهودیان را شرح می‌دهد.

تقسیم‌بندی کتاب

سرپیچی ملکه وشتی از فرمان پادشاه

۱ خشایارشاه شاهنشاه پارس، از تخت ملوکانه در پایتخت خود یعنی شهر شوش، بر قلمرویی شامل یکصد و بیست و هفت استان، از هندوستان تا حبشه فرمانروایی می‌کرد.

[۳] او در سومین سال سلطنت خود به افتخار افسران ارشد و وزرایش مهمانی بزرگی برپا کرد. سرکردگان نظامی پارس و ماد و همچنین والیان و نُجبای استانها در آن جشن حضور داشتند. [۴] و پادشاه تمام غنایم دربار و شکوه و جلال آن را به مدّت شش ماه تمام به معرض تماشا گذاشت.

[۵] سپس پادشاه مهمانی بزرگی برای تمام اهالی پایتخت، از فقیر و غنی ترتیب داد. محل این مهمانی در باغهای کاخ سلطنتی بود و مدّت یک هفتهٔ تمام ادامه داشت. [۶] حیاط کاخ با پرده‌های کتانی، آبی و سفید تزئین شده بود. این پرده‌ها به وسیلهٔ ریسمانهای کتانی بنفش به حلقه‌های نقره‌ای ستونهای مرمر متّصل بودند. تختهای طلا و نقره در حیاط کاخ بر روی سنگ‌فرشهایی از مرمر سفید، دُر، مرمر سیاه و فیروزه قرار داشت. [۷] شراب در جامهای طلایی که به اشکال مختلف ساخته شده بود صرف می‌شد و پادشاه در دادن شراب سلطنتی به مردم سخاوت فراوان داشت. [۸] در نوشیدن شراب محدودیتی وجود نداشت؛ زیرا پادشاه به خادمان دربار امر کرده بود که هرکس هرقدر بخواهد، می‌تواند بنوشد.

[۹] در همان موقع، ملکه وشتی در داخل کاخ خشایارشاه مهمانی برای زنان ترتیب داده بود.

[۱۰] در هفتمین روز مهمانی، شاهنشاه که از نوشیدن شراب سرمست بود، هفت خواجه سرای دربار را که مهومان، بزتا، حربونا، بغتا، ابغتا، زاتر، و کارکاس نام داشتند و خادمان شخصی او بودند، فراخواند [۱۱] و به آنها امر کرد که ملکه وشتی را، با تاج سلطنتی بر سر، به حضور او بیاورند. ملکه زن زیبایی بود و پادشاه می‌خواست افسران و تمام مهمانان او ببینند که ملکه

«در آن ایام حینی که مردخای در دروازه ی پادشاه نشسته بود، دو نفر از خواجه سرایان پادشاه و حافظان آستانه یعنی بغتان و تارش غضبناک شده، خواستند که بر اخشورش پادشاه دست بیندازند. و چون مردخای از این امر اطلاع یافت، استر ملکه را خبر داد و استر پادشاه را از زبان مردخای مخبر ساخت. پس این امر را تفحص نموده، صحیح یافتند و هر دو ایشان را بر دار کشیدند. و این قصه در حضور پادشاه، در کتاب تواریخ ایام مرقوم شد».

«پس از این وقایع، اخشورش پادشاه، هامان بن همداتای اجاجی را عظمت داده، به درجه ی بلند رسانید و کرسی او را از تمامی روسایی که با او بودند بالاتر گذاشت. و جمیع خادمان پادشاه که در دروازه ی پادشاه می بودند، به هامان سر فرود آورده، وی را سجده می کردند، زیرا که پادشاه درباره اش چنین امر فرموده بود. لکن مردخای سر فرود نمی آورد و او را سجده نمی کرد. و خادمان پادشاه که در دروازه ی پادشاه بودند، از مردخای پرسیدند که «تو چرا از امر پادشاه تجاوز می نمایی؟» اما هر چند، روز به روز این سخن را به وی می گفتند، به ایشان گوش نمی داد. پس هامان را خبر دادند تا ببینند که آیا کلام **مردخای** ثابت می شود یا نه، **زیرا که ایشان را خبر داده بود که من یهودی هستم.** و چون هامان دید که مردخای سر فرود نمی آورد و او را سجده نمی نماید، هامان از غضب مملو گردید. و چون که دست انداختن بر مردخای تنها به نظر وی سهل آمد و او را از قوم مردخای اطلاع داده بودند، پس هامان قصد هلاک نمودن جمیع یهودیانی که در تمامی مملکت اخشورش بودند کرد». «پس هامان به اخشورش پادشاه گفت: «قومی هستند که در میان قوم ها در جمیع ولایت های مملکت تو پراکنده و متفرق می باشند و شرایع ایشان، مخالف همه ی قوم ها است و شرایع پادشاه را به جا نمی آورند. لهذا ایشان را چنین واگذاشتن برای پادشاه مفید نیست. اگر پادشاه را پسند آید، حکمی نوشته شود که ایشان را هلاک سازند. و من ده هزار وزنه نقره به دست عاملان خواهم داد تا آن را به خزانه ی پادشاه بیاورند». آن گاه پادشاه انگشتر خود را از دست اش بیرون کرده، آن را به هامان بن همداتای اجاجی که دشمن یهود بود داد و پادشاه به هامان گفت: «هم نقره و هم قوم را به تو دادم تا هر چه در نظرت پسند آید به ایشان بکنی».... و مکتوبات به دست چاپاران به همه ی ولایت های پادشاه فرستاده شد تا همه ی یهودیان را از جوان و پیر و طفل و زن در یک روز، یعنی سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد، هلاک کنند و بکشند و تلف سازند و اموال ایشان را غارت کنند».

چقدر زیباست. [۱۲] امّا وقتی خادمان فرمان پادشاه را به ملکه وشتی ابلاغ کردند، او از آمدن خودداری کرد. پادشاه از این موضوع بسیار خشمگین شد.

[۱۳] پادشاه عادت داشت که نظر مشاوران خود را در مورد اجرای قانون جویا شود. بنابراین، مشاوران خود را که می‌دانستند چه باید کرد فراخواند. [۱۴] نام این هفت نفر از بزرگان پارس و ماد کرشنا، شیتار، ادماتا، ترشیش، مرسنا، و مموکان بود. این اشخاص بیش از سایر افسران مورد اعتماد پادشاه بودند و در کشور دارای مقام بالایی بودند. [۱۵] پادشاه به این افراد گفت: «من، خشایارشاه، خادمان خود را با فرمانی به نزد وشتی ملکه فرستادم، ولی او از فرمان من سرپیچی کرد. مجازات او طبق قانون چیست؟»

[۱۶] آنگاه مموکان به پادشاه و افسران او گفت: «ملکه وشتی نه تنها به پادشاه بلکه به مأموران و تمام مردان در سراسر مملکت اهانت کرده است. [۱۷] وقتی زنان در تمام حکومت بشنوند که ملکه چه کرده است، با تحقیر به شوهران خود می‌نگرند. آنها خواهند گفت: 'خشایارشاه فرمان داد که ملکه وشتی به حضور او برود، امّا ملکه از فرمان او اطاعت نکرد.' [۱۸] وقتی زنان افسران دربار پارس و ماد از رفتار ملکه آگاه شوند، قبل از آن که روز به پایان برسد، آن را برای شوهران خود تعریف می‌کنند. دیگر زنان احترامی برای شوهران خود قایل نمی‌شوند و این موضوع موجب خشم شوهران می‌گردد. [۱۹] اگر اعلیحضرت صلاح بدانند فرمانی صادر کنند که ملکه وشتی دیگر هیچ‌گاه اجازهٔ شرفیابی به حضور پادشاه را نداشته باشد. همچنین امر فرمایند که این مطلب در قوانین پارس و ماد ثبت گردد تا هرگز قابل تغییر نباشد. سپس زنی که بهتر از او باشد به عنوان ملکه انتخاب شود. [۲۰] وقتی این فرمان شما در سراسر این شاهنشاهی وسیع اعلام شود، آنگاه تمام زنها با شوهران خود چه فقیر و چه ثروتمند، با احترام رفتار خواهند کرد.»

[۲۱] پادشاه و مأمورانش این پیشنهاد را پسندیدند و پادشاه مطابق پیشنهاد مموکان عمل کرد [۲۲] و به هر یک از استانهای شاهنشاهی پیامی به خط و زبان محلی آن استان فرستاد که مطابق آن شوهران رئیس خانوادهٔ خود باشند و امرشان باید اطاعت شود.

استر ملکه می‌شود

۲ بعدها، حتّی وقتی آتش خشم پادشاه فرونشست، باز هم دربارهٔ کردار وشتی و فرمانی که برضد او صادر شده بود، فکر می‌کرد. [۲] پس مشاوران نزدیک پادشاه به او گفتند: «چرا نمی‌خواهید چند دختر باکرهٔ زیبا برایتان پیدا کنیم؟ [۳] شما می‌توانید مأمورانی را در تمام ایالات بفرستید و امر کنید که تمام دختران زیبا را به حرمسرای پادشاه در شوش بیاورند. و هیجای خواجه، رئیس حرمسرا به آنها لوازم آرایش بدهد. [۴] آنگاه دختری را که از همه بیشتر می‌پسندید، به جای وشتی، به عنوان ملکه خود انتخاب کنید.»

پادشاه این پیشنهاد را پسندید و طبق آن عمل کرد.

[۵] در شهر شوش یک نفر یهودی به نام مردخای پسر یائیر زندگی می‌کرد. او از طایفهٔ بنیامین و فرزند قیس و شمعی بود. [۶] وقتی نبوکدنصر پادشاه بابل، یهویاکین پادشاه یهودا را همراه با عدّه‌ای از یهودیان به اسارت برد، مردخای نیز در بین اسیران بود. [۷] دختر عموی او استر نام داشت که نام عبری او هَدَسه و دختری بسیار زیبا و خوش‌اندام بود. بعد از مرگ والدینش، مردخای او را به فرزندی قبول کرده و مثل دختر خود وی را بزرگ کرده بود.

[۸] وقتی پادشاه فرمان جدید خود را صادر کرد و دختران بسیاری را به شوش آوردند، استر نیز در بین آنان بود. او نیز در کاخ سلطنتی تحت مراقبت

«**و چون پادشاه، استر ملکه را دید که در صحن ایستاده است، او در نظر وی التفات یافت** و پادشاه چوگان طلا را که در دست داشت، به سوی استر دراز کرد و استر نزدیک آمده، نوک عصا را لمس کرد. و پادشاه او را گفت: «ای استر ملکه، تو را چه شده است و

درخواست تو چیست؟ اگر چه نصف مملکت باشد، به تو داده خواهد شد». استر جواب داد که **«اگر به نظر پادشاه پسند آید، پادشاه با هامان امروز به ضیافتی که برای او مهیا کرده ام بیاید»**

«پس پادشاه و هامان نزد استر ملکه به ضیافت حاضر شدند و پادشاه در روز دوم نیز در مجلس شراب به استر گفت: «ای استر ملکه، مسئول تو چست که به تو داده خواهد شد و درخواست تو کدام؟ اگر چه نصف مملکت باشد، به جا آورده خواهد شد». استر ملکه جواب داد و گفت: «ای پادشاه، اگر در نظر تو التفات یافته باشم و اگر پادشاه را پسند آید، جان من به مسئول من و قوم من به درخواست من، به من بخشیده شود. زیرا که من و قومم فروخته شده ایم که هلاک و نابود و تلف شویم و اگر به غلامی و کنیزی فروخته می شدیم، سکوت می نمودم، با آن که مصیبت ما نسبت به ضرر پادشاه هیچ است»... و پادشاه غضبناک شده، از مجلس شراب برخاسته، به باغ قصر رفت و چون هامان دید که بلا از جانب پادشاه برایش مهیا است، بر پا شد تا نزد استر ملکه برای جان خود تضرع نماید. **و چون پادشاه از باغ قصر به جای مجلس شراب برگشت، هامان بر بستری که استر بر آن می بود افتاده بود، پس پادشاه گفت: «آیا ملکه را نیز به حضور من در خانه بی عصمت می کند؟»** سخن هنوز بر زبان پادشاه می بود که روی هامان را پوشانیدند... پس هامان را بر داری که برای مردخای مهیا کرده بود، مصلوب ساختند و غضب پادشاه فرو نشست.... **آن گاه اخشورش پادشاه به استر ملکه و مردخای یهودی فرمود: «اینک خانه هامان را به استر بخشیدم و او را به سبب دست درازی به یهودیان به دار کشیده اند و شما آن چه را که در نظرتان پسند آید، به اسم پادشاه به یهودیان بنویسید و آن را به مهر پادشاه مختوم سازید،** زیرا هر چه به اسم پادشاه نوشته شود و به مهر پادشاه مختوم گردد، کسی نمی تواند آن را تبدیل نماید»

«پس در آن ساعت، در روز بیست و سوم ماه سوم که ماه سیوان باشد، کاتبان پادشاه را احضار کردند و موافق هر آن چه مردخای امر فرمود، به یهودیان و امیران و والیان و روسای ولایت ها یعنی صد و بیست و هفت ولایت که از هند تا حبش بود نوشتند، به هر والایت، موافق خط آن و به هر قوم، موافق زبان آن و به یهودیان، موافق خط و زبان ایشان و مکتوبات را به اسم اخشورش پادشاه نوشت و به مهر پادشاه مختوم ساخته، آن ها را به دست چاپاران اسب سوار فرستاد، و ایشان بر اسبان تازی که مختص خدمت پادشاه و کره های مادیان های او بودند، سوار شدند. **و در آن پادشاه به یهودیانی که در همه ی شهرها**

بودند اجازت دادند که جمع شده، به جهت جان های خود مقاومت نمایند و تمامی قوت قوم ها و ولایت ها را که قصد اذیت ایشان می داشتند، با اطفال (؟!!!) و زنان ایشان هلاک سازند و بکشند و تلف نمایند،در یک روز یعنی در **سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد** در همه ی ولایت های اخشورش پادشاه و تا این حکم در همه ی ولایت ها رسانیده شود، سوادهای مکتوب به همه ی قوم ها اعلان شد که در همان روز یهودیان مستعد باشند تا از دشمنان خود انتقام بگیرند. **حسب حکم پادشاه شتابانیده به تعجیل روانه ساختند و حکم در دار السلطنه شوش نافذ شد.** و مردخای از حضور پادشاه با لباس ملوکانه ی لاجوردی و سفید و تاج بزرگ زرین و ردای کتان نازک ارغوانی بیرون رفت و شهر شوش شادی و وجد نمودند. و برای یهودیان روشنی و شادی و سرور و حرمت پدید آمد. **و در همه ی ولایت ها و جمیع شهرها در هر جایی که حکم فرمان پادشاه رسید، برای یهودیان، شادمانی و سرور و بزم و روز خوش بود و بسیاری از قوم های زمین به دین یهود گرویدند زیرا که ترس یهودیان بر ایشان مستولی گردیده بود»**.

«هنگامی که نزدیک شد حکم و فرمان پادشاه را جاری سازند و دشمنان یهود منتظر بودند که بر ایشان استیلا یابند، این همه بر عکس شد که یهودیان بر دشمنان خویش استیلا یافتند. و یهودیان در شهرهای خود در همه ی ولایت های اخشورش پادشاه جمع شدند تا بر آنانی که قصد اذیت ایشان داشتند، دست بیندازند، و کسی با ایشان مقاومت ننمودند زیرا که ترس ایشان بر همه ی قوم ها مستولی شده بود و جمیع روسای ولایت ها و امیران و والیان و عاملان پادشاه، یهودیان را اعانت کردند زیرا که ترس مردخای بر ایشان مستولی شده بود، چون که مردخای در خانه ی پادشاه معظم شده بود و آوازه ی او در جمیع ولایت ها شایع گردیده و این مردخای آنا فآنا بزرگ تر می شد. پس یهودیان جمیع دشمنان خود را به دم شمشیر زده، کشتند و هلاک کردند و با ایشان هر چه خواستند به عمل آوردند. و یهودیان در دارالسلطنه شوش پانصد نفر را به قتل رسانیده، هلاک کردند و فرشند اطا و دلفون و اسفاتا و فوراتا و ادلیا و اریداتا و فرمشتا و اریسای و اریدای و یزاتا، یعنی ده پسر هامان بن همداتای، دشمن یهود را کشتند. در آن روز **عدد آنانی را که در دار السلطنه شوش کشته شدند** به حضور پادشاه عرضه داشتند و پادشاه به استر ملکه گفت که **«یهودیان در دارالسلطنه شوش پانصد نفر و ده پسر هامان را کشته و هلاک کرده اند.** پس در سایر ولایت های پادشاه چه کرده اند؟ حال مسوول تو چیست که به تو داده خواهد شد و دیگر چه درخواست داری که برآورده خواهد گردید»؟ استر گفت: «اگر پادشاه را پسند آید، به

یهودیانی که در شوش می باشند اجازت داده شود که فردا نیز مثل فرمان امروز عمل نمایند و ده پسر هامان را بر دار بیاویزند». و پادشاه فرمود که چنین بشود و حکم در شوش نافذ گردید و ده پسر هامان را به دار آویختند. **و یهودیانی که در شوش بودند، در روز چهاردهم ماه آذار نیز جمع شده، سیصد نفر را در شوش کشتند** و سایر یهودیانی که در ولایت های پادشاه بودند جمع شده، برای جان های خود مقاومت نمودند **و چون هفتاد و هفت هزار نفر از مبغضان خویش را کشته بودند**، از دشمنان خود آرامی یافتند. **این، در روز سیزدهم ماه آذار واقع شد** و در روز چهاردهم ماه، آرامی یافتند و آن را روز بزم و شادمانی نگاه داشتند».

«پس یهودیان آن چه را که خود به عمل نمودن آغاز کرده بودند و آن چه را مردخای به ایشان نوشته بود، بر خود فریضه ساختند. زیرا که هامان بن همداتای اجاجی، دشمن تمامی یهود، قصد هلاک نمودن یهودیان کرده و فور، یعنی قرعه برای هلاکت و تلف نمودن ایشان انداخته بود». ***(عهد عتیق، مختصر شده بخشی ازکتاب استر)***



آرامگاه استر و مردخای در همدان

❖ **چند نکته در مورد این داستان توراتی برای مورخ حائض اهمیت است :**

اول این که ؛ این روایت یک جانبه و طبق امیال **خاخام های یهود** است و محقق باید آن را با دیگر اسناد تاریخی سنجیده و آن را در ترازوی نقد قرار دهد .

مثلا این متن تورات علاقه ای ندارد به ریشه و علت تنفر وزیر ایرانی یعنی هامان اشاره کند و اصولا نمی توان با اتکا به این متن یهودی مطمن شد که هامان چنین فرمانی مبنی بر قتل عام یهودیان صادر کرده بود . موضوع بسیار شباهت به دروغ قضیه هولوکاست دارد که یهودیان طبق معمول و با مظلوم نمایی مشهور خود حقایق را تحریف می کنند .

و این که آیا مشکل هامان با یهودی ها به علت سیاست های مخرب و فاسد یهودیان نبوده که تا هم امروز هم با رواج فساد و فحشا مانند رباخواری ، بانکداری ، بیمه و صدها راه کلاشانه اقتصاد ملی و فرهنگ و اخلاق کشوری که در آن می زیند را به فساد می کشند ؟

همچنین این اعتراف که یهودیان هفتاد و هفت هزار نفر ایرانی را کشته اند نیز می تواند آماری غلط و کوچک شده باشد . زیرا طبق تحقیقات ما و مطالب ما از جمله ناتمام ماندن تخت جمشید و عدم داشتن مراکز قدرت دیگر برای سلسله هخامنشیان و اثبات جعلی بودن کاخ های شوش و پاسارگاد ، و نیز کتیبه بیستون ، نشان از یک نسل کشی گسترده دارد به نام ***نسل کشی پوریم*** که به شدت تمدن هفت هزار ساله درخشان ایران را تخریب کرد .

دوم اینکه عده ای به شدت و با دستپاچگی سعی می کنند بخش استر تورات را **افسانه ای مذهبی** جلوه دهند ، اما باید گفت ضمن این که ما خود در پاراگراف فوق اذعان کردیم قطعا دروغ ها و تحریف هایی در این بخش از تورات هست ، **اما با کمال تعجب اسناد و نشانه های باستان شناسی فراوانی برای اثبات وقوع این قتل عام در اختیار داریم** که تنها گوشه کوچکی از آن را تا اینجا مطالعه کردید.

البته خوانندگان و علاقه مندان تاریخ و هویت ایران زمین خود باید برای پی گیری این ماجرا آستین بالا زده و تاریخ سراسر جعلی و دروغ کنونی ایران را کنار گذاشته و با دیدی متفاوت و بر اساس این یافته های نو و تازه به تاریخ حقیقی ایران دست یابند ، زیرا حجم این کتاب دیگر بیش از حد زیاد شده و ما قادر به ارایه تمام مطالب با جزئیات نیستیم و علاقه مندان برای مطالعات تکمیلی و جدی تر را به منابع درج شده در انتهای کتاب ارجاع می دهیم .







تجمع اعتراضی تعدادی از ایرانیان آگاه پس از افشای حقیقت قتل عام پوریم ، مقابل قبر عاملان این قتل عام یعنی **استر و مردخای** و درخواست حذف عنوان زیارتگاه از تابلوی این مقبره .



ودر نهایت حذف عنوان زیارتگاه از این بنا

*بازخوانی کتاب «اعراب به اسپانیا حمله نکرده اند» اثر ایکناسیو اولاگوئه

در انتهای این بحث هر چند شاید جهشی بلند و سریع از مسئله هخامنشیان به موضوع اسلام و حقایق این دین و بخصوص نحوه گسترش آن در جهان و ایران باشد ، اما به نظرمان درج مطالبی بسیار خلاصه و فشرده ، اما بی نهایت حساس و بیدارگر و تحریک کننده اذهان حقیقت جو لازم نمود .

با مطالعه این قسمت مختصر اما عمیق ، غنی و اعجاب آور شاید متعصب ترین و کند ذهن ترین افراد را هم به نیاز بازخوانی و بازبینی و باز اندیشی تاریخ ایران ، اسلام و حتی جهان متقاعد کند و یاد آوری این جمله **الوین تافلر** که «بی سوادان قرن ۲۱ کسانی نیستند که نمی توانند بخوانند و بنویسند، بلکه کسانی هستند که نمی توانند آموخته های کهنه را دور بریزند و دوباره بیاموزند ...!»

باشد که این مطالب تکان دهنده تلنگری بر ذهن های مسخ شده و مبتذلمان باشد که یک قرن است تحت هجوم دروغ ها و تبلیغات یهود به سختی آسیب دیده و مشتی افسانه و داستان مبتذل و سخیف بی منطق را که اکنون حتی قادر به متقاعد کردن منطق یک کودک امروزی هم نیست به عنوان تاریخ این سرزمین پذیرفته و با کمال شرمندگی حتی به آن اعتبار آکادمیک و علمی داده و در دانشگاه ها این اراجیف را تدریس کرده و به آموزندگان و از بر کنندگان این اباطیل جادوگرانه یهود مدرک دانشگاهی کارشناس و دکترا و ... هم اهدا کرده ایم !!!



این نقشه کشورهای اسلامی است ، اگر خوب به این نقشه نگاه کنید می بینید که از نظر وسعت و تعداد کشورها (و نه جمعیت) تقریبا نیمی از جهان امروز را در بر می گیرد . **تاریخ نگاری نوع یهودی چنین القا می کند که تمام این گستره یعنی ایران و ترکیه و قزاقستان و ازبکستان و تاجیکستان و ... قاره آفریقا و شرق آسیا مانند هند و اندونزی و مالزی و ... با حمله تعدادی عرب فتح شده و اسلام در این گستره وسیع گسترش یافته** ، آنهم فقط ظرف پنجاه سال !!!

مسلما چنین چیزی با عقل سازگار نیست ، **هر چند صدها کتاب تاریخی ارائه یا بهتر بگوییم جعل کنند** . آن هم کتاب های مرجع و بسیار مشهوری چون **تاریخ طبری** و **ابن اثیر** و **بلاذری** و ... و نکته جالب توجه در مورد این کتاب ها این که تمام آن ها سه قرن (یعنی سیصد سال) پس از ظهور اسلام نگاشته شده اند و جز متکی بر نقل قول شفاهی نیستند . **چنین تاریخی را حتی نمی توان در حیطه تاریخ شفاهی قلمداد کرد و مورد استناد قرار داد چه رسد به تاریخ مکتوب و مستند** ، زیرا تاریخ شفاهی از نظر علمی تعریف دقیقی دارد و باید از زبان شاهدان عینی و معاصر آن دوره تدوین شده باشد و نه سه قرن پس از آن !!!

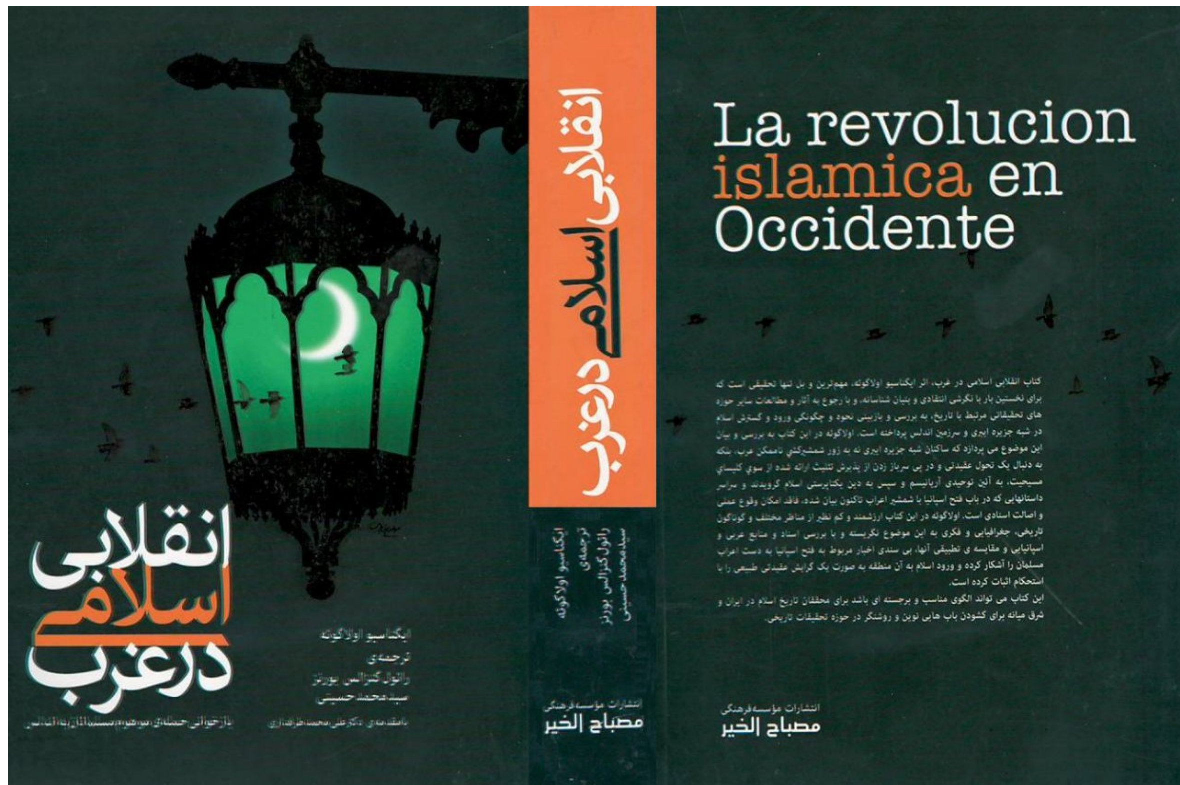
در اینجا تذکر دهیم که هدف از این نوشته حمایت اسلام و ... نیست ، بلکه درست مانند اثبات **ناتمامی تخت جمشید** توجه دادن به تحریف های کلان تاریخی است .

وقتی یک خواننده و مورخ سختگیر و منتقد چنین کتب تاریخی اسلامی ، مثلا تاریخ طبری را باز و شروع به مطالعه می کند از همان ابتدا چنین کتابهایی را مملو از افسانه و مطالب مبتذل و سخیف می بیند که حتی در همان صد صفحه اول محقق را از ادامه مطالعه کتاب دلزده و مشمئز می کند ، از جمله

خبردار بودن مولف این کتاب های در ظاهر تاریخی از گفتو گوی آنسوی میدان نبرد ، مثلا مشورت های فرماندهان ایرانی در اتاق فرمان و تاکتیکهای اتخاذی و یا نقل قول مجادله سربازان فارسی زبان ایرانی در یک صحنه نبرد که توسط سربازان عرب روایت شده (آن ها چطور اینقدرخوب به زبان فارسی مسلط بودند ؟!!) و صدها مورد و نمونه دیگر که محقق تیزبین و نکته سنج را کاملا به این نتیجه می رساند که چنین کتاب هایی جعلی است و نویسنده آن از ذهن خود داستان پردازی کرده تا نگارش تاریخ واقعی .

❖ حقیقت این که محققی ریزبین اسپانیایی به نام «**ایکناسیو اولاگوئه**» حدود پنجاه سال پیش تحقیقاتی راجع به تاریخ اسلام در اسپانیا و نحوه ورود آن انجام داد و با بررسی کتب تاریخی مبتذلی که ذکر شد به نتایج جالبی رسید که حاصل آن کتابی بس وزین و خردمندانه با نام «**عرب ها به اسپانیا حمله نکرده اند**» شد .

جالب است که این مورخ و محقق یک فرد **مسیحی اسپانیایی** است و یک مسلمان یا عرب نیست که بگوییم هدفش از این کتاب حمایت از اسلام و ... بوده است . این محقق با روشی بسیار علمی و آکادمیک مفصلا اثبات می کند اصولا هزار و چهارصد سال پیش چنان که کتب تاریخی اراجیف و مجعولی چون طبری نوشته اند ، بر اساس دلایل عدیده فنی ، نظامی ، جغرافیایی ، صنعتی و ... **امکان لشکرکشی اعراب از شبه جزیره عربستان به اسپانیا وجود نداشته است .**



اما جالب است کتاب اولاگوئه را در سال ۱۳۶۵ **انتشارات شباویز** در ایران منتشر می کند اما مسئولان به علت ترس از جلب توجه این کتاب اجازه چاپ آن با نام و عنوان اصلی آن یعنی «عرب ها به اسپانیا حمله نکرده اند» را نمی دهند و با عنوان ساختگی **«هفت قرن فراز و نشیب اسلامی در اسپانیا»** و این اواخر با عنوان **«انقلابی اسلامی در غرب»** (و نه حتی اسپانیا!!!) به چاپ می رسانند . **زیرا چنین عناوین کلیشه ای پی توجه هیچ محققی را جلب نکرده و به نوعی باعث در حاشیه قرار گرفتن کتاب می شود .**

با هم قسمت هایی از این کتاب را می خوانیم ، به امید آن که اذهان منجمد شده مان اندکی به تکاپو بیفتد.

«هنگامی که خلیفه سپاهیان خود را برای تسخیر جهان می فرستاد، هدف اش اشاعه ی دین جدید بود. از این نظر، یورش های اعراب نه فقط به قصد تصرف سرزمین های بیگانه، بل به منظور اشغال و تسلط بر آن ها صورت می گرفت. سلطه ای که می بایست مبانی زندگی و تفکر اجتماعات غیرمسلمان را به کلی تغییر دهد. چنین هدفی لزوما باید به دولتی نیرومند و مجهز به یک نظام حکومتی قوی متکی باشد. مشخصه ی چشم گیر یک نظام استثنایی در

همین است. چنین ساختار اجتماعی مستلزم کشوری است **پر جمعیت** و **ثروتمند**. پس بنا بر این عربستان قرن هفتم میلادی باید کشوری کاملا متفاوت با آن چه امروز می شناسیم بوده باشد.

در حال حاضر، ما شواهد و مدارکی قانع کننده در دست داریم که نشان می دهند صحراها و بیابان های داخلی شبه جزیره ی عربستان، ربع الخالی و نفود، از گذشته های بسیار دور همواره وجود داشته اند. در زمان بعثت حضرت محمد، شبه جزیره ی عربستان عملا به همین صورت کنونی بوده است. جمعیت عربستان در آن روزگار بسیار ناچیز بوده، تقریبا منحصر می شده است به طوایف کوچ نشین یا کاروان دار. بدین ترتیب، پرسشی که مطرح می شود، این است: **خلفای صدر اسلام منابع انسانی و پول لازم برای نیل به مقاصد وسیع و دورگستر خود را از کجا تامین می کرده اند؟** در یک سرزمین کویری با خاک سست و نفوذ پذیر، حیوانی مانند اسب، حتی اگر انسان بتواند چهل لیتر آب مورد نیاز روزانه ی او را نیز تامین کند، قادر به ادامه ی حیات نیست. در چنین وضعی، اسب فقط قادر به طی مسافتی کوتاه است به شرط آن که در پایان راه، منابع آب لازم وجود داشته باشد. در عربستان، تنها شتر می تواند به زندگی ادامه دهد: این حیوان نشخوار کننده است و همین خصیصه به او امکان می دهد که کمیابی آب را به تر تحمل کند. در ضمن، شتر به عنوان یک حیوان دونده قادر است مسافت هایی طولانی را با حداکثر استفاده از یک غذای اتفاقی و پراکنده، با سرعت نسبتا زیاد طی کند. اسب «عربی» اصیل که احتمالا از منطقه ی «هلال خضیب» منشا می گیرد، به ظن قوی نسل دو رگه ای است که بعدها در اثر پیوندهای معمول در آسیا و آفریقای شمالی و آندالوسیا به وجود آمده است. «هلال خضیب» اصطلاحی است که در مورد سرزمین های فلسطین و سوریه و بین النهرین به کار می رود. این سرزمین ها با اوضاع اقلیمی ویژه ای که مناسب توسعه ی کشاورزی است، به طور نیم دایره شمال شبه جزیره ی عربستان را در احاطه ی خود دارند. **اشاراتی که در قرآن کتاب مقدس مسلمانان، راجع به اسب دیده می شود. بیش از آن که موید رواج واقعی این حیوان در زندگی روزانه ی عربستان باشد، نماینده ی گرایش به یک سطح زندگی برتر است.** *اعراب بدون تردید این تنها مرکب قادر به تامین پیروزی های جنگی صاعقه آسا را در اختیار نداشته اند* ـ آن هم پیروزی های برق آسایی در ردیف فتوحات پارت ها، هون ها و مغول های آسیای مرکزی.

لویی سدیو، طی تاریخ اعراب خود، در مورد دومین لشگرکشی مسلمانان به دمشق، ارقامی مانند «ده هزار اسبسوار، دوازده هزار شتر و بیست هزار پیاده» ارئه می دهد. در عمل چنین چیزی غیرممکن است. اسب و شتر که به شرایط جغرافیایی متضادی وابسته اند، حتی به طور تصنعی هم قادر به همزیستی با یکدیگر نیستند: رایحه ی خاص هر کدام از آن ها دیگری را می رماند ـ درست نظیر سگ و گربه. **به علاوه ۱۰.۰۰۰ راس اسب به تنهایی احتیاج به ۴۰۰.۰۰۰ لیتر آب روزانه دارند. بین مکه و دمشق این مقدار آب و همچنین آب مورد نیاز ۱۰.۰۰۰ سوارکار و ۲۰.۰۰۰ پیاده نظام را از کجا تامین می شده است؟** نکته ی دیگر این که در آغاز قرن هفتم میلادی، نعل اسب که از اختراعات گل ها در زمان سلسله ی مرووننژین ها است، هنوز به عربستان راه نیافته بود. در آن زمان، در خاور نزدیک رسم چنان بود که هر گاه می خواستند یک چهار پا را به عنوان مرکب از منطقه ای شنی یا سنگلاخ عبور دهند، سم هایش را با چرم می پوشاندند. بنا براین به فرض آن که اعراب اسب هم در اختیار داشته اند، باز قابل تصور نیست که اسب های آنان توانسته باشند این چند هزار کیلومتر مسافت تا اسپانیا را بدون نعل بپیمایند. مضافا این که سوارکاران آن ها ناچار بوده اند بدون رکاب اسب بتازانند، چرا که رکاب اسب در چین اختراع شده بود و زودتر از قرن نهم میلادی به خاور نزدیک راه نیافت».

(ایکناسیو اولاگوئه، هفت قرن فراز و نشیب تمدن اسلامی در اسپانیا، ص ۱۲)

«اعراب به طور کلی اطلاعات دقیقی درباره ی اهداف نظامی خود در اختیار نداشتند. آنان با نقشه های جغرافیایی نیز هنوز آشنا نبودند. از مدارک موجود چنین برمی آید که از مقصد اصلی خود در اسپانیا نیز آگاهی درستی نداشته اند. در مجموعه ی اخبار چنین می خوانیم: «هنگامی که موسی در الجسیراس قدم به خاک نهاد، راهی را که طارق پیش از او پیموده بود، نشان اش دادند. موسی پاسخ داد که میل ندارد از آن راه برود. آن گاه، مسیحیانی که نقش راهنما را بازی می کردند، به وی گفتند: «ما راهی به تر از مسیر او به تو نشان خواهیم داد. در این مسیر جدید، تو شهرهایی بسیار مهم تر از شهرهایی که طارق فتح کرده است خواهی یافت و به لطف خداوند همه ی آن ها را تسخیر خواهی کرد». بنا بر این چنین مستفاد می شود که اعراب نمی دانستند به کجا می روند و مردم مسیحی شبه جزیره ی

ایبریا راهنمایی آنان را به عهده می گرفتند. بدین طریق سپاهیان مهاجم تحت نظارت و هدایت مردم بومی به پیش می تاختند».

(ایکناسیو اولاگوئه، هفت قرن فراز و نشیب تمدن اسلامی در اسپانیا، ص ۲۴)

«بنا بر روایت مولف مجموعه ی اخبار، شخصی اولبان نام (کنت ژولین) که فرمانروای خطه ساحلی شمال مراکش بوده، چهار قایق به اعراب کرایه می دهد. فرض کنیم که این قایق ها دارای حداکثر ظرفیت ممکن بوده باشند: پنجاه سرنشین به اضافه ی خدمه. **برای این که طارق بتواند افراد زیر فرماندهی خود را با این قایق ها از تنگه عبور دهد، می بایست حداقل سی و پنج رفت و آمد بین دو ساحل تنگه انجام پذیرد** و این یعنی هفتاد روز وقت، زیرا که چنین قایق هایی در به ترین حالات قادر نیستند فاصله ی تنگه را در کم تر از یک روز طی کنند. با احتساب هفته های طوفانی که هر گونه عبور و مروری را در تنگه غیرممکن می کند، **خیلی راحت به سه ماه می رسیم.**

این طرز پیاده کردن کند و تدریجی قوا در یک ساحل بیگانه غیرقابل تصور است، زیرا گروه های اول، پیش از آن که گروه های بعدی بتوانند یاری شان دهند، به دست مدافعان تارانده می شوند. **ابن عبدالحکم، پیروزی اعراب را در این لشگرکشی معلول یک حیله ی جنگی می داند:** «افراد طارق در یکی از جزایر واقع در تنگه چند تن از دهقانان را اسیر کردند و جسد یکی از آنان را پس از کشتن در دیگ بزرگی انداختند و به پختن آن مشغول شدند. سپس در یک دیگ دیگر به پختن گوشت معمولی پرداختند. بعد به کمک بعضی ترفندهای گمراه کننده و عوض کردن کاسه ها، **به بقیه ی دهقانان اسیر چنین القا کردند که گویا سپاهیان طارق از گوشت انسانی تغذیه می کنند.** همین دهقانان پس از آن که آزاد شدند خبر آدم خواری سپاهیان طارق را در سراسر کشور اسپانیا پراکندند».

بقیه ی قضایا را چنین روایت می کنند که با پراکنده شدن خبر آدم خواری سپاهیان عرب، اهالی شبه جزیره ی ایبریا به جای قتل عام نخستین گروه های سپاه طارق با کمال احترام آن ها را پذیره شدند: در واقع، مردم اسپانیا ترجیح می دادند که بدون قید و شرط تسلیم «اعراب آدم خوار» شوند ولی در دیگ غذای آنان جای نگیرند. **صرف نظر از این که چنین مطالبی قانع کننده نیست، باید تذکر داد که در تنگه ی بین مراکش و اسپانیا اصولا**

جزیره ای وجود ندارد و برای گذراندن ۷۰۰۰ سپاهی زیر فرماندهی طارق در اوضاع عادی، حد اقل یک صد قایق بزرگ لازم بوده است به علاوه فقط مردم دریا نورد قادر به انجام چنین کاری بوده اند».

(ایکناسیو اولاگوئه، هفت قرن فراز و نشیب تمدن اسلامی در اسپانیا، ص ۱۸)

«مولف مجموعه ی اخبار چنین آورده است که برای به تسلیم کشاندن مدافعان شهر مریدا «که خندق ها و برج و باروی آن در تمام جهان نظیر نداشت». **موسی**، فرمانده نیروهای اعزامی عرب، پس از اولین تماس با نمایندگان شهر که برای مذاکره آمده بودند، **تصمیم گرفت ریش سفید خود را برای جلسه ی بعدی به رنگ حنایی درآورد.** یکی از نمایندگان شهر فریاد برآورد: «او باید یکی از همان هایی باشد که گوشت انسان می خورند، و الا این همانی نیست که ما دیروز دیدیم!» سپس هنگامی که در فرجام کار برای بار سوم به دیدن موسی آمدند، **او را با محاسنی سیاه رنگ یافتند.** پس از مراجعت به شهر، نمایندگان رو به جمعیت منتظر بانگ برآوردند: **«بی فایده است! شما در برابر رسولانی می جنگید که به میل خود تغییر رنگ و حال می دهند و پیر و جوان می شوند. فرمانروای آنان در آغاز مذاکرات پیر مردی بود با محاسن سفید و اینک همان شخص مردی است جوان با ریش ها و گیسوان سیاه. بس است! دست از مقاومت بردارید** و آن چه را که این مرد خواهان است بدو تسلیم دارید».

(ایکناسیو اولاگوئه، هفت قرن فراز و نشیب تمدن اسلامی در اسپانیا، ص ۳۲)

به راستی می بینید مورخان و جاعلان یهود با چه داستانهای شیرین و سخیفی به جای تاریخ ما را سر کار گذارده اند ؟ زیرا وقتی ترویج و انتشار اسلام در این گستره وسیع در جهان -از آفریقا تا اسپانیا و شرق آسیا یعنی حدود نیمی از وسعت اقلیم زمین- باحمله لشکر معدودی عرب امکان پذیر نباشد ، برای جا انداختن این دروغ باید هم نیاز به هذیان بافی و افسانه و داستان پردازی های سخیف فوق باشد !!!

*مهندس احمد حامی ، «اولاگوئه» وطنی !

اما یک نویسنده و متفکر ایرانی به نام **مهندس احمد حامی** هم داریم که اراجیف کتب به اصطلاح تاریخ اسلامی را مورد نقد و بازخوانی قرار داده و کتابی نوشته با عنوان **«بغ مهر»** که شباهت زیادی به استدلال های کتاب **اولاگوئه** دارد به طوری که جا دارد ایشان را ایکناسیو اولاگوئه ایرانی بنامیم .

اما در مورد این کتاب پر ارزش هم که البته باز انحرافاتی دارد و در بعضی جاها هنوز رسوخ تفکرات نژاد پرستانه و تاریخ الکن و جعلی یهود ساخته را دراین روشنفکر تیزبین هم می بینیم ، مانند تحقیر و سخیف شمردن فرهنگ و تمدن اعراب و خطاب کردنشان با الفاظی چون عربکان و .... نکته جالب این که این کتاب پرمحتوا و اثرگذار هم **در شبکه نشر کشور به نوعی با بایکوت و فراموشی مواجه شده** به صورتی که این کتاب اکنون در بازار کاملا نایاب است و ما هم خلاصه ای از آن را که در زیر آورده ایم از یکی از مجلات قدیمی یافتیم که با هم می خوانیم :

از مهندس احمد حامی به تازگی کتابی چاپ شده که عنوانش «بغ مهر» است . ما بی آنکه فرصت کرده باشیم سایر قسمت های کتاب را ببینیم در اینجا قسمتی از آنرا که مربوط به اشتباهات مورخان درباره جنگ با اعراب و علل شکست ایرانیان می باشد به نظر خوانندگان می رسانیم :

(مجله خواندنیها ، سال ۳۷ ، ش ۲۳ ، صص ۲۷-۵۸)

«در باره فرو ریختن شاهنشاهی ساسانیان زیاد نوشته شده است . بررسی من را هم بخوانید باشد که آن را بپذیرید و با من همدل **و دیگر از فتح ایران به دست اعراب سخن نگویید .**

بیشتر آنچه را که در باره جنگ عربان با ساسانیان نوشته اند نادرست و افسانه سرایی و رجز خوانی است که ایرانیان عرب مآب برای خوش آیند خلیفه گان عرب

دمشق و بغداد ساخته و پرداخته اند . چون عربان تاریخ نویسی نمی دانستند ، اینها را ایرانیان چاپلوس نوشته اند .

سید حسن تقی زاده ، با موشکافی تاریخ های جنگ های عربان را با ساسانیان بررسی کرده و فشرده آن ها را در**« تاریخ از پرویز تا چنگیز»** نوشته و کار پژوهشگران را آسان کرده است . من این کتاب را خوانده و بررسی کرده ام ، بیشتر نوشته های آن درباره جنگ عربان با ساسانیان ، که از روی کتاب های تاریخ گذشته گان نوشته اند ، نادرست است زیرا :

۱-درباره شمار مجاهدان اسلام گزافه گویی زیاد شده است . نوشته اند که **سی هزار مجاهد مسلمان** به سرکرده گی **«سعد بن ابی وقاص»** در آغاز سال چهاردهم هجری از مدینه به سوی پایتخت ساسانیان به راه افتادند . این ها را هنگام راه پیمایی کجا جا می دادند و چه گونه برایشان خوراک به ویژه آب تهیه می کردند ؟ اگر به هر مجاهد روزانه یک کیلوگرم خوراک داده می شد ، روزانه به سی تن یا صد خروار خوراکی نیاز داشتند ، این را از کجا می اوردند ؟

دشوار تر از این آب رساندن به مجاهدان بود که ، هر گاه به هر مجاهد در روز یک لیتر آب داده می شد ، روزانه به ۳۰متر مکعب آب نیاز بود . اکنون که راه پیش روی مجاهدان اسلام را از مدینه به سوی پایتخت ساسانیان می شناسیم **می دانیم که ، به دست آوردن ۳۰ متر مکعب آب در روز ، در بیابان های خشک عربستان ، امروز هم نشدنی است چه رسد به آن زمان** (این از بررسی های تازه در عربستان برای آب یابی در می آید).

اگر شمار ۳۰ هزار مجاهد مسلمان را به سر کرده گی «سعد بن ابی وقاص» بپذیریم و مجاهدان دیگر را که پیش از او آمده بودند ، به همین مقیاس ۱۰ هزار تن بگیریم ، پس روی هم رفته شمار همه مجاهدان اسلام که به جنگ آمده بودند ، می شده بیشینه به **۴۰ هزار تن** رسیده باشد .

نوشته اند ، پس از آنکه سپاهیان ساسانی شکست خوردند و پایتخت شان به دست مجاهدان اسلام افتاد ، ۶۰ هزار تن آنجا را چپو (چپاول) کردند . اگر نوشته های همه تاریخ نویس ها درست باشد ، مجاهدان اسلام (که همه شان عرب بودند) در همه جبهه ها بیش از ۴۰ هزار نبودند ، **پس ۲۰ هزار تن چپوگر دیگر از کجا آمده بودند ؟**

۲-از دید زمان هم نوشته های تاریخ نویسان درست در نمی آید . نوشته اند که «مثنی» یکی از سران عرب ، برای بیعت کردن با خلیفه دوم و انجام دادن کارهای دیگر ، **یک ماهه از کنار رودخانه فرات به مدینه رفته و برگشته است .**

این را هیچ جور نمی شود پذیرفت **زیرا ، کوتاه ترین راه میان مدینه و کنار رودخانه فرات یک هزار و یک صد کیلومتر است ،** پس برای رفتن و برگشتن ، «مثنی» ناگزیر بوده است که **۲۲۰۰ کیلومتر** راه پیمایی کند . هر گاه یک هفته از یک ماه را برای خستگی در کردن و گزارش دادن و بیعت کردن با خلیفه دوم و جز این ها گذرانده باشد ، **باید در بیست و چند روز ۲۲۰۰ کیلومتر راه پیمایی کرده باشد که می شود روزی ۱۰۰ کیلومتر ، این کار ناشدنی بوده است .**

دیگر آنکه نوشته اند ، «خالد بن ولید» به یاری «مثنی» ، در یک ماهه صفر سال دوازدهم هجری ، حفیر (ولجه-هذار-الیس) را گرفته است . این هم از کارهای نشدنی بوده است زیرا ، از حفیر که جنگ آغاز شده تا «امغیشیا» بیش از ۴۰۰ کیلومتر راه است **که پیمودن آن با آرایش جنگی ، بدون جنگ کردن هم در یک ماه نشدنی است** چه رسد به این که جنگ هم کرده باشند و پنج جای بزرگ را هم گرفته باشند .

۳-تاریخ نویسان چاپلوس ، برای خوش آمد دربار دمشق و بغداد تاریخ نوشته اند و از میدان های جنگ و چه گونگی جنگ ها آگاهی نداشته اند . چند نمونه از این نا آگاهی ها در زیر نوشته شده است :

الف-جای **«هلوان»** را در ۲۵ فرسخی (۱۵۰ کیلومتری) خاور مداین نوشته اند که درست نیست . «هلوان» که امروزه «شاه آباد غرب» نام دارد ، جایش در ۲۲۰ کیلومتری شمال خاوری مداین بوده است .

ب- برای اینکه جنگیان «استخر» به سپاهیان ۱۵۰ هزاری فیروزان نپیوندند ، خلیفه دوم فرمان داده که لشکریان مسلمان در پادگان «شوش» ، تا «استخر» پیش بروند و نگذارند که جنگ جویان استخر به سپاه فیروزان برسد و با آن ها یکی شوند . تاریخ نویسان نمی دانستند که «شوش» تا «استخر» بیش از ۷۰۰

کیلومتر آن کوهستان سخت است که ، **عربکان** از جنگ در کوهستان می ترسیدند و هنوز هم می ترسند ، آن هم در کوهستانی که «اسکندر مقدونی» و جنگ آورانش شکست خوردند و پس نشستند .

چگونه عربکان می خواستند از پایگاه شوش تا استخر بروند و جلوی لشکریان استخر را بگیرند ؟

ج-در تاریخ ها نوشته شده است که ، «علاء» فرماندار «بحرین» که امروزه «الاحساء» نام دارد ، سر خود و بدون فرمان خلیفه ، با کشتی پهنای خلیج فارس را پیموده و از راه خوزستان به سوی استخر و فارس یورش برده است .

مردم سر راه ، جلویش را گرفتند و اورا دوره کردند و می خواستند نابود اش کنند .

خبر این یورش به خلیفه دوم رسید ، او خشم گین شد و به «عتبه» فرماندار «بصره» دستور داد که به یاری «علاء» بشتابد ، او هم بی درنگ **۱۲ هزار تن** را بسیج کرد و به سوی خاور فرستاد تا «علاء» را از دام ایرانیان برهاند . این نوشته را هیچ جور نمی شود باور کرد زیرا :

مگر بحرین آن روزی و «الاحساء» امروزی چه اندازه جمعیت داشته که فرماندار آن جا لشکری آراسته باشد و سر خودی برای چپو کردن به سوی استخر رفته باشد. این کار را با کدام ناوگان می توانسته انجام داده باشد و خود را به کناره شمالی خلیج فارس رسانده باشد . مگر عربکان بیابانی ناوگان و کشتی سازی داشتند و اگر داشتند چوب و آهن و استاد کارشان را از کجا می آورده اند ؟ گذشته از این ها ، خوزستان تا استخر ۶۰۰ تا ۷۰۰ کیلومتر راه است که نزدیک به دو سوم آن کوهستان سخت است و مردمی سر سخت در آن زندگی می کردند و می کنند ، کسانی که اسکندر مقدونی و تیمور لنگ را کوبیدند . انگار کنیم این ها درست باشند ، فرماندار «بصره» از کجا می توانسته به زودی ۱۲ هزار مرد گرد آورده باشد و برای رهایی «علاء» و لشکر اش فرستاده باشد تا در ۳۰۰ تا ۴۰۰ کیلومتری بصره ، به فریاد «به دام افتاده گان عرب» برسند .از خرمشهر از راه «کناره» به آبادان ، سربندر، مه شیر، هندیجان ، دیلم ، گناوه ،

ریک ، بوشهر بروید و زمین لجنی تا «مه شیر» (نام این بندر «مه شیر» بود که در دوران اسلامی آن را «معشور» می گفتند و چندی پیش به جای زنده کردن نام باستانی اش ، آن را «ماهشهر» نامیدند) **و زمین خشک آن جا تا بوشهر را ببینید و خود قضاوت کنید .**

این داستان یا از بن ساخته گی است یا آن که می توان پنداشت گروهی عرب بیابانی به سر دسته گی «علاء» نامی برای آن که از چپوی ایران پیزی گیرشان بیاید ، به روش دزدان دریایی خود را به شمال خلیج فارس رسانیده باشند و در آن جا گرفتار شده و نابود گشته باشند . این خبر را ساخته اند و تاریخ نویسان عرب مآب آن را با آب و تاب در تاریخ گنجاده اند ، تا عربان در هیچ جا و از هیچ کس و هیچ جور شکستی نخورده باشند .

د-پیش از رسیدن سعد بن ابی وقاص به میان رودان (بین النهرین امروزی) که پی جنگ زیر فرمان «خالد بن ولید» ، از «حفیر» تا «تدمر» به درازای ۱۲۰۰ کیلومتر کشیده بود . نگاه داری سپاه ۱۲۰۰ کیلومتری نیاز به چه سازمان و نیرویی داشته ، جنگیان می دانند . آن چه را نمی شود باور کرد این است که ، این کار از «خالد بن ولید» بر می آمده ، یا آن که بپذیریم جبهه جنگ به درازای ۱۲۰۰ کیلومتر نبوده است .

هـ- «نهر الدم» : یکی دیگر از نوشته های سراپا دروغ تاریخ نویسان ، افسانه «نهر الدم» است . نوشته اند که ، در جنگ «الیس» چون دشمن سخت پایداری کرد ، **«خالد بن ولید» سوگند خورد که پس از پیروزی نهری از خون دشمن روان بسازد .**

پس از آن که پیروز شد اسیران را گرد کرد و نزدیک به ۳ روز آن ها را کشت تا سوگند خود را به جا آورده باشد . نهری که از خون ایرانیان رنگین شد ، «نهر الدم» نام گرفت . من این نوشته سراپا دروغ را بررسی کرده ام که آن را در زیر می خوانید :

شیب زمین های «میان رودان» (بین النهرین) کم است و در نهرهای آنجا آب به کندی روان می شود ، برای آب رسانی زیاد باید نهر های گشاد بکنند .نهری که در پیرامون آن جنگ شده ، جوی باریک نبوده که بشود از روی آن پرید ، بلکه نهری گشاد و پر آب بوده که همانند آن اکنون هم هست .برای آن که

شمار اسیران کشته شده را حساب کنیم ، آب روان نهر را **«یک متر مکعب در ثانیه»** گرفته ام . **برای خونین کردن نمی شود کمتر از «یک صدم» در آن خون ریخت .** یک صدم از یک متر مکعب ، ۱۰ لیتر است. ۱۰ لیتر خون دو مرد است (هر گاه همه خونشان روان گردد) . **پس برای رنگین کردن یک متر مکعب اب روان در ثانیه ، باید دست کم خون ۲ مرد و در هر ساعت خون ۷۲۰۰ مرد به نهر ریخته شده باشد . چون ۳ روز اسیر کشی شده ، اگر هر روز ، ۸ ساعت اسیر کشی کرده باشند ، باید خون ۱۷۲۸۰۰ اسیر در نهر ریخته شده باشد .** اگر آب روان در نهر را ۱۰ متر مکعب در ثانیه بگیریم شمار اسیران کشته شده برابر می شود با ، **«یک میلیون و هفتصد و بیست و هشت هزار»** و هرگاه آب نهر را خیلی کم ، برابر یک دهم متر مکعب در ثانیه بگیریم ، شمار ۱۷۲۸۰ تن . مگر مجاهدان زیر فرمان «خالد بن ولید» در این جنگ چند تن بودند که بتوانند ۳ روزه ، کم از کم ۱۷۲۸۰۰ اسیر را بکشند ؟

این ها را در کجا گرد آورده بودند و با چند هزار مجاهد از آنان نگهبانی می کردند.اگر نوشته های تاریخ نویسان را بپذیریم ، شمار مجاهدان زیر فرمان «خالد بن ولید» از ۵۰۰۰ تا ۱۰ هزار تن بیشتر نبوده است که در سراسر جبهه جنگ پراکنده بودند . آیا این ۱۷۲۸۰ اسیر که پای جانشان در میان بوده زورشان به مجاهدان زیر فرمان خالد که در «نهر الدم» جنگ می کردند نمی رسیده است ؟

تاریخ نویسان کم دانش و چاپلوس ، این دروغ ها را به هم بافته اند تا مجاهدان مسلمان را که از روی ایمان می جنگیده اند ، بدنام کنند و آن ها را مردمی اسیر کش و خونخوار بشناسانند .

۴-جنگ «قادسیه» ، در تاریخ ها نوشته اند که ،«سعد وقاص» به سر کرده گی ۶۰ هزار مجاهد مسلمان با «رستم» سپه سالار ۸۰ هزار تا ۱۰۰ هزار سپاهی ایران ، در «قادسیه» جنگ کرد و پیروز شد . «رستم» در این جنگ کشته شد و پول هنگفتی که هم راهش بود به چنگ «سعد وقاص» افتاد . این نوشته ها از بیخ و بن نادرست اند و نمی شود آن ها را باور کرد زیرا :

الف-در صحرای «قادسیه» برای جنگ کردن ۶۰ هزار مجاهد مسلمان و ۸۰ تا ۱۰۰ هزار مجاهد سپاهی ایران که روی هم ۱۴۰ هزار تا ۱۶۰ هزار تن می شدند جا نبوده است . **اگر باور ندارید به صحرای «قادسیه» در جنوب «نجف» و ۱۸۰ کیلومتری جنوب «بغداد» سری بزنید و آن جا را از نزدیک ببینید تا باورتان شود .**

ب- «سعد وقاص» ۶۰ هزار مجاهد اسلام را از کجا آورده بود ؟ اگر همه نیروی مسلمان ، چه آن ها که در مدینه مانده بودند و چه آن ها که به جبهه جنگ رفته بودند ، دست کم ۲ برابر مجاهدان زیر فرمان «سعد وقاص» بگیریم ، نیروی اسلام باید نزدیک به **۱۲۰ هزار** بوده باشد .**مگر عربستان در آن زمان چه اندازه جمعیت داشته و چه اندازه از آن ها مسلمان شده بودند که توانسته بودند از آن ها یک نیروی ۱۲۰ هزارتایی سازمان داده باشند ؟**

ج- نوشته اند که پول هنگفتی از «خزانه مداین» را برای هزینه های جنگی به «رستم» داده بودند و او آن را با خود به میدان جنگ برده بود که به چنگ «سعد وقاص» افتاد . چگونه می توان این را باور کرد ؟ در همه جنگ ها ، خزانه ها را از نزدیکی میدان های جنگ به دور می برند و به جایی می فرستند که در دسترس دشمن نباشد .

چگونه در جنگ «قادسیه» باید جز این کرده باشند ، گویا برای آن که آن را به دشمن بدهند !

گذشته از این ، از «مداین» تا «قادسیه» بیش از ۸۰ کیلومتر راه نبوده ، با این راه کوتاه نیاز نبوده که این همه پول را به جبهه جنگ بفرستند . **نوشته اند که پس از پیروزی «سعد وقاص» از پول به چنگ آورده در جنگ «قادسیه» و جنگ «مداین» به هر یک از ۶۰ هزار تن مجاهد ، ۱۲ هزار درم بخشیده است .** چون عرب بیابانی جواهر و چیزهای پر ارزش را نمی شناخته !!!! (بهتربود آقای حامی یکبار قرآن را با دقت مطالعه می کرد تابببند اعراب لااقل از طریق داستان ملک حضرت سلیمان و ملکه شهر سبأ وتجملات کاخ او و آیات دیگری که از جواهرات دنیوی مثال زده با اشیای گرانبها و جواهرات نا آشنا نبوده !!!) و برایش مصرف نداشته ، پس باید به آن ها سیم و زر داده باشد .

وزن هر درم نقره ساسانی برابر ۱۸ نخود (۳ و نیم گرم) بوده ، پس وزن ۱۲ هزار درم که به هر یک از مجاهدان داده شده برابر ۴۲ کیلوگرم بوده است . **مجاهدان با ۴۲ کیلو گرم پول که سرباره سنگینی برایشان بوده و نمی توانستند آن را ببرند ، در جبهه جنگ چه می کردند و چه گونه می توانستند جنگ را دنبال کنند ؟** آیا برای خرج کردن این پول نزد خانواده شان بر نمی گشتند و پشت به جبهه جنگ نمی کردند ؟ انگار کنیم که مجاهدان پولشان را برای خانواده شان فرستاده باشند. برای بردن همه این پول (۲۵۲۰۰تن) با شتر که تنها بارکش صحرا بود ، اگر به هر شتر یکصد کیلوگرم بار می گذاشتند ، نیاز به بیست و پنج هزار و دویست شتر داشتند که ۲۵۲۰ تن پول شصت هزار مجاهد را ببرند . این بیست و پنج هزار و دویست شتر را از کجا می توانسته اند گردآوری کرده باشند و به آن ها خوراک و آب داده باشند ؟بیست و پنج هزار و دویست شتر را دنبال هم ببندید و برای هر یک ۵ متر جا بگذارید ، قطاری می شود به درازی ۱۲۶ کیلومتر، آیا می شود این نوشته ها و این پیکره ها را باور کرد ؟

تاریخ نویسان چاپلوس به یاد نداشتند که مجاهد مسلمان برای چپو کردن نمی جنگید ، بلکه از روی ایمان جهاد می کرد و نارواست که مجاهدان اسلام را چپوگر نماییم.

۵-جنگ جلولا : در تاریخ ها نوشته اند که ، پس از آن که مداین به دست مسلمانان افتاد ، یزدگرد شاه به کوهستان پس نشست و «هلوان» (شاه آباد غرب امروزی) را پایگاه کرد و در «جلولا» پادگان گذاشت و دژ آن جا (دژ قزل رباط امروزی) را استوار کرد و از «هلوان» به «جلولا» یاری می رسانید .

سعد وقاص ۱۲ هزار مجاهد مسلمان را برای گرفتن «جلولا» به آن جا فرستاد که بیرون دژ فرود آمدند و آن را دوره کردند. نوشته اند که ایرانیان از دژ بیرون می آمدند و دلیرانه می جنگیدند و به دژ باز می گشتند و عربان کاری از پیش نمی بردند. سعد وقاص ناگزیر شد نیروی دیگری به یاری ۱۲ هزار مجاهد پیرامون جلولا بفرستد . پس از ۸۰ روز دوره گیری (محاصره!) دژ جلولا در ماه های پایان سال ۱۶ هجری پس از جنگ سخت به دست مسلمانان افتاد . **هنگام جنگ ، گردبادی وزید و خاک به چشم ایرانیان ریخت و عربان پیروز شدند .**

همین که گریخته گان جنگ به «هلوان» رسیدند و پیش آمد را گفتند : یزدگرد شاه با مانده سپاهش به ری گریخت و هلوان هم به دست مسلمانان افتاد .

این داستان هم ساخته گی است . «جلولا» آبادی ای در کنار رودخانه دیاله و ۱۵ کیلومتری جنوب باختری «خانقین» . سعد وقاص یک بار ۱۲ هزار و بار دیگر چند هزار مجاهد مسلمان به آن جا فرستاده است . **در جلولا برای این همه مجاهد جا نبوده و نیست .**

دژهای باستانی گنجایش بیش از چند صد تن را نداشتند ، بزرگ ترین دژی که در ایران دیده ام ، قلعه کبری یا قلعه ایرج در ورامین است که برای زندگی کردن بیش از هزار تن جا ندارد .پس برای گرفتن دژی با پادگان چند صد تن نیاز نبود که سعد وقاص یک بار ۱۲ هزار و بار دوم چند هزار مجاهد به آنجا بفرستد.

چون جنگ به درازا کشید و نیرویی هم که به یاری ۱۲هزار مجاهد آمده بود کاری از پیش نبرد گردباد به یاری عربان رسید . این از بن نادرست است **زیرا ، هر جا که دو سو باد بوزد ، هوا در هم می پیچد و تنوره می شود و به آسمان می رود پس گردباد از سویی به سوی دیگر نمی وزد تا به پشت عربان و به روی ایرانیان وزیده و خاک در چشم سربازان ایران کرده باشد .**

۱۰-جنگ «نهاوند» که تاریخ نویسان چاپلوس عرب مآب برای خوش آیند دربار دمشق و بغداد آن را **فتح الفتوح** (پیروزی پیروزی ها) نامیده اند و نوشته اند که جایی ست در صحرای دامنه الوند که در آن جا **یکصد و پنجاه هزار سرباز ایرانی** به سپه سالاری «فیروزان» و ۳۰ هزار لشکر مسلمان ، با هم دیگر جنگ کردند . این درست نیست زیرا ، «نهاوند» (=نی+آوند=آب بند:نی آب بند)در دره نهاوند جا دارد.

در «نهاوند» جا برای جنگ کردن چند هزار تن نیست چه رسد به ۱۸۰ هزار تن. دره نهاوند از جنوب خاوری به شمال باختری کشیده شده است . رودی که در این دره روان است به «گاماسب» می ریزد .

شهریست باستانی در سر راه «بروجرد» به «کنگاور» که در دامنه کوه ساخته شده است .

کوه های سر به آسمان کشیده آن را دوره کرده اند ، در جنوب به بلندی تا ۳۶۴۵ متر(بلند تر از الوند ۳۵۸۰ متری) در باختر به بلندی تا ۳۱۸۸ متر ، در شمال و خاور به بلندی کمی بیش از ۲۴۰۰ متر ، تفاوت در میان این کوه ها دژی کم مانند است . از دید جنگی ، پایگاه کوهستانی است که با نیروی کم می شود آن را در برابر یورش دشمن نگاه داشت . از نهاوند می شود پیش روی کرد و شاه راه ری به «مداین» آن روز و «بغداد» به «تهران» امروز را برید. هم چنین می شود از آن جا به کوهستان لرستان پس نشست و دشمن را به دنبال کشید و راه برگشت او را بست و نابودش کرد. پس سرداران ایران ، جای بسیار خوبی را برای پایگاه خود بر گزیده بودند .

مسلمانان از راه «هلوان» (شاه آباد غرب امروز) ، «قرماسین» (خور میشن امروزی) ، کنگاور به نهاوند یورش بردند و آن جا را گرفتند . این کار آن جور که در تاریخ ها نوشته اند باور کردنی نیست. عربان بیابانی از جنگ کردن در کوهستان می ترسیدند و تا پایان خلافت عباسیان هم در جنگ کوهستانی ناتوان ماندند و نتوانستند با جنگ ، آذربایجان و دیلمان و مازندران را به زیر فرمان خود در آورند . **امروز هم همین جور است ، لشکریان عرب عراق با آن همه جنگ افزار و آتش سنگین و مردم کشی ها ، نتوانستند بر کردستان دست یابند و ناچار شدند با کردان شمال عراق آشتی کنند .**

پس با این همه دشواری ها و نشدنی ها چه گونه نهاوند ، پایگاه استوار کوهستانی به دست مسلمانان افتاده است ؟

این کار بزرگ انجام نشده است مگر این که ، برابر آن چه در زیر نوشته شده پیش آمد کرده باشد :

پیش از آن که مداین ، پایتخت ساسانیان بدست مسلمانان بیفتد ، بزرگان ایران باید خانواده و آنچه از دارایی سبک و پر ارزش خود را که توانسته بودند برداشته و بسمت کوهستان ایران گریخته و به نهاوند گریخته باشند . مردم ستم کشیده و رنج برده ایران که ترسشان ریخته بود و دلیر شده بودند با مسلمانان همدل و با چپوگران عرب !!!همدستشدند برای بدست آوردن خواسته زیادی که تا آن روز در یک شهر کوچک انباشته شده بود دیگر عربان را که مزه خوش چپو گری را چشیده بودند بجوش آوردند و آن ها را به سوی نهاوند کشانیدند . (تناقض !!! نویسنده قبلا خود صمیمانه اقرار کرده بود اعراب مسلمان برای چپاول و غارت به ایران حمله نکرده بودن بل بخاطر ایمان و اعتقاد خود حمله کرده بودند)

(مجله خواندنیها ، سال ۳۷ ، ش ۲۳ ، صص ۲۷-۵۸)

*پاسخ به سوالات و انتقادات

اطلاعیه مهم (شماره-۲)

با سلام خدمت اعضای محترم **کانال «تأملی در بنیان تاریخ ایران»**

با تشکر از حسن همراهی علاقه مندان تاریخ حقیقی ایران . به خصوص آن عده که با شور و اشتیاق و به صورت مستمر مباحث در خصوص بررسی تخت جمشید را دنبال می کردند .

چنان که دیدید خوشبختانه و پس از مدت طولانی ، اما با مطالب بسیار مختصرشده موفق به اتمام این **مبحث سترگ** و حقیقتا **دوران ساز** شدیم . اما باید گفت این مبحث بسیار گسترده تر از مطالب ارائه شده در کانال است که بدین منظور و در آینده ای نزدیک به ارائه فایل PDF مطالب به صورت کامل تر و غنی تر خواهیم پرداخت .

همچنین این **مدخل** و **مبحث** با تحقیقات حضوری و میدانی شما علاقه مندان قطعا غنی تر هم خواهد شد . بخصوص اساتید رشته تاریخ و باستان شناسی .

حقیقتا **محوطه تخت جمشید** دنیایی وسیع برای **کاوش های صادقانه** و بدون غرض و به دور از تلقینات و تبلیغات منحرف و تحریف شده ایست اکه نزدیک **یک قرن** و **بی وقفه** و شبانه روز تبلیغ می شود .

به هر حال تصمیم گرفتیم در پایان این بحث ، دست به اقدامی جالب بزنیم و اعلام نماییم ظرف یک هفته آماده دریافت **سوالات** و **انتقادات** اعضای محترم هستیم . و در هفته جاری فضا و فرصت کانال را به این امر اختصاص خواهیم داد .

یعنی در این هفته به برگذاری جلسه **پرسش و پاسخ** و نیز ارائه **نظرات** و دیدگاه های مخاطبین کانال خواهیم پرداخت .

هم چنین به اطلاع می رساند از آن جا که کاملا به **استحکام** و **صداقت** مطالب و تحقیقات خود ، بر خلاف یک قرن **تاریخ نگاری جاعلانه** و **سراپا فریب** توسط **مافیای جهانی تولید تاریخ دروغ** اعتقاد داریم ، **سوالات** ، **انتقادات** و **دیدگاه** های دریافتی را مستقیما و به صورت Forward ، یعنی بدون Edit و تحریف و سانسور منعکس وپاسخ مناسب را خواهیم داد .

لذا از علاقه مندان دعوت می شود از طریق اکانت مدیر کانال

@ tamoli_ da_ tarik

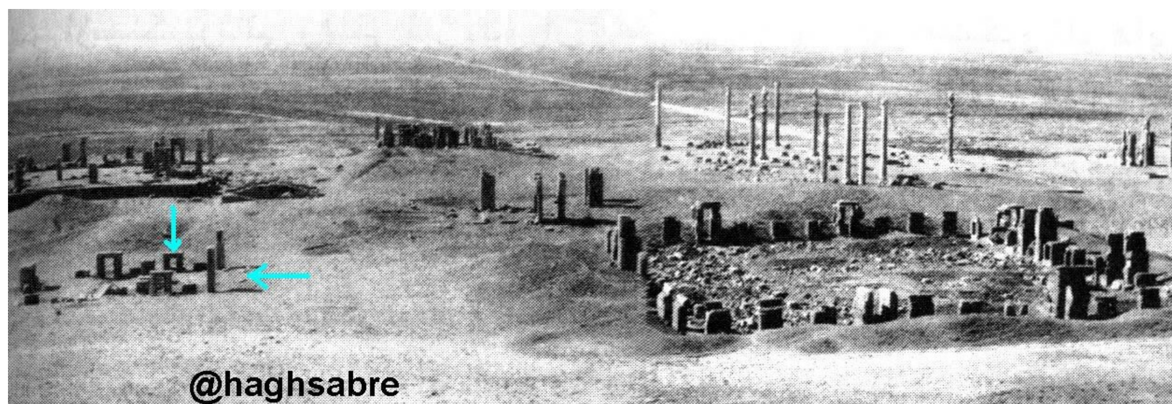
سوالات ، دیدگاه و نظرات یا انتقادات خود را ارسال نمایند .

حاج احمد :

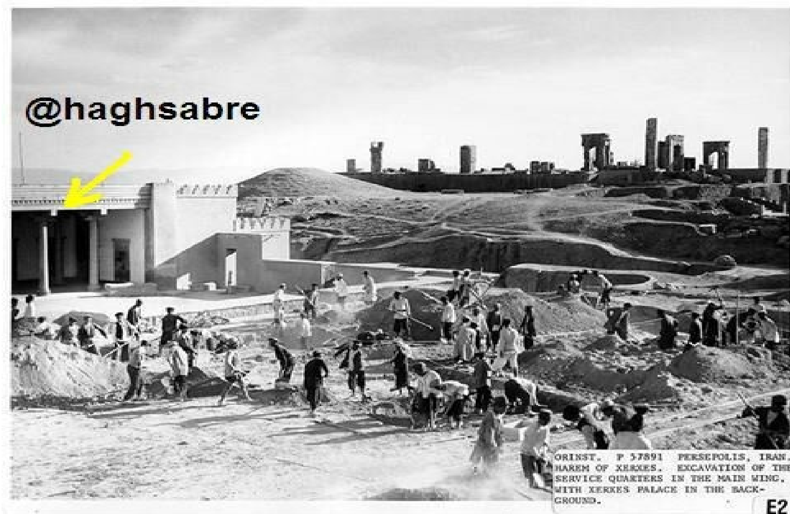
سلام ممنونم از زحماتتون

الان تو این عکسه چرا اون بناهای خشتی نیست؟

شما یک عکس گذاشتید که موزه ساخته شده بود ولی اون بناهای خشتی بود بعد اینجا که هنوز موزه ساخته نشده بنا ها نیستش ممنون میشم که جواب بدید.



در این تصویر نایاب قدیمی ، به جای **«موزه»** یک بنای سنگی که با فلش مشخص شده می بینیم .



کارگران در حال تخریب همان آثار خشتی مقابل ساختمان موزه(البته تقریبا دیگر چیزی باقی نگذاشته اند و همه چیز را جارو کرده اند!!!!)

❖ پاسخ به سوالات _ شماره ۱

باسلام خدمت جناب «**احمد**» و تشکر بابت دقت نظر شما .

چنانکه در تصویر دوم بالا کاملا واضح است و می بینید ارتفاع این ابنیه خشتی حدودا **یک سوم ارتفاع** بنای موسوم به «**موزه**» است .

از طرفی طبق تصویر اول بالا بنای سنگی «موزه» حدودا تا نصفه زیر آوار قرار دارد ، بنا بر این قطعا در تصویر مورد اشاره شما این **آثارخشتی** در زیر **آوار** نهفته اند .

سلیمانی Danesh

درود بر شما. شما نوشتید که تخت جمشید که یک بنای سنگی است توسط هخامنشیان مهاجر روی بناهای خشتی یلامیان ساخته شده اینکه ممکن است روی زیگوراتی باشد را شاید بتوان قبول کرد اما مگر فقط هخامنشیان مهاجر بودند خود یلامی ها به بابل و اکد و آشور هم حمله میکردند ودر حمله ها خوب مشخص است که نابودی هم بوده. خرابی بناهای خشتی تخت جمشید که همه اش تقصیر هخامنشیان نیست. هر دولتی که به قدرت میرسد آثار حکومت قبلی را نیمه میکند هر حک.متی. یلامی ها هم توسط آشور ازبین

رفتند. از زحمات شما سپاسگزارم اما شما ایرانی هستید حالا یا آریایی یا ایرانی بومی قبل از اریایی به هر حال برای این سرزمین هستید ثابت کردن دروغ های غربی ها با خراب کردن دولت های سرزمینمان فرق دارد. به نظر من شما کمی دارید درمورد دولت های ایرانی وحتی تمدن های آنها بی انصافی می کنید. ما نباید وجود آنها را انکار کنیم. می ترسم مثل بعضی ها شما هم منکر وجود خارجی کوروش وداریوش شوید. ولی با این مطلب که تاریخ ما از هخامنشیان بسیار فراتر است وحتی ازیلامی ها موافقم و پیروز باشید. من از خوانندگان مشتاق کانال شما هستم.

❖ پاسخ شماره - ۲

با سلام

جناب «**سلیمانی**» به هر حال تخریب آثار گذشتگان و ساختن بنایی جدید روی آن از سوی هر شخص و حکومتی که باشد نوعی **بی فرهنگی** و **تجاوز** است .

حالا شاید به قول شما **عیلامی ها** یا **آشوری ها** و ... نیز چنین اقداماتی انجام داده اند . اما توجه کنید که :

۱- بحث ما متمرکز روی **هخامنشیان** است .

۲- شما باید مدارکی ارائه کنید که **عیلامی ها** و ... نیز چنین اقداماتی انجام داده اند .

البته منظور از مدارک **آثار مادی عینی** و ملموس و قابل درک مثل بررسی ما در مورد تخت جمشید است و نه استناد به مشتی **کتاب** و **کتیبه** که به راحتی امکان **جعل شدن** دارد و یا ترجمه کتیبه هایی که توسط عده ای **باستان شناس** جعل و نوشته شده باشد ، چنان که تا کنون صدها مورد از جعلیات و کلاشی های آنها را نشان داده ایم .

۳- باستان شناسان غربی هیچ علاقه ای به شناخته شدن ابعاد و وسعت و عظمت **تمدن های پیش از هخامنشی** ایران و از جمله **تمدن خیره کننده عیلام** نداشته و ندارند و از ان جا که تمام تلاش آن ها در راستای **بزرگ نمایی** و **تبلیغ** هخامنشیان بوده ، که البته از نظر محقق و **مورخ نکته سنج** این اصرار و تبلیغ گسترده و عظیم **شک برانگیز** است ما به بررسی **هخامنشیان** پرداخته ایم .

از همراهی شما سپاس گذارم و بهتر است ادامه مطالب که حاوی اسناد تازه و بی سابقه دیگری است که قطعا باعث تغییر دیدگاه شما خواهد شد را پی گیری نمایید .

موفق و پیروز باشید .

Naser Farshchian :

سلام و تشکر از طرح مطلب قابل تامل شما . من چند سال پیش فیلمی مستند در همین باره دیده بودم و استدلالها انقدر منطقی است که که به یقین تایید هر کسی را بر میانگین . ولی سوالی در پس آن مطرح میشود که چرا آنان این گونه جعل تاریخ ما را رقم زدند و چه سودی از این تغییر و تحریف میبرند . ؟

❖ پاسخ شماره - ۳

با سلام

جناب «**Naset Farshchian**» پاسخ به این سوال نیاز به دنبال کردن ادامه این مباحث است . فعلا همین قدر که تکلیف خود را روشن کرده و **پذیرفته اید که تخت جمشید یک بنای ناتمام بوده** و هیچگاه ساخته نشده است گام مهمی در **پاسخ صحیح** به این سوال است که **هدف از این جعل گسترده تاریخ** چه بوده است!!!

موفق و پیروز باشید .

Ali Karimi:

با سلام و خسته نباشید به علت مطالب جامع و مستند شما.دو پرسش در رابطه با مطالب ذکر شده دارم:

در جایی از مطالب از بناهای سنگی تخت جمشید با عنوان ناچیز یاد شده است.درصورت امکان بفرمایید به چه علتی صفت ناچیز را به این بناها اطلاق میفرمایید؟ناچیز از چه بابت؟از بابت حجم کار شده؟که به هیچ عنوان قابل قبول نمی باشد.یا از باب ارزش معنوی بنا که در این مورد هم سخن شما کاملا نسنجیده می باشد.

همچنین در جای دیگری از عنوان تمدن مجعول هخامنشی!!!!!!!استفاده شده که این مورد هم به شکل کاملا گسترده ای جای بحث دارد که علت این جعلی بودن از دیدگاه شما چیست؟آیا از دید جنابعالی گوشه ای از تاریخ و تمدن این سرزمین جعلی می باشد؟

❖ پاسخ شماره - ۴

با سلام

جناب «Ali Karimi» قطعا منظورمان از **ناچیز** ، از لحاظ **حجم کار** بوده زیرا اگر غیر متعصبانه و از یک تصویر هوایی به تخت جمشید نگاه کنید چیزی جز چند بنای نا تمام متوسط مثل «**آپادانا**» و «**صدستون**» و کوچک مثل «**تچر**» و «**هدیش**» که هیچ کدام بیش از ۳۰ درصد پیشرفت فیزیکی نداشته نمی بینید . حجم بزرگ کار هم **سکوی عظیم تخت جمشید** است که همانطور که گفتیم احتمالا مربوط به یک **زیگورات عیلامی** است.

با شما موافقیم که **از نظر هنری** نمی توان این آثار را **ناچیز** خطاب کرد ، چون به هر حال حاصل دست هنرمندان و کارگران زحمت کش **ایرانی** زیر سلطه **هخامنشیان** ساخته شده اند .

در مورد سوال دوم تان و از بابت **مجعول** شمردن **تمدن هخامنشیان** ، ما حقیقتا از روی **سند** و **دلیل** صحبت می کنیم . تا این جای کار **تنها یک برگ** از اسناد ما را که به اثبات **ناتمامی تخت جمشید** به عنوان مهم ترین و پر هیاهوترین اثر اثبات کننده تبلیغی قدرت و شوکت هخامنشیان پرداختیم ، را مطالعه فرمودید .

اگر پذیرفته اید که ادله ما در این باره محکم بود ، پس بهتر است بدون تعصب منتظر دلایل دیگر و مطالب دیگر ما باشید که از نظر **استحکام** هیچ کم و کسری نسبت به بحث **ناتمامی تخت جمشید** ندارد .

موفق و پیروز باشید .

مهدی

سلام

تخت جمشید در طول صدها سال توسط شاهان مختلف هخامنشی و به مرور زمان ساخته شده((اگر تا اینجای سخن ایرادی هست و بنده اشتباه میکنم توضیح دهید))

خب حالا این سوال مهم پیش میاید

چگونه است که یک شاهی یک بنا را نیمه تمام میسازد و حتی از ان بهره برداری هم نمیکند و در ان جلوس نمینماید و شاه بعدی ان بنا را نیمه تمام رها کرده و سعی در ساخت کاخ دیگر مینماید ولی با کمال تعجب او نیز نیمه تمام رها کرده و عمر حکومتش سر میرسد و باز هم باکمال تعجب شاه بعدی میاید و

بدون توجه به نیمه تمام بودن ان بنا ها خود یک بنا ساخته که ان هم نیمه تمام میماند و این چرخه احمقانه همچنان ادامه میابد ؟

ایا این روند احمقانه با عقل جور در میاید ؟ چه چیزی باعث این امر شده ؟ واگر جوابی بر این امر نیست ایا نباید به این نظریه شما در عین حال که ثابت میکند برخی جاها نیمه تمام است و تخت جمشید روی بناهای خشتی نهاده شده تجدید نظر گردد ؟

❖ پاسخ شماره _ ۵

با سلام

جناب ***مهدی*** این که هر شاه هخامنشی قسمتی از **تخت جمشید** را می ساخته در هیچ جای **تاریخ** نیامده ، این ها همه داستان هایی است که **باستان شناسان** سر هم کرده اند .

همان باستان شناسانی که گوشه هایی از حقه بازی های آن ها را در این مقالات نشان دادیم .

این استدلال شما در واقع **استدلالی معکوس** است و مصداق **دمیدن به شیپور از سر گشاد .** یعنی به جای این که به **علایم** و **نشانه های** مادی و **حقایق عینی** و قابل دیدار تخت جمشید توجه کنید به یک مشت **نظریه** و **ادعا** چسبیده اید .

اساسا اگر این ادعا که طی مرور زمان و بدست هر پادشاهی، تخت جمشید در حال کامل شدن بوده است را بعنوان فرض بپذیریم؛ بعد از ۶ماه خواندن مطالب ما ، امروزه خوانندگان میدانند که این فرض و ادعا بکل باطل است. چرا که **کل مجموعه** ناقص و نیمه کاره رها شده است و نه قسمتی از آن**!!**

وانگهی کدام پنل توسط سلاطین مقیم انجا تکمیل و به بهره برداری رسیده است، در حالی که نشان دادیم ۱۰۰%بنا ناقص و حتی به مرحله **بهره برداری نسبی** هم نرسیده است چه برسد که بخواهد در آنجا مقر اداری سیاسی و یا محل جشن های سده و نوروز و ...باشد**!!**

موفق و پیروز باشید .

mehdi zare:

با سلام.

شما مستنداتی که برای اثبات نظریه هاتون در مورد جدید بودن قسمت هایی از تخت جمشید ارایه میدین بر اساس عکسهایی هست که میتونه ادیت شده باشه. و قضاوت صرفا بر مبنای عکس هایی که اصالت اونها ثابت نشده کفایت نمیکنه.

چرا برای اثبات نظریه تون از روشهایی مثل سال یابی بر روی مصالحی که عنوان کردید جدید هست انجام نمیدید؟

مثل بخش موزه تخت جمشید و پای ستون هایی که عنوان کردید بعدا ساخته شده و بر روی زمین بکر جاگذاری شده.

❖ پاسخ شماره _ ۶

با سلام

جناب «**mehdi zare**» اگر می توانید اثبات کنید این عکس ها ادیت شده است . هر چند برخی موارد در تصاویر عمومی تخت جمشید عیان است . مثلا این حقیقت که «**آپادانا**» که **اصلی ترین کاخ تخت جمشید است** کوچک ترین اثری از **دروازه** و **پنجره** ندارد .

به هر حال برای دریافت **حقیقت** بهترین کار **دیدار حضوری** از تخت جمشید است ، چنان که تعدادی از خوانندگان که از نزدیک تخت جمشید دیدار کرده اند بر مطالب ارائه شده صحه گذارده اند .

در مورد آزمایش سال یابی هم این روش تا آنجا که می دانیم در مورد سنگ جواب نمی دهد . درک نوساز بودن پایه ستون های قسمت خزانه با یک نگاه ساده نوتراش بودن آن ها برای افراد عادی هم قابل تشخیص است چه رسد به کارشناسان . منتهی باید **چشمانی حقیقت بین** داشت .

هم چنین چنانکه گفتیم **از همه مضحک تر قرار دادن پایه ستون ها روی خاک بکر** است . **آیا این ها هم ادیت شده هستند و یا نیاز به آزمایش سال یابی دارد ؟**

خیر فقط کمی **روحیه حقیقت جویی** لازم است .

موفق و پیروز باشید .

سید محمد هاشمی :

با سلام و خسته نباشید.جدا از جالب بودن مطالب و نگاه دقیق به تاریخ تخت جمشید که خیلی من رو تحت تاثیر قرار داد چند سوال داشتم.

اول در مورد باستان شناسان غربی که شما رویه دروغ گویی و کارهای غیر حرفه ای آنها خیلی صحبت کردید اما اصلا توضیح ندادید که برای آنها چه سود و منفعتی از اینهمه دروغ گویی و جور چینی و از بین بردن آثار خشتی ک کار راحتی هم نبوده داشته؟؟ و اینکه کل مجموعه بنا های تخت جمشید ناقص بوده کمی دور از منطق به نظر میرسه چطور میشه پادشاهان هخامنشی هر کدام بنایی منتصب به خود رو شروع کنند و تا قبل از مرگ کامل نکنند و حتی بنا های بجا مانده از پادشاه قبلی رو هم کامل نکنند با این که میدونیم در دوران حکومت هخامنشیان تا اواخر این دوران سرزمین زیر سلطه آنها از قدرت ، ثروت و نفوذ و امکانات زیادی برخوردار بودند که ساخت این بنا ها خیلی کار مشکلی نبوده کما اینکه در اون دوران جنگ های سخت و طولانی هم شکل نگرفته که مانع کار ساخت بشود.ممنون میشم نظرتون رو درباره این سوالات بفرمایید

❖ پاسخ شماره-۷

با سلام

جناب «**سید محمد هاشمی**» ، همانطور که اشاره کردید ما به طور**مستند** و **فارغ از تعصب** و خصومت و ... پرده از دروغ پردازی ها و شارلاتان بازی های متعدد **باستان شناسان یهودی_غربی** برداشتیم و این کار حقیقتا به دور از تعصب و همراه با **انصاف** بود ، چون بر اساس **مدارک قطعی** و **روشن** عمل کردیم .

در مورد سوالات و ابهامات دیگرتان باید بگویم کلا باید **پیش فرض** های ذهنتان که حاصل **مطالب** و **داده های قدیمی و غلط** است را کنار بگذارید و نگاه تازه ای به **کلیت تاریخ هخامنشیان** و بل **تاریخ ایران باستان** داشته باشید .

لطفا به ادامه مطالب توجه بفرمایید .

موفق و پیروزباشید .

سید حسن:

سلام ممنون از مطالب جالب و حدابتون.فقط اگر طرح اولیه تخت جمشید زیگورات بوده است پس چاه های آب و کانال های اب رسانی که زیر تخت جمشید قرار دارد نشانه ی کاخ بوده روی این مجموعه چون

زیگورات یک نیایشگاهیست که نیاز به کانال های اب رسانی قوی ندارد خواهش مند است درمورد این موضوع توثیح دهید باتشکر

❖ پاسخ شماره_

با سلام

جناب «**سید حسن**» ، در مورد آن **کانال های آب** تازه کشف شده در زیر تخت جمشید ، توضیح اش ساده است .

هر چند این نظر که یک زیگورات نیاز به کانال آب ندارد صحیح نیست . اما همانطور که در مطالب توضیح دادیم هخامنشیان تخت جمشید را بر روی یک **زیگورات** یا **مجموعه ابنیه خشتی عیلامی** احداث کرده اند که البته هیچ گاه این پروژه به فرجام و سرانجام نرسید .

بنابراین احتمالا آن کانال آب معمولی که چیز عجیب و شاهکاری هم نیست توسط هخامنشیان ساخته شده و آن هم ناتمام باقی مانده .

موفق و پیروز باشید.

Elnaz:

یه سوال بزرگ اینجا پیش میاد و اون اینکه : چرا!!؟؟ شما بدوا باید ادله این کار رو ارائه بدید

حالا اصلا فرض رو براین میزاریم که نظریه شما صحیح است

اما با این ادبیاتی که استفاده کردید کاملا جبهه گیری خودتون رو مشخص کردین.

و این کاملا اعتماد مخاطب رو از بین میبره.

خوشحال میشم علت تاریخ سازی و ایجاد تمدن باشکوه برای ایرانیان رو توضیح بدید

❖ پاسخ شماره-۹

با سلام

خانم «**Elnaz**» پایه کار ما بر **بدیهیات** و **اسناد متقن** استوار است .ما **بحث فلسفی** یا حتی **تاریخی** و نیز نظریه پردازی نمی کنیم که **جهت گیری** و **اعلام موضع** در آن اشتباه باشد .

حتی در بحث های **فلسفی** نیز که **قطعیت** ندارد باز هم فیلسوفان بر نظرخود پافشاری می کنند و به نظرات خود معتقداند . هر چند این پافشاری نباید صلب و غیر قابل انعطاف و متعصبانه باشد .

با این وجود تا حدودی به شما حق میدهیم ، شاید در جاهایی لحن ما تند یا قضاوت هایمان صریح بود و بهتر بود که **نتیجه گیری** به خواننده واگذار می شد . اما از خاصیت های فضای مجازی این است و شاید اگر مطالب ما به صورت کتاب عرضه می شد امکان کنترل احساسات بهتر بود . چون جاهایی واقعا خیانت و خباثت باستان شناسان به حدی بود که با تمام تلاشی که می کردیم قادر به کنترل قلم نبودیم .

زیرا حقیقتا کار آن ها اهانت تمام به شعور یک ملت بوده وهست .

درمورد سوال آخرتان هم بهتر است ادامه بحث ها را دنبال کنید .

موفق و پیروزباشید .

MAHDI FADAEI:

سلام ، خسته نباشید ، چند سوال دارم ازتون ، اول همه میشه خودتون را کامل معرفی کنید ؟ سطح تحصیلات و رشته تحصیلی و نهادی که در اون کار میکنید را بگید ؟ به هرحال اینکه ما داریم ب چه منبعی استناد میکنیم خیلی مهم هست ، دوم این که شما در بخش های اولیه موضوع تخت جمشید به نوعی خواستید هخامنشیان رو تحقیر کنید و گفتید معماری هخامنشی در جاهایی از معماری اشوری الگو گرفته و به عنوان ضعف در نظر گرفتید بعد در بحث نتیجه گیری اومدید گفتید معماری بومی ایران زیگورات هست که نمونهاییش هم در عراق هست و این زیگورات ها هویت اصلی ما هست حال چطور میشه کار هخامنشیان رو به خاطر این که از نقش و نگار هایی که شبیه اشوریان هست سرزنش کرد ولی این که زیگورات ها در ایران و عراق شبیه هم هستند را عیب ندونست ولی هویت منطقه اعلام کرد ؟ به نظر من شما یه مقدار هخامنش ستیزی میکنید ، تمدن های ایران وعراق به علت نزدیکی به هم همیشه از هم تاثیر گرفتند چه در زیگورات ها و چه در تخت جمشید ، بعد از اون هخامنشیان از اجداد ما هستند و کار های خوب و بد اونها به شکل میراثی برای ما مانده ، از بدی ها و ضعف باید عبرت گرفت و به خوبی ها باید بالید و اونها رو حفظ کرد،به هر حال همین نقش و نگار ها گوشهایی از جشن ها وایینهایی که در ایران رواج داشته رابه تصویر کشیده لذا ارزشمند هست ، وهمچنین اینها میراث هخامنشیان نیست اینها میراث پدران ما هست که جنگیدند تا دولتی قدرت مند تشکیل بدند ، مالیات دادند تا حکومت ثروت داشته باشه

کارگری کردند تا اون بنا حالا هر چند ناقص ساخته بشه ، ایا به نظر شما این بنا هیچ ارزشی نداره ؟ هیچ حقیقتی را از اوضاع تاریخ ما بیان نمیکنه ؟ به نظر من شما از ا زش های این بنا چشم پوشی میکنید

❖ پاسخ شماره-۱۰

با سلام

جناب «MAHDI FADAEI» سطح تحصیلات و شرح حال ماهیچ تاثیری در این مطالب ندارد . ما با زبانی بسیار ساده وهمه فهم و بر پایه تصاویری کاملا **گویا** و **روشنگر** مطالبی ارائه کردیم . این که حجاری های یک دیوار یا پله ناقص است و یا کار تراش فلان دیوار تخت جمشید تمام نشده و یا این حقیقت که در تالار«**آپادانا**» که **باشکوه ترین** و **اصلی ترین** بخش تخت جمشید است بر خلاف سایر کاخ های کم اهمیت تری چون «**تچر**» و «**هدیش**» که دارای **تعداد زیادی دروازه** و **پنجره** و **طاقچه** و ... پیرامون خود دارند ، **حتی یک دروازه ورودی و پنجره پیرامون خود** ندارد و کوچک ترین اثری از این موارد در سراسر آن نیست نیاز به **تخصص** ندارد .

هرچند منکر **تخصص** نیستیم ، اما عده ای قصد دارند با این **حربه** گوش خلق الله را ببرند و باشارلاتان بازی مردم را فریب دهند . **مثلاهمین جعل ها و تخریب های مثل روز روشن در تخت جمشید را ، همین به اصطلاح متخصصین پرآوازه مانند هرتسفلد ، اشمیت ، کامرون ، آسترووناخ و ... انجام داده اند که جالب است تقریبا تمام آن ها هم یهودی هستند .**

هر انسانی با هر سطح سواد و دانشی دارای یک سری ابزارذهنی اولیه و کاملا مطمئن برای قضاوت در امور است . مثلا همه ما می دانیم که **فرسایش** یا حتی **تخریب عمدی** ، باعث **کاستن** و **نقص** در یک شی ء تاریخی می شود و نه **اضافه شدن** به آن . بنا بر این کسانی که ادعا می کنند مثلا **قوزهای سنگی** و **زوائدی** که در سراسر کف تخت جمشید و یا دیوارهای آن وجود داردحاصل تخریب عمدی با دستگاه فرز برقی و یا حاصل کم دقتی باستان شناسان در حفاری و ... است به نوعی سعی در فریب خود دارند .

به هر حال **تخصص** شاید در **جزئیات ریز** یک موضوع اهمیت داشته باشد ،اما **کلیات** همیشه برای هر قشری قابل درک است . همین که **متخصصین** در برابر این مطالب سکوت اختیار کرده اند به خوبی نشان گر عجز آن ها درپاسخ گویی و تایید ضمنی این مطالب است . هر چند در این کانال اعضایی داریم که استا دانشگاه هستند و با اشتیاق پی گیر این مطالب هستند و بارها مطالب را تائید نموده اند که اگر اجازه بدهند پیام های ارسالی آن ها را علنی خواهیم کرد .

به هر حال عده ای سعی می کنند با وارد شدن به **مسائل ذهنی** و **دور زدن حقیقت** این حقایق را نادیده بگیرند و خود را دچار **خود فریبی** کنند و با روشهای مختلف از جمله بند کردن به مسئله **تخصص** و ... ما سعی کردیم **حقایقی** را بیان کنیم و کسانیکه **حقیقت جو** باشند قطعا با یک اشاره هم مطالب را درک می کنند اما کسانی که **غرور** دارند و یا **متعصب اند** و یا **رومانتیک** و دوست دارند در **فضای فانتزی** غوطه

ور باشند و **دروغ خوش آیند** را به **حقیقت مخالف باب طبعشان** ترجیح می دهند حتی در صورت تائید **متخصصان** هم زیر بار **حقیقت** نخواهند رفت.

در مورد **وام گیری** هنری و ... هم به نکته خوب و باریکی اشاره فرمودید . اما **وام گیری منطقی** هم تعریف و اصول خود را دارد و معمولا باید **دوطرفه** باشد **و این تبادل علم یا هنر و ... دوسویه باشد . بهتر است بدانید در مورد هخامنشیان این وامگیری کاملا یک طرفه بوده است** و این هخامنشیان بوده اند که با **ترکیب** نامتجانس و غیرمعقولانه از هنر ملل دیگر ملقمه ای از **هنری نامفهوم** را ارائه کرده اند **و هیچ سبکی راپایه گذاری و به ملل دیگر منتقل نکرده اند** که خود آقای **هرتسفلد** به خوبی به این نکته در کتابش اشاره کرده .

ضمن این که **تعریض** ما در این خصوص و اشاره به **تقلیدی بودن اسفنکس های تخت جمشید** یا مدل **ریش های داریوش** و نیز **نماد اهورا مزدا** از روی سبک و هنر و مدل آشوری نه **طرد مسئله وام گیری** ، بلکه گوشزد مطلبی بود به شیفتگان نا آگاه هخامنشیان و تخت جمشید که احتمالا موضوعی که به درستی در مورد **وام گیری** اشاره کردید را نمی دانند و تصور می کنند سراسر تخت جمشیدحاصل فکر و نبوغ هخامنشیان است و سایر ملل هیچ کاره بوده اند .

موفق و پیروزباشید .

Tahereh Hakimi:

با سلام

دلایل شما را برای اثبات نیمه کاره بودن تخت جمشید دیدم با اینحال نمیتوان این دلایل را پذیرفت.نه برای این که این دلایل اطلاعات قبلی ما را به چالش میکشند بلکه برای این که ساده ترین اصول را نادیده میگیرند.

۱_ایا ممکنه اجداد ما اینقدر فاقد شعور باشند که به جای کامل کردن بناهای موجود در آن محوطه مرتبا بناهای نیمه کاره ی دیگری در کنار بنای قبلی بسازند.مثلا به جای کامل کردن کاخ آپادانا بنای نیمه کاره یکدیگر کنار آن بسازند و مرتبا این کار را تکرار کنند کارهای نیمه کاره یکی پس از دیگری بنا شده باشد؟؟؟؟

۲_ در دنیای امروز هم ابتدا یه بنا ساخته میشود و سپس کار تزیین و نماکاری انجام میشود چگونه ممکن است افرادی انقدر فاقد شعور باشند که ساختمان های کامل نشده و هرگز ساخته نشده را تزیین کرده باشند و ان تصاویر زیبارا بر کاخهای به اتمام نرسیده حجاری کرده باشند؟؟؟

۳_عدم وجود اثری از دیواره ها به این علت است که در ادوار تاریخی بعدی از مصالح این کاخها برای بنای ساختمانهاي ديگر استفاده شد.

۴_وجود حجاریهای ناتمام و ناقص میتونه نمایانگر این موضوع باشه که درحالی که کاخها مورد استفاده بودند همزمان کار نماکاری در حال انجام بوده است.

۵_فراموش نکنید که این بنا مربوط به بیش از دوهزار سال قبل است بنابراین از بین رفتن کفسازی بنا در گذر زمان یه مساله کاملا طبیعی است.مخصوصا اگر این کفسازی از جنس سنگ نبوده باشد.

۶_پیدا شدن تعداد زیادی از اشیا، مهرها و... از تخت جمشید که برخی در موزه های داخلی و دهها برابر آن در موزه های خارجیست گواه مسکونی بودن کاخها درگذشته بوده است.

۷_گزنفون مورخ باستان در سپاه داریوش سوم حضور داشته و او به عنوان یک شاهد عینی به بزرگی ایرانیان و

حاکمان آنها گواهی میدهد.گزنفون یک یونانیست و میدانید که در دوران هخامنشیان یونانیان ایرانی ها را به چشم دشمن و رقیب میپنداشتند وقتی که دشمن از ایرانیان تعریف میکنند این نشون میده که هخامنشیان افسانه ی جعل شده ی یهود نبودند بلکه واقعا ستودنی و بزرگ بودند.

۸_این که تخت جمشید مونتاژی از هنر ملل مختلف مثل مصریها، بابلیان و... است شاهد این ادعاست که هخامنشیان بر ملل مختلف حکومت میکردند.

دلایل زیاد دیگه ای هم هست که دیگه نیازی به بیان آنها نمیبینم.

❖ پاسخ شماره-۱۱

با سلام

خانم **"Tahereh Hakimi"** انتقادات و متن شما کاملا **احساسی** و تقریبا خالی و **تهی از منطق** و **انصاف** است . خوانندگان شاهد اند که نظر بعضی از **منتقدان** را ستوده ایم ، چون حقیقتا قصد ما رسیدن و درک **حقیقت** است و تمام سعی خود را برای دوری از **تعصب** و **کینه** و **دشمنی** و ... و توسل به **منطق صرف** و محض می نماییم .

حقیقتا انتقادات شما احساسی و یک **دفاع کورکورانه** و بدون سند و مدرک از **علایق ذهنی تان** و دوری جستن از حقیقت است .

همان طور که قبلا در پاسخ به یکی از منتقدین هم اعلام کردیم و ظاهرا هم ایشان قانع شدند ، **شما استدلالتان معکوس است و به شیپور از سر گشادش می دمید** . منظورم مواردی از انتقادتان است که مدام تکرار کرده اید **"آیا اجداد مااینقدر فاقد شعور بوده اند که ..."**

ما با صدها دلیل و تصویر نشان دادیم که **تمام قسمت های تخت جمشید ناقص و ناتمام است** ، حال شما به جای اینکه به این توجهات جدید و نوین و **تامل بر انگیز** ما دقت و ورود کنید ، از دور ایستاده و فرضیات ذهنی مانند بندهای ۱ و ۲ رامی بافید .

چرا تصور می کنید بایدهخامنشیان (که شما نمیدانم برچه اساس و سندی آن ها را اجداد خود می دانید و خود را اخلاف بلافصل آن ها !!!) دارای شعور کامل بوده باشند ؟ در ضمن همین امروز هم ، درایران و حتی در پیشرفته ترین کشورهای جهان **اشتباهات مهندسی** فاحش و گاه خنده داری رخ می دهد که هیچ ربطی هم به شعور مرتکب شوندگان آن ندارد .

در مورد **بند ۲** انتقادتان مبنی بر این که حتما باید یک بنا کاملا تکمیل شود و بعد کار تزئینات آن انجام شود هم صدها مثال نقض وجود دارد . هم از آثار باستانی سایرملل و هم در به قول شما بناهای امروزی . در اغلب ساختمان های امروزی هم کار نماسازی خارجی بلافاصله پس از دیوار چینی و همزمان با دیگرمراحل ساختمانی انجام می شود . **یعنی قبل از اتمام کامل پروژه .**

کلا میتوان یک روش در بناهای باستانی را **تکمیل جزء به جزء** دانست . به این ترتیب که تزئینات هر جزء همراه با ساخت همان جزء انجام می شد و بعد سراغ بخش دیگر می رفتند و یا همزمان این کار را می کردند. مثلا ابتدا سکوی کاخ «آپادانا» را ساخته و پس از انتقال بخشی از نیروی کار و کارگران به بالای سکو و شروع عملیات **ستون گذاری** و ... کار تزئین سکو هم در جریان بوده .

پاسخ بند ۳ : بیایید حقیقتا **منطقی** و به دور از **احساسات** و **تعصب** و حس **سم پاتیک** نسبت به **هخامنشیان** فکر و تصور کنیم . آیا به نظر شما تخریب دیوارهای حدودا به ارتفاع ۲۰ متری و خشتی مورد ادعای شما در تخت جمشید و سالم بیرون کشیدن تک تک خشت های خام آن ، جهت استفاده در بناهای دیگر و توسط افراد دیگر ساده تر و عقلانی تر است (یعنی صدها نیرو را به ارتفاع یک دیوار ۲۰ متری فرستاده و با احتیاط و البته **مخاطره** از آن بالا شروع به تخریب کنند) و یا این که خشت خام برای این منظور تهیه شود ؟

در ثانی چرا سارقان از این همه آثار خشتی وسیع پیش از هخامنشیان در تخت جمشید چشم پوشی کرده اند و فقط به دیوارهای تخت جمشید سوء ظن و سوء نیت و چشم طمع داشته اند ؟!!!

یعنی طوری تخریب کرده اند که حتی قسمتی از آن هم باقی نمانده ؟!!

خانم Hakimi آیا چنین استدلال یا بهتر بگوییم **بهانه های کودکانه** ای از سوی شما مصداق **خود فریبی** نیست ؟ آیا شما دوست دارید به این **فریب ها** و **جعلیات** باستان شناسان **دون صفت یهودی_غربی** هم چنان تن بدهید ؟

پاسخ بند ۵: مشکلی نیست فرض کنیم به قول شما **جنس_کف سازی** تخت جمشید از سنگ یا سرامیک نبوده . اگر این کف سازی را هم مثلا **خشتی** یا **ملات ساروج** و ... فرض کنید **آن گاه بادستان خود شکوه و ارزش تخت جمشید را فرو کاسته اید** . اگر کف آن را مفروش به فرش های نفیس هم فرض کنیم باز هم باوجود ده ها قوز سنگی و زوائد ناهنجار سنگی و ناهمواری های تراش نخورده و اصلاح نشده در کف سنگی تخت جمشید واقعا خنده ناک است . **فرش نفیسی را تصور کنید که در قسمت های مختلف آن زوائدی به صورت قلمبه بیرون زده است !!!**

پاسخ بند ۶: شما دارید از **کشفیات** آثار و اشیائی صحبت می کنید که توسط **همان باستان شناسان حیله گر** صورت گرفته و ما بخشی از فریبکاری های آن ها را نشانتان دادیم . آیا این استناد درست و منطقی است ؟ آیا شما مثلا وقتی توسط کلاهبرداری اغفال شدید ، بار دوم هم گفته ها و ادعاهای او را باور می کنید و تن می دهید ؟؟!!

در ادامه مباحث در مورد این به قول شما اشیای کشف شده در تخت جمشید هم مطلب خواهیم گذارد و خواهید دید که به جز بخشی از آن ها که متعلق به تمدن های ماقبل هخامنشی و حتی یونانی است بقیه کاملا جعلی و نوساز هستند .

پاسخ بند ۷: به **گزنفون** هم خواهیم رسید . وقتی ما با مدارک مستدل اثبات کردیم تخت جمشید بنایی **ناتمام** است و این تا حد زیادی از شکوه مورد ادعای هخامنشیان می کاهد بنابر این **با توجه به عینیات** و **واقعیات پیش رو** یاباید نتیجه گرفت **گزنفون** مرتکب **خیال پردازی** شده ، و یا مورخی متملق و مزد بگیر دستگاه تبلیغات داریوش و هخامنشیان بوده و یا اصولا مورخی به نام **گزنفون** و کتاب اش هم جعلی و دست پخت دانشگاه های غربی است ، برای صحه گذاردن و تایید جعلیات و تحریف باستان شناسان که در ادامه مطالب به آن هم خواهیم پرداخت .

پاسخ بند ۸ : حقیقتا بگوییم این استدلالتان خیلی **ساده انگارانه** است و کسانی که به خوبی به **ضوابط منطق** آشنا باشند می دانند که **چنین نتیجه گیری ای به هیچ وجه نمی تواند قطعی باشد** و تنها نتیجه ممکنه . مثلا الان هم در همین تهران صدها اثر معماری وام گرفته از ملل دیگر وجود دارد ، **آیا این به این معنی است که ایران کنونی بر تمام این ملل حکومت و تسلط داشته ؟!!!**

به نظر می آید این تصور شما بیشتر به علت **احساسات سمپاتیک** غیر واقعی و دروغی است که در صد سال اخیر توسط باستان شناسان و مورخان غربی و افسانه سرایی در مورد هخامنشیان صورت گرفته و پایه ای منطقی ندارد .

موفق و پیروزباشید .

Shafagh:

سلام جناب مدیر من اونطور که به خاطر دارم چندسال پیش از کسی شنیدم که یک باستان شناس ایرانی گفته که تخت جمشید یک بنای نیمه تمام هست، گذشت تا اینکه سه سال پیش به تخت جمشید سفری داشتم، اولین چیزی که ذهنم رو به خودش معطوف کرد عدم کف سازی در کل بنا بود، یکی دو مورد هم تصاویر حکاکی شده ی نیمه تمام رو متوجه شدم، در آخر هم وجود بناهای خشتی حول و حوش خزانه توجهم رو جلب کرد، فرصت نکردم عکسهایی رو که گرفتم چک کنم سر فرصت چک میکنم و اگر مورد جالبی دیدم عکس رو براتون میذارم، الان سوالی از شما دارم و اون اینکه چرا جعل تاریخ انجام شده این جعل چه نفعی برای باستان شناسان غربی و بویژه یهودی داشته؟ اینکه ما بطور ساختگی صاحب یک امپراطوری مقتدر و عدالت محور بشیم و منشور حقوق بشر و این حرفها داشته باشیم چه نفعی برای غربی ها داشته؟! لطفا جواب بدید هرچند ممکنه این سوال دقیقا راجع به مبحثی نباشه که درباره ش پرسش و پاسخ گذاشتین. ممنونم از لطف شما.

❖ پاسخ شماره _ ۱۲

با سلام

جناب «**Shafagh**» ، حتما این کار را بکنید و عکس های با ارزشتان را در صورت امکان هرچه سریع تر برایمان ارسال کنید . قطعا تعدادی از آن ها ارزشمند بوده و حرف زیادی برای گفتن خواهند داشت و ما در مطالبمان استفاده خواهیم برد .

در مورد هدف غربیان از این تاریخ سازی هم در ادامه مطالب کاملا متوجه خواهید شد .

موفق و پیروز باشید .

زهره:

تومطالبتون گفتین تمدن مجعول هخامنشی وپادشاهان متجاوزهخامنشی چرااینطورخطاب میگنید تمدن وتاریخ ایران روفقط به خاطراینکه تخت جمشید نیمه کاره است؟

❖ پاسخ شماره-۱۳

با سلام . خانم «**زهره**» ، بله به این علت که تخت جمشید یک بنای **ناتمام** است و ایرادهای عمده و نواقص فاحشی دارد که هیچ گاه ساخته نشد و نیز به دلایل و علت های دیگر که در حال بررسی آن هستیم و این بررسی ها ادامه دارد .

موفق و پیروزباشید .

Domanly:

سلام و ادب و احترام...

مطالب شما رو در کانال تاریخ خوندم..در وهله اول از ادبیات شما شگفتزده شدم.

شما اگر یک پژوهشگر تاریخ هستید باید بدونید فقط باید اسنادتون رو ارایه کنید..نتیجه گیری به عهده خواننده باید باشه.

زدودن تاریخ باستان نه تنها سودی به حال شما نداره،بلکه در راستای سیاست های غرب هست چرا که ژنرال آیزنهاور اولین کسی بود که گفت ایرانیها نباید تاریخ بخونن و تاریخشون باید نابود بشه.

از سویی دیگر می بینیم کوروش هخامنشی دست کم کاندیدای ذوالقرنین بودن هست چه در تفسیر المیزان.چه در چه در تفسیر نمونه در قرن حاضر....

به علاوه امثال فلاندن و جکسون و...سیاح هایی هستن که در اوایل قاجاریه به ایران اومدن و از شکوه فراوان بناهای هخامنشی توضیح دادند...نکنه اوناهم صدسال پیش اومدن ایران؟

یا فردوسی هم صدسال پیش زندگی میکرده که پادشاهان کیانی رو ستوده؟؟

در اینکه صهیونیست دشمن ماست هیچ شکی نیست...اما یکم فکر کنید بهتر نبود جای این واسه خودشون تاریخ درست میکردن که الان در سطح جهان آواره نباشن؟

اسم کوروش در تورات اومده؟مگه اسم حضرت علی با لفظ"حدار" و حسنین علیهماالسلام با لفظ شبر و شبیر نیست؟

چه در زبور و چه در تورات...

در ضمن سنگ نبشته ای از داریوش در مصر کشف شده که خودش رو مردی از پارس معرفی کرده.همچنین ابزالات جنگی سربازان هخامنشی که در صحرای سینا کشف شد!!!!

پاسخ شما چیه؟البته علمی و منطقی.

ممنون و سپاس

والسلام من تبع الهدی

❖ پاسخ شماره _ ۱۴

با سلام

جناب «**Domanly**» ظاهرا شما پیشگو هستید و می توانید نیت ها را بخوانید . از کجا فهمیدید که ما قصد زدودن تاریخ باستان ایران را داریم ؟

بله انکار تاریخ باستان ایران هیچ سودی برای ما ندارد . تاریخ گذشتگان را نه باید کلا نفی کرد و زدود و نه فقط از آن تعریف و تمجید کرد ، بلکه باید با **نگاهی درست** و **منطقی** به آن نگریست و از آن درس آموخت .

ما قصد نداریم تاریخ باستان ایران را بزداییم ، بلکه هدف ما تنها **زدودن دروغ** های انبوه از پیکره ایران باستان است که تماما فانتزی و افسانه و دروغ است تا تاریخ .

بهتر است وارد مباحث نخ نما و حاشیه ای چون نقل قول **آیزنهاور** و ... نشویم . چنین دست آویزهایی برای فرار از حقیقت دیگر پوسیده شده . اما در مورد این نقل آیزنهاور باید گفت از جهتی کاملا درست است و غربی ها با رواج دروغ در تاریخ ایران ، حقیقتا هم ایرانیان را از فهم تاریخ خود دور و محروم کرده اند .

کوروش هم به هیچ وجه **ذوالقرنین** نیست و این شایعه تنها با جعل و تحریف تاریخ و تنها در ۱۵۰ سال پیش و برای اولین بار رواج داده شده و هیچ یک از تفاسیر قدیمی و ماقبل تفسیر **ابوالکلام آزاد** به این موضوع نپرداخته . در مورد تعریف **فلاندن** و **جکسون** از **شکوه بناهای هخامنشی** هم فقط کافیست این تمجیدهای سراسر دروغ و غیر واقع و بی اساس را با مطالب و اسناد ما در مورد **ناتمام بودن تخت جمشید** یک بار دیگرمقایسه کنید تا بدانید با چه قماش از آدم های هرزه و شارلاتانی مواجه هستید که در روز روشن کلاغ را رنگ کرده و جای طوطی می فروشند .

قضیه شاهنامه فردوسی و سلسله کیانیان هم هیچ ربطی به هخامنشیان ندارد .

در مورد این هم که می فرمایید اگر **صهیونیست** ها می توانستند برای خودشان تاریخ می ساختند تا این گونه در جهان آواره نباشند ، باید بگوییم اتفاقا این کار را کرده اند و همین تاریخ سازی هخامنشی در راستای منافعشان است .همچنین تمام کتاب تورات جعلی و در راستای اشغال فلسطین کنونی در همین ۳۰۰ سال اخیر جعل شده .

همین ۲ سال پیش بود که **نماینده اسرائیل** در جلسه سازمان ملل دست روی کتاب مقدس و یا تورات گذاشت و گفت :

محکم ترین سند ما در باره مالکیت فلسطین کتاب مقدس است و این کتاب ما را مالک اصلی فلسطین می شناسد . همچنین شاهد هستید که چطور همین ۷۰ سال پیش و در دنیای امروز و با وجود این همه رسانه های گروهی و تکنولوژی های ثبت و ضبط اسناد مثل دوربین عکاسی ، تلویزیون و .... **دروغ بزرگ هلوکاست را** در جهان به کرسی نشاندند .

در مورد کتیبه داریوش در مصر هم مطمئنا آن کتیبه نو ساز و جعلی است و پیدا شدن ابزار جنگی سپاه هخامنشیان در مصر هم که چند سال پیش هیاهو بپا کرد خیلی زود و چند ماه بعد در رسانه های مختلف تکذیب شد و معلوم شد این دروغ و شایعه پراکنی حاصل شانتاژ به نظرم دو باستان شناس آماتور ایتالیایی بوده .

موفق و پیروز باشید .

شاهین طاهریان:

سلام خسته نباشید سوالی که ذهنمو درگیر کرده اینه که شما با ادله خودتون قضاوت میکنید و اصلا راجع به مسایل پیرامون تخت جمشید صحبت نمیکنید .همینطور که میدونید در اکتشافاتی که در دهه های مختلف از تخت جمشید به عمل اومده اثاری نظیر زیور الات و تزئینات و ابزار الاتی که برای زندگی استفاده میشده یافت شده میخواستم بپرسم چه دلیلی داره که در بنایی نیمه کاره و بدون سرنشین این اثار برای چی اونجا قرار گرفته بودن بگذریم از دزدیها و غارتهایی که در این مدت طولانی بعد از هخامنشیان نسبت به این کاخ و اثارش روا شده.

لطفا توی کانال قرار بدید نوشته منو

❖ پاسخ شماره _ ۱۵

با سلام

جناب **«شاهین طاهریان»** ، برای بار چندم گوشزد می کنیم و به این نکته تذکر می دهیم که توجه بفرمایید تمام این آثاری که می گویید کشف شده ، کار همان باستان شناسانی است که نواقص تخت جمشید را پنهان کرده و هیچ بحثی در مورد این نواقص عمده نکرده اند ، **آثار خشتی وسیع و وصف ناشدنی در سراسر تخت جمشید را به صورت غیر قانونی و وقیحانه ای شخم زده و تخریب کرده اند** و حدود ۳۰ هزار **الواح عیلامی** کشف شده در تخت جمشید را **دزدیده اند** و تحویل نمی دهند .قبلا چند بار راجع به این مطلب یعنی کشف آثار و اشیاء و زیور آلات در اطراف تخت جمشید پاسخ داده ایم که :

۱-قسمتی از این کشفیات که مدعی هخامنشی بودن آن است صد در صد **جعلی** است.

۲-قسمت دیگر اشیاء و آثار کشف شده **یونانی** است که خود نیز به صراحت اعلام کرده اند .باز هم توجه می دهیم که این کشفیات با وجود جعلیات و تخریب های گسترده ای که باستان شناسان در تخت جمشید مرتکب شده اند و ما گوشه هایی از آن را نشان دادیم **اصلا قابل اطمینان نیستند .**

موفق و پیروز باشید.

Morteza:

با عرض سلام و خسته نباشید

شما دربحث کف سازی تخت جمشید نظریه ی استفاده از فرش را رد میکنید

به چه دلیل ؟

و مطلب دیگر اینکه

طبق اطلاعاتی که مردم ایران دارند تخت جمشید بناییست که بعد از هزاران سال از زیر خروارها خاک بیرون کشیده شده و طبعا مورد آسیب زیادی قرار گرفته پس چون مانند دیگر بناهای دیگر جهان که شما مثال زدید مورد حفاظت نبوده ایرادهای موشکافانه ی شما کمی بی انصافی به نظر میرسد

همچنین زائده های باقیمانده در کف و دیوارهای اطراف را میتوان از چشم محققین غربی دید چون به خوبی و ظرافت هنگام حفاری و بیرون آوردن اثر (تخت جمشید) دقت لازم را نداشتند

ومسئله ی دیگر اینکه میتوان احتمال حملات دشمنان ایران بعد از حکومت هخامنشی و تخریب بنا را مطرح کردالبته بماند که مسائل طبیعی مانند سیل زلزله طوفانهای مخرب هم جای تأمل دارد

دلیل ذکر این مطالب این بود که احساس میشود نظرات شما به شدت موشکافانه و غیر منصفانه است واین بنای عظیم وچشم نواز و شاهکار مهندسی را با ایراداتی که به نظر ناچیز میآید زیر سوال میبرید

اگر به دیوار چین یا اهرام مصر یا چند بنای دیگر بنگرید میبینید که چنین ظرافت و زیبایی را ندارند و مهمتر اینکه این بناها به زور شلاق و بی رحمانه ساخته شده و مظهر ظلم وستم میباشند

و با تخت جمشید که بابت ساختش حقوق پرداخت شده و مظهر زیبایی و هنر است قابل مقایسه نیستند و چه خوب که ایران در طول تاریخ کارنامه ای جز صلح و دفاع در برابر متجاوز از خود به جا نگذاشته (حتی در ساخت بناهای تاریخی کشور جز هنر و تمدن چیز دیگری یافت نمیشود)

در ضمن تکرار این مسئله که بارها و بارها تأکید میشود این بنا ناتمام رها شده و جلوه دادن احمقانه بودن ساختش غیر حرفه ای به نظر میرسد

و بهتر است شما در مورد تحقیقات خود صحبت کنید و نتیجه گیری رو به اعضای کانال واگذار کنید و از تکرار نظر شخصی خودتون بپرهیزید

البته نباید منکر زحمات شما در این تحقیقات شد صد البته قابل احترام و تقدیر است منظور از انتقاداتی که نوشته شد جز مطرح کردن سؤالاتی که در ذهنم بود (والبته جوابی که لطف میکنید و میدهید) و بهتر شدن متن ها چیز دیگری نیست و

سپاس فراوان از حسن انتقاد پذیری شما و زخمات شما

❖ پاسخ شماره-۱۶

با سلام

جناب «Morteza» ز متن شما کاملا مشهود است که احساسی قضاوت می کنید.

پاسخ تمام سوالات شما در پاسخ به دیگر دوستان آمده است .

بهتر است یکبار دیگر مطالب را با خونسردی و به دور از **تعصب** و **احساسات** بخوانید تا ببینید **ایرادهای تخت جمشید به هیچ وجه جزئی نیست !**

شما می فرمائید امکان دارد **زوائد و ناهمواریهای کف و دیوارهای تخت جمشید** حاصل کم دقتی یا تخریب باستان شناسان باشد . دوست عزیز وقتی قرار است تسلیم **حقیقت** نشد و **بر باورهای پیشین لجوجانه پافشاری کرد** نتیجه ای جز **خود فریبی** ندارد ، زیرا این موضوعی کاملا ملموس و ساده است که باستان شناسان با هیچ طرفندی **نمی توانند در یک سنگ یکپارچه ایجاد زائده و برآمدگی کنند** مگر این که اثبات کنید آن زوائد سنگی با چیزی مثل چسب به کف یا دیوارهای تخت جمشید اضافه شده که اثبات یا انکار آن بسیار ساده است و با یک بازدید میدانی ساده قابل اثبات است .

ضمنا توجه کنید اصلا چنین تصوری در **تضاد** و **تناقض** با کار باستان شناسان است ، زیرا اگر هدف آن ها تخریب وجهه هخامنشیان و تخت جمشید بود به جای پنهان کردن این نواقص که به قول شما توسط خودشان صورت گرفته و این همه تعریف و تمجید از هخامنشیان و تخت جمشید به بزرگ نمایی این عیوب می پرداختند .

همین که این جمله کلیشه ای **ایرانیان هیچ گاه متجاوز نبوده اند** و در کارنامه شان جز صلح و نیکی و ... وجود نداشته را تکرار می کنید نشان می دهد نگاه شما به تاریخ **احساسی** ، جانب دارانه و غیر واقع بینانه است .

زیرا ما هیچ ملت **سراسر شر** یا **سراسر خیر** نداریم ، مثلا آیا لشکرکشی های نادر شاه به هندوستان که با افتخار از آن یاد می شود تجاوز بوده یا خیر ؟ یا همین **کوروش** که دست به این همه **کشور گشایی** زده و ما به آن می بالیم آیا فقط محض رضای خدا و گسترش صلح بوده ؟ آن هم با لشکر کشی ؟

این که برای ساخت تخت جمشید حقوق و بیمه و اضافه کاری و سنوات !!! و ... پرداخت شده هم هیچ منبع موثقی به جز کتیبه خوانی همان باستان شناسان کلاش ندارد ، که در ادامه به این بحث هم خواهیم پرداخت .

موفق و پیروزباشید .

آسام :

سلام، تخریب بناهای خشتی در تخت جمشید صورت گرفته شکی نیست ؟به چه منظور این تخریب صورت گرفته چون خودم از نزدیک این محوطه رو دیدم وبرسی کردم، لطفا دلیل تخریب رو بگید؟

تخریب بخشی از تمدن و هویت ایران زمین یعنی خود زنی؟ هدف از این خود زنی چی بوده

توضیح بدید با تشکر

❖ پاسخ شماره-۱۷

با سلام

جناب **«آسام»** علت این تخریب ها را تا حدودی در بین مطالب و پاسخ به دوستان گفتیم ، لطفامطالب را یکبار دیگر مرور کنید . هر چند شرح کامل آن نیاز به دنبال کردن مطالب بعدی کانال دارد و نیز معرفی چند کتاب در این رابطه و مطالعه دقیق آن ها .

همچنین از این **تخریب** نمی توان به **خودزنی** تعبیر کرد ، زیرا این کار توسط باستان شناسان و مورخان ایرانی صورت نگرفته که بتوان تعبیر خود زنی را بکار برد .

موفق و پیروزباشید .

نگار حکیمی:

سلام

خسته نباشید و ممنون از مطالب جالبتون

سوالی که مدتهاست ذهن منو مشغول کرده اینه که واقعا تخت جمشید چه ماهیتی داره یا بهتر بگم چی هست؟واقعا توسط چه کسی ساخته شده؟چرا اینقدر مولرد مشکوک درش هست؟

از طرفی نیمه کاره بودنش منطقیه و از طرف دیگه همونطور که دوست دیگه ای اشاره کردن پیدا شدن لوازمی مثل مهر یا تکوک از یک بنای نیمه تمام که شاید هیچ پادشاه یا سیستم منظمی در اون ساکن نشده عجیب هست

زمانیکه من تخت جمشید رو دیدم بسیار شگفت زده شدمچون علاوه بر نقایص خود بنا محققان نیز طی اوار برداری و تحقیقاتشان بسیار تغییرات درش بوجود اوردن.همه اینها مجهولات بسیاری در بنا و محوطه به وجود اورده

من با نظر شما مبنی بر احتمال اینکه هخامنشیان ایلامیهارو شکست دادن و بر روی شهر یا بناهای اونها اقدام به ساخت بنای سنگی کردن موافقم.ولی ایا قبل از هخامنشیان این مکان چی بوده و چه تاریخچه ای داشته؟ شاید خود ایلامیها نیز بناشون رو روی یک بنای دیگه ساختن......

حتی برام عجیبه که چرا بهش گفتن تخت جمشید نه تخت کوروش یا تخت ایلامی......که برای این سوال جواب منطقی و قابل قبولی پیدا نکردم

❖ پاسخ شماره-۱۸

با سلام

خانم «**نگار حکیمی**» حقیقتا بگوییم که سوالات خوب و بسیار مهمی طرح کرده اید . برای رسیدن به پاسخ این سوالات و ابهامات لازم است کرسی #باستان_شناسی_بومی_ومستقل را در دانشگاه های کشور پایه گذاری کنیم تا با دور ریختن تمامی #اباطیل و مطالب سراسر #حقه_بازانه و #دروغ #باستان_شناسان_غربی و با نگاهی کاملا #متفاوت و #نو راه شناخت حقیقت تاریخ ایران باستان و #آثار_باستانی را تماما از #صفر شروع کنیم .□□

موفق و پیروزباشید .

Mr.Doktor:

سلام و درود به شما ادمین محترم

سپاس از کانال خوبتون که روشنگری تاریخ رو در پیش گرفته

لطفا به پاسخ دادن به سوال زیر هر چه زودتر بپردازید :

چرا شاهانی در تاریخ ایران(هخامنشیان) شروع به ساخت بنایی کردند که قرار بود در پایتخت ایران آن زمان باشه و نشانه شکوه و عظمت آن باشد و سپس این بنا رو با کمترین پیشرفت فیزیکی رها کردند؟

کدام علل رو داشته؟؟

۱-جنگ و نابودی تخت جمشید

۲- شورش کارگران و مردم

۳- خالی شدن خزانه و نداشتن امکانات مالی برای تکمیل

۴- سقوط هخامنشیان!

۵- منصرف شدن شاهان به دلایلی!

۶- یافتن اثر و یا مدارکی که در زیر خاک این بنا بوده توسط بنا ها و شاهان و تعطیل کردن ساخت این بنا!

❖ پاسخ شماره _ ۱۹

با سلام

جناب «**Doktor.Mr**» سوال واقعا خوبی پرسیدید .

باید بگوییم بندهای ۲ و ۴ با توجه به #اسناد و #مدارک_جدید و تحقیقات ما محتمل ترین پاسخ این سوال است و البته برای تشریح آن نیاز به دنبال کردن ادامه مطالب دارد .

موفق و پیروزباشید .

مهدی:

سلام...لطفا پیام متن من را در گروه بگذارید . من راهنمایی گردشگری هستم. در پاسخ به متنی درباره اینکه همه راهنما ها حرف های بیهوده میزنن و یاوه گویی می کنند ، باید بگوییم همه ی آنها به این شکل نمی باشند خوده بنده از جمله کسانی هستم که با آشنا شدن بیشتر به قضایای نیمه کاره بودن تخت جمشید که به حق با اطلاعات ارائه شده در این کانال توانستم حرف های خودم رو محکم تر و مستندتر بگویم ، تلاش میکنم تا این فخر فروشی های بیش اندازه رو کم رنگ کنم... اما چندین انتقاد شدید از شما دارم.

۱. هر سلسله ای که به راس کار می امده است با جنگ و قتل و خونریزی پیروز می شده است و این رویداد ها کاملا امری طبیعی در آن دوران بوده ، مثلا از لولوبی ها کاسی ها آشوری ها ااااایلامی هاااا تا ساسانیان و همین خوده هخامنشیان و سلسله های بعد از اسلام ، اصلا لازم نبود شما بخواید هخامنشیان رو متجاوز خطاب کنید واقعاااااا برای من جای تعجب هس که شما با این همه اطلاعات ناب و خوب در این رابطه و نشان از باسوادی شما را می دهد، بخواهید انقدر غیر حرفه ای عمل کنید !!!! اصلا نیازی به جبهه گیری نبود!!!! هخامنشیان متجاوز !!!! خب این هم یک سلسله ای بوده است ، خب غارتگری هم میکرده کشتار هم میکرده ولی مقایسه کردن آن دوران با این دوران کاملااااااا اشتباه هست دوست عزیز!! چرا کار تحقیقاتی ناب تون با عکس های عالی و کمیاب خراب میکنید!!! ۲. در رابطه با اینکه تخت جمشید نیمه کاره بوده برای من راهنما هیچ شکی نیس اما نه ، نه ،در طی یه دوره خاص مثلا در طول دوران پادشاهی داریوش اول ،چرا؟ بخاطر کتیبه های که در بالای سر در دروازه ملل وجود داره و دروازه ی منتهی به کاخ صد ستون که اونجا خشایارشاه خودش رو معرفی میکنه و میکه من این دروازه رو ساختم ،اینحا دیگر مثل کاخ خزانه نیست که باستان شناس غربی بتوانند خط میخی حک کنند زیرا به هیچ عنوان اثری از ناشی گری مانند کاخ خزانه وجود نداره!! خب شاید بگویید که معنای انها چیزه دیگر است ! اون باستان شناس غربی را بگویم چیز دیگر برایمان ترجمه کردند آیا اقای عبدالمجید ارفعی با این همه سابقه ی کاری و تنها ایلام شناس جهان کور کورانه ترجمه کرده جا جای تخت جمشید را !! پس تخت جمشید طی سال ها درست شده است اما نیمه کاره رها شده ! ای شما هم موافقید؟؟؟ اگر نه چه جواب قاطع کننده ی دارید ۳. حال به فرص که تاریخ ما به دروان ایلام یا قبل تر بگرد که به واقع هم تاریخ ایران تمدن ایران حداقل هفت هزار سال پیش می باشد گواه این مدعا شهر سوخته چغازنبیل سیرجان و... اما به نظر شما گره ای از مردم بی فرهنگ ما باز می شود؟؟؟؟؟؟؟؟؟

❖ پاسخ شماره _ ۲۰

باسلام

جناب «مهدی»

ما به هیچ وجه قصد جسارت به همه راهنمایان تخت جمشید را نداشتیم ، اما حقیقتا ۹۹ درصد آن ها مصداق یاوه گو هستند .

خوب اگر شما چنین هستید که فرمودید جای تقدیر دارد و مصداق آن همکاران یاوه گویتان نیستید ،بلکه یک قهرمان و انسان به تمام معنای **متعهد به حقیقت** ، **راستی** و **شرافت انسانی** هستید.

هر چند هدف ما از به کار بردن این لفظ اهانت نبود . به هر حال واژگان برای انتقال حقایق و معانی ای ساخته شده اند .

خود ما هم، شاید که نه قطعا زمانی بسیار یاوه گو بودیم .

زمانی که **طوطی وار** مطالب **مورخان بیگانه** را بدون **تعقل** و **انتقاد** می پذیرفتیم . انسان باید جسور باشد و اشتباهات خود را هر چند با تذکرات نیش دار بپذیرد و سعی در جبران و اصلاح افکار و رفتار خود داشته باشد که ظاهرا شما مقداری از این جسارت را دارید .

جناب مهدی ، بهتر است خونسرد باشید و به ادامه مطالب توجه کنید . شما نمی توانید بدون آگاهی از **اسناد** و **مطالب** هنوز ارایه نشده ما این چنین گر بگیرید و از ما انتقاد کنید . بهتر است بدانید هنوز حتی یک درصد از مطالب را هم ارایه نکرده ایم . از لطف شما هم نسبت به ارزشمندی مطالب کانال ممنونیم . و این به دور از کوچک ترین خودستایی حقیقت دارد ، زیرا غیر از شما که دست اندر کار باستان شناسی و مسایل تاریخی هستید ، چندین نفر دیگر از اعضای محترم کانال نیز که از اساتید دانشگاه هستند مطالب کانال را با اشتیاق دنبال می کنند .

اگر به نظرتان مطالب ما تا کنون محکم و مستدل بوده ، این اطمینان را می دهیم که مطالب آتی نیز چنین است . در واقع ارایه این مطالب فرصت خوبی برای ورزش و پویایی **اندیشه تنبل و بیکار ما ایرانی ها** است و پایه گذاری **«تاریخ نگاری نوین بومی و ملی ایران»** که حتی اعضای محترم کانال هم می توانند در این کار بزرگ و دوران ساز دخیل و شریک باشند .

مثلا شما به عنوان یک **راهنما** که در تخت جمشید فعالیت می کنید و زوایای مختلف آن را به خوبی می شناسید می توانید با اتکا به مطالب ارایه شده کانال تصاویر بسیار ناب و با کیفیتی بگیرید و برایمان ارسال کنید تا به غنای این **تحقیقات** بیفزایید .

در مورد **متجاوزبودن هخامنشیان** هم مطمئن باشید این قضاوت ما از روی کینه و احساسات و ... نیست ، بلکه از روی دلایل بی شمار است و بهتر است منتظر اسناد ما باشید تا خود قضاوت کنید که درجه و میزان آن بیشتر از **آشوریان** و **بابلیان** و هر قوم متجاوزی در سراسر تاریخ بوده... بوده ، به طوری که با قاطعیت می توان گفت ظهور هخامنشیان با غروب هزاران سال **علم** ، **فرهنگ** و **تمدن ایران** برابر است .

توجه داشته باشید که استناد شما بر تاریخی است که تدوین کنندگان آن همین کسانی اند که در تخت جمشید مرتکب چنین جعل های عظیم و بی شرمانه هستند و بنابراین اصلا قابل اعتبار و استناد نیست .

حتی یک سطر این تاریخ حرف راست درش نیست و آن چه در مورد ساسانیان و آشوریان و لولوبی ها و ... می گویید هم سراسر آلوده به دروغ است .

به نظر می رسد شما انسان حقیقت جویی باشید اما با برخورد با مطالب نوین دچار یک نوع سردرگمی شده اید که البته بسیار طبیعی است و به مرور زمان و در اثر کلنجار فکری و **سایش مطالب نوین و نشانه های جدید با داده های قدیمی** و **سایش دروغ با حقیقت** این سردرگمی کاملا رفع و درمان خواهد شد.مثلا چرا این که کسی مثل **دکتر عبدالمجید ارفعی** که مدرک و دانش اش نشأت گرفته از همان **منبع آلوده سراسر دروغ و خباثت و فریب** است می تواند اشتباه کرده باشد و یا حتی مزدور این باند فاسد باستان شناسان غربی باشد برایتان غیر ممکن است !!!

در مورد **کتیبه فراز دروازه ملل** ، با توجه به مطالبی که تا کنون ارائه کرده ایم ، چرا تصور می کنید امکان جعل آن وجود ندارد ؟ آیا حک چند خط کتیبه میخی و بعد کهنه نمایی آن برای این **اروپائیان همه فن حریف** کاری دارد ؟ یا به راحتی آب خوردن است ؟

اتفاقا به زودی در مورد این کتیبه هم مطلب نصب خواهیم کرد ، پس بهتر است همچنان مطالب را دنبال کنید .

موفق و پیروز باشید.

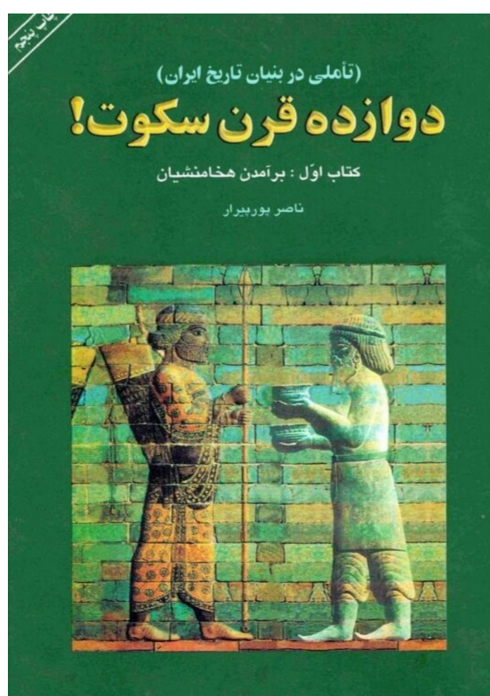
*منابع و مراجع :

توجه : علاقه مندان جهت تهیه نسخه های چاپی کتاب و نیز دانلود نسخه های الکترونیکی می توانند از طریق سایت www.haghosabr.ir و یا تماس با ایمیل های Haghosabr@yahoo.com و Haghosabr@Gmail.comاقدام نمایند .

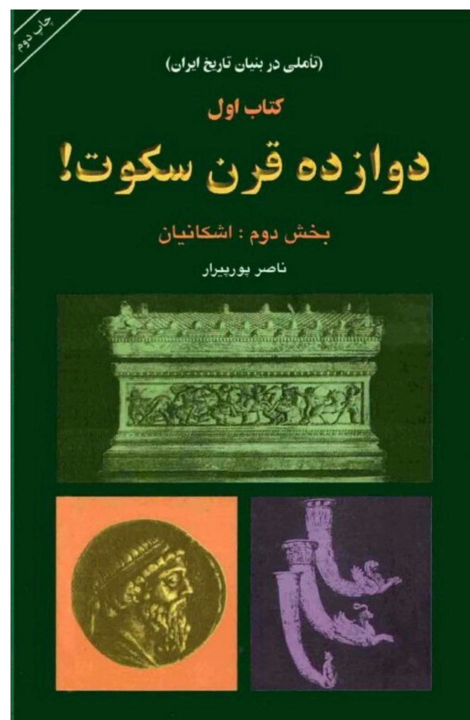
همچنین از طریق کانال تلگرام : @Nariabook



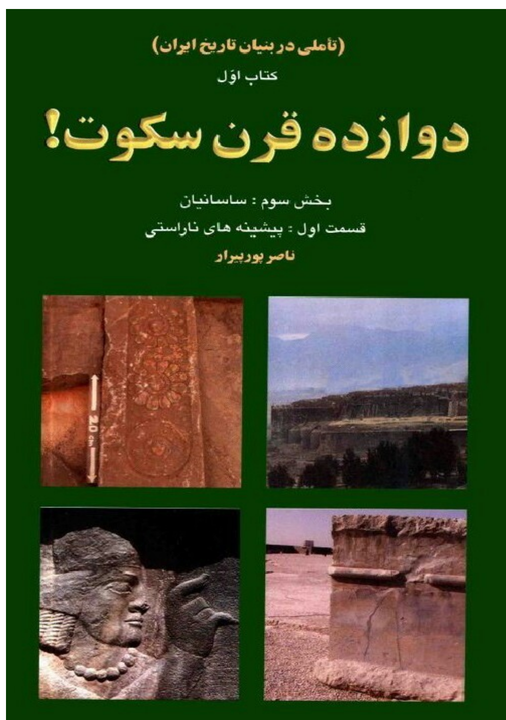
«اسلام و شمشیر»



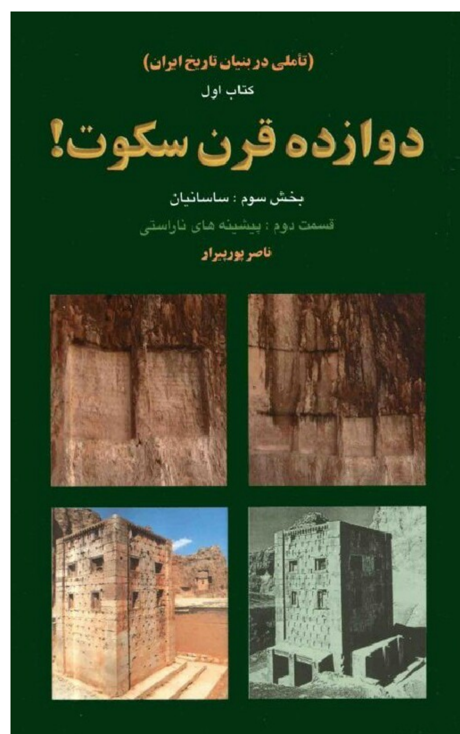
جلد-۱« بر آمدن هخامنشیان »



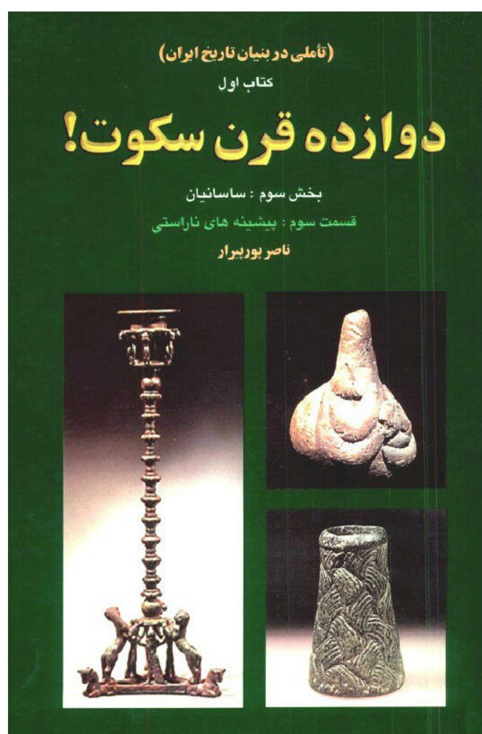
جلد-۲« اشکانیان »



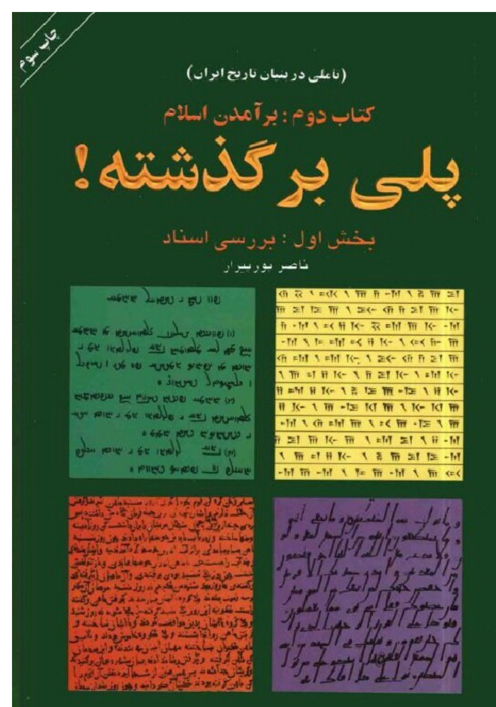
جلد-۳« ساسانیان-۱ »



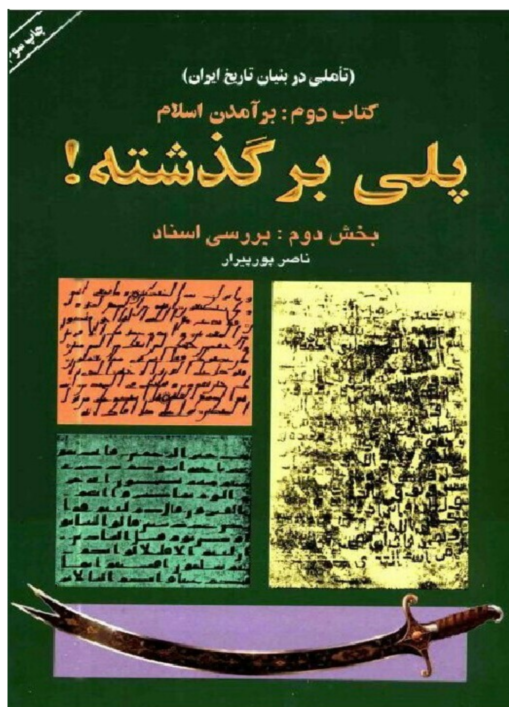
جلد-۴« ساسانیان-۲ »



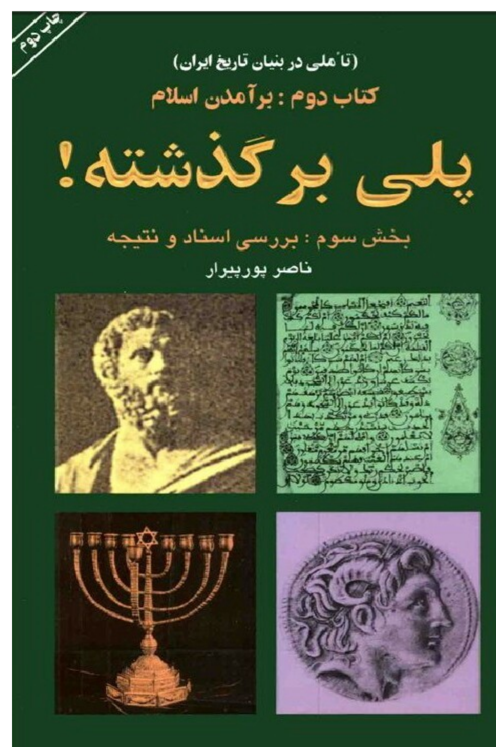
جلد-۵« ساسانیان-۳ »



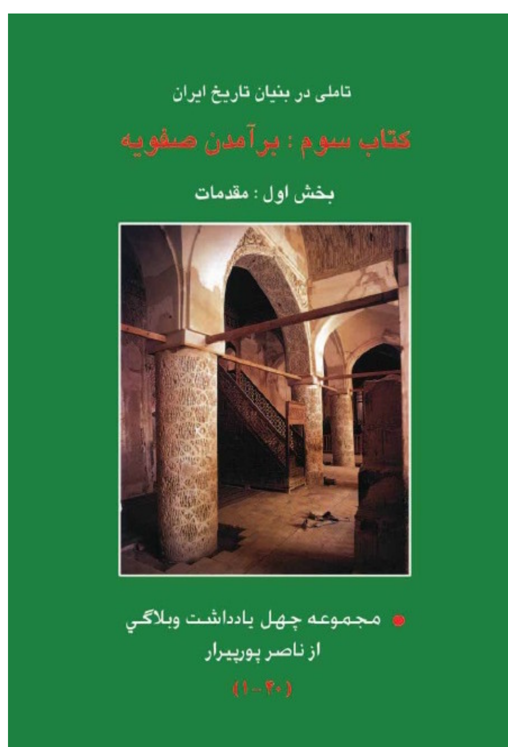
جلد-۶« بر آمدن اسلام- پلی بر گذشته-۱ »



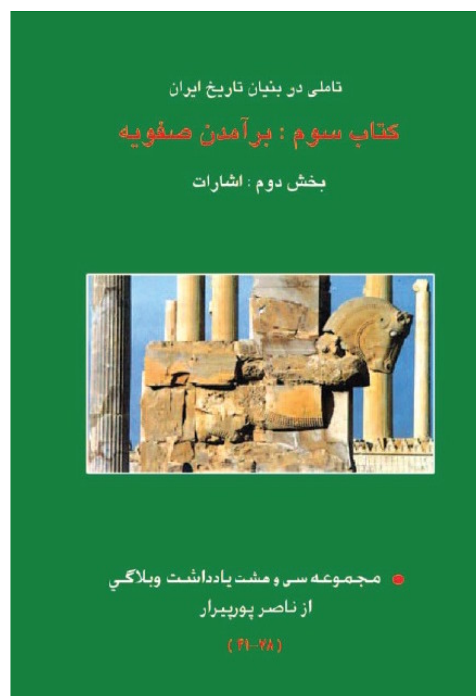
جلد-۷« بر آمدن اسلام- پلی بر گذشته-۲ »



جلد-۸« بر آمدن اسلام- پلی بر گذشته-۲ »



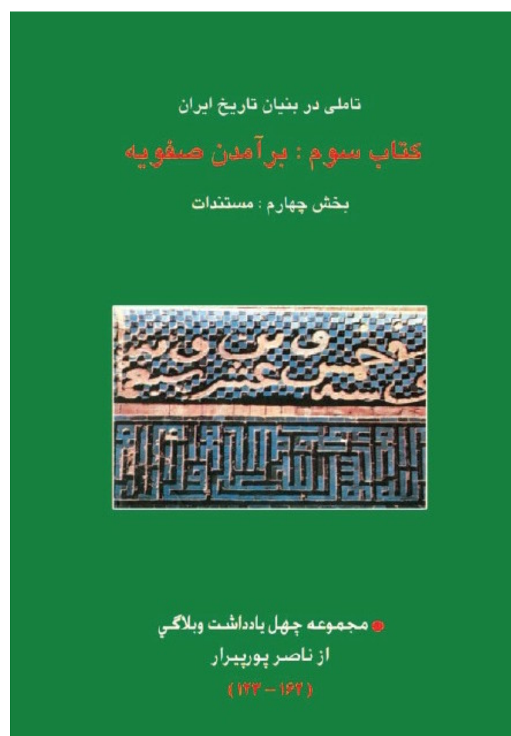
جلد-۹« بر آمدن صفویه-۱ »



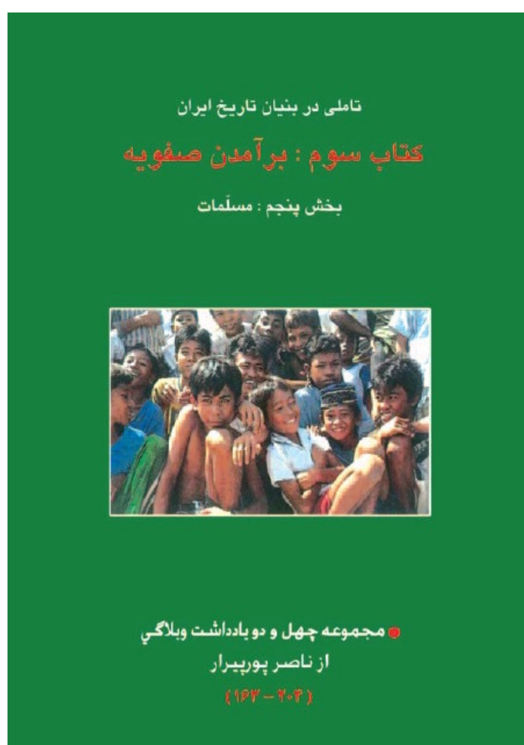
جلد-۱۰« بر آمدن صفویه-۲ »



جلد-۱۱« بر آمدن صفویه-۳»



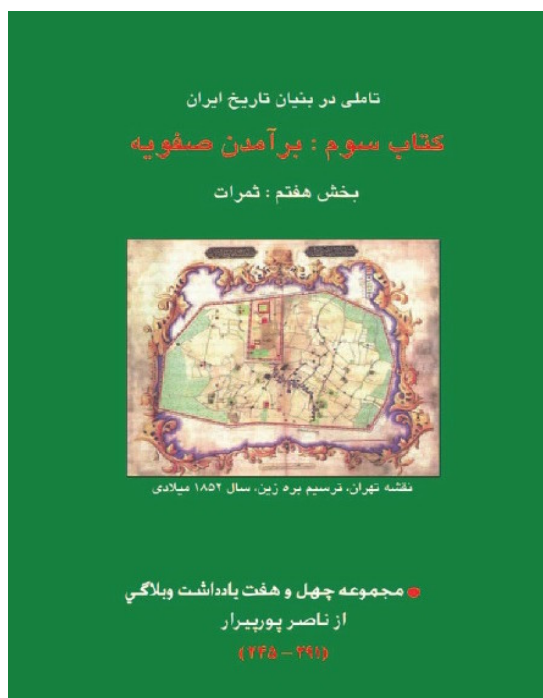
جلد-۱۲« بر آمدن صفویه-۴ »



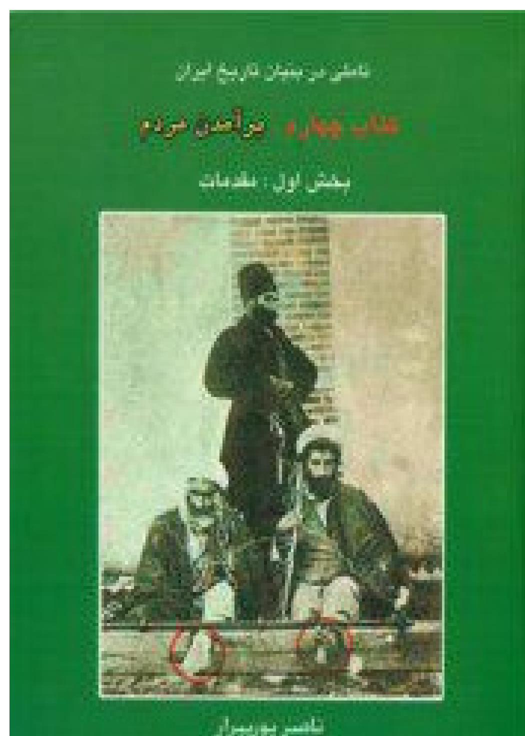
جلد-۱۳« بر آمدن صفویه-۵ »



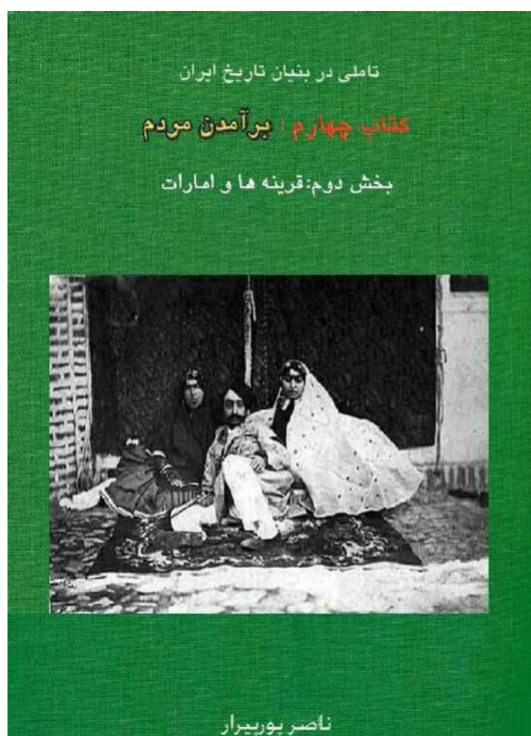
جلد-۱۴« بر آمدن صفویه-۶ »



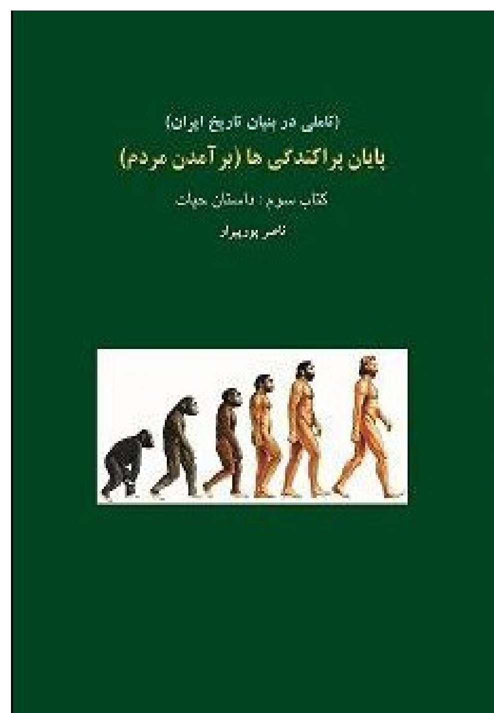
جلد-۱۵« بر آمدن صفویه-۷ »



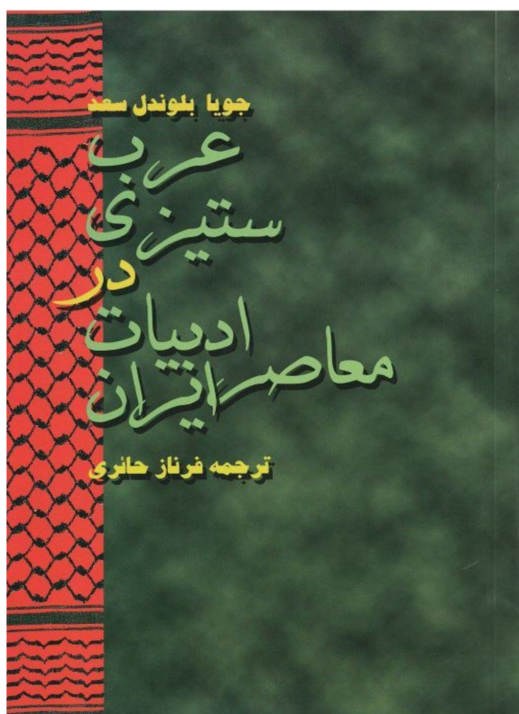
جلد-۱۶« بر آمدن مردم-۱ »



جلد-۱۷« بر آمدن مردم-۲ »



جلد-۱۸« بر آمدن مردم-۳ »

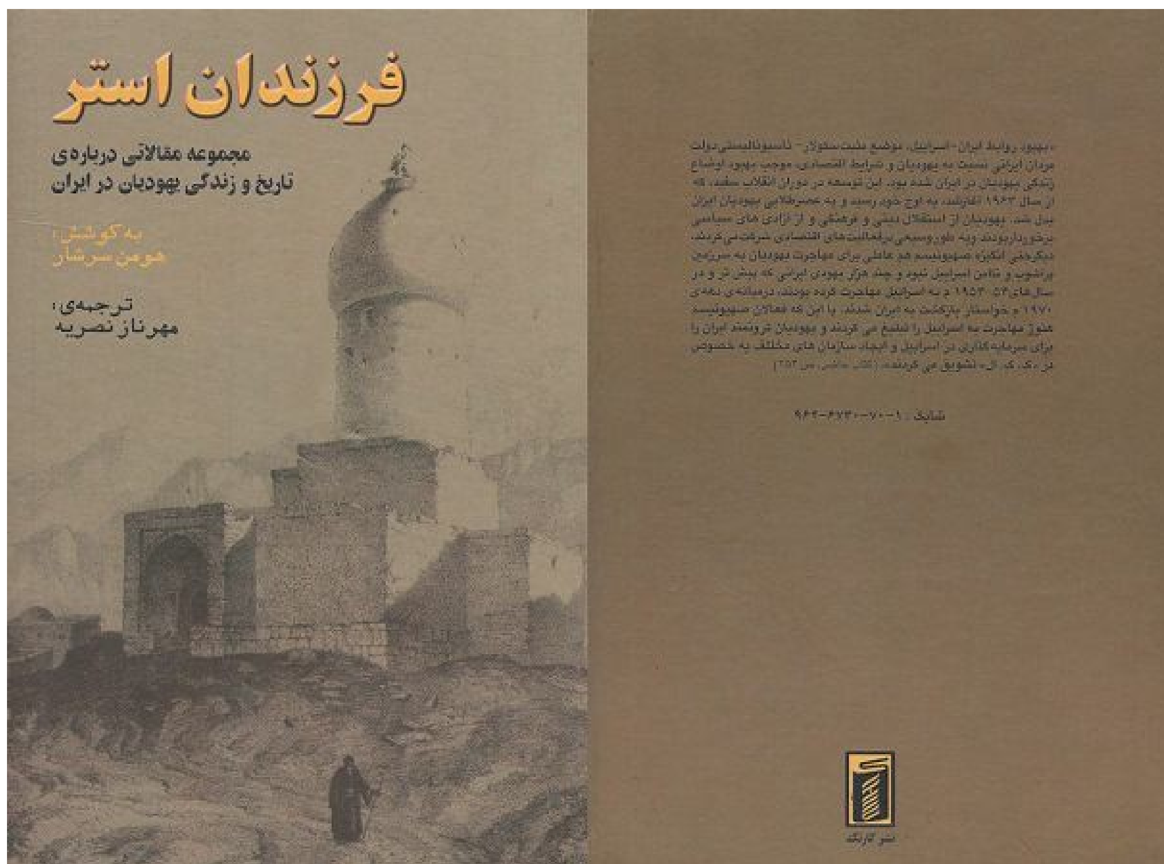


«عرب ستیزی در ادبیات معاصر ایران»

، جویا بلوندل سعد (ترجمه فرناز حائری)



«انقلابی اسلامی در غرب» (عرب ها به اسپانیا حمله نکرده اند) ، **ایکناسیو اولاگوئه**



«فرزندان استر» (تاریخ یهودیان ایران)